



نشریه الکترونیکی، فرهنگی، خبری

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

سال چهارم - شماره ۳۹ - اردیبهشت ۱۴۰۰

۷ زنان در جامعه انقلاب اسلامی

۱۲ ماه‌ترین ماه خدا

۱۴ عشق شهادت، از معلمی تا جهادگری

۲۲ مهندسی جنگ جهاد سازندگی در عملیات بیت المقدس

۳۴ آقا گفته بود که این نوع سینما را باید تقویت کنید

۳۸ سردار فضلی: هر شب برای بچه‌های جهاد شب عملیات بود

۶۴ چاره شوریدگی جز دیدن دلدار نیست

۳۶ میلیون نفر در خط مقدم خرمشهر



همه با هم جهاد

شهید احمد حجتی

آن جایی که حرکت و روح جهادی وجود دارد، انسان در ایمان و آرمان و خدمت به دیگران حل می‌شود و خود را فراموش می‌کند.



نماد کل آموزش عالی

مقام معظم رهبری

همزمان با سالگرد شهادت استاد مطهری (ره) و هفته بزرگداشت مقام معلم،

یاد و خاطره معلمان جهادگر شهید را گرامی می‌داریم.



پا به پای آفتاب

آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد، فرهنگ جهادی بود. فرهنگ جهادی در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها به کار می‌آید و در زمینه کارهای زیربنایی کشاورزی و دامداری و امثال اینها هم از اول انقلاب، روح و فرهنگ جهادی وارد میدان شد... خود انقلاب دستگاه‌هایی را به وجود آورد که در ذاتشان حرکت و جوشش انقلابی و سریع و جهادی وجود داشت... این ورود در صحنه کار و ابتکار، این کمک‌رسانی انبوه، مخصوص ملتی است که دل او از حرکت جهادی گرم است و جوشش جهادی در دل او وجود دارد... این همان روحیه سنگرزبان بی‌سنگر جهاد سازندگی است که غسل شهادت می‌کردند، روی بولدوزر می‌نشستند تا خاکریز بزنند. ما این روحیه را باید حفظ کنیم.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

گام به گام با یاران امام (ره)

معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال رهنمون شود. باید قوه ابتکار او را زنده کند؛ یعنی در واقع، کار معلم آتش گیره دادن است. فرق است میان تنوری که شما بخواهید آتش از بیرون بیاورید و در آن بریزید تا آن را داغ کنید و تنوری که در آن هیزم و چوب جمع است و شما فقط آتش گیره از خارج می‌آورید و آن قدر زیر این چوب‌ها و هیزم‌ها قرار می‌دهید که اینها کم کم مشتعل شود.

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری



یاد شهدا، کلام شهدا

با دشمن انقلابی عمل کنید و اگر نکردید، او با شما انقلابی عمل خواهد کرد.
سردار جهادگر شهید احمد حجتی
فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور



فهرست مطالب

سر مقاله	رسانه و پشتیبانی از تولید در بخش کشاورزی / ۳
فرهنگ جهادی	اصل عمل است / ۵
رویداد	زنان در جامعه انقلاب اسلامی / ۷ ماه‌ترین ماه خدا / ۱۲ عشق شهادت، از معلمی تا جهادگری / ۱۴ از فتح مبین به فتح خرمشهر / ۱۶
پرونده ویژه	عملیات بیت المقدس / ۱۸ مهندسی جنگ جهاد سازندگی در عملیات بیت المقدس / ۲۲ اسناد عملیات بیت المقدس / ۲۶ بولدوزر حیفاست... / ۲۹ آزادسازی خرمشهر به روایت فرماندهان جهاد / ۳۰
گفت و گو	آقا گفته بود که این نوع سینما را باید تقویت کنید / ۳۴ پیروزی و نصرت از منصورون تا شلمچه / ۳۷ هر شب برای بچه های جهاد شب عملیات بود / ۳۸ ۳۶ میلیون نفر در خط مقدم خرمشهر / ۴۰ گفت و گو با کار آفرین جهادگر عباسعلی احمدی بابایی / ۴۵
روایت پایداری	رخدادهای دهه شصت / ۴۶ تغییرات و تحولات جهاد سازندگی در دوره‌های مختلف / ۴۸
تاریخ شفاهی	مشروح گزارش گردهمایی اعضای شوراهای مرکزی جهاد سازندگی استان‌های کشور در سومین سمینار سراسری / ۵۰
سبک زندگی	روایت فاتحان / ۵۴
ستارگان جهاد	یاد و خاطره شهدای اردیبهشت ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد / ۵۶ شهدای شاخص جهادگر در اردیبهشت ماه / ۶۰ چاره‌ی شوریدگی جز دیدن دلدار نیست / ۶۴
قربانیان قایبل	جای شهید و جلاذ عوض نشود / ۶۶
سیمای مجاهدت	آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران / ۶۸
ضیافت نور	قرائت و ترجمه یک آیه از قرآن کریم همراه با تفسیر مقام معظم رهبری / ۷۰ رسم جهاد / ۷۱
ادبیات	فراموشی / ۷۲ پیرمرد / ۷۴ آخرین نگاه / ۷۶ معرفی کتاب / ۷۷ قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین / ۸۰
با خاطرات یاران	شربت سرما خوردگی / ۸۱
عملیات و اسناد	عملیات شهید شیخ فضل الله نوری (مدن) / ۸۲ عملیات بیت المقدس / ۸۸
از دیگر رسانه ها	انتشار مجموعه پوستر های «رسم جهاد» / ۹۳
قوانین و مقررات	تعیین تکلیف سوابق جبهه جهادگران در هشت سال دفاع مقدس / ۹۴
اخبار	اخبار داخلی / ۹۶ اخبار استان‌ها / ۹۹
حدیث حماسه	۱۰۲
تقویم	۱۰۴



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «پل» را مشاهده کنید



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

• صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی • مدیرمسئول: سید حمزه رضوی • زیر نظر شورای سردبیری گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو
• همکاران این شماره: سیروس رجبی، مهری لایقی، سیده زینب اسکندریان، مهدی محمدی، جواد زرگر، محمد دوعلی، فاطمه گلگیری، زینب فرجی، محمدمهدی عابدینی، شکوفه نوایی، سعید زجاجی، حمیده حیدری • گرافیک: مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعداز چهارراه بهارشیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحی، طبقه ۳
تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۸۳۲۸۹-۷۷۶۸۳۲۸۸ • فکس: ۰۲۱-۷۷۵۰۸۰۵۹ • پایگاه اینترنتی: dhrd.maj.ir
پست الکترونیک: Isar-jahad@agri-jahad.org • آپارات: isaarjahad
کانال تلگرام: t.me/isaarjahad • اینستاگرام: isaarjahad • پیام‌رسان ایتا: eitaa.com/isarjahad

«به انگیزه تدبیر مقام معظم رهبری برای سال ۱۴۰۰»

رسانه و پشتیبانی از تولید در بخش کشاورزی



تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تأثیرها با کم‌ترین وابستگی به خارج از کشور (درخصوص تأمین نیازهای اساسی و راهبردی) است. نوعی کنش که در شرایطی آرمانی و به‌منظور رشد اقتصادی، چنین فشارهایی را به فرصت تبدیل می‌کند و ضمن کاهش وابستگی‌های خارجی، خوداتکایی و رونق تولید داخلی را برای کشورها به ارمغان می‌آورد.

واژه اقتصاد مقاومتی در کشورمان نخستین‌بار توسط مقام معظم رهبری در دیدار با کارآفرینان در شهریورماه سال ۱۳۸۹ مطرح شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اقتصاد مقاومتی را معنا و مفهومی از کارآفرینی برشمرده و برای نیاز اساسی کشور به آن نیز دو عنصر «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش» را معرفی کردند.

«اقتصاد مقاومتی» همچون «مقاومت اقتصادی» می‌تواند با تنظیم نقشه‌ای جامع در مدیریت منابع (مالی و انسانی)، راه‌های آسیب‌رسان به اقتصاد و جامعه را مسدود کند، با این تفاوت که با تهاجمی کردن اقتصاد به‌جای تدافعی بودن آن، شاخص‌های کیفی و کمی را بهبود بخشیده و شرایط رقابت‌پذیری اقتصاد ایران در عرصه‌های جهانی را فراهم و رشد توأم با تاب‌آوری را تسهیل می‌کند.

پشتیبانی و حمایت از تولید داخلی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی، عامل مهمی در پیشرفت همه‌جانبه و توسعه پایدار و متوازن کشور است و برای دستیابی به آن راهی جز مردمی کردن اقتصاد وجود ندارد. از این رو می‌توان ادعا کرد

«تولید» به‌معنای تهیه کالا و ارائه خدمات مورد نیاز با استفاده از منابع و امکانات موجود است و «پشتیبانی» را نیز به‌معنی تقویت، محافظت و حمایت دانسته‌اند. فعالیت تولیدی عبارتست از: سلسله اقداماتی که برای تبدیل منابع به کالاهای مورد نیاز صورت می‌پذیرد و واژه *Production* هم در لغت به معنای استخراج، فرآورده، محصول، کار، عمل، نتیجه، ارائه و تولید آمده است.

در تفسیر و تشریح مفاهیم کاربردی ادبیات اقتصادی، «پشتیبانی از تولید» به‌معنای رفع موانع جاری و حمایت همه‌جانبه از تولید به منظور خوداتکایی و خودکفایی آمده است. به تعبیری دیگر رشد اقتصادی کشور در گرو پشتیبانی هدفمند و حمایت برنامه‌ریزی شده «دولت و ملت» از فرایند تولید تا توزیع کالا و خدمات است.

تدابیری که می‌توان آن را در تفکر استراتژیک و آینده‌نگر دولت‌ها (سیستم حاکمیتی کشورها) در تدوین اسناد بالادستی چشم‌انداز بلند مدت (*Vision document*) در راستای افزایش آرامش، رفاه و آسایش شهروندان مشاهده کرد و آن را دورنمایی آرمانی بر مبنای نظریه اقتصادی «رشد درون‌زا» دانست.

«اقتصاد» را به‌معنی دانش بررسی روش‌های کسب درآمد و میان‌روزی در هزینه‌ها و اعتدال در دخل و خرج تعریف کرده‌اند و واژه «مقاومت» نیز در فرهنگ ما مترادف با ارزش‌هایی چون ایستادگی، استقامت و پایداری است.

در این چارچوب، «اقتصاد مقاومتی» *Resilient Economy* یا *Resistive economy* به‌معنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً

در بخش کشاورزی و تضمین فردایی بهتر برای کشور محسوب شود. آموزش صحیح تولیدکنندگان و تشویق به سرمایه‌گذاری دانش‌محور، بهره‌برداری بهتر و بهره‌وری بیش‌تر از منابع آبی و خاکی، ارتقای کیفیت تولید بر مبنای استانداردهای بین‌المللی و سلیقه بازار جهانی و... برخی از دستاوردهای این مراد، معاشرت و مصاحبت است.

مباحثی که با توجه به گستردگی، پراکندگی و تنوع جامعه هدف و همچنین سطح متفاوت دانش و تجربه و عدم دسترسی سریع و مستمر به همه آن‌ها، می‌توان با بهره‌گیری از پتانسیل «رسانه» بدان دست یافت.

ابزاری که با توجه به نوع خود (دیداری، شنیداری، دیداری و شنیداری) دارای کیفیت اثربخشی و میزان کارایی متفاوت است. وضعیتی که باید آن را در میزان دسترسی عمومی و چگونگی پوشش منطقه‌ای، اعتبار سازمانی و اعتماد اقشار مختلف جامعه هدف به آن رسانه بررسی نمود و بر مبنای آن نقشه راه را ترسیم و ارائه کرد.

ظرفیت رسانه‌ها در اقناع و هدایت افکار عمومی، ارتقای سطح آگاهی و بینش جامعه و اصلاح شئون زندگی مردم انکارناپذیر است. این اثرگذاری و توفیق، در گرو برنامه‌ریزی دقیق و صحیح براساس ساختار کلی تولید محتوا و توجه به استراتژی‌های نشر محتواست.

«تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها» تدبیر رهبر معظم انقلاب برای سال ۱۴۰۰ است. تدبیری که تحقق آن با مانع‌زدایی قوای سه‌گانه از حوزه سرمایه‌گذاری آغاز و به مشارکت مسئولان بخش خصوصی و پشتیبانی مصرف‌کنندگان از کالای تولید داخل منتهی می‌شود.

در این میان، نقش رسانه‌ها در تسهیل این ارتباط، هماهنگی و انسجام، کتمان‌ناپذیر است و تقویت اثربخشی بر جامعه هدف و تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطب، ایجاد ساختاری مناسب به منظور سرعت‌بخشی و نظم در عملیات اطلاع‌رسانی و تعیین استراتژی تولید محتوا از مهم‌ترین اولویت‌های این حوزه محسوب می‌شود.

عواملی که می‌تواند بر مبنای مخاطب‌شناسی (رفتارهای رسانه‌ای و ویژگی‌های فردی و اجتماعی)، محتوایی حرفه‌ای و متناسب با محدودیت‌های بخش کشاورزی را تولید کرده و با پشتیبانی و مانع‌زدایی از تولید، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بخش کشاورزی را محقق کند.

تغییر در ترکیب محصولات صادراتی و رهایی از صادرات تک محصولی و یا خام‌فروشی، حرکت در جهت صنعتی شدن و کاهش ضایعات محصولات، کاهش واردات محصولات مشابه خارجی، توسعه صادرات و افزایش درآمدهای ارزی، ایجاد تحرک و انگیزه بیشتر در بخش کشاورزی به واسطه تقاضای بازار، اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم و همچنین تثبیت اشتغال در مناطق شهری و روستایی، افزایش راندمان تولید و بهره‌وری بیشتر از منابع پایه، تنها بخشی از دستاوردهای حرکت در بر اساس نقشه راهی است که مقام معظم رهبری برای سال ۱۴۰۰ ترسیم و بر آن تأکید نموده‌اند.

نقشه‌ای راهنما که نیاز امروز ماست و با بهره‌گیری صحیح و اصولی از ابزار رسانه، می‌تواند مقدمه‌ای بر ایجاد رونق بیش از پیش در عرصه تولید محصولات غذایی کشور و تثبیت اشتغال و مقومه‌ای برای پایداری اقتصادی و تقویت اقتصاد خانوارهای بخش کشاورزی در چهارچوب سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی است.

که تسهیل و تسریع در فرآیند توسعه صرفاً با تکیه بر توان داخلی خصوصاً تقویت و اعتماد به بخش خصوصی امکان‌پذیر خواهد بود.

بر اساس آمارهای رسمی ارائه شده، حدود ۹۸ درصد از بخش کشاورزی کشورمان غیردولتی و مردمی است و بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نیز نشان می‌دهد که پله سوم از سهم اشتغال کشور یعنی ۱۹ درصد (معادل ۴ میلیون فرصت شغلی) در این بخش فعال است. همچنین ۱۸ درصد تولید ناخالص ملی و ۲۰ درصد صادرات غیر نفتی کشور نیز مربوط به بخش کشاورزی است. بخشی که محصولاتی را به ارزش بیش از ۷۰ میلیارد دلار تولید و سهمش در فضای کسب‌وکار کشور ۳۲٫۵ درصد (به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم) بوده است. ۱ بر این مبنای، بخش کشاورزی به‌عنوان مردمی‌ترین بخش اقتصادی کشور بارزترین نماد اقتصاد مقاومتی است. بخشی که علاوه بر «مردم‌نهاد» بودن، با کم‌ترین سرمایه‌گذاری و بدون وابستگی به منابع ارزی، «درون‌زا» و «مولد» است.

علی‌ربیبی، سخنگوی دولت و وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در سخنرانی خود در همایش رؤسای بانک کشاورزی کشور در سال ۱۳۹۶ گفته بود: در صنایع پتروشیمی به‌ازای هر ۳۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری، یک شغل ایجاد می‌شود و در بخش نفت و گاز هم با هر ۱۲۰ میلیارد ریال می‌توان یک شغل به‌وجود آورد؛ اما برای ایجاد یک شغل در بخش فولاد به ۱۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری نیاز است.

این درحالی است که در همان مقطع زمانی، تحلیلگران اقتصادی و کارشناسان بازار کار، این سرمایه‌گذاری را در بخش صنعت به‌ازای هر فرد، حدود چهارهزار میلیون ریال و در بخش کشاورزی ۷۰۰ میلیون ریال برآورد کرده بودند.

بخش کشاورزی حتی در مقطعی که به‌دلیل افزایش درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت و خط‌مشی‌گذاری‌های غیراصولی، مورد بی‌مهری و غفلت قرار گرفت و به حاشیه رفت، همچنان پیشرو بود و توانست علاوه بر رونق تولید، استقلال کشور و امنیت غذایی آن را حفظ و اشتغالی پایدار و مولد خصوصاً در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته و روستایی ایجاد کند.

از عدم اقبال عمومی در سرمایه‌گذاری دانش‌محور در این بخش تا عدم ارتباط مؤثر نخبگان و پژوهشگران با جامعه هدف از مهم‌ترین مشکلاتی است که فشار بر منابع پایه طبیعی و استهلاک آنها را افزایش و بهره‌وری را نیز کاهش داده است. خروجی چنین کارزاری را می‌توان در کاهش راندمان تولید در واحد سطح، رشد قیمت تمام شده، عدم ثبات بازار، گرانی مواد غذایی و به‌تبع آن کاهش مصرف و سوءتغذیه اقشار آسیب‌پذیر جامعه مشاهده کرد.

درحال حاضر نگاه غالب به بخش کشاورزی بر مبنای «اقتصاد معیشتی» و به دور از هرگونه آینده‌نگری و برنامه‌محوری شکل گرفته است. در صورت تغییر این رویکرد سنتی به سوی «اقتصاد رقابتی»؛ رونق در تولید داخلی، ارتقای سطح امنیت غذایی کشور و نهایتاً تقویت اقتصاد خانوارهای بهره‌بردار بخش کشاورزی دست‌یافتنی است.

برای نیل به این اهداف، ارتباط مؤثر و مستمر بین دولت (سیستم حاکمیتی کشور) و ملت یا جامعه هدف (اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده)، می‌تواند یکی از مؤثرترین استراتژی‌های پشتیبانی از تولید

اصل عمل است

زمانی که جلسه شروع می‌شود تازه یادشان می‌افتد که محتوای جلسه را ضبط کنند شاید کسی فکر نمی‌کرد که چندی بعد دیگر خبری از سید مرتضی نباشد. جلسه در جمع عده‌ای از طلاب برگزار شد و نوار دست دومی هم که گفت وگوها روی آن ضبط شده بود آن قدر وضعیتش خراب بود که به سختی توانستیم آن را روی کاغذ پیاده کنیم. موضوع دیگری هم در این جلسه مطرح شده بود که متأسفانه نوار کفاف نداده است به هر حال آنچه می‌خوانید مطالبی است که شهید آوینی در مقدمه جلسه - که ظاهراً قرار بوده سلسله وار ادامه پیدا کند - مطرح کرده است.

این گفتار حکایت از موعظه‌ای اخلاقی در باب دوری جستن از کبر و عجب دارد، اما باطن آن حاوی نکاتی معرفت شناسانه در باب پیوند «دانش» و «ارزش» یا رابطه «شناخت» و «اخلاق» است که بحثی بسیار مورد توجه در معرفت شناسی است.



جهاگر شهید سید مرتضی آوینی

می‌ورزد؟ ایشان خیلی دشمنی داشت. بعد یکی از دوستان ما که با ایشان یک سفر به خارج از کشور رفته بودند تعریف می‌کرد که این آقا آنجا چه می‌کرد من برایم خیلی روشن بود که علت اینکه کسی از این (آقایان) به اعتقادات اشتباه می‌رسد، این است که صفای روحی ندارد.

فرض کنید که نشستید علم اصولی خواندید و رسیدید. وقتی صفای قلب نباشد، در خدمت شیطان قرار می‌گیرد. عقل آن چیزی است که می‌تواند هم در خدمت شیطان واقع شود و هم در خدمت حضرت رحمان. مباحثی که در مورد عقل شیطانی و عقل رحمانی مطرح می‌شود، در اصول کافی زیاد است، یک موردش همان است که از حضرت صادق (ع) می‌پرسند، اگر عقل آن چیزی است که حضرت علی (ع) داشت، پس عقل معاویه چه بود؟ این (عقل معاویه)، شیطنت است ولی خوب توی این دنیا به آن هم عقل می‌گویند که ما به عقل رحمانی و شیطانی تفسیرش می‌کنیم. ولی واقعا از کجا می‌شود فهمید که چه کسی صاحب عقل شیطانی و چه کسی صاحب عقل رحمانی است؟ چطور است که یکی عقلش در خدمت شیطنتش واقع می‌شود و یکی در خدمت دینش؟ چطور است که یکی به اعتقاد اشتباه می‌رسد و بعد بر آن اصرار می‌کند؟ خیلی روشن است، یعنی در واقع رابطه اصول و وصول را نمی‌شود ندید. این رابطه یعنی کسی که به حقیقت واصل می‌شود اعتقادات درستی هم دارد، هرکس هم که به حقیقت واصل نشد یعنی از نظر قلبی و روحی به حقیقت نرسید، اعتقادات اشتباهی داشته است. این می‌شود که وقتی یک نفر مثل حضرت امام می‌آید، کافی است برای این که یک دنیا را متحول کند، ایشان وقتی می‌خواست قیام کند، حتی یک قیچی در جیبش نداشت. حتی یک قلم تراش یا چاقو در جیبش نبود. چطور این انسان در دنیایی که سیستم‌های جاسوسی و

یکی از بزرگترین مفاسد قلبی عجب است. این شاءالله ما به کبر گرفتار نیستیم ولی معمولا به عجب که مقدمه کبر است گرفتاریم. عجب هم اگر خدای نکرده یک مقدار ریشه‌دار شود تبدیل به کبر می‌شود و اگر یک ذره کبر باشد انسان اصلا به حقیقت راه ندارد. یادم هست که حضرت امام می‌گفتند، وضعیت مردم عادی در صحرای محشر خیلی راحت‌تر از علماست، چون علما به محض اینکه علم پیدا کردند، همین علم حجابشان می‌شود. یعنی اسباب عجبشان می‌شود و نسبت به آن علم، خودبین می‌شوند ولی مردم از آنجا که برای خودشان هیچ شانی از علم قائل نیستند، مشکلی ندارند. این است که عجب و خودبینی بزرگترین حجاب بین انسان و خدا می‌شود. کمال بشر در فناست، فنا یعنی از آدم هیچ اثری نمی‌ماند یعنی خودش از میان کاملا برداشته می‌شود. کسی که عجب دارد، بیشترین بعد را نسبت به حقیقت دارد به خاطر اینکه کمال قرب به خدا فناست یعنی از میان برداشتن آن خودی که در میان بنده خداست و اغلب در همین منزل می‌مانند؛ سخت‌ترین منزل هم هست و از آن نمی‌توانند بگذرند و گرفتار می‌شوند، گرفتار عجب می‌شوند و بدترین منزل‌ها همین است. خیلی از آقایان که نمی‌رسند به دلیل عجب است. من هیچ دلیل دیگری نمی‌بینم از لحاظ اصولی هم وقتی به نتیجه نمی‌رسند به دلیل عجب است. یکی از دوستان می‌گفت سال ۶۴ یا ۶۵ بحثی راجع به ادغام جهاد با وزارت کشاورزی در گرفته بود. ما آن موقع در جهاد بودیم. یک آقای روحانی از نمایندگان مجلس بسیار بر ضد جهاد حرف می‌زد و می‌گفت: باید با وزارت کشاورزی ادغام شود. برای من سوال بود که این آدم با توجه به این که روحانی است و از این نظر به او اعتقاد دارند، از چه جهت به این حکم می‌رسد و بر آن این همه تاکید می‌کند؟ یعنی چه طور به این اعتقاد رسیده و بعد چطور به این اعتقادش اصرار



بخوانید (و این حجاب از بین نرفته باشد)، فلسفه در خدمت آن کسی که می‌خواهد عالم را با شیطنت تسخیر کند، در می‌آید. مگر الان در خدمت غرب در نیامده است؟ خیلی راحت با مباحثی که در فلسفه مطرح می‌کنند، عالم را تسخیر می‌کنند. اصلاً عالم ما یک عالم فلسفی است و غرب، عالم را با فلسفه تسخیر کرده است. اگر قرار بود فلسفه آدم را به جایی برساند، پس چطور (غرب) عالم را با فلسفه تسخیر کرده است؟

فلسفه آدم را به جایی نمی‌رساند، چنان که عرفان هم نمی‌رساند، عرفان نظری هم نمی‌رساند، اصل عرفان، عرفان عملی است نه عرفان نظری. حالا «مصباح الهدایه» حضرت امام را که به نظر من بهترین کتابی است که در عالم نوشته شده است - بگذاریم وسط و آن را بخوانیم چه فایده‌ای دارد؟ فایده‌اش این است که فقط نشانه‌هایی پیدا می‌کنید که به کجا باید رسید یا آدم رابطه بین اصول و وصول و رابطه درس و بحث و آنجایی که می‌خواهد برسد را می‌فهمد، رسیدن به آن، چیز دیگری می‌خواهد. مسئله من اینجاست. ببینید من حرف‌هایی که اینجا نوشته‌ام، مبتنی بر یافته‌هایی مجرد از سینما و رمان و تکنولوژی و تمدن جدید و این‌طور چیزهاست. این یافته‌ها مسلط بر اینهاست. یعنی اگر می‌بینید این عناوین اینجا نوشته شده، علتش این است که روزگار ما روزگار این گرفتاری‌هاست. یعنی ما الان به این چیزها و به تمام محصولات و لوازم تمدن غرب مبتلاییم و بزرگترین مبارزه ما هم عبور از اینها و یا غلبه بر اینهاست. علت اینکه این مباحث و عناوین را مطرح می‌کردم، این است که من یافته‌هایم را از طریق دیگری گیر آورده‌ام، از طریق سینما که به دست نیآورده‌ام فرض کنید این را شما بخوانید و بروید سینما را یاد بگیرید. منتها این‌ها از جای دیگری گرفته شده (و بعد آمده تحت عنوانی) مثل سینما و رمان و... از خود این‌ها نمی‌شود به جایی رسید، اگر آدم از خود این‌ها بخواند به جایی برسد، مستغرق در این‌ها می‌شود.

منبع: مجله سوره، دوره چهارم، شماره ۴، سال ۸۲

ضد جاسوسی پیشرفته ای دارد که هیچ چیز از دید آنها مخفی نمی‌ماند (در این نمایشگاه‌های خارج از کشور - اگر رفته باشید - حتی باماهواره پلاک خانه‌ها را هم نمایش می‌دهند و تمام حرکات ما را با هواپیماهای آواکس می‌دیدند و دقیق محاسبه می‌کردند و به همین دلیل هم خیلی از عملیات‌های ما لو می‌رفت) امام قیام کرد، فقط با یک عبا و عمامه بدون حتی یک قلم تراش و یا یک چاقوی کوچک؟ علتش آن است که شخص باید به آنجایی برسد که حضرت امام رسید. وقتی به آنجا برسد که حضرت امام رسید. وقتی به آنجا رسید خودش همه دنیا را متحول می‌کند به هیچ وسیله ای هم احتیاج ندارد. آن وقت همه قواعد و سنن و اسباب در خدمت آن فرد در می‌آید.

نمی‌خواهیم اسباب را نفی کنیم ولی مسئله نسبت اسباب با انسان کامل است. این اسبابی که در دنیا هست اعم از اشیا، شامل سنن (الهی) است، همه اینها در مقابل انسان کل خاضع است. انسان کامل در این اسباب تسخیر و تصرف می‌کند، در باطن عالم نه در ظاهرش، ظاهرش بعداً اتفاق می‌افتد یعنی اول امام در باطن عالم تصرف کرد و بعد ما آثارش را در ظاهر عالم هم دیدیم. تا زمانی که آن تغییر در باطن عالم نیفتد در عالم ظاهر شاه نمی‌رود و انقلاب نمی‌شود. در واقع اینها آثار ظاهری آن تحول باطنی است که در وجود حضرت امام شکل گرفته ارتباط این دو مهم است که باید بفهمیم هیچ چیز دیگر این قدر فهمیدنی نیست. بعد تازه اگر این را بفهمید، این علم به اسماست یعنی به ذات نیست. اگر به ذات علم پیدا کند، تبعات و نتیجه آن علم بلافاصله می‌رسد. اگر علم ما به ذات بود همین الان که فهمیدیم با تزکیه روح می‌شود در عالم تسخیر کرد، به آن می‌رسیدیم یعنی همین الان به صفای قلب و تزکیه روحانی و کمال انسانی می‌رسیدیم، چرا نمی‌رسیم؟ هرچه هست این میان حجاب عجب است و (انسان) متناسب با این که این حجاب چقدر غلیظ و کدر و کثیف است، به اعتقادات اشتباه می‌رسد. این است که شما (اگر) الان دائم اصول و فلسفه

زنان در جامعه انقلاب اسلامی

(بخش دوم)

سعيد زجاجي

با شروع جنگ تحمیلی زنان نقشی دیگر را ایفا کردند، زانی از جنس صبر که همه‌گونه مصیبت را دیدند و امیدوار و مستحکم به راه خود ادامه دادند زانی که هر کدام کتابی قطور را از صحنه جنگ آفریدند و صبورانه و با همان رسالت زینبی به راه خود ادامه دادند. زانی که اگر بخوایم وصفشان کنیم، قلم از تشریح رشادت‌ها و مجاهدت‌هایشان عاجز می‌ماند.

سپید پوشان جنگ

شهید عزت‌الملوک کاووسی

در سال ۱۳۳۷ در مشهد به دنیا آمد، پس از اتمام تحصیلات دوران ابتدایی همراه با خانواده به تهران آمد و در دبیرستان‌های دکتر فاطمه سیاح، کاخ و هدف دوران متوسطه را طی کرد تا اینکه در همان سال در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او از کودکی به یاد خدا بود و در میان مردم، از آن دسته بود که شیرینی مؤانست با قرآن و نهج‌البلاغه را چشیدند و در نیمه‌های شب به عشق خدا گریستند و طعم زندگی را در دستگیری محرومان و در کنار زاغه‌نشینان و چادرنشینان جنوب شهر دانستند و سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ اوج انقلاب خونین به شهادت رسید.

در مورد شخصیت این شهید کتاب «نگاهی به زندگی شهیده عزت الملوک کاووسی» که به زندگی این شهید می‌پردازد به قلم خواهرش فخرالدوله کاووسی نگاشته شد.



محبوبه افراز در سال ۱۳۲۹ در

شهرستان جهرم به دنیا آمد. او بسیار تیزهوش بود و خیلی زود یعنی در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه تهران و در سال ۱۳۵۳ به عنوان جوان‌ترین پزشک زن با رتبه اول دانشکده پزشکی تهران فارغ‌التحصیل شد. محبوبه از طریق آشنایی با «تراب حق شناس» به سازمان مجاهدین خلق جذب شد و در پاییز ۵۳ با محمد یزدانیان از کادرهای مسئول سازمان و عضو مرکزی شاخه کارگر ازدواج کرد. وی در برابر تغییر ایدئولوژی مقاومت کرد. این پافشاری باعث شد که سازمان وجود وی را برای خود خطرناک تشخیص دهد و به فکر تصفیه داخلی در مورد محبوبه افراز افتاد. در مرحله اول او را به عنوان پزشک به یمن جنوبی اعزام کردند تا در اختیار «جیش ظفار» باشد. محبوبه پس از شهادت خواهرش «رفعت» به لندن رهسپار شد و چند ماه بعد خود را به نوظلواتو رساند. وی چند ماه بعد از دیدار با امام خمینی در آپارتمان شخصی خود توسط تزریق مواد سمی در آذر ماه ۱۳۵۷



به شهادت رسید.

خواهر شهید افراز، مرحومه بهجت افراز که به مدت ۱۸ سال به عنوان مدیر اداره اسرا و مفقودین هلال احمر ایفای نقش کرد. او از سوی مرحوم ابوترابی فرد لقب «ام‌الاسرا» گرفته بود.

صدیقه صارمی یکی از هزاران زن رزمنده‌ای است که به عنوان امدادگر و پرستار در عملیات‌های مختلف هشت سال دفاع مقدس حضور فعالی داشته است، کسی که تجربه حضور در عملیات‌های رمضان، بیت‌المقدس، کربلای ۴، کربلای ۵، بدر و خیبر را داد.



جوشی است که از دل حوادث و ماجراهای تلخ و شیرین در دهه ی ۶۰ عبور کرده و جوانی و میانسالی‌اش دستخوش ماجراهای جذابی است. این کتاب خاطرات صدیقه صارمی، رزمنده، مربی نهضت سوادآموزی و مربی پرورشی دهه ۶۰ در شهر تبریز است.

بانوی اسیر

کتاب خاطرات من زنده‌ام خود گواهی است بر رشادت‌های زنان در جنگ کتاب که به قلم اسیر معصومه آباد نگاشته شده است وی ۳۳ روز پس از آغاز جنگ عراق علیه ایران در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ در سن ۱۷ سالگی به همراه سه زن دیگر به نام‌های فاطمه ناهیدی، شمسی (مریم) بهرامی و حلیمه آزموده در حال ماموریت هلال احمر، در جاده ماهشهر به آبادان به اسارت نیروهای عراقی درآمد و ابتدا به اردوگاه مرزی تنومه و سپس به زندان‌های استخبارات و الرشید و چندی بعد به اردوگاه موصل و الانبار برده و ۴۰ ماه بعد در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۲ آزاد شد.



زنان در عرصه هنرهای تجسمی

نقش و تصویر زن در آثار تجسمی بعد از انقلاب اسلامی صورتی دیگر به خود پیدا کرد تصویر زن متأثر از اندیشه‌های انقلابی و رهیافت‌های غربی، چند وجهی و واجد پیچیدگی‌های درونی در ایران شده است. در نتیجه بازنمایی پیکره زنانه جلوه‌های گوناگونی پیدا کرده به طوری که گاه در مرز میان واقعیت و خیال و گاه ماهیتی آرمانی و نمادین یافته است.

شهید آوینی بر تابلوی کاظم چلیپا: هنرمند باید اهل درد باشد و این درد نه تنها سرچشمه زیبایی و صفای هنری، بلکه معیار انسانیت است. آدم بی‌درد هنرمند نیست که هیچ، اصلاً انسان نیست. کاظم چلیپا نتوانسته است به آن موش‌های سکه‌پرستی که منافقانه در جنگ نیز به دنبال گنج هستند و کاخ‌های رفاه و تجمل خویش را بر حقوق تضییع شده فقرا و دردمندان بنا کرده‌اند بی‌اعتنا بماند... و چگونه می‌توان بی‌اعتنا گذشت از کنار یکی از اساسی‌ترین عللی که جنگ شرف و عزت اسلام را به سرنوشتی این چنین کشاند؟

با وقوع انقلاب اسلامی تحولی شگرف در فرم و محتوای نقاشی زن در مفهوم انقلاب رخ داد که می‌توان اثر آن را بر گونه‌های دیگری از نقاشی مشاهده کرد.

تابلو عصر عاشورا استاد فرشچیان که در سال ۱۳۵۵ کشیده شد

زنان در آن موضوعیت دارند.

تابلوی عصر عاشورا جزء آن دسته از تابلوهایی به شمار می‌رود که موضوعی تاریخی در آن به نمایش در آمده و تنها بیان‌کننده احساسات نقاش از موضوع مورد نظر نیست، بلکه بر اساس اعتقاد و ایمانی است که تکیه بر باورهای درونی ایشان دارد. این اثر یکی از معروف‌ترین آثار استاد فرشچیان است که در سال ۱۳۵۵ به تصویر کشیده شده برآستی انگیزه استاد از خلق چنین اثری ماندگار چه بوده؟ از نام تابلو بر می‌آید که عصر عاشورا نقطه عطف واقعه عاشورا است، واقعه عاشورا عملاً در یک روز اتفاق افتاده است یعنی از تاسوعا در شب شروع می‌شود صبح روز بعد جنگ است و تا ظهر به پایان می‌رسد. البته ریشه‌های تاریخی این واقعه از مدت‌ها قبل بوده و تاثیری که ظهر عاشورا بر جای می‌گذارد تا اکنون نیز وجود دارد.

نیلوفر قادری نژاد

نیلوفر قادری نژاد، فارغ‌التحصیل رشته‌ی نقاشی از دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران است. این هنرمند از جمله نقاشان فیگوراتیو است که خیزش و جوشش انبوه مردم در معابر عمومی (فیگورهای در حال حرکت و برانگیخته)، اضمحلال و سقوط یک نظام سیاسی (فیگورهای درمانده)، استقرار و برپایی یک انقلاب (فیگورهای مصمم و به پا



اثر کاظم چلیپا



اثر کاظم چلیپا



نقاشی مسجد جامع خرمشهر اثر ناصر پلنگی



تابلو موش سکه خوار اثر کاظم چلیپا



تابلو عصر عاشورا اثر استاد فرشچیان



عکس از کریستینا اسپنگلر



نیلوفر قادری نژاد

آن در کوچه پس کوچه‌های تهران و چند شهر دیگر قدم زد و از زنان و دختران عکاسی کرد.

مریم زندی دانش آموخته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران، اما از نوجوانی وارد عرصه عکاسی شده و بیش از ۴۵ سال از دریاچه دوربین با مردم سخن گفته است. مریم زندی را می‌توان شناخته‌شده‌ترین زن عکاس در ایران دانست و اگر چه او می‌گوید به عکاسی زنانه و مردانه اعتقاد ندارد اما برخی نمایشگاه‌های او از جمله «زن همگام انقلاب» نگاهی ویژه به زنان ایرانی دارد. او همچنین تنها عکاس شناخته شده زن ایرانی است که رویدادها و اتفاقات انقلاب ایران در سال‌های ۵۷ و ۵۸ را عکاسی کرده است و از این دوران حدود چهار هزار فریم عکس به یادگار گرفته است دو کتاب انقلاب ۵۷ و حکومت ۵۸ حاصل کار او در زمینه عکاسی انقلاب است.

مریم کاظم‌زاده، عکاس خبری جنگ، متولد سال ۱۳۳۵ است. وی سابقه همکاری با روزنامه‌های انقلاب اسلامی، کیهان و مجله زن روز را دارد. او فرزند یک خانواده سرشناس در شیراز است و تحصیلات عالی‌اش را در انگلستان به پایان رسانده است. مریم کاظم‌زاده می‌گوید: «غائله کردستان که آغاز شد، خودم را به عنوان خبرنگار به مریوان رساندم. شهید وصالی هم با نیروهایش به آنجا آمده بود. شهید چمران من را با اصغر آشنا کرد تا مصاحبه‌ای در خصوص پاره ضبط کنم، اما با واکنش بدی از سوی اصغر وصالی مواجه شدم. او می‌گفت که خبرنگار باید صحنه‌های واقعی را با چشم خودش ببیند، نه اینکه به ثبت شنیده‌ها اکتفا کند.

خاسته، وقوع جنگ (فیگورهای مقاوم و شجاع)، حماسه (فیگورهای به یادماندنی)، شهادت (فیگورهای خونین و زیبا)... را با همه وجودش لمس کرده است.

کارگردانان عرصه ایثار

انسیه شاه‌حسینی فعال‌ترین کارگردان زن سینمای ایران در زمینه جنگ و دفاع مقدس است و سال‌هاست دغدغه و همت این کار را دارد. فیلمنامه‌ای که سال‌ها پیش برای اوینار نوشت، او را به دیپلم افتخار جشنواره فجر رساند و فیلم شب‌بخیر فرمانده هم به نویسندگی و کارگردانی او در چند جشنواره جهانی حضور داشت و جوایزی هم دریافت کرد.

فیلم‌هایی که او در این چند سال ساخته است می‌توان به شب بخیر فرمانده، ویلایی‌ها، پنالتی، غروب شد بیا و زیباتر از زندگی اشاره کرد. از دیگر زنان می‌توان به نرگس آبیاری با فیلم شیار ۱۴۳ اشاره کرد.

تصویر به روایت بانوان

همان‌گونه که حرکت انقلاب در همه شئون هنر، سیاست، فرهنگ و جامعه اثر خود را گذاشته بود عکاسانی در داخل و خارج از کشور به موضوع انقلاب اسلامی و جنگ پرداختند می‌توان به مریم زندی، فاطمه نواب صفوی دختر شهید نواب صفوی، مریم کاظم‌زاده همسر شهید اصغر وصالی و کریستینا اسپنگلر عکاس مشهور فرانسوی الاصلی است او یکی از معدود عکاسان زن خارجی بود که هم‌زمان با وقایع انقلاب سال ۵۷ به ایران سفر کرد تا از زنان و زندگی آنها در آن روزهای پر التهاب عکاسی کند. او از پیروزی انقلاب تا چند ماه پس از



شیار ۱۴۳ کارگردان نرگس آبیاری



انسیه شاه‌حسینی در پشت صحنه فیلم شب بخیر فرمانده



عکس از مریم زندی



نفر سمت چپ کریستینا اسپنگلر



عکس از مریم زندی



عکس از مریم کاظم زاده

شد که به تهران بیایم و در آخر هفته به قم برمی‌گشتم تا درسم قطع نشود. جو روزنامه جو خاصی بود، اخبار سراسر دنیا ابتدا به ما می‌رسید و از تمام مسایل انقلاب، بحران‌ها و حرکت‌ها ما خبردار می‌شدیم. جو جالبی بود. روزنامه سال‌های شکوفایی‌اش را می‌گذرانند. سال‌های (۵۹ - ۵۷) چون مسائل مختلف زیاد بود و خط دهنده بود مدتی با سرویس‌های مختلف گذراندم و سفرهای مختلفی را داشتم. گزارشاتی را برای روزنامه تهیه می‌کردم. بعضی تحقیق‌ها را مستقیم به دفتر امام می‌دادم و برخی را چاپ می‌کردم. متأسفانه پس از گذشت چهار روز از پیروزی انقلاب حزب دموکرات به پادگان مهاباد حمله کرده آن را خلع سلاح کرد و تمام اسلحه‌ها و امکانات موجود را به چپاول بردند. در حالی که پادگان مهاباد از مهمترین پادگان‌های ایران از نظر امکانات و وسایل و اسلحه بود. البته در این جهت احزاب دیگر کردستان مثل کوموله و چریک‌های فدایی خلق و سازمان منافقین مشترکاً همه با هم، هم دست شدند و بنا را بر جنگ گذاشتند. جنگ وحشتناکی پدید آمد. جنگ داخلی جنگ نفرت‌انگیزی است، جنگ برادرکشی است (مجله پیام زن آبان ۱۳۸۰، شماره ۱۱۶)

به‌راستی انقلاب اسلامی موجب تحول زنان شده بود و زنی چون مریم کاظم‌زاده توانست از همه موانع انسانی عبور کند و خود را در معرکه جنگ ببیند زندگی مریم کاظم‌زاده همواره داری نشیب و فرازهایی بوده که این زن قهرمان با اراده‌ای پولادین توانسته همه مشکلات را به یاری خداوند قهار حل کند.

من فاطمه میرلوحی دختر بزرگ شهید نواب صفوی هستم. موقع شهادت پدرم ۵ - ۴ ساله بودم و خواهرم زهرا ۲/۵ سال داشت و صدیقه ۴ - ۳ ماه بعد از شهادت پدرم متولد شد. تنها خاطره‌ای که از پدرم به یاد دارم آخرین ملاقاتی بود که با پدرم داشتم یعنی وقتی که حکم اعدام پدرم را صادر کردند. مادرم خیلی تلاش کردند که وقت ملاقاتی را بگیرند. آنها فقط یک ربع ساعت اجازه ملاقات دادند. ۳ - ۲ روز قبل از تیرباران شدنشان بود.

آقای عبدخدایی از فدائیان اسلام قدیمی بودند، به من گفتند: مطبوعات در وضعیتی است که باید نیروهای انقلابی و مسلمان در آن فعالیت کنند و پیشنهاد کردند تا در مؤسسه کیهان که از قدیمی‌ترین انتشاراتی‌های ایران است و موقعیت خاصی دارد، فعالیت کنم. با مشورتی که با آقای رهنما داشتیم تصمیم بر این



عکس از مریم زندی



کردستان، عکس از مریم کاظم زاده



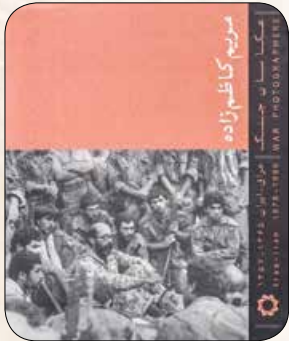
شهید اصغر وصال و همسرش مریم کاظم زاده



حضور مریم کاظم زاده در نقاط درگیری



عکس از مریم زندی



کتاب عکس خانم کاظم زاده



عکس از مریم کاظم زاده



فاطمه السادات نواب صفوی و شهید چمران در سوسنگرد



عکس از فاطمه نواب صفوی



عکس از فاطمه نواب صفوی



عکس از فاطمه نواب صفوی



گذری بر حال و هوای رزمندگان اسلام در ماه مبارک رمضان

ماه‌ترین ماهِ خدا

راه گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، انجام رزم‌های شبانه و روزانه، جراحات‌ها و اسارت‌ها نه فقط راه را برای انجام آن دین بزرگ مسدود نمی‌کرد؛ بلکه حال و هوای بندگی آن راد مردان الهی را خدایی‌تر می‌کرد و رمضان، این ماه‌ترین ماهِ خداوند، زمانی مناسب برای ظهور این بندگی زیبا بود. بررسی وصیت‌نامه شهدای دفاع مقدس نشان

هشت سال حماسه فرزندان پاک این سرزمین، سرشار از حقایق گران‌سنگی است که همچون گوهری گران‌بها، می‌تواند پشتوانه زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی ملت ما شود. مجاهدان این سرزمین در دوران دفاع مقدس به عنوان بندگان خاص خداوند، در هر شرایطی، حق بندگی خدا را به زیبایی ادا می‌کردند و در این

می‌دهد که آنان به «روزه‌داری»، «تأکید به قرائت قرآن»، «دعا برای رزمندگان اسلام»، «آرزوی شهادت و پیروزی در ماه مبارک رمضان» و «استجاب دعا در ماه رمضان» توجه ویژه داشتند! ۵۱۹۶ از شهدا در وصیتنامه خود به کلید واژگان مرتبط با «روزه» و «روزه‌داری» به صورت مستقیم اشاره و به آن توصیه کرده‌اند!

در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ماه رمضان بین دو فصل بهار و تابستان قرار داشت. یعنی از سال ۵۹ که جنگ آغاز شد؛ شروع ماه مبارک رمضان در تیرماه بود و در آخرین سال جنگ یعنی سال ۶۷، ماه مبارک رمضان در فروردین و اردیبهشت قرار داشت.

در این دوران چند عملیات مهم از جمله؛ «عملیات محدود رمضان»، «عملیات رمضان»، «عملیات ظفر ۱» و «عملیات قدس» در ماه رمضان توسط رزمندگان روزه‌دار ایرانی به ثبت رسیده است. عملیات رمضان، رزم مشترک سپاه و ارتش برای تعیین سرنوشت جنگ در منطقه عملیاتی شلمچه در شرق بصره، در روز ۲۳ تیر ۱۳۶۱ مصادف با ۲۱ رمضان و هم‌زمان با شهادت مولای متقیان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برگزار شد. همچنین عملیات ایذایی ظفر ۱ در جزیره مینو در ۷ خرداد سال ۶۴ توسط رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی صورت گرفت و آخرین عملیاتی که در ماه مبارک رمضان انجام شده، عملیات قدس است که برای نزدیک شدن به اهداف عملیات بدر، طراحی و در ماه مبارک رمضان اجرا شد.

براستی در دوران دفاع مقدس رزمندگان اسلام در ایام ماه مبارک رمضان چه می‌کردند؟ روزها و شب‌های سنگرها و خاکریزها چگونه بود؟ عملیات‌های رمضانی چگونه انجام می‌گرفت؟ حال و هوای فرزندان آزاده این سرزمین در اردوگاه‌های بعثیان عراق چگونه بود؟ خوبان این سرزمین در بند اسارت روزها را چگونه می‌گذراندند؟ افطار اسیران و سحر در بندشدگان چگونه بود؟

حقیقت این است که تعداد بی‌شماری از رزمندگان با زبان روزه به شهادت رسیدند. برخی از جانبازان سرافراز ما ثمره ترکش‌های داغ و آتشین در ماه مبارک و بالاخره مقاومت آزادگان در اسارت‌گاه‌های مخوف رژیم بعثی در عراق و روزه‌داری در ماه مبارک رمضان و در آن شرایط سخت و طاقت فرسا، تجربه متفاوتی برای ایستادگی در مقابل بعثی‌ها بود!

عملیات رمضان یکی از عملیات‌هایی که در ۲۳ تیرماه ۶۱ در منطقه شلمچه در شرق بصره و مصادف با ۲۱ رمضان مقارن با شهادت مولای متقیان علی(ع) به ظهور نشست و طی آن بسیاری از رزمندگان اسلام با زبان روزه به شهادت رسیدند و برخی نیز به درجه جانبازی نائل شدند تنها در این عملیات شصت و یک نفر از نیروهای پشتیبانی و مهندس جنگ جهاد سازندگی به شهادت رسیده و تعداد زیادی از نیروهای جهاد مجروح شدند!

از جمع شهدای دوران دفاع مقدس، بیش از ۱۴ هزار و ۷۰۰ نفر در ایام ماه مبارک رمضان، به شهادت رسیده‌اند. و بسیاری بیشتر از این، جانبازان رمضانی هم اکنون در کشور ما خاطرات

آن ماه خدایی را مرور می‌کنند. در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی شهدای رمضانی زیادی را داشتیم؛ از شهید «سید علی اندرزگو»، به عنوان نخستین شهید روزه‌دار نهضت امام خمینی(ره) که در روز دوم شهریور سال ۱۳۵۷، مصادف با نوزدهم ماه رمضان مورد اصابت ده‌ها گلوله ساواک قرار گرفت و شهادت «محمد نوزه» در ۲۳ رمضان مصادف با ۲۵ مرداد سال ۱۳۵۸ در جریان شکست حصر پاره و شهادت شهید محراب «آیت‌الله محمد صدوقی» در ۱۰ رمضان مصادف با ۱۱ تیر سال ۱۳۶۱ و شهادت خلبان «عباس دوران» در آخرین روز ماه رمضان مصادف با ۳۰ تیر سال ۱۳۶۱ تا شهیدان؛ «رشید پرل، نجفی، حاجی‌زاده، لباغ‌زاده، تاجدی، عرب‌ها، سلمان‌زاده، حاج زمانی، جعفری، ملاح زاده، ناوکی، حجتی، پورپونیه، یوسفی، غلامی، حبیبی، عطری، ایوبیان، هاشمی، عالی‌زاده، رمضانی، کثیری، بوربور، گلشادی، محمدی‌نژاد، طاهریان، میرزایی‌پور، رحیمی بلان، ابهری مقدم، بخشمند، واعظی، میرجلیلی، رنجبر، صادق‌زاده، میرزا بیگی، مانیان، سقا حضرتی، مهدی‌زاده، پیچان، عباسی‌دهنوی، کرامت‌آذر، اصفهانی‌وطن، حیدرزاده، قادری، مکاری‌مقدم، سخایی، احمدیان، ترنجی، گلکار، رفاهیتی، ملک‌زاده، نصرافهانی، کمایی، نیکومنظری، عباسی، خدیوی، بی‌چیز، حاج محمدی، سلیمانی و کریمی» از نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد که در عملیات رمضان به شهادت رسیدند.

به این فهرست نورانی باید شهدای رمضانی دهه ۶۰ را هم اضافه کرد و همچنین شهدای مظلومی که در ایام ماه مبارک در شهرها، قربانی بمباران یا موشکباران ناجوانمردانه دشمن شدند. تاریخ مجاهدت این سرزمین شاهد است که سفره افطار مردم دزفول در ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ با خون ۴۴ شهید رنگین شد و ۲۸ شهروند روزه‌دار در راهپیمایی روز قدس در اندیشک در ۲۴ خرداد ۱۳۶۴ به خاک و خون کشیده شدند و ایستگاه قطار هفت تپه خوزستان در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵، بر اثر بمباران هوایی دشمن بعثی ۷۰ قربانی روزه‌دار بر جا گذاشت.

و بالاخره در میان شهدا، بودند کسانی که زندگی‌شان سراسر رمضانی بود؛ «شهید ایوب توانایی!» او در ماه مبارک رمضان متولد شد؛ در ماه مبارک رمضان برای فراگیری دروس حوزوی عزیمت کرد؛ در ماه مبارک رمضان عازم جبهه شد؛ در عملیات رمضان شهید و مفقودالجسد گشت و در نهایت در ماه رمضان پیکر او به زادگاهش بازگشت. *وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا*.

ماه رمضان در دوران دفاع مقدس به معنای واقعی ماه ضیافت الهی بود؛ دلبر مردان این سرزمین بر خوان رحمت الهی مجاهدانه حاضر بودند و در شب‌های قدر، قدرشان را آشکار ساخته و خداوند نیز بهترین‌ها را برایشان مقدر می‌ساخت! آری هشت سال دفاع مقدس، تمرین واقعی تعالی روح و پرواز تا افلاک بود. خوبان این دیار ثابت کردند که می‌توان خوب شد و خوب ماند. رمضانی شد و رمضانی ماند.

.....و اکنون ما هستیم و رمضانی دیگر و می‌خواهیم رمضانی شویم. اللهم ارزقنا

جمشیدی از دوران نوجوانی به دین اسلام و کتاب‌های مذهبی علاقه زیادی داشت، با قرآن و نهج‌البلاغه آشنا بود، همیشه در مراسم‌های مذهبی و دعا‌های توسل و کمیل شرکت می‌کرد، افکار و عقایدش یک لحظه از اسلام و دفاع از آن غافل نبود و لحظه‌ای امام را فراموش نکرد.

در آرزوی شهادت گریه می‌کرد

وی بعد از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی همیشه می‌گفت ما پیروزیم اگر چه این جنگ مدت‌ها طول بکشد. ایشان همیشه در مراسم راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت فعالی داشت و هیچ وقت احساس خستگی نکرد.

این شهید بزرگوار عقیده داشت هر کسی برای خدا زندگی کند مرگش هم در راه خداست. همچنین هر گاه سخن از شهادت و شهید بود سخت منقلب شده و در آرزوی شهادت گریه می‌کرد.

در سرپل ذهاب به شهادت رسید

وی چندین بار در شروع جنگ به عنوان جهادگر در مناطق عملیاتی انجام وظیفه کرد. آخرین ماموریت‌اش از سوی سپاه پاسداران اعزام به غرب کشور و نبرد با دشمنان در سرپل ذهاب بود که پانزدهم مهر ماه سال ۱۳۵۹ بر اثر اصابت ترکش به مقام والای شهادت نایل شد و پیکر مطهرش در امامزاده حسین (ع) قزوین به خاک سپرده شد.

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران
استان قزوین



و صاحب یک دختر شد. وی زمانی که امام خمینی (ره) فرمان تاریخی تشکیل جهاد سازندگی را داد، مقدمات تشکیل این نهاد انقلابی را در بوئین‌زهره انجام داد و بالاخره با کمک دوستان و زحمات بی‌شمار، ستاد جهاد سازندگی بوئین‌زهره را به عنوان اولین نهاد انقلابی در بخش‌های قزوین تشکیل داد و به عنوان ماموریت از آموزش و پرورش در نهاد فوق مشغول به فعالیت شد.

وی با روحیه جهادی خود، روح تازه‌ای به روستاها دمید و با فعالیت‌های روزافزون خود طرح‌های بسیاری را در سطح منطقه بوئین‌زهره اجرا کرد.

هیچ‌گاه از توجه به مسایل معنوی و روحی غافل نبود

وی با وجود همه گرفتاری‌ها و کارهای نامحدود جهاد هیچ‌گاه از توجه به مسایل معنوی و روحی غافل نبود و هنگامی که از کارهای اجرایی خسته بود و توان ایستادن نداشت به درگاه خداوند روی می‌آورد و با راز و نیاز با معبود خود، نیروی تازه می‌گرفت و به فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر خود ادامه می‌داد.

تبسم و نورانیت همواره در چهره‌اش مجسم بود و به دلیل صفات و اخلاق معنوی‌اش به اصرار برادران جهاد سازندگی قزوین به عضویت در شورای مرکزی جهاد قزوین درآمد و سپس مسئولیت هماهنگی جهاد بخش‌های قزوین را بر عهده گرفت.

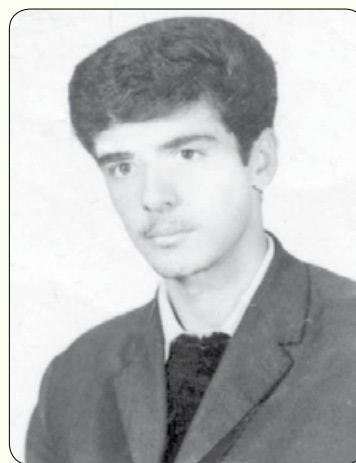
بارها مورد تعقیب ساواک قرار گرفت

البته افرادی با فعالیت‌های ایشان مخالف سرسخت بودند تا جایی که چندین بار از سوی بعضی خانواده‌های مرفه که منافع مالی خود را در خطر می‌دیدند او را تهدید به قتل کرده بودند و حتی بارها مورد تعقیب ساواک قرار گرفت ولی تلاش‌شان بی‌ثمر ماند.

این شهید بزرگوار بعد از مدتی تدریس سرانجام هیجدهم آبان ماه سال ۱۳۵۶ در آموزش و پرورش استخدام شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اصرار همکارانش و دانش‌آموزان مدیریت دبیرستان بوئین‌زهره را برعهده گرفت.

ستاد جهاد سازندگی در بوئین‌زهره را تشکیل داد

ایشان در سال ۱۳۵۷ نیز ازدواج کرد



از فتح مبین به فتح خرمشهر

شهادت که بالغ بر ۷۰۰۰ نفر نیروی متخصص و مردمی بود وارد عمل شدند و با بکارگیری دستگاه‌ها و ادوات مهندسی، با انجام عملیات مهندسی حماسه‌های به یاد ماندنی از خود نشان دادند که به گوشه‌ای از این فعالیت‌ها در ذیل اشاره می‌شود.

الف) پل سازی:

با توجه به وضعیت خاص محورهای بیت‌المقدس در همه محورها مجبور بودند از رودخانه یا باتلاق عبور کنند. لذا فراهم نمودن امکانات احداث پل بر روی رودخانه عریضی همچون کارون، کرخه نور و نیسان از واجبات مهم به شمار می‌رفت و جهادگران با احداث انواع پل‌ها از جمله پل‌های شناور بشکه‌ای و پل سبک یونولیتی نقش مهمی را ایفا کردند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. احداث تعداد زیادی آبرو توسط جهاد اصفهان
۲. احداث ۵ پل نفرو توسط جهاد تهران
۳. احداث ۲ پل توسط جهاد سمنان
۴. احداث پل‌های لوله‌ای در مناطق مورد نیاز

ب) جاده سازی

با شروع عملیات و پیشروی رزمندگان، ایجاد ارتباط و تدارک و

سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ در تاریخ مبین اسلامی ما یادآور ایثارگری‌ها، رشادت‌ها و حماسه‌های به یاد ماندنی است. خرمشهر، شهر ایثار و شهادت از جمله شهرهای کشورمان است که لقب مقاومت و پایداری در دفاع مقدس به خود گرفته است، شهری که مظلومیت بزرگ مردانی را در سینه دارد که مفاهیمی چون ایثار، جهاد، شهادت و... را به بالاترین درجه خود رساندند و با اتکال به خداوند بزرگ زیر باران آتش و گلوله چندین لشکر عراق مردانه ایستادند، جنگیدند و به شهادت رسیدند و به عالم معنی عروج کردند. شهدای مظلومی که مظلومیت و خون رنگین و مطهر آنان خرمشهر را به خونین شهر تغییر نام داد.

این شهر ۵۷۵ روز با مظلومیت تمام در اشغال دشمن بود و رزمندگان اسلام بعد از مدت‌ها آمده بودند تا از مظلوم تاریخ «خرمشهر» دفاع کنند. برای این منظور عملیات بیت‌المقدس در ساعت سی دقیقه بامداد روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز مقدس «یا علی ابن ابیطالب(ع)» با حمله سلحشوران آغاز گردید.

جهاد سازندگی زمانی در این عملیات گسترده و عظیم وارد شد که به تازگی از عملیات فتح المبین فارغ گشته بود ولی ماموریتی بود که باید انجام می‌شد. لذا مسئولین مهندسی جنگ جهاد سازندگی بنا به ماموریت محوله با فراخوانی نیروهای جهادگر عاشق ایثار و

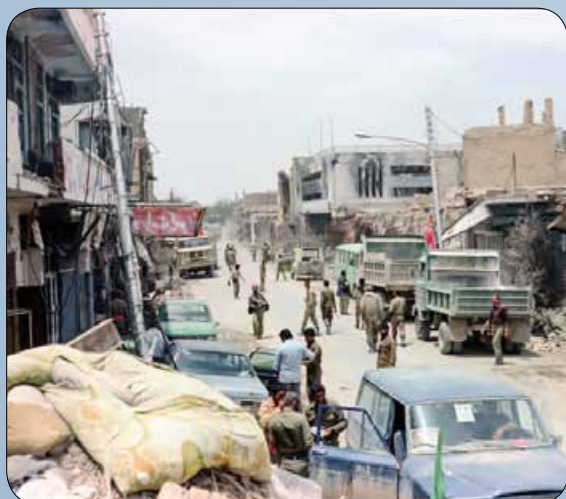


که با تقدیم شهدا و مجروحین بسیاری انجام گرفت.

ت) استحکامات و سنگر سازی:

۱. احداث ۲ مورد سایت توسط جهاد فارس
 ۲. احداث یک باند هلی کوپتر توسط جهاد بوشهر
 ۳. احداث یک باند هلی کوپتر توسط جهاد سمنان
 ۴. احداث یک واحد اورژانس توسط جهاد بوشهر
 ۵. احداث یک واحد اورژانس توسط جهاد اصفهان
 ۶. احداث ۶ واحد اورژانس توسط جهاد تهران
 ۷. احداث ۶ واحد اورژانس توسط جهاد سمنان
 ۸. احداث ۲۰۰۰ سنگر توسط جهاد خراسان
 ۹. احداث ۱۵ پایگاه و ۱۰۰ سنگر توسط جهاد فارس
 ۱۰. احداث ۱۵۰۰ سنگر توسط جهاد اصفهان
 ۱۱. احداث ۱۰۰۰ سنگر توسط جهاد تهران
 ۱۲. احداث تعداد زیادی سنگر و ۵ مقر توپخانه توسط جهاد سمنان
 ۱۳. احداث ۳۵ سنگر تانک توسط جهاد خوزستان
 ۱۴. احداث ۳ مورد حمام صحرائی توسط جهاد سمنان
 ۱۵. احداث ۵ مورد حمام صحرائی توسط جهاد تهران
 ۱۶. احداث ۲ پایگاه توسط جهاد سمنان
- از دیگر اقدامات جهاد در این عملیات ایجاد تعمیرگاه‌های ثابت و سیار در کلیه خطوط جبهه و اعزام واحدهای سیار تعمیراتی بود که در خطوط مقدم اقدام به تعمیر وسایط نقلیه می‌نمودند که تعداد این گروه‌ها به بیش از ۵۰ گروه فعال می‌رسید.
- ضمناً بسیج و اعزام کمپرسی‌های مردمی و جهادی از سراسر کشور به منظور تدارک و انجام خدمات مهندسی از دیگر فعالیت‌های جهاد در این عملیات به شمار می‌رود که نقش مهمی در پشتیبانی عملیات ایفاء نمودند که تعداد این کمپرسی‌ها بیش از ۱۰۰۰ دستگاه بود.
- ضمن گرامیداشت یاد و خاطره دلآوری‌ها و رشادت‌های جهادگرانی که در این عملیات به شهادت رسیدند، از خداوند متعال علو درجات آن دلآور مردان و توفیق ثبات قدم در ادامه راهشان را از خداوند مسئلت می‌نماییم.

مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس جهاد سازندگی
منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ خرداد ۱۳۷۲



ترابری نیروها از طریق اتصال جاده خرمشهر و جاده آبادان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که جهادگران در منطقه دارخوین با احداث جاده‌ای به طول ۱۷ کیلومتر در دو طرف رودخانه کارون این امر مهم را انجام و ارتباط بین نیروها را در کمترین زمان لازم ایجاد نمودند. این اقدام موثر، علاوه بر احداث بیش از ۷۰۰ کیلومتر شبکه راه‌های گسترده‌ای بود که در این عملیات به شرح ذیل احداث گردید:

۱. احداث و تعمیر ۸۳ کیلومتر جاده توسط جهاد خراسان
۲. احداث و تعمیر ۳۹ کیلومتر جاده توسط جهاد فارس
۳. احداث و تعمیر ۸۰ کیلومتر جاده توسط جهاد بوشهر
۴. احداث و تعمیر ۱۵۰ کیلومتر جاده توسط جهاد اصفهان
۵. احداث و تعمیر ۴۲ کیلومتر جاده توسط جهاد تهران
۶. احداث و تعمیر ۲۸۳ کیلومتر جاده توسط جهاد سمنان
۷. احداث و تعمیر ۲۵ کیلومتر جاده توسط جهاد خوزستان

پ) خاکریز زنی:

سنگرزسان بی سنگر جهاد در این عملیات اقدام به احداث بیش از ۵۰۰ کیلومتر خاکریز نمودند که مهمترین آنها عبارت بودند از:

۱. احداث خاکریز بین رودخانه نیسان و کرخه نور
۲. احداث خاکریز در محور جاده آسفالتی قرارگاه بیت المقدس
۳. احداث خاکریز از جاده آسفالتی اهواز - خرمشهر به طرف مرز خاکی
۴. احداث خاکریز از جاده اهواز - خرمشهر به طرف شلمچه
۵. احداث خاکریز در امتداد مرز بین‌المللی که از شرق جاده آسفالتی شلمچه به طرف غرب جاده نزدیک پتروشیمی عراق و ادامه آن به طرف شهرک ولی عصر
۶. احداث خاکریزی عمود بر جاده آسفالتی در روبروی حسینییه.
۷. احداث خاکریز در نخلستان‌های طرف راست جاده آسفالتی
۸. احداث خاکریز در امتداد جاده حسینییه در مرحله دوم عملیات که موفقیت این مرحله از عملیات در گرو احداث سریع همین خاکریز بود.
۹. احداث خاکریز بسیار حساس که در کنار باتلاق نزدیک خرمشهر

پرونده ویژه

عملیات بیت المقدس





عملیات بیت المقدس



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:

- احداث و ترمیم بیش از ۷۹۰ کیلومتر انواع جاده های عملیاتی و تدارکاتی؛

- احداث و تقویت ۵۵۷ کیلومتر خاکریز؛

- احداث بیش از ۷ دهنه پل بزرگ بر روی رودخانه های کارون، کرخه نور، نیسان و باتلاق، نورد و تعداد زیادی پل های آب‌رو؛

- احداث و راه اندازی ۲ سایت موشک انداز، به همراه تمام استحکامات مورد نیاز؛

- احداث ۴ پد (باند) هلی کوپتر؛

- احداث ۶۳۵۴ مورد انواع سنگر نفرات، ماشین آلات و تجهیزات نظامی و رزمی؛

- احداث و راه اندازی ۱۵ پایگاه عملیاتی و تاکتیکی به همراه تمام سنگرها و استحکامات مورد نیاز نیروهای مستقر در این پایگاه ها؛

- احداث ۵ مقر توپخانه به همراه سنگرهای متعدد، سکوهای استقرار توپ و و سایر استحکامات مورد نیاز رزمندگان؛

- احداث و بهره برداری از ۵ باب حمام مجهز صحرایی؛

- احداث و راه اندازی ۱۴ واحد اوژانس صحرایی؛

- احداث و بهره برداری از ۳ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق به منظور تامین آب مورد نیاز رزمندگان مستقر در مناطق عملیاتی جنوب کشور؛

- احداث تعمیرگاه های ثابت و سیار؛



رمز عملیات:

یا علی ابن ابیطالب (ع)



محور عملیات:

غرب کارون، جنوب غربی اهواز خرمشهر و شمال



هدف عملیات:

آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه و جاده اهواز، خرمشهر؛ خارج ساختن شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد و نیز جاده اهواز، آبادان از برد توپخانه دشمن و تأمین مرزهای بین المللی.

اماکن آزاد شده:

آزادسازی شهر هویزه، کرخه نور، ضلع غربی خرمشهر، پل نو، جاده اهواز و خرمشهر



تلفات نیروهای دشمن:

کشته و زخمی: ۱۶ هزار نفر

اسیر: ۱۷۴۹۹ نفر

انهدام ۱۵۰ تانک و نفربر، ۲۰ هواپیما، ۳۰ توپ

و به غنیمت گرفتن ۵۰ تانک و نفربر و ۳۰ توپ دشمن.





مقدمه

پس از آزادی بستان، تنها بخشی از منطقه دشت آزادگان که همچنان در اشغال دشمن باقی مانده بود، هویزه بود. در جریان طراحی عملیات بزرگ بیت‌المقدس، آزادسازی این بخش نیز مد نظر قرار گرفت. قرارگاه قدس ماموریت یافت در این محور با یگان‌های تحت امر وارد عمل شده و با عبور از رودخانه کرخه کور ضمن پیشروی به طرف کوشک و طلاییه، هویزه را آزاد کند.

طرح عملیات

قوای قرارگاه قدس به پنج گروه تقسیم شدند و برای هر یک طرح مانوری مجزا تعیین شد. قدس ۱ در غرب هویزه و قدس‌های ۲، ۳، ۴ و ۵ در شرق آن می‌بایست وارد عمل می‌شدند. با توجه به اینکه "پل کشعم" تنها معبر مطمئن در غرب هویزه بود، قدس ۱ در مرحله اول عملیات صرفاً به پدافند در شمال رودخانه نیسان می‌پرداخت و منتظر آزاد شدن این پل می‌ماند تا در این صورت، در مرحله دوم عملیات، با عبور از این پل تک خود را آغاز کند. به این ترتیب، در مرحله اول به جز قدس ۱، همه نیروهای قرارگاه قدس در شرق هویزه وارد عمل می‌شدند. قدس‌های ۳ و ۴ با عبور از کرخه کور و قدس ۵ در حاشیه جاده اهواز - خرمشهر وارد عمل شده و با تصرف خطوط اول تا سوم دشمن (به عنوان سرپل) آماده ادامه تک در مرحله دوم - که پیشروی تا حدفاصل پادگان حمید و جفیر بود - می‌شدند. قدس ۲ نیز به دنبال قدس ۳ حرکت خود را آغاز کرده، با پیشروی به طرف هویزه و سپس آزاد کردن پل کشعم، معبر را برای ورود قدس ۱ باز می‌کرد.

آغاز عملیات و استقرار در جنوب کرخه کور

عملیات بیت‌المقدس در ساعت ۳۳:۰۰ بامداد ۱۳۶۱/۲/۱۰، با رمز مبارک "یا علی ابن ابیطالب(ع)" آغاز شد. یگان‌های پیاده قرارگاه‌های قدس ۳ و ۴ با نصب چندین پل روی رودخانه کرخه کور و عبور از آن، خط اول دشمن را تصرف کردند. در حالی که برخی از یگان‌ها به پیشروی برای تصرف خطوط دوم و سوم ادامه می‌دادند، برخی دیگر به دلیل آتش شدید دشمن نمی‌توانستند پیشروی کنند. با نزدیک شدن صبح، نیروها بایستی برای مقابله با پاتک دشمن آماده

می‌شدند. برای همین قدس ۳ به عقب بازگشت و پشت خط اول دشمن مستقر شد.

در این میان، قدس ۲ که به دنبال قدس ۳ و به طرف هویزه حرکت کرده و تا ۳/۵ کیلومتر نیز با موفقیت پیش رفته بود، به علت عقب روی قدس ۳ متوقف شد و در همان نقطه پدافند کرد. قدس ۴ نیز که از دو محور "کوهه" و "سیدجابر" وارد عمل شده بود، در حالی که نیروهای محور سیدجابر از پیشروی بازمانده بودند، نیروهای محور کوهه که از یک طرف جناح راست خود را خالی می‌دیدند و از طرف دیگر زیر فشار دشمن قرار گرفته بودند، به ناچار عقب‌نشینی کرده و در پشت خط اول مستقر شدند. قدس ۵ هم به جز محور شطراق که یک سرپل تا خط اول دشمن را تصرف کرده بود، در سایر محورها ناموفق بود.

به این ترتیب، فقط سه سرپل با وسعت محدود به تصرف رزمندگان درآمده بود. دشمن روی این سرپل‌ها به شدت فشار می‌آورد. پس از روشنایی هوا، تعدادی از یگان‌های لشکر ۶ ارتش عراق از غرب هویزه به کمک لشکر ۵ آمده و پاتک‌های شدیدی را روی این سرپل‌ها آغاز کردند. اولین پاتک ساعت ۱۲ شروع شد. رزمندگان با تحمل شهدا و مجروحین زیاد و به رغم ضعف تدارکات و کمبود مهمات، مقاومت می‌کردند. سرپل‌ها از یکدیگر جدا بودند. قدس ۲ که در شرق هویزه مستقر بود، زیر فشار بیشتری قرار داشت. قدس ۵ هم در محور شطراق به گونه‌ای زیر آتش پرحجم قرار داشت که رزمندگان حتی قادر نبودند برای خود جان پناهی بسازند.



عملیات ایذایی

قرارگاه قدس برای سرگرم کردن لشکرهای ۵ و ۶ عراق و جلوگیری از اعزام آنها به منطقه درگیری قرارگاه های نصر و فتح، از یگان های تحت امر خواست عملیات را با تک های ایذایی ادامه داده و این یگان های دشمن را در منطقه نگه دارند، برای همین، در شب ۱۳۶۱/۲/۱۴ هریک از یگان ها نیروهای آر. پی. جی. زن خود را به جلو می فرستاد و با دشمن درگیر می کرد. دشمن که تصور می کرد تلاش اصلی کماکان از این محور است، همچنان به مقاومت خود ادامه می داد.

عقب نشینی دشمن

حرکت های ایذایی قوای قرارگاه قدس ادامه داشت تا اینکه در مرحله دوم عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱/۲/۱۶) نیروهای قرارگاه های فتح و نصر در غرب جاده اهواز - خرمشهر به نوار مرزی رسیدند و عقبه های لشکرهای ۵ و ۶ عراق را تهدید کردند. دشمن نیز برای جلوگیری از محاصره لشکرهای مزبور آنها را از منطقه خارج کرد. در پی این عقب نشینی دشمن که از ساعات اولیه روز ۱۳۶۱/۲/۱۸ آغاز شده بود، نیروهای قرارگاه قدس از موفقیت به دست آمده استفاده کرده، ضمن تعقیب نیروهای دشمن، تعدادی از آنها را که از قافله عقب مانده بودند، اسیر کردند. در نتیجه تلاش هایی که باعث عقب نشینی دشمن از این منطقه شد، حدود ۴۱۰۰ کیلومتر مربع از منطقه اشغالی شامل هویزه، جفیر و پادگان حمید آزاد شد. دشمن نیز در حدفاصل کوشک و طلاییه نیروی تامين گذاشت و عمده قوای خود را به پشت مرز برد و به ایجاد استحکامات نظامی پرداخت.

منبع: اطلس راهنما ۴ - کتاب دشت آزادگان در جنگ صفحه ۱۰۷
الی ۱۱۱

در مجموع اگرچه قرارگاه قدس تنها توانسته بود بخش محدودی را به عنوان سرپل تصرف کند، لیکن موفق شده بود لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق را در منطقه درگیر کند که این مهم در موفقیت قرارگاه های نصر و فتح که در غرب کارون عمل می کردند، موثر بود. در حالی که نیروهای زرهی خودی هنوز نتوانسته بودند از کرخه کور عبور کنند، در شب دوم تصمیم گرفته شد با استفاده از سرپل های موجود، تک به صورت محدود و ایذایی ادامه یابد. قدس ۲ نیز قرار شد با استفاده از سرپل خود به طرف هویزه و پل کشعم پیش برود. ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۱/۲/۱۱ دستور حمله از قرارگاه قدس صادر شد. قدس ۴ و قدس ۵ بلافاصله وارد عمل شدند. مقاومت شدید دشمن باعث شد قبل از اینکه قدس ۲ و قدس ۳ درگیر شوند، دستور عقب نشینی صادر شود. قدس ۲ و قدس ۳ سرپل خود را رها کرده و عقب تر رفتند و قدس ۴ و قدس ۵ در سرپل های قبلی خود مستقر شدند. قدس ۴ نیز بر اثر پاتک های شدید دشمن، صبح ۱۳۶۱/۲/۱۱ عقب نشینی کرد. سپس، دشمن به قدس ۵ فشار آورد و حدود ظهر این روز توانست سرپل او را هم بازپس گیرد.

روز ۱۳۶۱/۲/۱۲ قدس ۱ که به علت عدم موفقیت قدس ۲ در آزادسازی هویزه و پل کشعم نتوانسته بود وارد عمل شود، به قرارگاه فتح مامور شد و از منطقه هویزه خارج شد. در شب چهارم عملیات (۱۳۶۱/۲/۱۳)، قدس ۵ با کمک قدس ۲ در صدد برآمد تا از دو محور کنار جاده اهواز - خرمشهر و بیوض وارد عمل شود. ساعت ۱۰:۰۱ بامداد نیروهای کنار جاده درگیر شدند که با آتش شدید تیربارهای دشمن زمین گیر شده، توان تصرف خط دشمن را از دست دادند. نیروهای محور بیوض نیز به موانع دشمن برخورد، نتوانستند پیشروی کنند و بنا به دستور در ساعت ۳:۰۰۲ عقب نشینی کردند.



مهندسی جنگ جهاد سازندگی در عملیات بیت المقدس



که بر روی رودخانه‌ی کارون احداث کرده بودیم، توانستیم در غرب کارون ساحل‌سازی کنیم، سر پل‌هایمان را آماده کنیم و قبل از شروع عملیات امکانات را به آن طرف انتقال بدهیم. یعنی ما برای ساحل‌سازی از جهت دشمن در ساحل دور، مشکل و مزاحمتی نداشتیم. مضاعف بر اینکه در حاشیه رودخانه کارون در یک عمق نسبتاً خوب، حالت جنگلی وجود داشت که این خیلی کمک می‌کرد که کار را انجام بدهیم.

۲- اقدامات مهندسی حین عملیات

۲-۱- اقدامات مهندسی رزمی در مرحله اول عملیات

پس از عبور یگان‌های رزمی و مهندسی از کارون و درگیری با دشمن در خط تماس و عقب راندن دشمن تا غرب جاده آسفالت اهواز - خرمشهر یگان‌های مهندسی رزمی که همراه و حتی در محورهای پیشاپیش نیروهای رزمی حرکت می‌کردند با توجه به طرح‌ریزی انجام شده خود را به جاده آسفالت اهواز - خرمشهر رسانند تا با حداث سنگر نفرات و تانک، ساخت سکو برای آتش تانک‌ها جهت اجرای نقش آفندی و مقابله با تانک‌های دشمن، احداث خاکریز به خصوص خاکریزهای تعجیلی و جاده‌های مربوطه که در دید و تیر دشمن قرار داشتند؛ اهداف عملیات در مرحله نخست تحقق یابد.

کار دیگر در این مرحله احداث جاده به سمت پل‌هایی عقبه بود در محور قرارگاه نصر، جهاد خوزستان با ساختن جاده از پل آزادی به طرف جاده آسفالت اهواز - خرمشهر بطول ۴۰ کیلومتر این امکان را مهیا نمود. در این عملیات واحدی مأمور شکافتن جاده آسفالت و بوجود آوردن معبری در آن شد، تا پس از عبور از داخل آن به پشت جاده آسفالت راه بیفتند. باز به دلیل نبودن جاده‌ای در پشت جاده آسفالت و باتلاقی بودن منطقه احتیاج به احداث جاده‌ای بود که وسایل و نیروها از طریق آن بتوانند از خط مقدم دور شده و از جای امن روی جاده آسفالت وارد شوند. و یا بالعکس عمل کنند. لذا برادران جهاد خاکریز عراقی‌ها را در کنار جاده خرمشهر - اهواز هموار کرده و از آن به عنوان بخشی از جاده برای تخلیه مجروحین و شهدا و غیره بطول ۴۵ کیلومتر استفاده کردند. در محور قرارگاه فتح نیز جاده شهید شرکت از منطقه دارخوین به

ساحل‌سازی در محورهای قرارگاه‌های فتح و نصر

گروه ۴۲۲ مهندسی ارتش با استقرار ۳ دستگاه پل *PMP* بر روی رودخانه کارون در منطقه دارخوین، هالوپ و سلمانیه و احداث چندین دستگاه طراده *PMP* ۴۰، ۶۰ و ۸۰ تن و ۱۰ دستگاه طراده آبی خاکی *GSB* در منطقه انرژوی اتمی دارخوین در جبهه به طول ۴۰ کیلومتر عملیات عبور از رودخانه را پشتیبانی و حرکت یگان‌های تکور را تسریع کرده است.

برادر لاله زار فرمانده مهندسی قرارگاه فتح در خصوص ساحل‌سازی و نصب پل‌ها می‌گوید: «در منطقه‌ی غرب کارون که عمدتاً تا جاده‌ی اهواز خرمشهر در اختیار دشمن بود ما در آن منطقه بایست سه سر پل در سمت غرب رودخانه‌ی کارون آماده کرده و جاده‌های دسترسی‌شان احداث می‌کردیم. یکی از کارهای پیچیده‌ی مهندسی ما همین عبور از کارون و استقرار در غرب کارون بود. شهید بزرگوار مهندس احمد دادخواه مسئولیت قرارگاه مستقر در فارسیات را به عهده داشت و این ماموریت به عهده ایشان و مدیریت ایشان گذاشته شده بود. و نیروهای رزمنده و مهندسی جهاد توانستند ماموریت خودشان را با حفظ اصل غافل‌گیری تا انجام بدهند بطوریکه شب عملیات یعنی دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ رزمنده‌های ما از آن رودخانه عبور کردند و توانستند بلافاصله تا صبح خودشان را به جاده اهواز خرمشهر برسانند و دشمن را در یک غافلگیری صد در صد قرار بدهند.»

برادر حجتی فرمانده جهاد نجف‌آباد نیز متذکر می‌شود که: «یکی از کارهای عمده‌ای که باید انجام می‌شد، بحث عبور بود تا نیروها امکاناتشان را به آن طرف کارون منتقل کنند و برای شب عملیات آماده شوند. برای پل‌های *PMP* که ارتش در آنجا نصب می‌کرد بایستی ساحل‌سازی می‌شد. ساحل‌سازی طرف مقابل که دست دشمن بود، به گونه‌ای بود که جهادگران بایستی با قایق، گونی‌های شن و ماسه را در ساحل دشمن خالی می‌کردند تا ساحل آماده شود و ارتش بتواند پل را مستقر کند. ضمن اینکه ساحل هم باتلاقی بود و بایستی آنجا هم یک جاده تا ۲۰۰-۳۰۰ متری زده می‌شد تا بعد از عبور از پل، نیروها در باتلاق فرو نروند.»

همچنین میرشفیعیان از فرماندهان وقت جهاد فارس می‌گوید: «عملیات بیت‌المقدس ویژگی‌های خاصی داشت. در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس عمده کار از شرق کارون آماده، برنامه‌ریزی و شروع شد. یعنی نیروهای ما با عبور از کارون به سمت دشمن، عملیات را شروع کردند.»

دشمن به لحاظ اینکه کارون یک رودخانه وحشی و یک مانع طبیعی بسیار مناسبی برایش بود، تقریباً از محمدیه به بالا در این منطقه اصلاً استقرار و خط دفاعی منظمی نداشت و در حقیقت فکر می‌کرد که نیروهای ایران اگر بخواهند برای تصرف خرمشهر بیایند از منطقه اهواز و سوسنگرد، وارد می‌شوند تا خرمشهر را دور بزنند و تصرف کنند. ویژگی دیگر این عملیات این بود که دشمن در بخش عمده‌ای از منطقه غرب کارون حضور ثابت نداشت. به صورت گشتی منطقه را شناسایی (و کنترل) می‌کرد. به همین دلیل، قبل از عملیات برای سه تا از پل‌هایمان



نصر ۳ چون با فاصله تقریباً کمی (در حدود ۳-۴ کیلومتر) از جناح شمالی دشمن عمل می‌کرد؛ لذا از سمت چپ هم به شدت آسیب پذیر بود و به خصوص آتش‌های دشمن در این جناح، نصر ۳ را در فشار قرار داده بود. به علت تاخیر در شروع عملیات و روشن شدن هوا احداث خاکریزی هم که برای حفاظت پهلوئی چپ نصر ۳ پیش‌بینی و طراحی گردیده بود، مقدور نمی‌شد. اگرچه بالاخره با صرف تلاش و از خود گذشتگی فراوان توسط عناصر مهندسی و جهاد سازندگی در چند نقطه (البته به طور منفصل و جدا از هم) خاکریزهایی ایجاد شد که تا حدودی آسیب‌پذیری پهلوئی چپ نصر ۳ را کاهش داد.

جهاد خوزستان پس از حرکت به طرف شلمچه در این منطقه ۸ کیلومتر خاکریز احداث کرد. حجم آتش دشمن در این مرحله به حدی بود که از تعداد ۳۰ دستگاه لودر، بولدوزر جهاد خوزستان و در حدود ۱۶ دستگاه آسیب دیدند.

جهاد بوشهر بعد از شروع عملیات و به محض آزادی تپه‌های ۱۸۱ و ۱۸۲ با هماهنگی برادران سپاه کلبه خاکریزهای مورد نیاز در تپه‌های فوق را احداث کرد. و همچنین به محض پیروزی و گرفتن تپه‌های ۱۸۱ و ۱۸۲ و قسمتی از جاده آسفالت فکه (شیخ قندی) جهاد استان بوشهر شروع به ادامه هر سه جاده محورهای نفوذی خود کرد.

جهاد بوشهر با همکاری جهاد سمنان در منطقه نورد اقدام به احداث خاکریزهای حایل بین نیروهای خودی و دشمن جهت استقرار رزمندگان کردند. همچنین بعد از هجوم نیروهای اسلام به محل استقرار نیروهای دشمن در بیشه‌زارهای نورد به تثبیت مواضع جدید نیروهای خودی از طریق ایجاد خاکریز پرداختند.

در ضمن گروه مهندسی بوشهر و سمنان مشترکاً در محور عملیاتی کوشک خاکریزهای متعددی جهت استقرار نیروها احداث کردند.

جهاد خراسان در حین عملیات با ایجاد یک خاکریز هفت کیلومتری به ارتفاع ۳/۵ متر نقش مهمی را در عملیات ایفا کرده و در ضمن ۳/۵ کیلومتر خاکریز دیگر نیز در حین عملیات در محورهای مختلف احداث کرد.

۳- اقدامات مهندسی بعد از عملیات

۳-۱- احداث، ترمیم و نگهداری جاده بعد از عملیات:

جهاد سمنان

- در منطقه پادگان حمید از جاده آسفالت اهواز- خرمشهر به رود کارون به طول ۶ کیلومتر و به عرض ۸ متر جاده‌ای جهت تهیه آب آشامیدنی

سوی جاده آسفالت اهواز - خرمشهر احداث شد.

دشمن در مرحله اول فریب خورده و غافلگیر شده بود و منطقه وسیعی از آنها باز پس گرفته شد ولی در مراحل بعدی هوشیارتر بود و خیلی منسجم دفاع می‌کرد.

در محور شمالی قرارگاه فتح نیز جهاد سمنان که جهت عملیات بیت‌المقدس در جنگل منطقه نورد مستقر شد، در آغاز عملیات خاکریزی به طول یک کیلومتر در محور جاده آسفالت جهت پوشش جاده احداث کرد. همچنین بعد از فرار دشمن از منطقه عملیاتی حدود پنج کیلومتر بعد از پادگان حمید اقدام به احداث خاکریز و سنگر کرد که نیروهای زرهی و پیاده در پشت آنها مستقر شدند.

۲-۲- اقدامات مهندسی رزمی مرحله دوم عملیات

با پیشروی یگان‌های رزمی به سوی دژ مرزی خاکریزی عمود بر جاده آسفالت روبروی حسینیه به طول ۸ کیلومتر توسط جهاد خوزستان احداث شد تا رزمندگانی که به سمت دژ مرزی حرکت می‌کردند، از تیر مستقیم دشمن که در جناح چپ بود در امان بمانند این جاده خیلی حساس بود و کمک مؤثری در پیروزی مرحله دوم عملیات داشت.

در ادامه عملیات به علت باتلاقی بودن منطقه، دشمن در موضع قبلی خود، به‌طور قائم بر جاده آسفالت مستقر شده، سمت چپ منطقه از جانب دشمن (به طرف خرمشهر) تهدید می‌شد و از طرف پشت و جلو نیروهای خود را زیر آتش داشت و برادران جهاد باید از میان باتلاقی‌ها راهی را بگشایند، که بتوان وارد عمل شد. این امر از یک راه بیشتر امکان نداشت و آن هم ساختن جاده‌ای در کنار جاده اهواز- خرمشهر بود. هر چند دشمن بر این قسمت تسلط داشت ولی دستگاه‌های جهاد سازندگی زمین را شکافتند و جاده‌ای ساختند که از طرف دیگر تا ایستگاه حسینیه امتداد داشت. این جاده به نام شهید زندی فر نام‌گذاری شد. همچنین جهادگران توانستند خاکریز جاده را در شرائط تیر مستقیم دشمن احداث کنند تا جناح چپ نیروهای خودی را از زیر آتش دشمن محفوظ نمایند.

بعد از دو روز دوباره از جاده آسفالت اهواز- خرمشهر به طرف مرز خاکریزی به طول ۶ کیلومتر جهت پدافند تپه بیت‌المقدس احداث و سنگرهای زرهی و پیاده در پشت خاکریزهای احداثی جهاد (قبلی) و خاکریزهای قبلی دشمن ساخته شد.

۳-۲- اقدامات مهندسی رزمی در مرحله سوم عملیات

مرحله سوم به دو مرحله بود، یکی بنا بود که از کنار دژ مرزی بروند جلو و جاده را ببندند. - جاده خرمشهر به شلمچه را - که آنجا دو سه مرحله تک شد و بچه‌ها نتوانستند برسند. در آنجا دشمن سرسختی و مقاومت زیادی کرد. (حجتی، مصاحبه شماره ۴۸)

در خرمشهر خاکریز بسیار مهم و سرنوشت‌سازی احداث شد. این خاکریز از ۳-۴ کیلومتری شهر خرمشهر به صورت مورب به جاده شلمچه نزدیک پل نو (با فاصله ۱ کیلومتر تا ۲ کیلومتر با پل نو) می‌رسید و تا لب آروند ادامه پیدا می‌کرد.

بعد از آزادی جاده آسفالت خرمشهر-اهواز و پیشروی به طرف خرمشهر، جاده اصلی به سمت مرز از ایستگاه حسینیه عمود بر محور جاده آسفالت به طول ۳۵ کیلومتر احداث شد. در همین منطقه ۲۰ کیلومتر خاکریز نیز احداث شد.



نیز قرارگاه نصر، تا حدودی مشارکت داشتند.

یکی از پل‌های ابتکاری پیش از این عملیات، توسط شهید مصطفی هزاردستان مرمت و آماده شد. این پل با ظرفیت عبور یک آمبولانس و حداکثر تحمل ۲ تن وزن، بر روی رودخانه بهمنشیر ساخته شده بود. نیروهای بعضی برای تخریب این پل چند دویه‌ی شناور از بندر خرمشهر در مسیر رودخانه روانه کردند و در نهایت متأسفانه توانستند به هدفشان برسند. اما شهید هزاردستان پیشنهاد کرد از همان دویه‌های رژیم عراق برای ساخت پل دویه‌ای استفاده شود. بدین ترتیب برای نخستین بار این نوع پل به ابتکار و همت شهید هزاردستان و تعداد دیگری از جهادگران تهیه و مونتاژ شد. جالب اینجاست که ظرفیت پل جدید از ۲ تن به ۲۰۰ تن رسید. بعد از این، چنین پلی بر روی رودخانه‌ی کارون در زمان عملیات بیت‌المقدس نیز ساخته شد که روبروی جاده‌ی شهید شرکت در منطقه‌ی دارخوین بود.

فعالیت‌های دیگر نیروهای جهاد سازندگی در بخش پل‌سازی در عملیات بیت‌المقدس به شرح ذیل می‌باشد:

- احداث تعداد زیادی آبرو توسط جهاد استان اصفهان

- احداث ۵ پل نفر رو توسط جهاد استان تهران

- احداث ۳ پل توسط جهاد استان سمنان

۴-۳- احداث سایت موشکی

در حالیکه عناصر نیروی هوایی ارتش ساخت سایت موشکی و استقرار موشک‌های هاگ توسط جهادگران بعید دانسته و احداث آن را فقط کار کارشناسان آمریکایی می‌پنداشتند؛ جهاد فارس برای اولین بار در ظرف چند روز در حاشیه‌ی جاده اهواز - خرمشهر سایت موشکی هاگ را به لطف خدا احداث نمود. بعد از اینکه سایت ساخته شد و موشک‌ها مستقر شدند. حدود ۱۷-۱۸ فرزند هواپیمای دشمن در همان نقطه سقوط کرد و تقریباً توان هوایی دشمن گرفته شد و گرنه به پشتیبانی نیروی هوایی در تمام مراحل دائماً پاتک می‌کرد.

۴-۴- احداث تعمیرگاه‌های ثابت و سیار

باتوجه به تقبل مسئولیت جهادسازندگی در تعمیر و راه‌اندازی ماشین‌آلات سبک و سنگین در منطقه به صورت ثابت و سیار اکیپ‌های تعمیراتی در تمام منطقه عملیاتی تشکیل و نیروهای تعمیرکار متخصص از سرتاسر کشور در این واحدها سازماندهی شدند. در این ارتباط بیش از ۵۰ اکیپ فعالیت داشتند.

نیروهای مستقر در منطقه و بعد از عملیات احداث شهر احداث شد. ۳ کیلومتر اولیه بصورت سد جهت جلوگیری از تفوذ آب بود که آن را به صورت جاده درآورده بودند. و توسط جهاد سمنان شن‌ریزی شد.

جهاد فارس

- چهار جاده عمود بر رودخانه کارون را جمعاً حدود ۱۵ کیلومتر می‌باشد، احداث کرد.

- جاده‌ای به طول ۱۲ کیلومتر جهت استقرار واحدهای مستقر در شرق آبادان (دهاته خلیج فارس) - ۴ کیلومتر جاده اصلی و ۸ کیلومتر جاده عملیاتی - در باتلاق به مدت ۲۵ روز احداث کرد. عرض جاده ۵ متر و ارتفاع خاکریزی و شن‌ریزی از سطح زمین یک متر بود.

۴- سایر فعالیت‌های مهندسی

۴-۱- احداث اورژانس و بیمارستان



بدون تردید بخش مهمی از فعالیت‌های رزمندگان در بخش‌های متفاوت، ساخت بیمارستان‌ها و مراکز درمانی بود. این فعالیت‌ها در هر عملیاتی در میان اقدامات شاخص قرار می‌گیرد که اگرچه جزء فعالیت‌های رزمی نبود، اما بدون آنها جنگ و دفاع از کشور، ممکن نبود. بخش زیادی از این فعالیت‌ها بدست نیروهای جهاد سازندگی انجام می‌شد. در عملیات بیت‌المقدس، جهت استقرار مجروحین در محوره‌های سوسنگرد و طراح بیمارستان شهید چمران سوسنگرد با ۴ اتاق عمل و دو سالن اورژانس بزرگ و بخش جراحی با ۲۰۰ تخت آماده و بازسازی شد. همچنین یک نقاهتگاه با ظرفیت پذیرش ۵۰۰ مجروح در سوسنگرد تأسیس شد. در اوایل عملیات، مجروحین مستقر شده در طراح که نیازمند عمل جراحی ضروری و فوری بودند، به بیمارستان شهید چمران سوسنگرد فرستاده می‌شدند. اما پس از آنکه طرح عملیات تغییر کرد، در مدت ۱۸ ساعت، ۳ اتاق عمل و ۲۰ تخت اورژانس همراه با بخش‌های رادیولوژی و آزمایشگاه در دارخوین ایجاد شد که اهمیت بسیاری داشت. در ادامه‌ی این عملیات همزمان با رسیدن رزمندگان به جاده‌ی خرمشهر- اهواز، دو اتاق عمل و سالن ریکآوری به همراه آزمایشگاه و رادیولوژی در بهداری تیپ محمد رسول الله واقع در کیلومتر ۱۷ جاده خرمشهر ایجاد گردید. در نزدیکی شلمچه نیز یک اورژانس با ۴ سالن پی‌ریزی شد.

جهادگران، بلافاصله بعد از آزادسازی خرمشهر، در صدد ایجاد بیمارستانی برآمدند که در فاز اول، سالن اورژانس، آزمایشگاه رادیولوژی، درمانگاه عمومی، داروخانه، بخش داخلی و بخش دندان پزشکی آن تأسیس گردید و بیمارستان به نام شهید صدوقی نامگذاری شد.

۴-۲- ساخت پل

یکی از فعالیت‌های مهم جهاد سازندگی در این عملیات ساخت ۹ پل بر روی رودخانه‌های کارون، نیسان، کرخه و باتلاق نورد بود. این پل‌ها مخصوص عبور نفر و خودروی سبک و از نوع پل‌های بشکه‌ای، پل‌های سبک و پل ابتکاری یونولیتی بودند؛ که تنها از ۴ مورد آن‌ها در عملیات استفاده شد از جمله یک پل در نیسان، ۲ پل در کرخه نور و یک پل لوله‌ای در باتلاق نورد.

در ساخت این پل‌ها، قرارگاه قدس با عملکرد جهاد سازندگی استان‌های تهران و سمنان، قرارگاه فتح با عملکرد جهادسازندگی استان اصفهان و

بیت المقدس
 توافق نامه عملیات

شماره:
 تاریخ:
 پروت: شماره

بسمه تعالی
 جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۲۳، ۲۲، ۱۳۹۱ هجری قمری با حضور برادران رضوی - درداد - ارب - آقاخانی - یک پسر - ناجیان
 در این پرتو تشکیل گردید و کتبی به برادران مسئولیت مهندسی عملیات گشت گردید و موارد زیر مورد توافق قرار گرفت:

- ۱- در رابطه با مهندسی عملیات بیت المقدس جهت زدندگی مسئولیت این عملیات را بعهده دارد.
- ۲- شورای مرکب از سه نفر از نمایندگان سپاه - ارتش و جبهه زدندگی که مسئولیت این پرونده را بر عهده می‌گیرد و در صورت لزوم با هماهنگی جبهه زدندگی
 است. هدایت فنی عملیات مهندسی را در تراژیکه مرکزی که بر عهده دارد.
- ۳- در تعیین مسئولین مهندسی در تراژیکه هوایی لشکر و تیپ اصل این است که نزدیکی که لیاقت و صلاحیت بیشتری
 دارد در مسئولیت داشته باشد و تفویض ندارد که از جبهه سپاه یا ارتش باشد.
- ۴- برادر فنی رضوی که مسئولیت فنی را از جانب جبهه زدندگی تقبل کرده اند موظف هستند که هر وقت خود را در
 رابطه با تراژیکه مرکزی که بلاصورت نمایند.
- ۵- در رابطه با کلید دستاوردی که به ترتیب جهت انجام عملیات در منطقه شده اند تذکر می‌دهیم که هیچ فرد یا
 نهادی حق خروج نمودن آنها را از منطقه ندارد و خروج در بی تعیینی یا از ندادی با اجازه کتبی تراژیکه
 مهندسی که بلا بلاغ و اهدا می‌گردد.
- ۶- دستاوردی غیرمستقیم در مناطق عملیات مورد استفاده تراژیکه و هیچ فرد یا نهادی حق خروج در اختیار
 گرفتن آنها را نداشته و هرگز در تصویب برورد و در صورت لزوم با کتبی بعهده تراژیکه مرکزی که بلاصورت خواهد بود.

برادر رضوی
 برادر درداد
 برادر ارب
 برادر امانپور
 برادر آقاخانی
 برادر آقاخانی

توافق نمودار هلاکت اولی شماره ۳۰۳ و ۵۰۵ و ۵۰۶
 برادر ارب
 ترضیع: تصدیقات فوق قبل از شروع عملیات بیت المقدس گرفته شده و از لحاظ لازم ثبت تاریخی آن در
 تاریخ بالا ثبت گردید.

اسناد عملیات بیت المقدس

عملیات بیت المقدس

همانطوریکه می‌دانید عملیات بیت المقدس دارای چهار مرحله بود و در هر کدام از این مراحل که نیروها مواضع قبلی را ترک کرده و به مواضع تسخیر شده جدیدی دست می‌یافتند جهاد نیز همراه با بیت همراه آنان حرکت کرده و خاکریزهای جدیدی برای آنان احداث نماید *

جهاد سازندگی بطور متوسط در هر مرحله ۱۰۰ کیلومتر خاکریز برای

حفاظت رزمندگان احداث نمود *

در این عملیات اهتمام بر مواردی که ذکر شد فعالیت‌های دیگری

نیز از سوی جهاد انجام پذیرفت مثلاً رساندن

مهمات و غذا و آب و ریخ و غیره ... *

ثبت وقایع جنگ جهاد	
کد: ۸۱۲ / ۱۵۱ / ۱۴۰۱	تاریخ ورود:
	مطبقه بندی:
موضوع: <i>در بخش اسناد جهاد</i>	

وزارت جهاد کشاورزی	۱۳۸۲-۸۳
شماره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ	۱۴-۵-۶-۶-۸

بولدوزر حیف است...

بر روی هلی کوپتر نداشت. شلیک موشک دوم هلی کوپتر مصادف شد با فریاد بلند برادر یدالله شمایللی که با صدای بلند گفت یا حضرت ابوالفضل و منتظر بود ببیند که موشک به چه کسی اصابت می کند که الحمدلله به داخل بیل لودر که پر از خاک بود، برخورد کرده و حفره‌ای به قطر ۴۰ سانتی متر در آن ایجاد کرد. راننده لودر که حمید شمایللی بود از لودر پرت شد. و در حالی که سرش خونریزی داشت مجدداً به طرف لودر دویده و سوار بر آن شد و آن را به عقب برد تا از خطر اصابت موشک و انهدام نجات دهد. بعداً موقعی که ما سؤال کردیم چرا دوباره به طرف دستگاه رفتی. گفت: بولدوزر حیف است از بین برود بایستی آن را حفظ کرد. این همان مسئله‌ای بود که اشاره کردم بچه‌ها تحت هر شرایطی حفظ سلامت دستگاه را در رأس امورشان قرار داده بودند.

خاطره‌ی دکتر فریدون عباسی
از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی استان فارس

من یادم می آید در یکی از عملیات‌ها (به گمانم بیت‌المقدس بود) قرار بود ما خاکریزی به طول ۲۵ کیلومتر از کنار کارون به شکل مایل تا نزدیکی خرمشهر ایجاد کنیم. در حالی که هیچ حایلی بین نیروهای ما و نیروهای عراقی وجود نداشت و ما خودمان مجبور بودیم از خودمان دفاع کنیم. در همین اثنا که مشغول کار بودیم یک هلی کوپتر عراقی به سمت خاکریز ما می آمد ما هم وسیله‌ای به جز یک تیر بار گرینف که آن هم در بیابان پیدا کرده بودیم (اکثر سلاح‌های خود را یا پیدا می کردیم و یا از عراقی‌ها به غنیمت می گرفتیم) نداشتیم.

در همین حال ابراهیم فرهمند تیربار را برداشته و روی سر خاکریز آماده شلیک کرد که اولین موشک عراقی از هلی کوپتر شلیک و به تانک خودشان که ما در صدد به غنیمت گرفتن آن بودیم برخورد کرد. تیرهایی که از تیر بار شلیک می شد، اصلاً فایده‌ای نداشت و هیچ اثری



آزادسازی خرمشهر به روایت فرماندهان جهاد



جلسه فرماندهان، از سمت چپ: حسین قریب- داوود دانش جعفری- سیدحمید کلانتری- سیدمحمد لاله زار- محمود حجتی

برادر داود دانش جعفری از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی؛

محسوب می‌شد، در دست عراق بودنش غرور ملی و اسلامی ما را خدشه دار کرده بود و با توجه به اهمیتی که خرمشهر برای عراق داشت و صدام به آنجا آمده بود و برای آنجا فرماندار گذاشته بود و بحث الحاق خرمشهر به خاک عراق و خوزستان آزاد و... مطرح شده بود، اهمیت به سزایی یافته بود و ما توانستیم خرمشهر را پس گرفته و قدرت نظام را به عراق نشان بدهیم و آن تعداد عظیم از نیروهای عراق - حدود ۲۰ هزار نفر - تسلیم و اسیر شدند.

پس از این بود که دیدیم عراق از چند محور مهم از جمله قصر شیرین عقب‌نشینی کرد. البته بعضی از ارتفاعات مهم را در دست خود نگه داشت که بتواند از آنجا جنگ و نقاطی را که از آنها عقب‌نشینی کرده بودند، کنترل کنند. عراق فهمیده بود که با از دست دادن خرمشهر، نگهداری بسیاری از نقاط - که از آن عقب‌نشینی کرده بود - بی‌فایده است. در سطح بین‌المللی هم با وجود همه تبلیغاتی که درباره نفوذ ناپذیری خرمشهر شده بود، نیروهای ما توانستند آنجا را فتح کنند. در یک کلام آزادی خرمشهر باعث افتخار و غرور ملی و اسلامی ما شد. این مهم‌ترین مشخصه آزادی خرمشهر بود و آن عقب‌نشینی که آنها به صورت تبلیغاتی انجام دادند و فکر می‌کردند ما بعد از آزادی خرمشهر از تعقیب متجاوز دست خواهیم کشید.

آزادی خرمشهر در بعد داخلی، شروع بازسازی مناطق جنگ زده را در پی داشت که بازسازی ۱۲۰۰ روستای جنگ‌زده و شهرهای اطراف آن آغاز شد و خرابی‌های آغاز جنگ ترمیم شد که خود این امر نشان می‌داد که دولت جمهوری اسلامی ایران معتقد بود که عراق به چنان ذلتی رسیده است که می‌توان بازسازی را شروع کرد.

در رابطه با تعقیب متجاوز، حضرت امام خمینی(ره) فرمودند، اگر دزدی به خانه شما تعرض کند ممکن است برای تعقیب او انسان از خانه

جایگاه آزادسازی خرمشهر در جنگ چیست؟

آزادی خرمشهر مهم‌ترین نقطه عطفی است که در جنگ وجود دارد. قبل از آزادی خرمشهر، جمهوری اسلامی با چند عملیات مهم مانند «ثامن‌الائمه»، «طریق‌القدس» و «فتح‌المبین» که البته هیچ‌کدام اهمیت آزادسازی خرمشهر را نداشتند توانسته بود، قدرت نظام را به عراق نشان دهد. بعد می‌رسیم به عملیات بیت‌المقدس که به فتح خرمشهر منجر می‌شود. سری عملیات پیشین عمدتاً هدفش بیرون راندن دشمن از خاک ایران بود. با توجه به مشکلات و عدم انسجامی که در آغاز جنگ داشتیم، عراق فکر نمی‌کرد ما بتوانیم یک حمله گسترده انجام دهیم.

صدام قبلاً در مصاحبه‌ای گفته بود که اگر ایران بتواند «سایت ۵» را - که در عملیات فتح‌المبین گرفتیم - بگیرد، ما کلید خرمشهر را به ایران می‌دهیم. عملیات فتح‌المبین با آن گستردگی عظیمی که داشت نشان از آمادگی ما برای حمله به خرمشهر داشت و عراق دیگر باور کرده بود که ایران توان باز پس‌گیری خرمشهر را دارد. اما با این وجود با تبلیغات گسترده‌ای که در سطح دنیا انجام می‌دادند می‌گفتند که با توجه به دژ و استحکاماتی که در خرمشهر وجود دارد، جمهوری اسلامی ایران توان نفوذ به آن را ندارد. اما با توجه به نقشه بسیار جالب و دقیقی که برای عملیات بیت‌المقدس طرح‌ریزی شده بود نیروهای اسلام از چند جناح وارد حمله شدند که یک نقطه‌اش عبور از رودخانه کارون بود که بسیار نقطه مهمی بود و پل آن در شرایط بسیار بد آب و هوایی زده شد. نیروهای ما توانستند از کارون عبور کنند و به آن سو بروند و از چند طرف خرمشهر را در محاصره بگیرند و بالاخره وارد خرمشهر شوند.

خرمشهر گذشته از این که یک شهر قدیمی ایران و بندر مهمی

تنهایی از پس جمهوری اسلامی ایران بر آید؛ بنابراین با یک تجهیز و بسیج همگانی، تمام حامیان غربی و خاورمیانه‌ای عراق با تمام نیرو وارد عمل شدند و تصمیم گرفتند جلوی پیشروی جمهوری اسلامی ایران را بگیرند. تمامی اینها اثراتی است که از فتح خرمشهر نشأت می‌گیرد.

خودش هم خارج شود و حتی به خانه آن دزد داخل شود. به هر حال جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت گوشمالی سختی به متجاوز بدهد و در پی آن ما به اوج جنگ نزدیک رسیدیم که همان فتح فاو است و استکبار جهانی بعد از آن احساس کرد که عراق نمی‌تواند به

برادر یدالله شمایل از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی؛

ما با توکل به خدا و پشتیبانی امت حزب الله، سازماندهی خودمان را انجام دادیم. احداث این خاکریز، سه شب قبل از شروع عملیات آزادی خرمشهر آغاز شد و از ساعت ۱۲ شب برادران مهندسی جهاد کار خودشان را شروع می‌کردند و تمام توان و تلاش خودشان را به کار گرفتند و تا ساعت ۱۰ تا ۱۰/۳۰ صبح روز بعد - حتی در جلوی دید و تیررس نیروهای عراقی که هم در شلمچه بودند و هم از طرف پشت اروند و منطقه پتروشیمی عراق - این خاکریز را احداث کردند.

ما در مدت ۱۰ تا ۱۱ ساعت این خاکریز ۸ کیلومتری را زدیم و تنها عقبه عراق هم بسته شد و نیروهای عراق در خرمشهر به محاصره کامل درآمدند. در این عملیات تعداد زیادی از نیروهای مردمی به شهادت رسیدند. پس از این بود که نیروهای ما با توجه به محاصره بودن نیروهای عراق، سرانجام خرمشهر را پس از یک سال و چند ماه که در دست عراق بود، به لطف خدا آزاد کردند و تعداد زیادی از نیروهای عراق را اسیر کردند.

این خاطره را تعریف کردم تا قسمتی از فعالیت‌های جهادگران گمنام را که ایثارگرانه شب و روز کوشش کرده‌اند بازگو کرده باشیم.

همچنین خاطره دیگری به یادم آمد که برایتان نقل می‌کنم: بلافاصله بعد از عملیات فتح‌المبین اعلام شد که واحدهای مهندسی رزمی جهادها باید در حوالی خرمشهر برای عملیاتی که بعداً به بیت‌المقدس معروف شد کاملاً آماده باشند. ما بلافاصله بعد از گرفتن ماموریت و توجیهات کلی تشکیلات جهاد را در محوری که ماموریت داشتیم مستقر کردیم و برادران ارتش و سپاه هم مستقر شده خودشان

نقش جهاد در آزادی خرمشهر چیست؟ اگر خاطراتی از آن زمان دارید بیان کنید

در رابطه با عملیات بیت‌المقدس خاطره‌ای که فکر می‌کنم برای من و جهاد جالب است، نقل می‌کنم. حدود ۲ تا ۳ روز قبل از عملیاتی که به آزادی خرمشهر منجر شد نیروهای ما به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند و آزادی خرمشهر بر سر زبان‌ها بود. طبق رشته عملیات قبلی که ما انجام داده بودیم عراق فکر می‌کرد که ما از روبرو اقدام به حمله خواهیم کرد ولی فرماندهان ما برنامه آزادسازی خرمشهر را طوری طرح‌ریزی کرده بودند که دشمن اصلاً به فکرش نمی‌رسید. برنامه از این قرار بود که وقتی ما در قسمت حسینیه و کوشک و طلائی به مرزهای بین‌المللی رسیدیم عملیات را در یک خط مستقیم به سمت شلمچه و مرز بین‌المللی ادامه دادیم و دشمن هرگز فکرش را هم نمی‌کرد.

قبل از انجام این عملیات، قرارگاه نصر - که از برادران سپاه و ارتش و مهندسی جهاد تشکیل شده بود - مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت و برادران جهاد هم قرار بود که مانند عملیات‌های قبلی کار احداث خاکریز را که در امتداد مرز بین‌المللی بود و طول آن به ۸ کیلومتر می‌رسید انجام دهند. این خاکریز از حساسیت خاصی برخوردار بود، چون ما از روبرو تا نزدیکی‌های خرمشهر، از جاده اهواز خرمشهر آمده بودیم و عراق تنها عقبه‌ای که داشت، همین عقبه محور شلمچه - خرمشهر بود که نیروهایش را تدارک می‌کرد و با این عملیات باید تنها عقبه عراق هم بسته می‌شد. با توجه به حساسیت این عملیات



ماموریت‌های تکمیلی آنی را در شب‌ها و روزها انجام می‌دادیم. تعدادی از برادران بودند که اکثراً اکنون شهید شده‌اند و همین جا خوب است یادی از آن‌ها بکنیم. ما با سه موتور از برادران جهاد که عبارت بودند از برادران شهید خلیل پرویزی و شهید مقصودبیگی و شهید حمید شمایل و تعدادی از دیگر برادران رفتیم تا ببینیم چه خبر است. ساعت ۷:۳۰ صبح بود که از جاده اهواز خرمشهر تا فلکه‌ای که به خرمشهر می‌رسید، آنجا ایستادیم و هنوز درگیری بود. تعدادی آرپی‌جی ۷ گیر آوردیم و گلوله‌هایش را هم گیر آوردیم و شروع کردیم به تیراندازی کردن. عمده فشار نیروها از پشت خرمشهر و از طرف نهر «عرایض» بود که دشمن سعی می‌کرد نیروهایش را از محاصره دربیابورد و خودش را به طرف بصره بکشاند و نیروهایش را آزاد کند. ما شروع کردیم به تیراندازی و به تدریج به طرف شهر رفتیم. در همین حال دیدیم که تعدادی از نیروهای دشمن دست تکان می‌دهند و آنها را اسیر کردیم و به پشت جبهه منتقل کردیم. جلوتر رفتیم، نیروهای عراقی دسته دسته و گروه گروه با زیرپوش سفید دست تکان می‌دادند و می‌خواستند اسیر بشوند. فرماندهان عراقی سعی می‌کردند لباس‌هایشان را دربیابورد و به عنوان سرباز اسیر بشوند. تعداد آن‌ها آن قدر زیاد بود که کنترل آنها برای ما ممکن نبود. حتی نمی‌شد فرماندهان عراقی را از دیگران جدا بکنیم تا بعداً استفاده مفیدتری از آنها بشود. با توجه به تعداد کم نیروهای ما و شمار فراوان عراقی‌های اسیر شده که مثل سیل اسیر نیروهای اسلام می‌شدند، این خاطره بسیار جالب و به یاد ماندنی است. تمامی اینها نتیجه تلاش و ایثارگری نیروهای اسلام بود که با تقدیم هزاران شهید و مجروح خرمشهر را به میهن اسلامی‌مان بازگرداند.



از سمت راست: ناشناس، شهید حمدالله شمایل، احمد ناظمی، یدالله شمایل

را برای عملیات آماده می‌کردند. این برادران تابلوها و پلاکاردهایی را نصب کرده بودند که روی یکی از آنها نوشته شده بود: «خرمشهر آزادت می‌کنیم». با توجه به شرایط آن روز این جمله برای ما خیلی جالب و مهم بود و ما آرزومندان می‌گفتیم: آیا ما روزی پایمان را به خرمشهر می‌گذاریم؟

روز آزادی خرمشهر بعد از احداث خاکریز آن هم با آن سرعت که دشمن تصورش را نمی‌کرد که عقبه‌اش را ما ببندیم، دشمن در یک حالت گیج و منگی قرار گرفته بود که نه راه پس داشت و نه راه پیش. در این سو فرماندهان ایرانی خود را برای حمله و آزادسازی خرمشهر آماده می‌کردند. پس از محاصره خرمشهر که آخرین محورش محور شلمچه بود بعد از یکی دو شب که حلقه محاصره تنگ‌تر شد و ما هم

برادر سید محمد لاله زار مسئول پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان اصفهان؛

قبل از شروع عملیات بیت‌المقدس مانند سری عملیات قبلی، جلسه‌ای در سطح قرارگاه فرماندهی آن زمان برگزار شد و شهدای بزرگوار جنگ جهاد سازندگی (شهید بزرگوار ناجیان و رضوی) حضور داشتند و ما هم شرکت داشتیم. فرماندهان ارتش و سپاه در مباحثی که بود، مطرح می‌کردند و می‌گفتند با موانع بسیار زیادی که دشمن ایجاد کرده بود، روبرو بودند. (خبرنگاران جهان هم گزارش کرده بودند که خرمشهر دژ تسخیر ناپذیر است و این یک واقعیت انکارناپذیری بود) حجم موانع دشمن بسیار زیاد بود و نیروی زیادی را دشمن برای حفظ منطقه به کار گرفته بود. با توجه به بریدگی‌های عمیق و طولانی که در طول جاده خرمشهر - اهواز وجود داشت و طرح رهاسازی آب که نیروهای ما قبلاً انجام داده بودند و به طرح شهید چمران معروف بود و اکنون برای خود ما مانع ایجاد کرده بود؛ اینجا نقش مهندسی، نقش بسیار حساس و مهمی بود و نقش اول را بر عهده داشت و از لحاظ سرعت عمل نیز مسئله بسیار حائز اهمیت بود که باید وسیله عبور نیروهای اسلام را فراهم می‌کرد. ما از طریق سه محور عمده یعنی از طریق کرخه نور و هویزه، جاده اهواز - خرمشهر و محور سوم که ساحل کارون بود باید ۳ دهنه پل را همزمان و در کمترین مدت - دقایقی قبل از شروع عملیات - احداث می‌کردیم. مهندسی جنگ در این عملیات نقش کلیدی و عمده داشت و جلسه فرماندهان ارتش و سپاه با فرماندهان مهندسی رزمی جنگ جهاد نیز برای همین



اقدامات مهندسی جنگ جهاد در آزادسازی خرمشهر را تشریح کنید.

او با اصرار فراوان خبرنگار ما برای تعریف خاطراتی از آزادسازی خرمشهر گفت:



و هنوز نیروهای پایین دشمن اطلاعی نداشتند و بی‌خبر از همه جا می‌آمدند و به سادگی اسیر می‌شدند. نهایتاً در مراحل بعدی نیروهای ما در پشت مرزهای بین‌المللی قرار گرفتند و آن خاکریز سرنوشت ساز و تعیین‌کننده‌ای که برادرمان آقای شمایل اشاره کردند که در گلوگاه نیروهای صدام یعنی محور شلمچه زده شد و دشمن خودش را کاملاً در محاصره دید و نیروهای اسلام توانستند خرمشهر را آزاد کنند و این سند افتخاری برای ملت ما و به خصوص خانواده‌های شهدای ماست. من بارها در جمع خانواده‌های شهدا گفته‌ام که فرزندان شهدا باید این حماسه‌ها را دهان به دهان نقل کنند و تصور نکنند که پدرانشان به راحتی شهید شده‌اند.

همین عملیات بیت‌المقدس را با آن وسعت عظیمش در نظر بگیرید. وقتی دشمن آمد و این‌ها را تصرف کرد، تا اهواز و خرمشهر - هیچ مقاومتی در برابر دشمن نشد، بلکه در خرمشهر و اهواز بود که بچه‌ها شب و روز جنگیدند و دشمن را متوقف کردند.

هر کجا که دشمن به سرعت آمده، ما آمادگی نداشتیم و مقاومتی نبوده و صدام با آن شیوه نامردانه خویش پیشروی کرده بود. بچه‌های ما با قدرت و شهامت و جب به جب جنگیدند و شهید دادند تا توانستند چنین حماسه‌ای را خلق کنند و دشمن را با ذلت و زبونی به زانو در آورند.

من به یاد دارم که در اوایل جنگ، تلویزیون‌های دنیا نشان می‌دادند که صدام دست به کمر زده بود و در کیلومتر ۲۰ جاده اهواز - خرمشهر قدم می‌زد و وعده بعدی را به اهواز موکول می‌کرد. صدام اگر فکر می‌کرد که حتی ۶ ماه این جنگ ادامه پیدا می‌کند، هرگز این غلط را نمی‌کرد. صدام با توجه به عدم آمادگی ما، فکر می‌کرد در عرض ۳ روز تا یک هفته می‌تواند کشور ما را فتح کند. فکر نمی‌کرد با چنین مردم قهرمان و شجاعی روبرو شود که دندان‌هایشان را خرد کنند و به جای اینکه جشن پیرویش را بعد از ۳ روز یا یک هفته در تهران بگیرد، اکنون عزای شکست خودش در پشت بصره و بغداد بگیرد و چنین ذلیل و مستأصل بماند که چگونه بصره و بغداد را حفظ کند؟

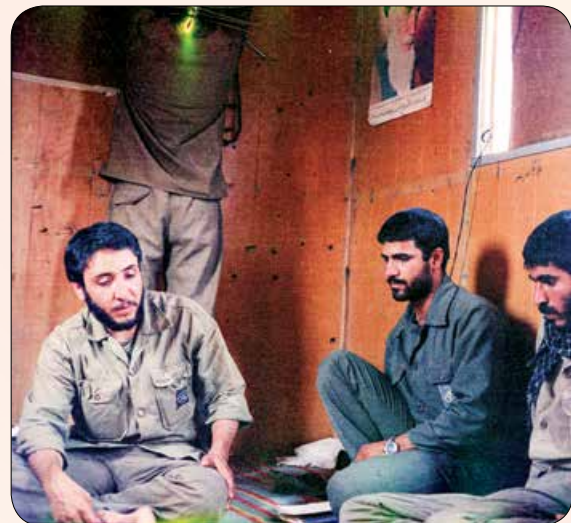
در محور شلمچه، مواقعی بود که فاصله ما با دشمن کمتر از ۴۰ یا ۵۰ متر بود و این در جنگ فاصله بسیار کمی است. یعنی آن‌ها با کلاشینکف به راحتی بچه‌های ما را هدف قرار می‌دادند و برادران ما با شهامت تمام روی لودرها کار می‌کردند و خاکریز می‌زدند. اولین شهیدی که ما در آنجا دادیم برادر «قاسمی» از جهاد اصفهان بود که به محض شروع کار هدف قرار گرفت و شهید شد ولی برادران دیگر بلافاصله راه او و کار او را ادامه دادند و آن خاکریز سرنوشت‌ساز را زدند.
منبع: نشریه جهاد، شماره ۱۲۹ - خرداد ماه ۱۳۶۹

بود تا چاره‌یابی کنند. در همین رابطه یک خاطره از یکی از محورها دارم که نقل می‌کنم:

احداث جاده در دل دشمن

ما ۲۲ هزار متر مکعب سنگ را از ۷۰-۸۰ کیلومتری اهواز تهیه کرده بودیم و تعداد زیادی کامیون را برای این کار اختصاص داده بودیم که رانندگان شجاع این کامیون‌ها باید در جلوی دید دشمن جلو می‌رفتند تا جاده‌ای را که رزمندگان اسلام باید از آن عبور کنند، موانعش برطرف می‌شد. برادران ما مامور بودند که در محور ساحلی غرب کارون که دست دشمن بود ساحل‌سازی و جاده‌سازی کنند و جاده‌ای را از نزدیکی‌ها «دب هردان» در نوار ساحلی کارون تا دارخوین که به طول ۹ کیلومتر بود، در دل دشمن احداث کنند. برادران جهاد در این عملیات، بارها با نیروهای عراقی درگیر شدند و امکان تامین و دفاع نیر بسیار کم بود. ما باید ساحل‌سازی خودمان را قبلاً انجام داده باشیم تا بتوانیم در هنگام عملیات پل را بزنیم و تمامی اینها به نحوی انجام می‌شد که دشمن متوجه نشود.

به هر حال موقع عملیات، تمام نیروهای مهندسی آماده بودند و پل‌ها - با آن ساحل‌سازی خوبی که شده بود - یک ساعت قبل از عملیات زده شد و نیروهای اسلام از آن عبور کردند و حماسه‌ای را آفریدند که شاید در تاریخ جنگ ما بی‌سابقه باشد. سرعت غافل‌گیری در سه محور فارس‌سیاب، دارخوین و خرمشهر به قدری زیاد بود که هنوز نیروهای دشمن در پشت «دب هردان» از آن اطلاع نداشتند. به عنوان نمونه، حتی صبح عملیات وقتی نیروهای ما در پشت جاده اهواز - خرمشهر قرار گرفته بودند، یکی دو تا از وسایل موتوری دشمن بی‌خبر و بی‌خیال در حال عبور بودند که اسیر شدند و باورش‌ان نمی‌شد که نیروهای ما به آنجا رسیده باشند. خود من وقتی صبح عملیات با وسیله از این جاده عبور می‌کردم با خودم می‌گفتم خدایا این قدرت تو بود که بچه‌های مردم توانسته‌اند پای پیاده بجنگند و این مسیر دشوار ۴۰ کیلومتری را پشت سر بگذارند و نیروهای دشمن را منهدم کنند. مردم ما از تلویزیون دیدند که چقدر تانک و نفربر و پی‌ام‌پی منهدم شده بود. تازه بعد از طی کردن ۴۰ کیلومتر - آن هم در حال رزم، نیروهای اسلام آمده بودند و رسیده بودند به خاکریزی به ارتفاع ۴/۵ متر و با آن همه امکانات زرهی دشمن روبرو شده و آنها را منهدم کرده

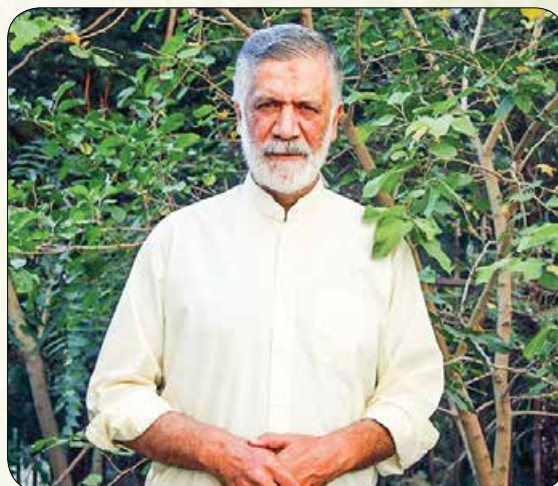


آقا گفته بود که این نوع سینما را باید تقویت کنید

رحیم رحیمی پور متولد ۱۳۳۶ اصفهان، فارغ التحصیل از مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی است. وی فعالیت هنری را با کارگردانی فیلم‌های کوتاه آغاز کرد فیلمسازی که کارش را با ساخت زندان «دوله تو» آغاز کرد و با «اتاق یک» کارش را ادامه داد. آیا کسی جرات می‌کرد در دهه شصت زمانی که سربازان مان را سر می‌بردند یک فیلم درباره حزب کوموله و یک فیلم درباره حزب دموکرات کردستان بسازد؟ او کارش با فیلم‌های دفاع مقدسی الماس بنفش و انفجار در اتاق عمل ادامه داد و در حال حاضر مشغول نوشتن فیلمنامه برای تولید است.

چیزهایی که در انقلاب مطرح می‌شود. خلاصه آن‌جا را بستند و ما را بیرون کردند و ما در باغ فردوس رفتیم و آن‌جا کلهر به ما جا داد و ما ادامه‌ی کار را شروع کردیم. همان‌جا بود که من به فکر داستان مهدی یزدان پناه و پنج شهید که چون مهدی یزدان پناه و حسین یزدان پناه اصفهانی بودند و تقریباً در یک محله زندگی می‌کردیم. وقتی این را شنیدم دنبال این پنج تا شهید رفتیم. از آن‌جا شروع به تحقیقات کردیم و سال پنجاه و نه، شصت بود. با تمام کسانی که در زندان دولتو بودند و از آن‌ها اطلاعات داشتند و در دسترس بودند با این‌ها مصاحبه کردیم. یادم است که سال شصت ازدواج کرده بودم و با خانمم، دو تایی می‌رفتیم و مصاحبه‌ها را انجام می‌دادیم یکی از بچه‌ها یک ضبط صوت خریده بود به من هدیه داده بود. با مادر شهید یزدان پناه مصاحبه کردیم. آن موقع مهدی یزدان پناه شهید نشده بود هنوز زندان دولتو را بمباران نکرده بودند، ولی حسین یزدان پناه و اصغر غواسیه را در وسط راه شهید کرده بودند. من قبل از آن دنبال تحقیقات بودم و خبر شهادت آن‌ها که رسید، داستان خیلی حالت خاصی پیدا کردند. و آن شهیدان را هم دنبال کردیم که چگونه زندان دولتو بمباران شده است و فیلمنامه‌ی آن را نوشتیم.

در آن زمان سازمان تبلیغات بودیم و از باغ فردوس آمدیم و بعد از آن جریان، مهدی کلهر را از معاونت سینمایی برداشتند کلهر را که برکنار کردند، ما را از باغ فردوس بیرون انداختند. خاتمی وزیر ارشاد شد و انوار هم معاونت سینمایی شد. سازمان تبلیغات آقای زم ما را تحت پوشش قرار داد و یک قسمتی به نام سمعی بصری درست شد که در کنار حوزه‌ی هنری که محسن مخملباف و دار و دسته‌ی آن‌ها بودند، ما آن‌جا راه خود را ادامه دادیم که به جهاد دانشگاهی دانشگاه هنرهای زیبا رفتیم و سمعی آذر آن‌جا یک گروهی راه انداخته بود و آموزش می‌داد و آن‌جا شروع به خواندن سینما کردیم که مهرداد اوستا بود و خیلی از اساتید آنجا بودند. اوستا را خدا بیمارزد که یک نگاه هنری و شاعرانه داشت. آن‌جا در سازمان تبلیغات فیلمنامه‌ی زندان دولتو آماده شد و ما به آقای زم دادیم که گفتیم این را می‌خواهیم بسازیم.



دانشجوی رشته‌ی علوم آزمایشگاهی دانشگاه شهید بهشتی بودم که با آن رشته ارتباط برقرار نمی‌کردم و بیش‌تر در کار نوشتن شعر و قصه و این چیزها بودم. وقتی که انقلاب فرهنگی شد و دانشگاه تعطیل شد. ما جز گروه صد و پنجاه نفره از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف بودیم که برای آموزش فیلمسازی جمع شده بودند. با دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه، در زمینه‌ی سینما شروع به فعالیت کردیم.

زمانی که تله‌فیلم بودید این اتفاق افتاد؟

یک روز صبح در آن‌جا را بستند و ما را راه ندادند و بیرونمان کردند. مهدی کلهر معاونت سینمایی بود، به ما در باغ فردوس جا داد. آن‌جا جمع شدیم و دوباره همان استادها آمدند. اکبر عالمی با این‌که در تلویزیون بود از طریق آن‌ها با فخرالدین انوار ارتباط داشت. آن‌جا آموزش را ادامه دادیم و در خود تله فیلم چند نوع نگاه وجود داشت، یک نوع نگاه این بود که کار را با آموزش پیش ببریم یعنی حالت کارگاهی داشته باشد. نگاه دیگر این بود که ما باید بخوانیم و همین حالت دانشگاهی که نگاه سیستم آموزشی غرب که دانشگاه‌های ما گرفتار آن هستند. یک نوع نگاه دیگر حوزه‌ی بود که کار و مطالعه با هم بود.

در تله فیلم ما یک سری کارهای فتورمان انجام دادیم، مثلاً من یک شعر راجع به شهید سرودم: «بر دوش گلی به باغی از غم/ تابوت یکی غنچه روان است. بر چهره‌ی گل شبنمی از اشک/ افتاده و در راه زمان» که منظور از گل، مادر شهید بود و منظور از غنچه، شهید بود. و جمال شورجه نقاشی کشید و شهید آیت سیفی هم عکاسی می‌کرد. ما یک گروه بودیم که وقتی همه دیدند از کارمان خوششان آمد و در واقع سایر بچه‌ها به مسئله‌ی فقر و بی‌عدالتی پرداخته و ما به شهید پرداخته بودیم این فتورمان که برخاسته از انقلاب است و همان

این فیلم هم داستان زندان دولتو است و هم داستان انقلاب است. با یک میلیون و ششصد فیلم را شروع کردیم، رضا پاکزاد را برای فیلمبرداری آوردیم که از بچه‌های خیلی خوبی بود و خیلی کمک کرد. فیلم را شروع کردیم به وسط کار که رسیدیم پوب تمام شد و فیلم خوابید.

برای اضافه کردن بودجه رفتیم که گفتند باید فیلم را به شبکه دو بفروشند که باقی پول را بدهند و فیلم ساخته شود. آقای منوچهر محمد از طرف شبکه دو مامور شد که راش‌ها را ببیند و نظرش را بدهد، منوچهر محمدی راش‌ها را دید و به انوار گفته بود که این خوب است و خیلی خوب کار کرده است. انوار گفت که بقیه‌ی پول او را بدهید که بقیه‌ی فیلم را تمام کند. خلاصه بقیه‌ی پول فیلم را دادند که ما فیلم را تمام کنیم. احمد رضا درویش آن زمان در گشت ثارالله سپاه بود و بود، چون خیلی شبیه اصغر غواصیه بود، من به او زنگ زدم و گفتم که نقش اصلی غواصیه را بازی کن. گفت که من نمی‌توانم و نمی‌شود. گفتم که اگر نیایی روز قیامت سر پل صراط جلوی تو را می‌گیرم و به شهید غواصیه می‌گویم که او نقش تو را بازی نکرد. نیم ساعت بعد در باز شد و احمد رضا درویش به اتاق من آمد. شورجه نشسته بود و دیدم که آمد و هم را بغل کردیم. احمد رضا درویش هم وارد سینما شد و نقش اصغر غواصیه را بازی کرد. فیلم ساخته شد و آن را در سینما اکران کردند.

احمد نصر که خدا او را بیمارزد که در فیلم نقش استوار را بازی می‌کرد که وسط راه شهید می‌شود، تعریف می‌کرد که فیلم اکران وقتی در سینما من شیراز بود و می‌دیدم سینما چه قدر شلوغ شده است و همه در صف ایستاده‌اند که برای این فیلم بلیط بخرند. یک نوع روایت و یک نوع نگاه و یک نوع قصه‌ای که از دل مردم بیرون آمده بود چون قصه‌های خود مردم بود و تمام وقایع روز بود. وقایعی که در این چهار سال اتفاق افتاده بود به خصوص با آن نوع نگاه که انقلاب اسلامی به شهادت و به جهان و به هستی داشت که یعنی جهاد سازندگی تا مرز شهادت است.

چون شبکه‌ی دو فیلم را خریده بود، فیلم را در زمان اکران پخش کرد. فردا صبح از خوابگاه رفتم صبحانه بخرم، که سوپری وقتی من را دید گفت شما در این فیلم بودید؟ گفتم بله. دیدیم این جریان و این قشر هم به چه صورت هستند و ارتباط برقرار کردند. گفت خیلی خوب بود و واقعاً دست شما درد نکند. این فیلم که پخش شد حیدریان در خوابگاه طبقه‌ی پایین بود و من طبقه‌ی بالا بودم. صبح به در خانه‌ی ما آمد و انوار هنوز دستمزد من را نداده بودند. تمام پول را ما خرج کرده بودیم و برای خود ما هیچ چیزی نمانده بود. من با توجه به این که حقوق بگیر جایی نبودم و دیدم که در یک پاکت ده هزار



آن زمان حسن کاربخش که با ما بود، با ما نیامد و سازمان تبلیغات را ول کرد و به ارشاد رفت و از طریق ارشاد فیلم دیار عاشقان را ساخت که اولین فیلمی بود که راجع به دفاع مقدس ساخته می‌شد و یک نگاه عمیق به انقلاب و دفاع مقدس داشت. ما زندان دولتو را دادیم و آقای زم خواندند و گفتند که فیلمنامه خوب است ولی تو کار نکن. گفت مخملباف کار کند. گفتیم ما تحصیلات دانشگاهی داریم و به سینما آمدیم و سینما خواندیم. با آقای زم درگیر شدیم و با آقای جنتی که آن موقع سرپرست سازمان تبلیغات بود شکایت کردیم که آقای جنتی گفت که مشکل آقای زم واقعاً سینما نیست بلکه جریان باندی است و سیاسی می‌بینند. به آقای جنتی گفتیم که آقای زم نمی‌تواند و سینما را یک جور دیگر می‌بیند. یا جای ما این‌جا است یا جای آقای زم. آقای جنتی هم گفتند که آقای زم باشد و شما بروید. ما از سازمان تبلیغات هم بیرون آمدیم. حدود سال شصت و دو که بیرون آمدیم دیگر هیچ جای دیگر نه ما استخدام بودیم و نه بیمه و نه بازنشستگی داشتیم. آزاد بودیم. فیلمنامه را به ارشاد آوردیم و به آقای انوار دادیم که معاونت سینمایی شده بود، گفتیم ما این را می‌خواهیم بسازیم. آقای انوار فیلمنامه را دید و به بنیاد فارابی داد و بنیاد فارابی فیلمنامه را خواندند و آن را رد کردند و گفتند که سینما نباید کاری به کار سیاسی داشته باشد. از این پزهای روشنفکری داشتند که پدر سینما را با آن در آوردند. ما پیش آقای انوار رفتیم و گفتیم که چه کار کنیم. انوار با کلهر ارتباط داشت و به کلهر گفت که چون فیلمنامه را من با مشارکت مهدی کلهر می‌نوشتیم و به کلهر گفت که تو اگر این فیلمنامه را تأیید کنی، من به آن مجوز می‌دهم که بسازد. کلهر گفت باشد. روش کلهر چنین بود که وقتی که ما با کلهر مشاوره می‌کردیم به من گفت که بلند شو پیش ناصر تقوایی برو و فیلمنامه‌ی خود را به او بده و بخواند که ببینیم او چه می‌گوید. ما پیش ناصر تقوایی در میدان فلسطین آمدیم و یک ساختمان قدیمی بود و آن‌جا نشسته بود و داشت فیلمنامه کوچک جنگلی را می‌نوشت. فیلمنامه را به او دادم. دو، سه روز بعد پیش او رفتم، یک کلمه به من گفت که خوب است. الان که فکر می‌کنم، می‌بینم که تقوایی که واقعاً روایت در سینما را می‌شناخت. فیلمنامه را آوردیم و کلهر گفت من تأیید می‌کنم، انوار گفت باشد. مرادخانی آن موقع مدیرکل اداره‌ی تولید بود و حیدریان هم معاون او بود. گفت که به تولید فیلم می‌دهیم بسازند، ما را به تولید فیلم بردند که بچه‌های خود ما بودند. حیدریان یک میلیون و ششصد هزار تومان بودجه برای فیلم گذاشت. ما گفتیم این بودجه برای داستان دموکرات‌ها، زندان دولتو، شهادت اصغر غواصیه و حسین یزدان پناه کم است. گفت بودجه همین است، ما هم گفتیم که می‌رویم و فیلم را می‌سازیم.





فیلمبرداری کردیم. در آن زمان زندان دولتو دست کومله دموکرات بود. برای دکور فیلم از یک کاروان استفاده کردیم.

چه قدر تولید این فیلم طول کشید و چند تا پلان بود؟

چند تا پلان آن را نمی‌دانم ولی چون وسط کار پول ما تمام شد و فیلم خوابید، حدود پنج، شش ماه طول کشید.

این فیلم، اولین فیلم با موضوع جهاد سازندگی است بود که حدود پنج سال از تأسیس جهاد سازندگی ساخته شد. چه شد که جهاد سازندگی با این همه خدمات چه قبل و چه بعد از جنگ در حوزه‌های مختلف در ژانر سینمایی ما مغفول مانده است؟

دو علت دارد. یکی جریان روشنفکری غرب زده است که باور ندارد که می‌شود و خود ما چی کار کنیم که بسازیم. رژیم گذشته را وقتی نگاه می‌کنیم که تمام وجود او یک نوع فحشای غربی گرفته است و این اتفاقات و جریانات به نام شاه بود ولی اداره کننده کل کشور در واقع آمریکایی‌ها بودند. این جریان یک فکر و یک نگاه است که در برخی از افراد بعد انقلاب نیز وجود داشت. آن‌ها باور نداشتند که در این مملکت این کار را بشود کرد. اما ما باور داشتیم. از یک طرف روشنفکرانی که به توانست باور نداشتند و از طرف دیگر امام آمد و این باور که می‌توانیم را راهاندازی کرد.

شما در حوزه‌ی جهاد سازندگی فیلم مستند یا فیلمنامه‌ای غیر از زندان دولتو داشتید که به ابعاد دیگر جهاد پرداخته باشید؟ خیر نداشتیم ولی کاری که الان در دست داریم به نام «چه‌های آبادی» است که برهه زمانی سال ۱۳۵۶ با موضوع انقلاب را روایت می‌کند. علاوه بر آن به موضوع کشاورزی و تولید با

لحن طنز اشاره می‌کند. سی قسمت آن را نوشتم و تلویزیون هم گفته حمایت می‌کند. حتی تهیه‌کننده معرفی شده. گفتم نه بگذارید که فیلمنامه کامل شود چون تهیه‌کننده‌ها متأسفانه مافیای راه انداختند و نه خود محتوای کار برای آن‌ها مهم است و نه خود ساختار کار.

تومان آورده است و گفت این را انوار داده و گفته است که بیا آن‌جا با تو کار دارم. به معاونت سینمایی رفتیم، گفت دیشب رهبر به مهندس موسوی زنگ زده و گفته که ما دیشب فیلم را دیدیم. مهندس موسوی هم فیلم را دیده بود گفته بوده که من هم فیلم را دیدم. آقا هم گفته بوده است که این نوع سینما را باید به وجود بیاورید. آقا گفته بود که این را چه کسی ساخته است؟ مهندس موسوی گفته بود که من نمی‌دانم. آقا گفته بود که این نوع سینما را باید تقویت کنید.

مهندس موسوی به انوار زنگ زده بود که این را چه کسی ساخته است و انوار گفته بود که یک دانشجوی اصفهانی پزشکی بوده است. گفته بود به او بگویید که اگر فیلمنامه دارد دوباره بسازد. انوار به من گفت که باز هم فیلمنامه داری؟ گفتم بله یک فیلمنامه به نام خاطره‌ها دارم که داستان آن سماورساز اصفهانی است که امیرکبیر به او دوپست تومان پول می‌دهد و می‌گوید عین این سماور روسی را بساز و امیرکبیر که برکنار می‌شود. او را می‌گیرند و می‌زنند و پدر او را در می‌آورند و پول را از او می‌گیرند. یارو کور می‌شود و به گدایی می‌افتد و به صورت نثر مصرع نوشته بودم که شعر می‌گفتم و کار من با شعر شروع شده بود.

تحقیق زندان دولتو چه قدر طول کشید و با چند نفر شما و چه تعداد از خانواده‌ها شما مصاحبه کردید؟

از سال پنجاه و نه تا سال شصت و دو، سال شصت تقریباً فیلمنامه آماده شده بود و تا سال شصت و دو که ما فیلمبرداری را شروع کردیم حدود سه سال طول کشید. با مادر و همسر مهدی یزدان‌پناه و حسین که مجرد بود صحبت کردیم و حتی مادر یزدان‌پناه به تهران آمد. در همین سمعی و بصری سازمان تبلیغات نشست و با او کلی صحبت

کردیم. محمد الهی و غلامرضا اسلامی که خانه‌ی او در جنوب شهر تهران بود را پیدا کردیم و با او نیز صحبت کردیم و اصغر غواصیه را به طور مفصل راجع به او تحقیق کردیم و با تمام کسانی که در زندان دولتو با این‌ها در ارتباط بودند.

به یاد دارم به سندیج رفتیم و تمام فضاها را بازسازی کردیم. در جاده‌های خطرناک کردستان



با شناسایی این بارکد در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم سینمایی «زندان دولتو» را مشاهده کنید

گفت و گو با همسر جهادگر شهید احمد فرگاه

پیروزی و نصرت از منصورون تا شلمچه



نمی‌خواستند به من خبرش را بدهند. من حتی ساکم را بستم که برویم اهواز اما هیچی نمی‌گفتند دست آخر شوهر خواهرم آقای ماجدی که همراه احمد در جبهه بود آمد جلو و گفت: منیره خانم تموم شد!

تا گفت: «تمام شد!» شانه‌هایم سنگین شد و با خودم گفتم ای وای چه راه درازی در پیش دارم. محمدصالح سه ساله، هاجر ۵ ساله و زینب ۱۲ ساله بود بار مسئولیت بزرگی رو دوشم احساس می‌کردم، کمی ناراحت بودم نه برای احمد برای خودم ناراحت بودم که تنها شدم.

در یک مراسم، یکی از اقوام به نام آقای گرمی فرمودند: پاداش احمد شهادت بود، جز این بود باید تعجب می‌کردیم.

باور کنید همین جمله مرا راه انداخت، دیدم درست می‌گوید. شهادت پاداش احمد بود چون احمد عاشق شهادت بود.

بلند شدم رفتم یک گوشه نشستم و به قرآن تفأل زدم هر آیه‌ای که می‌آمد را یادداشت می‌کردم. تصمیم گرفتم در تشییع سخنرانی کنم. ایام انتخابات بود وقتی تابوت شهید را در کوچه منزل مادرشان روی زمین گذاشتند تا روضه بخوانند من گفتم که می‌خواهم سخنرانی کنم حدود ۲۰ دقیقه حرف زدم بعد احساس کردم سبک شدم باری که روی دوشم بود زمین گذاشتم و بعد زینب با همان سن کم سخنرانی کرد. بعد از چند روز ما برگشتیم تهران چون چاره دیگری نبود بچه‌ها باید به مدرسه می‌رفتند و خودم باید سر کار برمی‌گشتم. باین که آنجا کسی را نداشتیم ولی من همیشه با قرآن آرام می‌شدم و احمد همیشه در زندگی ما حضور داشت و دارد. من با تمام سلول‌های وجودم احمد را در کنارمان احساس می‌کنم.

ما بعد از انقلاب یک سال خوزستان و یک سال در یزد بودیم. در یزد معاون سیاسی استاندار بود و اصلاً استراحت نداشت. می‌گفت ما این همه زحمت کشیدیم که نظام اسلامی روی کار بیاد، حالا که به ثمر نشست بروم بخوابم؟! برای خوابیدن وقت زیاد است ...

پیامی برای وارثان

سال ۶۳ که محمدصالح به دنیا آمد یک پارچه سفید دور سرش بست و گفت این‌شاء‌الله از روحانیون خوب می‌شود. در وصیت‌نامه‌اش تاکید کرده که: وارثان من تا زمانی حق دارند از اموال من استفاده کنند که در خط امام باشند هر زمان که از خط ولایت فقیه خارج شوند اموال من به شما حرام است.

شهادت شهید صدوقی:

زمانی که ما یزد بودیم یک روز جمعه با زینب جان دخترم رفتیم نماز جمعه، زینب ۵ ساله بود بعد از نماز صدای بمب آمد همه فرار کردند ما هم از شلوغی دور شدیم و برگشتیم خونه، خیلی خوب یادم است که نخست وزیر زنگ زد که چه اتفاقی افتاده؟ بعد متوجه شدیم که یکی از این جوانان گمراه منافق به بهانه یک نامه که در دست داشت به آقا نزدیک می‌شود و زیر نامه یک بمب بود نامه را می‌کند در شکم آقا و بمب منفجر می‌شود.

احمد تعریف می‌کرد که من از ترس اینکه نکند بمب دیگری باشد زیر بغل آقا را گرفتم و از صحنه دورش کردم. چند متری که عقب کشیدم دیدم اعضای داخل شکم آقا بیرون ریخته بود. احمد هم به دلیل آسیب‌دیدگی بی‌هوش شده بود. بعد از آن به ما خبر دادند آقای فرگاه بیمارستان هستند ولی مشکل جدی نداشت که یک هفته بعد به خونه برگشت. لباس‌های احمد که به خون شهید صدوقی آغشته بود بوی عطر می‌داد ای کاش من آن لباس‌ها را نئسسته بودم.

شهادت شهید فرگاه:

زمانی که فرگاه شهید شد خبر شهادتش را به من نمی‌دادند و می‌گفتند مجروحش شده و در بیمارستان اهواز هست، حالش خیلی خوب نیست من گفتم خوب برویم اهواز احمد رو ببینم

قسمت دوم: نمونه اخلاق

آقای فرگاه فردی دلسوز و متعهد به خانواده بود. نسبت به خودش یا جامعه دغدغه داشت. همین‌طور در مسائل روز و اجتماعی بسیار فعال بود، همه اطرافیان و دوستانش به صداقت، امانت‌داری، تعهد و مسئولیت‌پذیری، اخلاص و تواضع او تاکید کردند.

احمد در دامان مادری عفیفه و مومن پرورش یافت. ایشان برای احمد خیلی زحمت کشیدند. لایلی احمد ذکر لا اله الا الله بود. با وجود اینکه ۹۳ سال از سن مادر احمد می‌گذرد، هنوز کوچکترین غیبت و بدگویی از ایشان ندیده‌ام. همیشه در کار خیر پیش قدم بودند، تا کنون همراه با ایشان بانی ۹ ازدواج بوده‌ایم.

معلم تاریخ

احمد قبل از انقلاب در دوره‌ی راهنمایی تاریخ درس می‌داد آن زمان شوهر خواهرم دانش‌آموز احمد بود و تعریف می‌کرد که وقتی به سلسله پهلوی رسید درس نمی‌داد. می‌گفت خودتان بروید و بخوانید ولی در امتحان از این قسمت سوال نمی‌آید و خیلی با اهمال از این مبحث رد می‌شدند. چند وقت پیش در فضای مجازی شنیدم برای اینکه بچه‌ها پیام‌های خشن را نبینند باید داستان شهید فهمیده از کتاب‌های درسی حذف بشود، واقعا این کار جای تاسف دارد.

دوست و امین

ایشان با همه اقشار جامعه دوست و رفیق بود، در بازار حسابدار مغازه پدرش بود و مورد اعتماد همه بازاری‌ها. به قدری به ایشان اعتماد داشتند که برای جابه‌جایی اعلامیه‌ها و کتاب‌های ممنوعه کمکش می‌کردند. به یاد دارم یکی از این بازاری‌ها کتاب‌های احمد را در چاه خانه خودش پنهان کرد.

فعال و پویا

شهید فرگاه در کنار کارش به کارهای دیگر نیز می‌پرداخت مثلاً زمانی که در سازمان تبلیغات کار می‌کرد بخش سیاسی آنجا را راه انداخت، تمام اخبار سیاسی دنیا را به صورت هفتگی گوش می‌داد و برای خودش سرمایه می‌کرد.

سردار فضلی، جانشین معاونت هماهنگ کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

هر شب برای بچه‌های جهاد شب عملیات بود

ما در جزیره شلهه در میانه اروند صغیر و اروند کبیر با عراقی‌ها درگیر بودیم و جزیره را تصرف کرده بودیم. بچه‌های مهندسی رزمی جهاد در آنجا باید برای ما پل می‌زدند و هم خاکریز ایجاد می‌کردند. چون در جزیره بودیم از دو یا سه طرف تیر می‌آمد و بچه‌ها بدون هیچ دغدغهای جلو می‌رفتند. ما نیرو کم آوردیم گفتیم ممکن است که شما این بلدوزرها پتان را روشن بکنید که این سر و صداهای بلدوزرها صدای شنی تانک را مستتر بکند که به گوش دشمن نرسد. در عملیات جایی که ما نیاز داشتیم این بزرگوارها به ما کمک می‌کردند این حضور چشم‌گیر برادران جهاد برای کسی پوشیده نیست.

اما در عملیات خیبر، بچه‌های جهاد حدود ۱۳ کیلومتر طول پل شناور زدند. در منطقه‌ای به سمت جزیره این کار بزرگ و بی‌نظیری بود. بعد از آن پل بعثت که پل تاریخی است نه تنها در تاریخ دفاع مقدس بلکه در تاریخ همه جنگ‌ها بی‌نظیر است و هیچ جایی سراغ نداریم بر رودخانه‌ی خروشان مثل اروند برادران جهاد ظرف چند ماه توانستند علی‌رغم تمامی بمباران‌های عراقی‌ها پلی را با لوله‌های فلزی که محاسبه جذر و مد آب را در آنجا کامل لحاظ کرده بودند و باعث شد که ما بتوانیم از شبه جزیره آبادان به فاو پشتیبانی و حمایت از رزمندگان عزیزمان را شاهد باشیم. در عملیات بیت‌المقدس ۲ در منطقه ارتفاعات گرد رشت که شبی حدود ۷۰ درجه داشت جاده باز کردند و توانستیم به اهدافمان برسیم و اهدافی که تصرف کرده بودیم را حفظ کنیم. نقش جهاد یک نقش بی‌نظیر بود.

از ابتدا تا انتهای عملیات، هر شب برای بچه‌های جهاد شب عملیات بود. از زمانی که منطقه شناسایی می‌شد درگیر ماموریت و عملیات بودند تا زمانی که عملیات تمام شود و دوباره ماموریت بعد شروع می‌شد.

تصویری که از حاج علی فضلی در ذهن خیلی از مردم هست از برنامه‌های روایت فتح، عملیات‌های شاخصی که نقش مهندسی در آن بارز بوده بحث عملیات ولفجر ۸ و فتح فاو، آن صحنه اعزام که



عملیات در کنار شما ماموریت داشت؟

بله، چون ما انتخاب نمی‌کردیم که کدام جهاد برای پشتیبانی از یک عملیات مامور شود سابقه همکاری با جهادهای مختلفی دارم. مثلاً ما در لشکر حضرت رسول بودیم در آنجا آقای صدوری و آقای نشاسته‌ای و تعدادی از بچه‌های کاشانی حضور داشتند. در عملیات ولفجر مقدماتی و ولفجر ۱ و برخی از عملیات‌های دیگر جهاد اصفهان، نجف‌آباد در کنار ما بودند. استان‌های مختلفی مثل استان تهران، اصفهان، لرستان، سمنان و خراسان فرقی نمی‌کرد که کدام یک از مهندسين رزمی جهاد باشد فرهنگشان فرهنگ واحدی بود و کاملاً به هم نزدیک بودند و لذا جهادهای دیگری هم به ما مامور بودند. فراموش نمی‌کنم در عملیات ولفجر مقدماتی جهاد تهران مامور به پشتیبانی ما بود، آن عملیات با عراقی‌ها سخت درگیر بودیم و نیاز به خاکریز داشتیم. با مسئول جهاد تهران و با شهید عباس کریمی و دیگر دوستان شهید گلکار و شهید مقدم بر روی زمین در کنار کانال نشسته بودیم و مشورت می‌کردیم، دیدیم که ایشان هم سراسیمه با لودرش در آنجا خاکریز می‌زد و مانع ایجاد می‌کرد. خدا می‌داند که تیر از اطراف سر و صورت آن مرد بزرگ رد می‌شد و به ایشان تیری اصابت نکرد.

در عملیات کربلای پنج بعضی وقتا نیرو کم می‌آوردیم امکان دفاع برای ما سخت می‌شد

قسمت دوم

آیا در جنگ فرماندهان خودشان انتخاب می‌کردند جهاد کدام استان پشتیبانش باشد یا خیر؟

به دلیل اینکه فرهنگ واحدی در جهاد حکم‌فرما بود، بین جهاد استان‌ها نبود. البته جهاد استان‌ها بر حسب قدمت و سابقه سطح‌بندی داشتند. و جهاد پشتیبان را به ما مامور می‌کردند. ما خیلی نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتیم البته گاهی در عضوگیری پیشنهاد می‌دادیم ولی عمدتاً خود جهاد با توجه به سلسله‌مراتبی که داشتند برای هر عملیات و برای هر جبهه به میزانی که نیاز بود، یک یا دو گردان و یا بیشتر نیرو اعزام می‌کرد و خدا می‌داند که در موارد فراوانی که من به یاد دارم جهادی‌ها انگار تیر و ترکش نمی‌شناختند و یا انگار تیر و ترکش با آن‌ها کاری ندارد چون ذوب در معامله با خدا بودند. می‌دیدم که تیر از کنار سر و صورت آن‌ها رد می‌شد و حتی شهید و یا مجروح هم می‌دادند اما انگار نه انگار که تکلیفی غیر از این دارند که روی لودر و بلدوزری که خودش هیچ دفاعی ندارد حفاظ یا امنیت خاصی را ندارد بنشینند و به تکلیف و رسالت خود به شایستگی عمل کنند. هر کجا که میدان جنگ بود آن‌ها داوطلب سختی در جنگ بودند.

غیر از جهاد کاشان جهاد دیگری در

هم روز دهم دیدار با مقام معظم رهبری بود که در بیت حضرت آقا توفیق حضور داشتیم. حاج قاسم سخنان بود در آن جلسه فرماندهان سپاه به ایشان نیم ساعت وقت اختصاص داده شده بود بنا به درخواست همه فرماندهان حاضر ایشان حدود یک ساعت زمان تمدید شد و یک ساعت برای همه ما صحبت کردند و در انتها آمدند در کنار فرمانده محترم سپاه برادر عزیزم سردار سلامی و من هم نزدیک ایشان نشسته بودم، آن زمان دچار کسالت بودم ایشان گفت فلانی باید شما بروید قدری استراحت کنید، آمدن به جلسه به همین میزان کفایت می‌کند شما حتما بروید یک مقدار شرایط حساسی دارید. گفتم حاج قاسم دلم می‌خواهد در بخش‌های دیگر هم باشم. گفت نه رفتن تو برایت تکلیف است. گفتم پس اجازه دهید من از فرمانده سپاه برادر سلامی اجازه بگیرم گفت من الان به برادر سلامی می‌گویم اجازه بدهید از جلسه بروم. ایشان هم گفت با کمال میل حتما گذشت و من دیگر ایشان را تا سه روز یا چهار روز قبل از شهادتشان ندیدم چون من درگیر عمل پیوند مغز استخوان بودم امکان دیدن دوستان برای من قدری سخت شده بود و به سختی دکتر به من اجازه می‌داد که دیداری داشته باشم. شهید حاج قاسم سه چهار روز قبل از شهادتشان تماس گرفته بودند و من تازه بعد از عمل ترخیص شده بودم در واقع در قرنطینه بعد از عمل بودم که باید یک دوره یک یا دو ماه را پشت سر می‌گذاشتم ایشان تماس می‌گیرند با خواهرزاده من حسین آقا که کنار من بودند در این مدت صحبت می‌کنند. شهید پورجعفری زنگ زدند و گفتند که حاج قاسم سلیمانی می‌خواهد با فلانی صحبت کند. ایشان با برادرزاده من صحبت می‌کند که می‌خواهم بیایم به دیدنش. به برادرزاده‌ام می‌گویم وضعیت روحی‌اش چگونه است چون درمان یک شرایط سختی را دارد می‌گویم الحمدلله روحیه‌اش مثل گذشته است می‌گوید خوب خدا را شکر. حتما از این بیماری عبور می‌کند چون روحیه‌اش مانند گذشته است. بعد از این شهید بزرگوار می‌فرماید که سعی کنید روحیه‌اش را حفظ کنید و توصیه‌هایی را می‌فرمایند و بعد می‌گویند که من یک سفری در پیش دارم برگشتم دیگر من قرنطینه سرم نمی‌شود حتما به دیدنش می‌آیم. بعد از سه چهار روز به توفیق و لیاقت شهادت را که همواره آرزو داشتند رسیدند.



قاطرزیه که نیازمندی‌های بچه‌ها را بتوانیم از اینجا پشتیبانی کنیم عملیات با لطف و عنایت خداوند آغاز شد چون دشمن تصورش را نداشت از مسیر رودخانه نیروی عبور کند. دشمن باور نداشت که ما از ارتفاعات قمیش و قامیش و از رودخانه قلعه چولان عبور کردیم، ارتفاعات مورد نظر کمتر از یک ساعت به تصرف سپاه اسلام در آمد و ما از آنها حدود ۹۵۰ نفر غیر از آنهایی که کشته شدند اسیر گرفته بودیم و تا تنگه دلشک رسیده بودیم و روی تنگه در حال جنگ و نبرد که روز و روزهای بعد هم آنجا جنگ ادامه داشت. حدود ۱۶ روز با عراقی‌ها در برف و باران درگیری ادامه داشت، روحیه جهادی بچه‌ها و پلی که بچه‌های جهاد به ما کمک و همفکری کردند در تاریخ دفاع مقدس بی‌نظیر بود. در این مدت شاید روزانه چندین نوبت پاتک عراقی‌ها را شاهد بودیم این برادران با این روحیه جهادی و امکانات و وسایل حداقلی که در اختیار داشتند در آنجا مقاومت می‌کردند.

آخرین دیدارتان با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چه زمان بود؟

ارادت و رفاقت طولانی ما از عملیات طریق‌القدس در منطقه سوسنگرد آغاز شد. شهید بزرگوار حاج قاسم این برادری و رفاقت را ادامه داد و ما چند سالی هم در محضر ایشان حدود ۸ سالی همسایه دیوار به دیوار بودیم. این روابط به نوعی به خانواده‌ها هم منتقل می‌شد و این ارتباط و ارادت به این شهید بزرگوار از طرف خانواده هم مستتر بود. شهید حاج قاسم ویژگی‌های انحصاری را داشتند خیلی کم حرف بودند و کاری را که انجام می‌داد به حد بضاعت و به حداقل آن اکتفا می‌کرد. یادم هست در ۱۰ مهر ۱۳۹۸ یعنی در واقع مدت کوتاهی قبل از شهادت این شهید بزرگوار به همایش فرماندهان سپاه و بعد

همه دوستان دیده‌اند که همه آمده‌اند که رد شوند و به سمت خاک دشمن بروند. خاطره خاصی از آن شهیدان بزرگوار دارید؟

در طراحی عملیات علی‌رغم رعایت تمام نکات حفاظت و اطلاعات عملیات طبقه‌بندی ضروری می‌دانیم که آنها را رعایت کنیم به محض اینکه یک منطقه قطعی شد ما با برادران عزیز مهندسین رزمی جهاد جلسات مشترک ما شروع می‌شد و برای این که آنها باید نقش آفرینی می‌کردند. در خیلی از موارد پیشنهادها و راهکارهایی که از مهندسین جهاد به ما پیشنهاد می‌کردند که خدا می‌داند به حدی راه‌گشا و گره‌گشا بود که غیر قابل توصیف است. به یاد دارم در عملیات والفجر ۲ ما در منطقه ماووت عراق از رودخانه پر آب و وحشی به جهت حجم و شیب آب که سرعت آن بالا بود، آب زیادی داشت که بعضی جاها از ۵۰۶۰ متر شروع می‌شد تا ۶۰۰،۷۰۰ متر. ما باید از این رودخانه عبور می‌کردیم با برادران جهاد و دوستان سپاه مشورت کردیم، برای ساخت یه پل نرورو به جمع‌بندی رسیدیم. این پل در جایی که مناسب این کار بود طولش حدود ۱۴۴ متر و عرضش به ۷۰ سانتی متر می‌رسد و با کابل و تخته‌های چوبی باید طراحی می‌شد. پیش ما یک شب قبل از عملیات باید ۷ گردان عمل‌کننده را به آن سوی رودخانه منتقل می‌کردیم. محاسبات دقیقی که این عزیزان به خرج دادند که ما از ساحل عراقی‌ها که زیر پایشان هست و دید ندارند پایه‌های این پل را مستحکم و آماده کردیم ولی از طرف خودمان با کشنده بلدوزر و تانک آن را نگه داشتیم تا آگه عراقی‌ها روزی ما را ببینند ما پل را جمع می‌کردیم آن شب نه گردان را از رودخانه عبور دادیم و هر آن محاسبه کرده بودیم که ۵۴ نفر روی این پل در حال عبور باشند، نیروها باید پشت سر هم عبور می‌کردند و متوقف نشوند، اگر توقف کنند ما با مشکلات زیادی مواجه می‌شدیم. همه این مدت برف و باران می‌آمد ما از این پلی که برادران جهاد زدند هفت گردان و دو گردان از لشکر عاشورا عبور دادیم.

چنین پلی در تاریخ سابقه نداشت. شب عملیات ما دیگر پایه پل سمت خود را هم ثابت کردیم که در واقع بچه‌های گردان‌هایمان باید با احتیاط از آنجا عبور کنند ما حدود ۶۰۰ تا قاطر هم برای پشتیبانی از این عملیات پیش‌بینی کرده بودیم در قالب دو گردان

۳۶ میلیون نفر در خط مقدم خرمشهر



محمد دوعلی

مهندس محمود حجتی؛ چهره‌ای آشنا در بین فرماندهان دوران دفاع مقدس و پیشکسوتان جهاد سازندگی است. وی برادر سردار جهادگر شهید احمد حجتی (از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه دو کشور) است که در آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید. محمود حجتی در دوران دفاع مقدس مسئولیت‌های متعددی را تجربه کرد که فرماندهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی نجف‌آباد و مسئول مهندسی ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی - قرارگاه کربلا، بخشی از سوابق این فرمانده جهادگر است. با ایشان در خصوص نقش جهاد در عملیات بیت‌المقدس به گفتگو نشستیم.

لطفا خودتان را معرفی کنید و بفرمایید چگونه به جبهه‌ها رفتید؟

من محمود حجتی هستم. در ابتدای جنگ در سپاه پاسداران نجف‌آباد بودم. چند ماهی را آنجا بودم. در ابتدای جنگ این بحث بود که ظرف مدت کوتاهی جنگ تمام می‌شود. هر کسی که نفرت سر سفره دفاع مقدس، محروم می‌شود. بحث سر این بود که عاشورای همان سال اول جنگ کربلا را می‌گیریم و جنگ تمام می‌شود.

من از سپاه اصرار داشتم به جبهه بروم که می‌گفتند چون مسئول آموزش هستی بایستی بمانی و نیروها را آموزش بدهی.

ساعت ۲ بعد از ظهر یکی از روزها در حین شنیدن اخبار بودیم که خبری در مورد خرمشهر پخش شد. یکی مرحوم آیت‌الله... خلخالی در مصاحبه‌ای از خرمشهر اعلام کرد اینجا وضع خراب است و نیروها برای کمک بیایند. دیگری مصاحبه شهید احمد حجتی برادر بزرگ بنده بود که از روزهای اول جنگ حرکت کردند برای منطقه و به کردستان رفته بودند و از آنجا به خرمشهر رفته بودند و جهاد را با همراهی چند نفر از بچه‌های جهاد که شهید پارسا، شهید عبدالحسین جلالی، شهید علی ایمانیان و... راه اندازی کرده بودند و

به فعالیت در زمینه‌های مختلف مشغول شده بودند. پس از این مصاحبه‌ها، بنده عزمم را جزم و به سمت جبهه‌ها حرکت کردم. ما تا آمدیم رسیدیم به خرمشهر و آبادان یک هفته طول کشید. اول می‌خواستیم از جاده اهواز - آبادان برویم که گفتند جاده اشغال شده است. بعد تصمیم گرفتیم از جاده ماهشهر برویم که گفتند آنجا هم اشغال شده است. مجبور شدیم با لنج ۳۶ ساعت از هور از ماهشهر راه افتادیم و به بهمن شیر رفتیم.

آنجا مثل بقیه بچه‌ها هر کاری از دستانم بر می‌آمد انجام دادیم تا اینکه بعد از مدتی بحث خاکریز زدن و مهندسی پیش آمد. من مسئولیت یکی از محورهای مهندسی جهاد اصفهان در آبادان را داشتم و بعد از شهادت مسئولین از احمد حجتی، اکبر فتاح و... تقریباً همزمان با عملیات فتح‌المبین من مسئولیت جانشینی فرمانده گردان (البته آن زمان گردان نبود بلکه به عنوان جهاد نجف‌آباد معروف بود) را بر عهده گرفتیم.

آیا شما رشته‌های مهندسی را خوانده بودید یا بنا بر دلایل دیگری به این سمت آمدید؟

البته بنده رشته مهندسی نخوانده‌ام و حتی آشنایی با دستگاه‌های مهندسی نداشتم، ولی ضرورت‌ها ایجاب می‌کرد که به این سمت برویم. حتی در آبادان ما اولین خاکریزها را در کوی ذوالفقاریه با یک سری دستگاه که از دشمن به غنیمت گرفته شده بود، زدیم؛ دشمن آن زمان از بهمن شیر عبور کرده بود تا آبادان را محاصره صددرصدی بکند، که آنجا روی بهمن شیر نتوانست عقب‌نشینی کند، و نیروهای ما تک زدند و آنها را منهدم کردند، یک سری ماشین‌آلات آنجا ماند که آنها شد ابزار مهندسی ما. کار خاکریز و سنگر و... آنجا شروع شد که اولین شهید جهاد نجف‌آباد هم می‌توان گفت شهید شیردم بود که ۳ برادر بودند و در عملیات‌های مختلف شهید شدند. آنجا شهید بیژن شیردم اولین شهیدشان بود. بعد از آن آبادان واقعا ۳۳۰ درجه





خود عملیات بیت‌المقدس و سایر عملیات‌های زنجیره‌ای در واقع نقطه عطفی در تاریخ جبهه و جنگ ما محسوب می‌شود. اتفاق و اتحادی که بعد از سقوط بنی‌صدر داشتیم را قبلش نبود. حداقل وحدت نبود، حالا اگر بگوییم اختلاف نبود؛ حداقل وحدت هم نبود. نیروها متفرق بودند و فرماندهان مختلف. من در اینجا می‌توانم نقطه عطفی دیگری را عنوان کنم که بایستی با سایر جریان‌ها کنار هم چیده شوند؛ یکی شهادت شهدای هفت تیر و شهید بهشتی (ره) تأثیر روحی و روانی برای بچه‌های ناب و پاک جبهه گذاشت. اثر خون شهدا در این عملیات بسیار بود. خود عزل بنی‌صدر و آن اتفاقات باعث اتحاد بین نیروها شد که نیروهایی خط مقدم جبهه بودند. اولین عملیات هم «خمینی روح خدا، فرمانده کل قوا» بود که در دارخوین که یک عملیات کوچک بود، انجام شد و این بعد از داستان هفت تیر و عزل بنی‌صدر اتفاق افتاد. نقطه عطف دیگر شهید صیاد شیرازی بود. وقتی که شهید صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، نقش اول را در اتحاد بین ارتش و سپاه داشت. اولین عملیاتی هم که با اتحاد و اتفاق انجام شد عملیات طریق‌القدس بود، هر چه این عملیات‌های زنجیره‌ای پیش می‌رفت این اتحاد بیشتر می‌شد به طوری که مثلا در فتح‌المبین، یا بیت‌المقدس در قرارگاه کربلا شهید صیاد به عنوان فرمانده نیروی زمینی و سردار محسن رضایی به عنوان فرمانده سپاه فرماندهی مشترک داشتند. در قرارگاه‌ها یک ارتشی بود، یک سپاهی و از جهاد هم یک نماینده وجود داشت که مسئولیت مهندسی این عملیات‌ها که کلا بر عهده جهاد بود را هدایت کرد. از سطوح بالای فرمانده لشکر تا آخرین رده بود. مثلا ما خودمان وقتی یک لودر داشتیم یک سرباز می‌گذاشتیم، یک بسیجی و یک جهادگر. این لودر را تحویل این سه نفر می‌دادیم. وقتی این اتفاق افتاد مصداق پیدا... مع الجماعه می‌شد و فتح و پیروزی به دست می‌آمد.

شما کی جذب جهاد شدید؟

من همان زمان که وارد جبهه شدم چون برادر شهیدم احمد آقا و آقای حجتی وزیر سابق جهاد کشاورزی، در جهاد بودند، اولین ملاقاتم هم با ایشان بود و به این ترتیب بچه جهاد شدیم و رفتیم سراغ کارهای مهندسی.

در عملیات بیت‌المقدس کدام محور در مرحله اول عملیات به شما واگذار شده بود؟

به نظر من عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس از نظر مهندسی یک عملیات بودند. ما عملیات فتح‌المبین که در منطقه دشت عباس و

محاصره بود، هیچ نوع امکانات مهندسی وارد شهر نمی‌شد، حتی نیرو نمی‌توانست بیاید. چون خط زمینی نداشتیم توسط لنج و قایق و بعضی وقت‌ها با هلی‌کوپتر تحویل مجروحین یا انتقال امکانات بود. چون بحث ما عملیات بیت‌المقدس است از آن عبور می‌کنم.

در عملیات بیت‌المقدس چه عنوانی داشتید؟

در عملیات بیت‌المقدس من فرمانده گردان نجف‌آباد بودم. چون اکبر فتاح شهید شد در عملیات فتح‌المبین، پس از آن مسئولیت به دوش ما بود.

قبل از عملیات بیت‌المقدس، آیا آزاد کردن خرمشهر نیت اصلی عملیات بود یا با اهداف دیگری آغاز شد؟

من فکر می‌کنم عملیات فتح یا آزادسازی خرمشهر از همان روز اول جنگ شروع شد. یعنی یک موقع حفظش مطرح بود و بعد از اینکه سقوط کرد، بچه‌هایی که مخصوصا در آبادان و خرمشهر بودند، برایشان خرمشهر شده بود یک نماد ویژه. خرمشهر اگر آزاد نمی‌شد ولی همه کشور آزاد می‌شد، شیرینی نداشت. یکی از مراحل که من فکر می‌کنم به آزادی خرمشهر منجر شد عملیات ثامن‌الائمه بود که در اصل شکست حصر آبادان بود ولی یک گام به فتح خرمشهر قدم برداشتیم. یعنی ما بایستی حصر آبادان را می‌شکستیم تا بتوانیم وارد فتح خرمشهر شویم. دشمن آن طرف کارون بود، آماده بود جاده‌ها را قطع کرده بود و امکان پشتیبانی وجود نداشت. حتی جاده وحدت یا جاده شهید شهشهرانی هم که زده شد، و دستور امام که فرمودند «حصر آبادان بایستی شکسته شود» من فکر می‌کنم جاده شهید شهشهرانی که بعدها به جاده وحدت مشهور شد، وقتی آن جاده زده شد و ما امکانات را آوردیم داخل آبادان و جبهه کاملا یک خط شد، این یک گام برای فتح خرمشهر بود. وقتی این جاده زده شد و این امکانات وارد شد دشمن پل خرمشهر را منهدم کرد. یعنی ناامید شد و گزینه تصمیم داشت محاصره را در یک مقطعی تمام کند، آبادان سقوط کند و از این پل هم عبور کند.

در گام بعدی که بحث فتح خرمشهر بود من فکر کنم که حتی عملیات طریق‌القدس و حتی عملیات فتح‌المبین گام‌هایی بود که برای آزادی خرمشهر برداشته شد. یعنی وقتی عملیات طریق‌القدس انجام شد، بستان آزاد شد و بین جبهه دشمن فاصله افتاد. قبل از آن دشمن خط مستقیمی داشت از اهواز بود تا فتح‌المبین و حتی هورالعظیم داخل منطقه دشمن بود. دشمن داخل منطقه مرزی ما جاده و خاکریز داشت. وقتی که شکاف باز شد و فاصله‌ای بین خط مقدم و عقبه‌اش به طریقی آن طرف هورالعظیم عقب رانده شد، خودش یک گام برای فتح خرمشهر بود. حتی در عملیات فتح‌المبین، وقتی که دشمن آخرین نقطه خرمشهر، به اصطلاح جنوب غربی ما بود از نظر سوق الجیشی وقتی می‌خواستیم منطقه فتح‌المبین را آزاد کنیم، جاده اندیمشک - اهواز زیر دید خمپاره و توپ دشمن قرار داشت و کاملا جاده بسته بود. ما وقتی منطقه فتح‌المبین را فتح کردیم، در واقع عقبه‌مان را تامین کردیم. پس می‌شود گفت این‌ها گام‌هایی بود برای فتح خرمشهر. طراحی‌ها هم به طریقی بر همین مبنا بود که خرمشهر زمانی می‌تواند آزاد شود که عقبه تامین بشود. اگر دشمن منطقه‌ای که در عملیات فتح‌المبین آزاد شد را در عملیات بیت‌المقدس دستش بود قطعاً شاید این موفقیت به دست نمی‌آمد.



برگردیم به مرحله اول عملیات که به حول و قوه الهی رمز «با علی ابن ابیطالب (ع)» گفته شد و عملیات شروع شد. شما از کجا شروع کردید؟

همانطور که گفتیم ما به محور دارخوین رفتیم. اولین کار این بود که یکی استقرار و جایابی امکانات بود. امکانات ما هم طوری نبود که مثلا روی شانه بگذاریم و سوار اتوبوس کنیم و برویم. ماشین آلات سنگین لودر و بلدوزر و سایر تجهیزات بود که بایستی با وسایل سنگین مثل کمرشکن جابجا می‌شد. ضمن اینکه بایستی کار قبل از عملیات را هم انجام می‌دادیم. مستحضر هستید برای عبور از کارون چند پل PMP زده شد که سر پل‌های دو طرفش بایستی ساخته می‌شد. سر پل این طرف که در بین نیروهای خودی بود ولی سر پل آن طرف در دست دشمن بایستی ساخته می‌شد. دشمن در ساحل نبود ولی در آن منطقه نیرویی نداشتیم. بایستی با قایق مصالح را می‌بردیم آن طرف و پس از آماده شدن سر پل، پل‌های PMP را نصب می‌کردیم. یکی از موارد قبل عملیات ما همین نصب سر پل‌ها بود. عملیات شروع شد که در محور دارخوین ما باید قبل از شروع عملیات تجهیزاتمان را به آن طرف رودخانه منتقل می‌کردیم. امکانات را عبور دادیم و به آن طرف که ساحل دشمن هم بود منتقل کردیم که نخلستانی بود و مستقر شدیم و پس از شروع عملیات با تیپ امام حسین حرکت کردیم. من می‌خواهم بگویم همه فعالیت کردند، همه جانفشانی کردند، همه ایثار کردند، گذشت کردند، ۱۸ کیلومتر با دستگاه و نیرو پیاده، در مرحله اول عملیات شما از رودخانه عبور کنید و بیابید به جاده اهواز - خرمشهر برسید. بچه‌ها در پشت خاکریزی بودند که دشمن زده بود. خاکریزی که ۸۵ کیلومتر بود در ضلع شرقی جاده اهواز به خرمشهر که این خاکریز توسط دشمن برای همه نوع ادوات آماده سازی شده بود. شاید چندین ماه قبل درست کرده بود که اگر ما آمدیم از طرف اهواز برای دفاع از خرمشهر، این خاکریز آماده باشد. بچه‌های ما آمدند پشت خاکریزی که ۴ متر ارتفاع داشت، لبه جاده اهواز - خرمشهر. حتی می‌توان گفت که وسط جبهه دشمن بود. یعنی طوری تجهیز کرده بود که ما وقتی به آنجا رسیدیم رفتیم در سنگرهایی که تجهیز کرده بود مستقر شدیم. برای رسیدن به آنجا بحث عبور از پایگاه‌ها، خاکریزها و میادین مین دشمن کارهای ریزتری است که بایستی به طور مفصل در موردش صحبت شود. در این مرحله رسیدیم به جاده اهواز خرمشهر. ۲ تا ۳ روز آنجا درگیری سخت و سنگینی به معنی واقعی کلمه بود. ضمن اینکه عقبه ما هنوز جا گیر نشده بود. خرداد ماه بود و خاک هم رملی بود. هیچ جاده‌ای هم نداشت، که

دالبری وارد شده بودیم عملیات تمام شده، نشده به ما اعلام شد که به منطقه عملیاتی بیت‌المقدس برویم به نحوی که خیلی از بچه‌های ما حتی رزمی‌ها به مرخصی نرفتند. به ما ماموریت اولیه داده بودند که بایستی به طرف حمیدیه در محور فرسیه بروید با تیپ ثارا... سپاه. رفتیم آنجا مستقر شدیم، یک اورژانس زدیم و شروع کردیم به خاکریز زدن برای اینکه جبهه را آماده عملیات کنیم. ظرف یک هفته در آنجا خاکریز زدیم، حدود ۷ تا ۸ کیلومتر آن طرف کرخه خاکریز زدیم. چون بچه‌های جهاد نجف آباد با تیپ امام حسین (ع) و بچه‌های اصفهان کار می‌کردند، سردار شهید حسین خرازی اصرار داشت بچه‌های نجف‌آباد بیایند با تیپ امام حسین (ع). ما هم ماموریت پیدا کردیم به تیپ امام حسین (ع)، یک حمل و نقل و جایابی از منطقه فتح‌المبین و دشت عباس به حمیدیه و فرسیه داشتیم؛ حالا بایستی یک حمل و نقل دیگر می‌کردیم و به دارخوین می‌رفتیم. محوری که وارد عمل شدیم محور دارخوین با تیپ امام حسین (ع) با فرماندهی سردار شهید حسین خرازی بود.

در محور دارخوین بچه‌های جهاد فارس هم فعال بودند؟

آنجا چند تا قرارگاه داشتیم. قرارگاه نصر، قرارگاه قدس، قرارگاه فتح و قرارگاه فجر داشتیم که در چهار محور مشغول به فعالیت بودند. بچه‌های جهاد فارس با قرارگاه فجر همکاری داشتند. ما قرارگاه فتح بودیم که تیپ امام حسین (ع)، تیپ نجف اشرف، تیپ کربلا و دو گردان از جهاد اصفهان بودند که شهید حسین شرکت، شهید احمد دادخواه هم در آنجا بودند. همراه بچه‌های تیپ نجف و تیپ کربلا بچه‌های جهاد اصفهان بودند و بچه‌های جهاد نجف آباد همراه تیپ امام حسین (ع) در عملیات شرکت کردند. بچه‌های جهاد فارس هم در قرارگاه فجر با تیپ حضرت رسول (ص) همکاری می‌کردند.

چقدر فکر می‌کردید این عملیات موفق خواهد بود؟

یادم هست با شهید اکبر فتاح همین کارخانه نورد فولاد اهواز، دشمن تقریبا دب حردان بود، ما پل نورد که روی راه آهن بود، دیدیم تابلویی زده ۱۲۵ کیلومتر تا خرمشهر. در ذهن ما این سوال پیش آمد که آیا روزی به خرمشهر خواهیم رسید؟

یادم هست شب بود، خاکریز زدیم صبح برگشتیم با شهید اسفندیار منجمی راننده بلدوزر که من می‌توانم بگویم حداقل نقش یک گردان مهندسی در آن مقطع را داشت که بعد فرمانده گردان مهندسی تیپ کربلا شد، شب خاکریز زده بودیم صبح داشتیم بر می‌گشتیم پمپ بنزین ایستگاه هفت، اول جاده آبادان اهواز یک پمپ بنزین بود که داغون شده بود. به شهید منجمی گفتیم می‌آید برویم اهواز و بیاییم. از اینجا با ماشین یک ساعت راه است. گفت نامرده هر کی نیاید! به هر حال این‌ها در ذهن‌ها یک آرزو بود. ولی خوب به حول و قوه الهی با اخلاص و گذشت و شهادت و صفا و صمیمیت این پیروزی‌ها تحقق پیدا کرد. نکته جالب توجه این است که تاریخ بشریت، تاریخ جنگ‌ها دارد، هیچ متجاوزی نتوانست در سرزمینی باقی بماند. که همین جا بنده عرض می‌کنم که قطعاً انشاء... اسرائیل هم نابود خواهد شد.

به هر حال هر ایرانی در قلبش این بود که بایستی یک روز خرمشهر از دست دشمن پس گرفته شود. آن دشمنی که آمده بود خودش می‌دانست که بایستی یک روز از این شهر برود و اینجا هم برای او نیست.



بیشتر از مرحله اول فشار آورد. چون در اصل طرف ما به طرف بصره بود. بسیاری از بچه‌ها آنجا شهید و مجروح شدند. حقیقتاً دشمن آن مقاومت را دید به منظور حفظ بصره و در اولویت بعدی خرمشهر؛ کل منطقه شمال جاده حسینیّه را تا مرز خودش عقب‌نشینی کرد و به طریقی نیروهایش را از آنجا جمع کرد آورد داخل خرمشهر. گفتم خرمشهر یک محور شده بود و نماد مقاومت و غرور مطرح بود که بایستی آزاد شود. صدام هم گفته بود اگر خرمشهر را گرفتند من کلید بصره را به آنها خواهد داد.

در مورد مرحله سوم؟

مرحله سوم عملیات در اصل کنار دژ مرزی بایستی تا ساحل اروند می‌رفتیم و جاده اهواز - خرمشهر یک جناحمان بود، بایستی خود را به اروند می‌رساندیم. خود اینجا موانع طبیعی داشت. آن طرفش هم اروند کنار بود که دشمن عقبه‌اش آنجا بود. ما باید جاده خرمشهر به شلمچه را قطع می‌کردیم. طی دو مرحله عملیات که یکی تک کردیم و نتوانستیم؛ شب بعد مجدداً عملیات شد و این جاده قطع شد که داستان خود را دارد.

آن چیزی که باز می‌توانم بگویم این است که امام فرمودند خرمشهر را خدا آزاد کرد. یک وقتی زمین و زمان بر علیه آدم بسیج می‌شود. به هر حال عوامل مختلف باعث شد دشمن ۱۶ هزار اسیر بدهد، حتی آن چیزی که برای دفاع ساخته بود علیه خودش استفاده شد. از خاکریز گرفته تا مین و شبکه‌های آهنی که در نظر گرفته بود تا نیروهای

اولین بحث این شد که ما یک جاده‌ای را به آنجا بزنیم. در شناسایی مشخص شده بود یک نیمه جاده‌ای هست که شهید احمد حاجتی با شهید عبدالحسین رجایی و احمد معین، این ۳ نفر روز دوم عملیات رفتند برای شناسایی این جاده که داستان شهادت اینها خودش یک داستان ویژه‌ای است. شهید احمد آن موقع مسئول لجستیک منطقه ۲ سپاه بود و از جهاد به سپاه منتقل شده بود. ایشان آمد گفت که در قرارگاه مطرح شده، جاده الان مشکل داره، بایستی هر چه سریعتر برای احداث یک جاده فعالیت کنیم. برای شناسایی رفتند که ماشینشان به دست دشمن افتاد و به شهادت رسیدند.

در مورد مرحله دوم عملیات نیز بفرمایید؟

مرحله دوم؛ حدود ۱۰ روز بود که دشمن خیلی فشار آورد که ما را عقب بزند. می‌دانست که کل عقبه ما هم سه تا پل است و هیچ چیز دیگری هم نداشتیم. پل‌ها را هم جنون‌وار بمباران می‌کرد. بچه‌ها مقاومت کردند. با تانک و نفربر روی خاکریز ما آمدند. بچه‌ها روز با دشمن درگیر شدند. درگیری تانک و نفر بود. مرحله دوم. در این مرحله متأسفانه قرارگاه نصر نتوانست به اهدافی که برایش تعیین شده بود دست یابد. آن‌هایی که از طرف حمیدیه قرار بودند به طرف جاده بیایند موفق نشدند. دشمن از چند طرف به ما فشار آورد. ولی این مقاومت توانست دشمن را ناامید کند. طبیعی بود که بایستی مرحله دوم عملیات را انجام دهیم. ما تقریباً ۲۰-۲۲ کیلومتر این بار در دل دشمن پیشروی کردیم. سمت راست دشمن، سمت چپ دشمن، روبرو دشمن در عمق ۴۰ کیلومتر بودیم با یک قطر تقریباً ۱۰ کیلومتری. آنجا کنار جاده حسینیّه یک سمت راست بود که یک جبهه به طرف اهواز بود جناح سمت راست ما، کنار سمت چپ یک خاکریز و یک کانالی بود که خود دشمن زده بود که بچه‌ها عبور کردند. به این ترتیب خاکریز اول و دوم ما شد دژ مرزی خودمان و دژ مرزی دشمن. دژ مرزی عراق و دژ مرزی ایران. این جاده حسینیّه تقریباً با ارتفاع نیم متر تا یک متر برای عبور و مرور بود. بایستی خاکریز زده می‌شد؛ که ۲۰ کیلومتر خاکریز در آنجا احداث شد. این کارها بایستی در روز صورت می‌گرفت. یعنی روز عملیات بچه‌ها داشتند آنجا خاکریز می‌زدند. دشمن هم گیج شده بود. پیچ شهدا بود که تقاطع دژ مرزی ما بود با جاده حسینیّه که به پاسگاه زید عراق می‌خورد. دشمن وقتی ما ۴۰ کیلومتر در عمق دشمن ایستادگی می‌کردیم، شما در نظر بگیرید چقدر فشار می‌آورد. دشت وسیع، آزاد، با تانک هر چه می‌توانست بمباران می‌کرد. خوب بایستی خاکریز و سنگر زده می‌شد، بایستی دو جداره می‌شد، جاده‌ها را وصل می‌کردند و... در حالی که تیر مستقیم تانک اصابت می‌کرد. مخصوصاً در پیچ شهدا. من صبح رسیدم آنجا، واقعا انگشتت را حرکت می‌دادی، با تیر تانک می‌زد. مثلاً یک ۱۰۶ تیراندازی کند، به محض اینکه بالای خاکریز رفت، مورد اصابت تیر تانک قرار گرفت.

در این منطقه شما قرار بود خاکریز بزنید؟

بله. خاکریز زدند. جاده حسینیّه خاکریز زدند کنار جاده رفتند و تا ۲۲ کیلومتر خاکریز زدند. بچه‌های اصفهان یک قسمتی را زدند، بچه‌های نجف آباد بودند و یگان‌های دیگری هم بودند. دژ مرزی بایستی بلند می‌شد، تجهیزات و امکانات هم بایستی جلو می‌آمد، عقبه، پشتیبانی، توپخانه بایستی می‌آمدند جلو. برای همه اینها هم بایستی سنگر ساخته می‌شد، برای نفر، ماشین‌آلات، توپخانه، اورژانس و... بایستی ضربتی هم ساخته می‌شد. این مرحله دوم بود. خوب اینجا دشمن



و یک گردان هم با تیپ کربلا و تنها زرهی ما که به عنوان نیروهای مردمی وارد جنگ شد. منظور اینکه در عملیات فتح‌المبین این نیروها دو گردان بودند که در عملیات بیت‌المقدس ۳ گردان شدند و نزدیک ۴۵۰ دستگاه تانک و نفربر و PMP ما داشتیم. همه هم با امکانات غنیمت گرفته شده بود. نه این موضوع بلکه امکانات مهندسی ما هم به همین طریق تهیه شده بود.

در مورد خاکریزی که شب آخر عملیات زده شد، که عقبه دشمن را در محور شلمچه - خرمشهر قطع کرد و بعد از این قضیه بود که عراقی‌ها تسلیم شدند، صحبت کنید.

دو محور خیلی مهم بود که دشمن را وادار به تسلیم کرد. یکی دژ مرزی بود که بچه‌های فارس بودند و بچه‌های لشکر حضرت رسول(ص) که آنجا بیشتر شکافتن بود. آنجا باید جاده را می‌شکافتند، عبور می‌کردند و خاکریز دشمن نفوذ می‌کردند. یکی هم ورودی خرمشهر بود. یک جاده شلمچه داریم در حدود ۱۸ کیلومتر. یک محور رودخانه خین است، یک پلی هم داشت. این پل مهمترین نقطه استراتژیک این جاده بود. یگانی که از اینجا حمله کردند تیپ امام حسین و لشکر نجف بودند که آمدند خود را به پل رساندند و آن را اشغال کردند و در همین حین یک خاکریز دو جداره اینجا زده شد. بدین وسیله دشمن در محاصره قرار گرفت. یک طرفش رودخانه و یک طرفش خرمشهر بود که در دست نیروهای ایرانی افتاده بود. می‌توان گفت این دو نقطه که سقوط کرد دشمن دیگر ناامید شد. ما خودمان را رساندیم به اروندرکنار و به این وسیله دشمن در یک محاصره صددرصدی قرار گرفت.

این خاکریز چه زمانی زده شد؟

این خاکریز دوم خرداد ۱۳۶۱ زده شد.

سه دهانه پلی که روی کارون زده شد توسط چه کسی بود؟

این پل‌ها از نوع PMP بود که ارتش زد. البته سرپل‌ها توسط نیروهای جهاد ساخته شد. ما یک پل بشکه‌ای به نام شهید هزاردستان هم زدیم که برای نفر بود. ولی برای تجهیزات، نفربر و... از چهار دهانه پلی که در چهار محور ارتش نصب کرد استفاده می‌شد.

در مورد تابلوی معروف خرمشهر، جمعیت ۳۶ میلیون نفر خارهای دارید؟

هر چند این تابلو را بعد از آزادی خرمشهر زدند ولی من فکر می‌کنم واقعا ۳۶ میلیون نفر در خط مقدم بودند.

ایرانی هلی‌برن نکنند و وارد خرمشهر شود. یک کیلومتر این موانع را با میل‌گرد، سیم خاردار، مین و... درست کرده بود که اینها خود عاملی شد برای اینکه حتی یک نفر از نیروهای دشمن نتواند فرار کند.

در مورد کلیات حضور جهاد در این عملیات توضیح دهید.

در روز اولی که بچه‌ها در خرمشهر بودند، هر کاری انجام می‌دادند. شب بچه‌ها تفنگ دستشان می‌گرفتند، اورژانس هم بودند، کار بهداشت هم می‌کردند، کار تعمیرات را هم انجام می‌دادند، کار توزیع غذا و آب هم انجام می‌دادند. به مرور کارها ساماندهی شد. در عملیات‌های زنجیره‌ای اعم از ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس ما چند ماموریت ویژه داشتیم. یکی از آنها بهداشت و درمان بود. ما حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر پزشک و پرستار و ابزار مورد نیازشان را از شهرستان نجف‌آباد در عملیات به همراه داشتیم. وقتی این‌ها از نجف آباد حرکت می‌کردند همه می‌فهمیدند که عملیاتی نزدیک است. یک بخشی که بیشتر تدارکات و پشتیبانی و بچه‌های عملیاتی و خاکریزی بودند که دانشجو، مهندس، کارگر، بنا و... در این‌ها حضور داشتند. یک بحث آب‌رسانی بود که وظیفه ما بود. حتی ما غذای گرم تهیه می‌کردیم برای رزمندگان. ما ۱۷۰۰۰ غذا در روزهای اول بین بچه توزیع می‌کردیم. جهاد نانویی داشت و نان تازه برای رزمندگان تهیه می‌کردند. یکی از کارهایی که خودش یک موضوع خاص است این است که دو گردان زرهی جهاد نجف‌آباد داشت که شاید کمتر عنوان شده باشد. وقتی دشمن به خرمشهر حمله کرده بود یک سری تانک‌های چیفتن ارتش رها شده بود در جاده خرمشهر به آبادان. حالا عقب‌نشینی کرده بودند یا فرار کرده بودند به هر حال رها شده بود. یک سروان جعفرزاده‌ای بود که از نیروهای قبل از انقلاب هم بود که از ارتش اخراج شده بود. وی آمد یک سری از بچه‌ها را جمع کرد و یک تعداد از بچه‌هایی که با ما کار می‌کردند از جمله خدا رحمت کند شهید عبدالحسین جلالی و شهید استاد حسن بارفروش که مکانیک سنگین بودند، ولی قبل از انقلاب در یگان زرهی گردان تانک بودند و با تعمیرات تانک آشنایی داشتند. اینها کار تعمیرات و راه اندازی آنها را انجام دادند، سروان جعفرزاده این‌ها را همراهی می‌کرد، یک سری از بچه‌های معروف به منقزی ۵۶ هم آمده بودند که برای این منظور به کار گرفته شدند. اولین کاری که کردیم این تانک‌ها را که حدود ۷ دستگاه بودند و ۶ یا ۹ PMP ارتش را آماده کردند و به عنوان تنها یگان زرهی جمهوری اسلامی در آبادان راه‌اندازی کردند. شهید محمدعلی حجتی که اخوی کوچک من و اولین شهید خانواده ما بود، شهید اکبر عاطفی، شهید محمدباقر قادری، شهید مصطفایی و... که بعدها فرمانده گردان زرهی شدند این‌ها را بسیج کردند. هم کار توپخانه‌ای انجام می‌دادند و هم کار جهادی. تجهیزاتش را هم از طریق سروان جعفرزاده دریافت می‌کردند. در عملیات ثامن‌الائمه(ع) یک تعداد از ادوات دشمن را غنیمت گرفتیم. ولی تانک‌های ما غربی بود و چیفتن‌ها که انگلیسی بود و تانک‌های غنیمت گرفته شده روسی که پیشرفته هم بودند. این بچه‌ها سریع رفتند یک دوره آموزشی دیدند و در عملیات طریق‌القدس به کار گرفتند. در این عملیات یک سری تجهیزات به کار گرفته شد تا اینکه در عملیات فتح‌المبین اینها در قالب دو گردان به کار گرفته شدند. یک گردان با تیپ نجف اشرف

گفت و گویا کار آفرین جهادگر عباسعلی احمدی بابایی

از اواخر سال ۸۷ شعارهای سال رنگ و بوی دیگر گرفت. خبری از دورخیز جدیدی بود که حاصلش پرش به سوی خودکفایی است. نام‌های مطرح شده طی این سال‌ها و اهداف تعیین شده از سوی مقام معظم رهبری خواستار عزمی ملی است. در کنار دولت برخی از هموطنان نتوانستند بی‌کار بنشینند و گاهی فراتر از دولت و مسئولین قدم در این عرصه گذاشتند. در این شماره به معرفی کار آفرینی می‌پردازیم که جهادگر دیروز بود. آقای غلامعباس احمدی از جهادگران دیروز که امروز در حوزه کار آفرینی قدم نهاده است.



ماهیان پرورش یافته، به لحاظ کیفیت آب و مدیریت علمی در کلیه مراحل تولید اعم از مدیریت تغذیه و مدیریت بهداشت به صورت ارگانیک بوده، که در نوع خود کم نظیر است.

چند نفر مشغول به کار شده‌اند؟

۵ نفر به صورت مستقیم و شبانه روزی مشغول هستند که حقوق و بیمه‌ی دارند و ۱۲ نفر هم به صورت فصلی و ۸ نفر به صورت غیر مستقیم در شیلات کار می‌کنند.

میزان سرمایه‌ی اولیه و سرمایه‌ی کنونی شما چقدر است؟

سرمایه‌ی اولیه‌ی ما ۵ میلیون تومان و سرمایه‌ی جاری و کنونی ما دومیلیارد تومان است.

درخواست شما از مسئولین چیست؟

حمایت دولت در کار آفرینی بسیار مهم و لازم است. در صورت پرداخت وام می‌شود سطح تولید را خیلی بالا برد و می‌شود علاوه بر تامین پروتئین مورد نیاز کشور، نقش مهمی در اشتغال و همچنین ارزآوری داشته باشد



لطفا خودتون رو معرفی کنید.
غلامعباس احمدی بابایی، متولد ۱۳۴۳ از روستای شیاکان از توابع شهرستان کوهرنگ استان چهارمحال و بختیاری هستم.

از حضورتان در دوران دفاع مقدس بگویید؟

بعد از اینکه دوره دبستان خود را در روستای شیاکان گذراندم در سال ۵۸ و در سن ۱۵ سالگی به عضویت جهاد کشاورزی استان چهارمحال بختیاری درآمدم و در تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۱۴ پس از طی آموزش‌های لازم در مورد دستگاه‌های راه‌سازی، به جبهه‌های جنگ اعزام شدم و در قسمت‌های راه‌سازی، سنگ‌سازی و خاکریز مشغول خدمت شدم.

در مورد کار آفرینی خود، توضیحاتی بفرمایید؟

کار آفرینی بنده در زمینه تولید و پرورش ماهیان سردآبی است که سالانه ۳ میلیون نطفه‌ی ماهی نیز گرفته می‌شود و به عنوان ماهی اولیه جهت پرورش و تولید به سایر پرورش دهنده‌ها ارسال می‌شود.

کیفیت محصولاتن به چه صورت است؟



بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

رخدادهای دهه شصت



قسمت دهم

بهار سال ۱۴۰۰ با اندوخته‌ای چهل و دو ساله از فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی فرا رسید. ملت ایران در طول دهه‌های گذشته حوادث تلخ و شیرین بسیاری را تجربه کرد؛ در برهه‌ای از زمان آهنگ تعالی‌اش اوج گرفت و برخی اوقات به خاطر مقاومتش برای برون رفت از سنگ خارای سختی‌ها به چالش کشیده شد. دشمنان با ظهور جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۵۸ که به دست مردم این سرزمین بنا نهاده شد؛ از بازگشت مجدد و تداوم استعمار نوین خویش مایوس شدند و هر چه گذشت بر یاس و ناامیدی‌شان افزوده شد. استکبار جهانی که با ظهور نور انقلاب اسلامی، غروب ظلم و بیدادگری خویش را در ایران و جهان احساس می‌کرد؛ با استفاده از انواع حرب‌ها، کمر به نابودی این ملت و نظامشان بست و هنگامی که با تهاجم سخت به مرزهای ایران اسلامی و ترور و ناامنی در داخل نتوانست به اهداف خویش دست یابد؛ تهدیدات و تهاجمات ترکیبی را به خدمت گرفت؛ تهدیداتی که هر کدامش می‌توانست ملتی را به زانو در آورد و نظام سیاسی را در هم بشکند. اکنون و در سالروز تولد این مولود مسرور، جهان معترف است که ایران اسلامی به برکت حضور ملت همچنان بالنده و سرافراز به پیش می‌تازد و استکبار در ضعفی گسترده در ابعاد مختلف، جایگاه خویش را در معادلات و محاسبات جهانی از دست می‌دهد. تجربه گران‌سنگ گذشته به ما آموخته است که هر چند ارزش و اقتدارمان در امور داخلی و معادلات منطقه‌ای و جهانی افزون گشته است؛ به همان میزان حجم، گستردگی و تنوع تهدیدات دشمن به سویمان بیشتر شده است. ما می‌دانیم که برای تعالی و اقتدار باید به خویشتن متکی باشیم و این بهانه‌ای است برای آمریکا، هم بیمانان اروپایی و منطقه‌ای و مجامع دست نشانده آنان که همچنان از عزت و سربلندی ملت بزرگوار ایران عصبانی باشند. منافقین نیز که در دهه شصت به عنوان دست نشانده استکبار و وابستگان مسلح رژیم بعثی عراق عمل می‌کردند؛ هم اکنون نیز با بکارگیری تمام عوامل و امکانات در راستای تهاجم خبری و القای یاس و ناامیدی در ملت شریف ایران گام بر می‌دارند و صفحه سیاهی دیگر بر کتاب سراسر وابستگی خویش اضافه می‌کنند.

در ادامه مباحث مربوط به دهه شصت رسیدیم به آنجا که، در کنار اقدامات نظامی و اطلاعاتی سازمان منافقین در داخل خاک عراق و فعالیت‌های دیپلماتیک علیه نظام جمهوری اسلامی، جریان ترور و ایجاد ناامنی و وحشت با هدف ناامیدی مردم و کم‌رنگ کردن پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ بر علیه رژیم بعث عراق، از سوی این سازمان ادامه یافت. هر جا که مردم بنا داشتند؛ در تداوم حمایت از نظامشان با حضور در کف خیابان و انجام تظاهرات ملی، حماسه‌ای

دیگر به وجود آورند؛ خشم این گروهک بیش‌تر می‌شد و به نوعی از مردم در مقابل این حمایت، انتقام‌کشی می‌کرد.

یکی از مظاهر حمایت مردم از نظام اسلامی، شرکت در راهپیمایی بیست و دوم بهمن است. به همین جهت، اندکی پس از عملیات پیروزمندانه کربلای ۵، راهپیمایی مردم مشهد در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مورد هدف سازمان منافقین قرار گرفت. آن‌ها دو تیم ترور شامل چهار نفر را برای انجام این عملیات انتخاب کردند. این افراد چند روز قبل از ۲۲ بهمن ۶۵ پس از انجام توجیهات و آموزش‌های لازم در اردوگاه‌های منافقین در عراق، از مرز زمینی وارد ایران شده و با کمک عوامل داخلی توانستند خود را به مشهد مقدس برسانند. این افراد با کمک اعضای سازمان مذکور در مشهد، اقدام به شناسایی و تهیه امکانات تروریستی کردند. این چهار نفر صبح روز ۲۲ بهمن با سرقت یک دستگاه اتومبیل، خود را به نزدیکی مراسم می‌رسانند. یکی از این عناصر نارنجک جنگی خود را بین صفوف اول جمعیت پرتاب می‌کند و سپس عضو دیگر تیم با اسلحه راهپیمایان را به رگبار می‌بندد. در این حادثه، تعدادی از مردم شهید و مجروح شدند.

در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، آمریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد؛ تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، انقلاب در تاسیسات و نهاد نظامی این کشور خوانده شد. در همین زمان، ارتش سازمان مجاهدین خلق در متن استراتژی جدید تهاجمی ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق تشکیل شد.

عراق که در ابتدای جنگ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود؛ در سال ۱۳۶۶ تعداد ۵۰ لشکر مجهز و آموزش‌دیده به مضاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد. ارتش کوچک سازمان مجاهدین در دل این مجموعه بزرگ، وظیفه مشارکت در برخی عملیات‌های ایذایی و



صدمه زدن به واحدهای کوچک و پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را بر عهده داشت.

به دلیل این که منافقین می‌توانستند؛ با پوشیدن لباس نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی در اجرای عملیات فریب و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا موفق باشند؛ به یگانی ویژه با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق تبدیل شدند. ارتش صدام هم در بعضی از عملیات‌های خود از این نیروها استفاده می‌کرد. در مواردی هم نیروهای سازمان با پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی ارتش صدام، عملیات‌های ایدایی علیه ایران را خود به تنهایی انجام می‌دادند.

ارتش رژیم بعث در برخی موارد، بخشی از غنایم جنگی خود و اسرای ایرانی را در اختیار منافقین قرار می‌داد؛ تا در تبلیغات رسانه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرند. سازمان نیز با استفاده از این ابزار، ضمن انجام عملیات روانی سعی می‌کرد؛ موجودیت خود را به اثبات برساند.

پس از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ تیر همین سال و عدم پذیرش فوری آن توسط ایران، ارتش عراق حملات نظامی خود را به شکل وسیعی افزایش داد. در نیمه‌شب سوم مرداد، سازمان منافقین نیز به همراه نیروهای فرسان (نیروهای محلی سازماندهی شده در ارتش عراق) و با پشتیبانی ارتش صدام به پایگاه‌هایی از ارتش جمهوری اسلامی در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب هجوم آوردند. هم‌چنین در نهم مرداد، سازمان مذکور به تعدادی از پایگاه‌های سپاه پاسداران در منطقه گیلانغرب حمله کرد که با مقاومت شدید رزمندگان اسلام روبه‌رو شد.

یکی از از رخدادهای مهم و البته دردناک دهه ۶۰، شهادت تعداد زیادی از زائران حرم امن الهی به دست رژیم سعودی است. روز نهم مرداد ۶۶ و هنگامی که ایران اسلامی با رژیم بعث عراق در مرزهای کشور به شدت درگیر بود و سازمان منافقین نیز در این راستا دست به دست دشمن داده و شهرهای ایران آماج بمباران و موشک‌باران بود و شرق و غرب، مجامع بین‌المللی و رسانه‌های استکباری نیز از رژیم متجاوز صدام حمایت می‌کردند؛ رژیم آل سعود در یک اقدام جنایتکارانه گروهی از حاجیان ایرانی و خارجی را به خاک و خون کشید.

در بیانیه رسمی وزارت رژیم سعودی، آمار تلفات این حادثه ۴۰۲ کشته و ۶۴۹ زخمی اعلام شد که ۲۷۵ نفر آنان ایرانی و نیمی از آنان زن بودند. البته منابع ایرانی از شهادت ۳۲۵ نفر با تفکیک ۲۰۳ زن و ۱۲۲ مرد خبر دادند.

حضرت امام خمینی(ره) در واکنش به این حادثه خونین و برای نشان دادن مظلومیت ملت ایران، آل سعود را جهت تصدی امور کعبه و حج بی‌لیاقت دانسته و در دهم مرداد در پیامی چنین فرمودند: «پیام استقامت و مظلومیت شما و زائران عزیزتر از جان‌مان را از کنار کعبه

مظلوم حرم خون‌آلود خدا شنیدیم. سلام خالصانه این جانب و همه ملت ایران را به همه عزیزانی که در کنار خانه و حرم امن خدا مورد تهاجم و گستاخی اجیرشدگان شیطان بزرگ یعنی آمریکای جنایتکار قرار گرفته‌اند؛ ابلاغ کنید. این حادثه بزرگ نه تنها احساسات و عواطف ملت ایران را که یقیناً دل همه آزادگان جهان و ملت‌های اسلامی را جریحه‌دار و متالم ساخته است؛ ولی برای ملت بزرگ و قهرمانی هم‌چون مردم عزیز کشورمان که تجربه چندین ساله انقلاب را دیده‌اند و نقاب از چهره‌ها و نیرنگ‌های ایادی آمریکا چون شاه و صدام را در حمله به عزاداران حسینی و آتش زدن قرآن‌ها و مساجد برداشته‌اند؛ این حوادث غیرمترقبه و شگفت‌آور نیست که دوباره دست کثیف آمریکا و اسرائیل از آستین ریاکاران و سردمداران کشور عربستان و خائنین به حرمین شریفین به درآید و قلب بهترین مسلمانان و عزیزان و میهمانان خدا را نشانه رود و مدعیان سقایت حاج و عمارت مسجدالحرام، خیابان‌ها و کوچه‌های مکه را از خون مسلمانان سیراب کنند.»

ایشان این جنایت را وسیله‌ای برای شناخته شدن بهتر استکبار و عوامل منطقه‌ای آن دانسته و در ادامه پیام به تبیین حکیمانه این رخداد پرداخته و چنین می‌فرمایند: «ما اگر از صدها وسیله تبلیغاتی استفاده می‌کردیم و اگر هزاران مبلغ و روحانی را به اقطار عالم می‌فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم؛ به صورتی چنین زیبا نمی‌توانستیم و اگر می‌خواستیم پرده از چهره کریمه دست‌نشانندگان آمریکا برداریم و ثابت کنیم که فرقی بین محمدرضا و صدام آمریکایی و سران حکومت مرتجع عربستان در اسلام‌زدایی و مخالفت‌شان با قرآن نیست و همه نوکر آمریکا هستند و مامور خراب کردن مسجد و محراب و مسئول خاموش کردن شعله فریاد حق‌طلبانه ملت‌ها، باز به این زیبایی میسر نمی‌شد و هم‌چنین اگر می‌خواستیم به جهان اسلام ثابت کنیم که کلیدداران کنونی کعبه لیاقت میزبانی سربازان و میهمانان خدا را ندارند و جز تامین آمریکا و اسرائیل و تقدیم منافع کشورشان به آنان کاری از دست‌شان بر نمی‌آید؛ این اندازه موفق نمی‌شدیم.»

حضرت امام با نگاه عمیق به این حادثه، آن را پیروزی خون بر شمشیر دانسته و در ادامه پیام‌شان وظیفه همگان را در انتقال و ترویج مناسب این موفقیت این‌گونه ترسیم کردند: «اکنون نوبت زائران دیگر کشورها و خصوصاً علما و روشنفکران و گویندگان است که پیام مظلومیت ما را به جهان ابلاغ کنند. ان‌شاءالله زائران محترم ایرانی با مقاومت و صبر بقیه اعمال خود را به اتمام برسانند و با گام‌های محکم و دلی آرام و قلبی سرشار از رضایت و لبی خندان، شادی پیروزی خون بر شمشیر و شهادت در کنار خانه خدا را جشن بگیرند و افرادی که به مدینه منوره مشرف می‌شوند؛ سلام شهیدان به خون خفته کعبه و مجروحان خانه امن را به رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام ابلاغ کنند و این موفقیت بزرگ را به محضرشان تبریک بگویند و به راه خود با صلابت و اطمینان ادامه دهند و مشکلاتی را که آمریکا و عربستان بر آنان تحمیل کرده‌اند؛ به حساب خدا و دفاع از پیامبر بگذارند و از این که خداوند هدیه‌ها و قربانیان هاجروار و اسماعیل‌گونه این ملت بزرگ را در کنار خانه خود پذیرفته است؛ سپاسگزار و شاکر باشند.»

ادامه دارد....

تغییرات و تحولات جهادسازندگی در دوره‌های مختلف



۱-۳-۶- دوره ششم
ایجاد زمینه لازم برای رشد شخصیت والای انسانی روستاییان، عشایر و صیادان از طریق مشارکت و نظارت آنان بر فعالیت‌های مربوط و همچنین بسیج و بکارگیری امکانات و نیروهای مردمی در جهت تحقق وظایف جهادسازندگی.

۲-۲- وظایف اساسی

تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های عمران و توسعه روستاها و مناطق عشایری و صیادی کشور.
تعیین سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های مربوط به امور دام و منابع طبیعی تجدیدشونده.
تهیه و تنظیم لوایح و پیشنهادهای لازم در جهت تحقق اهداف وزارتخانه برای طرح در هیئت دولت.
انجام تحقیقات علمی و کاربردی در چارچوب وظایف قانونی جهاد.
برنامه‌ریزی و اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی و تحقیقاتی به منظور ارتقاء سطح بینش و آگاهی‌های نیروی انسانی جهاد.
نظارت بر فعالیت‌های موسسات و شرکت‌های وابسته و ایجاد هماهنگی‌های عملیاتی و برنامه‌ای لازم.

۲-۲-۱- در زمینه منابع طبیعی

اتخاذ روش‌ها و تدابیر لازم در زمینه حفظ، حمایت و بهره‌برداری صحیح از جنگل‌ها و مراتع طبیعی و دست‌کاشت، ترویج جنگل‌کاری و همچنین احیاء جنگل‌ها و مراتع مخروبه و جلوگیری از انهدام آنها طبق قوانین و مقررات موجود.
انجام اقدامات لازم در زمینه حفظ و اصلاح خاک‌های کشور در محدوده‌ی وظایف جهاد و فراهم آوردن موجبات بهره‌برداری از آنها
تهیه و اجرای طرح‌های بزرگ جنگل‌کاری و جنگل‌داری و مرتع‌داری و اصلاح مراتع و ایجاد پارک‌های جنگلی و تفرجگاه‌های طبیعی.

به دلیل وسعت و گستردگی دامنه وظایف و مسئولیت‌های محوله به وزارت جهادسازندگی طبق قانون تفکیک وظایف و عدم پی‌ریزی تشکیلات موجود این وزارتخانه بر اساس مأموریت‌های جدید، نیاز به بازنگری و و تجدیدنظر مجدد در تشکیلات، اجتناب‌ناپذیر می‌کند.
بنابراین با تشکیل کمیسیون تخصصی در وزارت و با استفاده از تجربیات و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و استفاده از اصول علمی و تئوریک و احصاء اصول کاربردی سازماندهی جهادسازندگی، نمودار اجمالی جهادسازندگی در سطوح (مرکز، استان، شهرستان و دهستان) تهیه شد و در روزهای ماه مبارک رمضان و در طلوعه بهار طبیعت در ۱۳۷۱/۱۲/۲۷ و برای اولین بار در تاریخ وزارت جهادسازندگی به تصویب مراجع قانونی رسید.
از خصوصیات ساختاری این دوره می‌توان به این نکته اشاره کرد که تفاوت چندانی با دوره پنجم ندارد، اما در این دوره تشکیلات جهاد به یک ثبات نسبی دست یافت و رسمی‌تر شد.

اهداف و وظایف وزارت جهاد سازندگی

۱-۲- اهداف

حفاظت، حمایت، احیاء، گسترش و بهره‌برداری از جنگل‌ها، مراتع، اراضی جنگلی، بی‌شبه‌های طبیعی و اراضی مستحده ساحلی و همچنین حفاظت از آب‌خیزها.
حفظ، احیاء، توسعه و بهره‌برداری مناسب از منابع آبی
فراهم ساختن موجبات تامین پروتئین حیوانی مورد نیاز جامعه
حفظ و احیاء ذخایر ژنتیکی دام کشور و همچنین تامین بهداشت دام به منظور افزایش کمی و کیفی فرآورده‌های دامی
عمران و توسعه روستاها و مناطق عشایری و صیادی در جهت بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی روستاییان، عشایر و صیادان کشور.

آموزش روش‌های نوین و فنون دامداری به روستاییان و دامداران به منظور بالا بردن سطح اطلاعات و بینش و مهارت‌های فنی آنان. تنظیم بازار دام، گوشت و متفرعات آن در جهت حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و ایجاد هماهنگی و اجرای سیاست‌های ارشادی در تولید تبدیل، توزیع، بهبود کمی و کیفی آن‌ها. فراهم آوردن اطلاعات لازم به‌منظور استفاده حداکثر از فرآورده‌های دامی از طریق ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی برای کاهش ضایعات فرآورده‌های دامی.

احداث تأسیسات مناسب برای عشایر از قبیل آبشخور، پناهگاه، انبارهای ذخیره علوفه، تامین آب و ایجاد ایستگاه‌های استقرار و انتظار دام و کشتارگاه‌های صنعتی و همچنین ارائه خدمات سایر دامپزشکی و سایر خدمات حمایتی و ترویجی لازم به عشایر دامدار. برنامه‌ریزی و انجام اقدامات لازم به‌منظور توسعه و تشویق زنبورداری.

۲-۲-۳- در زمینه عمران روستاها

برنامه‌ریزی، طراحی، احداث، توسعه و نگهداری راه‌های روستایی و ارتباط آن به اولین جاده فرعی یا اصلی کشور تا سطح بخش شامل: بخش به دهستان، دهستان به دهستان، روستا به دهستان یا بخش و همچنین گذرگاه‌های عشایری.

سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، احداث، توسعه و نگهداری شبکه‌های آب آشامیدنی روستاها (تامین، تصفیه، انتقال، توزیع) و همچنین دفع پساب ناشی از تامین آب.

اجرای عملیات بهسازی روستاها با هماهنگی و همکاری دستگاه‌های ذیربط.

طرح و تهیه نقشه و احداث و گسترش خطوط فشار ضعیف شبکه برق روستاها و برق کشاورزی بر اساس استانداردها و ضوابط فنی وزارت نیرو.

طرح و تهیه نقشه و احداث و گسترش خط فشار متوسط به درخواست وزارت نیرو.

برنامه‌ریزی و احداث و نگهداری ابنیه و تأسیسات عمومی و خدماتی مورد نیاز روستاها و مناطق عشایری شامل حمام، کشتارگاه‌ها، غسل‌خانه، رختشوی‌خانه و غیره.

اتخاذ تدابیر لازم در جهت ایجاد و گسترش صنایع روستایی از طریق صدور موافقت‌های اصولی، پروانه تأسیس و بهره‌برداری و ارائه خدمات لازم با هماهنگی وزارت صنایع

آموزش مهارت‌های فنی در زمینه‌های مورد نیاز در جهت بهبود وضع تولید و اقتصاد روستایی، عشایری و صیادی در محدوده وظایف جهاد. فراهم کردن تسهیلات لازم در جهت تامین اعتبارات مورد نیاز روستاییان، عشایر و صیادان.

همکاری با نهضت سوادآموزشی در جهت ریشه کم کردن بی‌سوادی در روستاها و مناطق عشایری.

صدور کارت شناسایی برای واحدهای تولیدی موجود در روستاها به‌منظور نظارت و ارائه خدمات مورد نیاز به این کارگروه‌ها در جهت افزایش کمی و کیفی تولیدات صنایع روستایی.

تهیه شناسنامه روستاها و جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و آمار مربوط به روستاها.

تامین شرایط و امکانات کار در روستاها از طریق توسعه و ترویج فعالیت‌های غیر کشاورزی.

تهیه و اجرای طرح‌های لازم در زمینه آبخیزداری و حفاظت از خاک و تثبیت شن‌های روان و بیابان‌زدایی.

حفظ و ایجاد پوشش نباتی و غرس اشجار برای تحکیم و ثبت کناره‌ها و همچنین اجرای طرح‌های حفاظت خاک و آبخیزداری در حوزه‌های آبخیز. بررسی و مطالعه جامع حوزره‌های آبخیز کشور و ارائه برنامه بهره‌برداری بهینه از اراضی

اتخاذ تدابیر و انجام اقدامات لازم در جهت حفظ، احیاء، توسعه و تکثیر و بهره‌برداری مناسب از منابع آبی آب‌های تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران (آب‌های داخلی و دریای سرزمینی) با رعایت قوانین موجود و وظایف سایر دستگاه‌ها و همچنین بهره‌برداری از منابع آبی آب‌های منطقه اقتصادی انحصاری کشور، دریاها، آزاد و آب‌های متعلق به سایر کشورها بر اساس قراردادهای موجود.

انجام اقدامات لازم به‌منظور توزیع، فروش و یا تبدیل محصولات دریایی و صدور آن به خارج از کشور.

انجام اقدامات لازم در جهت احداث، توسعه و نگهداری و بهره‌برداری از بنادر شیلاتی با رعایت وظایف سایر دستگاه‌ها.

نظارت بر نحوه چرای دام در مراتع عشایری از لحاظ رعایت ضوابط فنی و علمی مرتعداری در جهت حفظ مراتع کشور.

ایجاد و توسعه مجتمع‌های صنعتی بهره‌برداری از جنگل‌ها، مراتع و آبیان

اجرای برنامه‌های تحقیقاتی و آموزشی در جهت کنترل منابع طبیعی و حفظ و حراست از آن

بررسی کمی و کیفی منابع آبی به‌منظور افزایش بهره‌برداری با توجه به امر حفظ و تامین ذخایر موجود.

تشخیص و تفکیک حریم قانونی اراضی ملی از مستثنیات اشخاص (حقیقی و حقوقی) و صدور اسناد مالکیت منابع ملی، بنام دولت جمهوری اسلامی ایران.

۲-۲-۴- در زمینه امور دام

انجام بررسی‌های لازم به‌منظور برآورد نیاز کشور به محصولات دامی تهیه و اجرای طرح‌های جامع مربوط به افزایش تولید محصولات دامی کشور

اتخاذ تدابیر لازم در جهت حفظ منابع دام و طیور و اصلاح نژاد دام و تدوین نظام بهره‌برداری و تولید

ایجاد و اداره واحدهای بزرگ دامداری و صنایع وابسته به آن راسا و یا با مشارکت بخش غیردولتی

طراحی و استقرار نظام مناسب قیمت‌گذاری محصولات دامی و بیمه دام و طیور و اعلام قیمت تصمیمی خرید

تهیه، تدارک و توزیع علوفه و سایر نهاده‌های دامی تامین بهداشت دام کشور و فرآورده‌های مربوط به آن از طریق

پیشگیری و مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر و قرنطینه دام و کنترل بهداشتی کشتارگاه‌ها و نظارت بهداشتی بر مراتع و آبشخورها و محل نگهداری دام و سایر تأسیسات مربوط و همچنین کارخانه‌های تولیدی خوراک دام.

انجام تحقیقات و بررسی‌های علمی به‌منظور شناسایی و تشخیص طریق مبارزه با بیماری‌های دامی و بیماری‌های مشترک انسان و دام و تهیه مایع‌ها و سرم‌ها و سایر مواد بیولوژیکی لازم و نظارت و کنترل بر تولید، واردات و مصرف آن‌ها.

مشروح گزارش گردهمایی اعضای شوراهای مرکزی جهادسازندگی استان‌های کشور در سومین سمینار سراسری



قسمت دوم:

پس از سخنان عضو شورای مرکزی جهادسازندگی استان خوزستان، حجت‌الاسلام مجتهدشیرازی، رئیس کمیسیون جهادسازندگی مجلس شورای اسلامی سخنرانی کرد و با اشاره به آیات قرآن که جهاد را همواره با دو واژه مهم «اخلاص» و «فی سبیل‌الله» می‌آورد، گفت: «من معتقدم علت اینکه جهادسازندگی در این مدت کم این چنین توانسته است گام‌های موثری را در راه سازندگی کشور بردارد و به مستضعفین رسیدگی کند، ناشی از اخلاص عمل اعضای این نهاد انقلابی می‌باشد و روستاییان، می‌گویند اگر همه ارگان‌ها مثل جهادسازندگی کار می‌کردند، بسیاری از مسائل حل می‌گردید و اساساً اخلاص جهادگران سبب جذب مردم به انقلاب اسلامی گردیده است.» وی در رابطه با اساسنامه جهادسازندگی و طرح خدمات مراکز روستایی گفت: «اساسنامه جهادسازندگی در کمیسیون مجلس مورد بررسی قرار گرفته است، با این وجود کمیسیون جهادسازندگی اکنون آماده است که پیشنهادات جدید را بپذیرد و از برادران می‌خواهیم پیشنهادات جدید مطرح شده در این سمینار را به کمیسیون بدهند تا با جمع‌بندی این نظرات هرچه زودتر کمیسیون بتواند اساسنامه را ارائه دهد. طرح مراکز خدمات روستایی نیز در کمیسیون جهادسازندگی مطرح شده ولی به‌علت تراکم کار کمیسیون و نیز وجود ابهاماتی در طرح، چندان به آن پرداخته نشده است.»

برنامه سومین روز سمینار سراسری، با ارائه گزارش جهادسازندگی استانی فارس از سوی حجت‌الاسلام موحّد نماینده امام ادامه یافت، وی با اشاره به مشکلات جهادسازندگی استان فارس و فعالیت‌های انجام شده توسط شورای جدید این استان که ۷ ماه است مشغول به کار شده است، گفت: «کار جهاد استان فارس، فعلاً برنامه‌ریزی، سرکشی و مراقبت و تقویت شهرستانهاست و ما توانسته‌ایم سر و سامانی به وضع درهم ریخته جهادسازندگی این استان بدهیم.» حجت‌الاسلام موحّد در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «جهاد خیلی مظلوم است و فعالیت‌های این نهاد انقلابی در صدا و سیما بسیار کم انعکاس داده می‌شود، من امیدوارم این سمینار باعث شود که نمایندگان مجلس توجه کنند به میزان و علت کارایی، سیستمی که بر جهادسازندگی حاکم است و در نظر داشته باشند که اگر جهادسازندگی مانند ادارات شود، از کار خواهد افتاد، در پایان به برادران جهادگر اطمینان می‌دهم که خط شما شکسته نخواهد شد، بزرگترین شیطان بعد از انقلاب در ایران بنی‌صدر بود که او نیز نتوانست خط جهاد را بشکند امیدوارم مجلس شورای اسلامی توجه به خصوصیات جهاد بکند و این دستاورد انقلاب اسلامی را حفظ کند.»

آخرین سخنران سومین روز سمینار حجت‌الاسلام اختری از شورای مرکزی جهادسازندگی سمنان بود که وی نیز با اشاره به مسأله نظم و برنامه در جهادسازندگی اظهار داشت: «جهاد یک سال و نیم در حال عمل به قوانین است، کدام قانونی را دولت تصویب کرده که جهاد با

آن مخالفت کرده است، چرا این مسائل برای مجلس بازگو نمی‌شود؟ آیا تهیه شناسنامه روستایی که پیش‌بینی می‌شود یک‌سال و نیم وقت بخواهد، در یک ماه انجام دادن بی‌نظمی است؟ آیا احداث جاده بستان در کوتاه‌ترین مدت بی‌نظمی است؟ اگر قرار باشد جهاد زیر نظر فلان وزارتخانه برود و قوانین آن را بپذیرد، از همین الان جهاد را منحل کنیم، چرا که هنوز روش و نظام طاغوتی بر وزارتخانه‌ها حاکم است، نظامی که مطرح است و نظامی که امام علی (ع) می‌فرماید، این نیست که یک‌نفر برای شکایتش ۱۰ اداره بدود، این یک نظم فرعونی است.» همچنین حجت‌الاسلام اختری در پایان صحبتش به مراکز خدمات روستایی اشاره کرد و گفت: «اگر قرار باشد خدمات روستایی از جهادسازندگی گرفته شود پس جهاد چکار کند و مسلماً این کار ضربه مستقیم به روستاییان مستضعف و مردم مومن مستضعف ما خواهد زد ان‌شاء‌الله که این سمینار موفق باشد و از طرح‌های خوب مناطق و استان‌ها استفاده کند.»

روز چهارم

چهارمین روز سمینار سراسری با سخنرانی برادر هندی عضو شورای مرکزی جهادسازندگی استان مازندران آغاز شد. وی در ابتدا از شورای مرکزی جهادسازندگی خواست که طرز تلقی مسئولین مملکتی را از جهادسازندگی خیلی صریح اعلام کنند و در ادامه سخنانش با تأکید بر لزوم پیگیری تصمیمات این سمینار و انتقاد از عدم پیگیری تصمیمات سمینار سال گذشته، در مورد فعالیت‌های جهادسازندگی در روستاها و به‌خصوص در استان مازندران چنین گفت: «ما باید انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی را در این روستاها تقویت کنیم و تشکیلات بدهیم و البته از این جهت نیاز به یک حکایت و پشت‌گرمی قانونی داریم و مسأله مهم دیگری که مطرح می‌باشد، این است که دولت طرح‌های بهره‌برداري از جنگ را به جهادسازندگی واگذار کند و دست پیمانکاران را از بیت‌المال مسلمین کوتاه‌تر کند.»

برادر هندی با اشاره به طرح دولتی کردن خرید برنج و نقش جهادسازندگی گفت: «سالانه ۱۲ میلیارد تومان در ارتباط با خرید



نیست. محور طرح اولی بر اعمال ولایت در مورد خرید زمین از مالکین بود، در مورد بندهای «الف و ب» که زمین‌های موات و مصادره شده بود مساله‌ای نبود، و در مورد زمین‌های بایر و دایر تا سه برابر عرف محل از مالکین خریداری شده و به روستاییان داده می‌شد و البته حق مشروع آن حساب می‌شد و بدهی‌های به دولت و نیز خمس و... و بقیه پرداخت می‌شد. لایحه دوم نیز بدین صورت است که در دادگاه مساله مالکیت زمین بررسی می‌شود و هرکس سند و مدرک بیاورد حق به او داده می‌شود، البته بدهی‌های شرعی مالک نیز کسر می‌شود، البته با شناختی که از روستاها داریم نظر ما این است که اجرای طرح دوم اختلاف را زیاده‌تر می‌کند و روستاییان بهر دری می‌زنند تا سندی جور کنند و البته همچنین باید در نظر داشت که مالکین بزرگ همیشه از راه قانونی وارد می‌شوند و سند هم دارند، در ضمن به لحاظ وجوه شرعی نیز خیلی راحت جعل می‌کنند و ثابت می‌کنند که پرداخته‌اند. به نظر ما بعید است این طرح بتواند مساله زمین را حل کند.»

مهندس نیلی ادامه داد: «با توجه به این ضرورت‌ها باید طرحی مناسب برای حل مساله زمین داد تا محورهای زیر رعایت شود:

۱. رسیدگی به محرومین و رفع ظلم تاریخی رفته بر آنان
 ۲. افزایش تولیدات کشاورزی.
 ۳. توزیع عادلانه خدمات عمومی. این امر تنها در صورتی امکان دارد که زمین به خود روستاییان واگذار شود.
 ۴. افزایش اشتغال در روستا و بالا رفتن درآمد روستاییان و تشویق آنان برای بازگشتن به روستا.
 ۵. بهبود وضع کیفی محصولات کشاورزی، مالکین سعی می‌کنند با کشت سطحی زمین خود را مزروعی به حساب آورند، با واگذاری زمین به روستایی و کنترل روی آن از طریق ارائه خدمات، کیفیت محصولا بسیار بالا می‌رود.
- این موارد در طرح اولی مراعات شده بود و با آن طرح به خوش‌نشین‌ها نیز زمین واگذار می‌شد و زمین عم عمدتاً بصورت مشاع واگذار می‌شود و از خرد شدن زمین هم جلوگیری می‌شد، و امکان استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی نیز بود، گرچه خیلی‌ها جار و جنجال راه انداختند که زمین‌ها خرد شده ولی ما همه این مسائل را نظر داشتیم.»
- نماینده جهاد در هیات هفت نفره مرکزی تقسیم زمین، در پایان گفت: «ضروری است برادران جهادسازندگی در رفع ابهام موضوع زمین در رابطه با مسئولین و نمایندگان مجلس بکوشند و ما را به حال خود رها نکنند و نیز برادران اعضای شورای مرکزی استان‌ها، سعی کنند نمایندگان استان خودشان را توجیه کنند، من در پایان تاکید می‌کنم که هیات هفت نفره از ابتدا تاکنون تابع ولایت فقیه بوده و هست و نظرات ولی فقیه را اجرا می‌کند، پافشاری ما بر این مساله برای این است

برنج از طریق دلال‌های بزرگ رد و بدل می‌شد، پس از سطح ستاد بسیج اقتصادی برای دولتی کردن خرید برنج، جهادسازندگی مازندران تمام امکانات خود را در اختیار دولت گذاشت و برای کمک بیشتر به اجرای طرح، سعی کرد از نظر فرهنگی نیز فعالیت و روستاییان را توجیه کند ولی وسط کار یک‌باره دولت اعلام کرد که برنامه عوض شد، و از حق‌العمل کاران هم استفاده می‌شود و طرح را پس گرفت و ما ماندیم روی هوا، بیاد هویزه افتادیم، چرا که ما هم شهید سیاسی شدیم، برادران دفتر مرکزی هم گفتند دیگر روی طرح تکیه نکنید، ولی ما از آنها انتظار داریم که حداقل ما را توجیه کنند ما که علم غیب نداشتیم که بدانیم درست و وسط کار کنار می‌کشند.»

وی در پایان سخنانش پیشنهاد کرد که دفتر سیاسی در جهادسازندگی تشکیل شود و با یادی از شهید رجب‌بیگی که در این رابطه زحمت زیادی کشیده بود، گفت: «تکیه می‌کنیم که آموزش‌های سیاسی از طریق بولتن و مجله جهاد مطرح شود. که البته نسبت به مجله هم بسیار کم لطفی شده و همکاری استان‌ها با آن کم است، تا این‌شاءالله راهمان را بهتر طی کنیم.»

سپس حجت‌الاسلام نصرتی عضو شورای مرکزی جهادسازندگی گرگان گزارش فعالیت و مشکلات جهاد خویش را بیان کرد. وی با اشاره به وجود قومیت‌های مختلف در منطقه گرگان و نیز زندگی شیعه و سنی در کنار هم درباره فعالیت‌های جهادسازندگی در این منطقه گفت: «به‌علت وجود فقر و اختلافات فاحش طبقاتی، جوانان ما می‌خواستند این مسائل را حل کنند و در این رابطه فعالیت‌های بسیار کردند، البته به علت کمی تجربه ممکن است گاه کارهای حساب نشده، انجام شده باشد.» همچنین حجت‌الاسلام نصرتی افزودند: «مساله مهم در جهاد مساله اخلاق اسلامی است که باید توجه کنیم که کثرت کار باعث نشود از اخلاق اسلامی دور بمانیم و همچنین با مردم برخوردی صحیح داشته باشیم و با ارگان‌های مختلف نیز هماهنگی لازم را داشته باشیم و بیشتر به نقاط وحدت فکر کنیم و نه نقاط اختلاف.»

سخنران بعدی مهندس نیلی، نماینده جهادسازندگی در شورای مرکزی هیات هفت‌نفره تقسیم زمین بود که با تاکید بر رابطه مستقیم میان مساله زمین و ارائه خدمات به روستاییان گفت: «مساله زمین بعد از انقلاب باعث بوجود آمدن مشکلات زیادی شد و دولت موقت هم قدم مؤثری در این رابطه برداشت و در کردستان و گنبد نیز مسائل حادث (به تصویر صفحه مراجعه شود) می‌شد، تا اینکه شورای انقلاب زمان امور را بدست گرفت و مبارزه با بزرگ مالکان را در برنامه خود قرار داد. در این زمان طرحی از طرف حضرت آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله شهید مظلوم دکتر بهشتی تهیه شد و سپس به تصویب شورای انقلاب نیز رسید، این طرح بسیار جامع توانست جلوی التهاب‌ها را در روستاها بگیرد و آرامشی نسبی ایجاد کند و بعد از آن هیات‌های هفت نفره تشکیل شد، بعد از مدتی جریاناتی در مخالفت با این طرح بوجود آمد که علل مختلف از جمله تفاوت بینش‌های فقهی و دادن پوشش سیاسی به آن داشت. بالاخره بعد از چهار ماه اجرای طرح با توجه به جنگ، فرمان توقف بخشی از آن از سوی امام صادر شد، که با کوشش برادران هیات هفت نفره هیچ تشنجی در روستاها رخ نداد ولی روستاییان انتظار داشتند زودتر مساله زمین حل شود، و ما در آن شرایط حاد با تشکیل شوراهای کشت، توانستیم به‌طور موقت مساله مالکیت‌ها را حل کنیم، اخیراً طرحی از طرف ۶۱ نماینده مجلس شورای اسلامی تهیه شده که البته کاملاً متناسب با مسائل واقعی روستاها

از جنوب حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مرزایی با شیخ‌نشین‌های فارس دارد. و مذهب مردمان این استان مسلمان شیعه و سنی می‌باشد. یکی از مشکلات مهم منطقه مساله قاچاق است و مشکل دیگر نیز فقر و استضعاف اکثریت قریب به اتفاق مردم است که باید هرچه زودتر برای آنان کاری کرد و از محرومیت آنان کاست. مرکز جهادسازندگی استان هرمزگان دارای مشکلات زیادی است که یکی از مشکلات عمده نیروی انسانی کارآمد و امکانات و ماشین‌آلات سنگین می‌باشد. البته مشکلات دیگر هم وجود دارد و اما ما امیدواریم در آینده با تقسیم عادلانه امکانات به استان‌ها هرچه زودتر از مشکلات ما بکاهند.»

پس از ارائه مشکلات و درخواست‌های نماینده امام در جهادسازندگی هرمزگان، برادر شاهرخی عضو شورای مرکزی جهادسازندگی استان لرستان صحبت کرد، وی نیز با تاکید بر لزوم تقویت نقش جهادسازندگی در جبهه‌های جنگ و تقویت ستادهای پشتیبانی، پیشنهاد کرد که جهاد جنگ تشکیل و کمیته‌ای به نام کمیته جنگ در استان‌ها تاسیس شود. وی سپس گزارشی از وضعیت استان لرستان به سمع حاضرین رساند و با اشاره به لزوم رقابت در کیفیت بین جهادسازندگی تاکید کرد که رقابت کمی و صرفاً آماری ما را از هدف باز می‌دارد. عضو شورای مرکزی جهادسازندگی لرستان در پایان افزود: «یکی از مسائل ما خروج نیروها از جهادسازندگی است، صرفنظر از عده‌ای که به‌خاطر عدم احساس مسئولیت شرعی جهاد را ترک می‌کنند و جهادسازندگی در نظر آنان سکوی پرش و کسب وجهه اجتماعی است، عده‌ای دیگر از برادران صادق و مخلص هستند که به‌دلایل دیگر از جهادسازندگی می‌روند. من فکر می‌کنم یکی از دلایل اینست که آنان احساس می‌کنند که جهادسازندگی از حالت نهضت و حرکت به یک ارگان اجرایی زیر نظر دولت تبدیل می‌شود و امکان حرکت و فعالیت جهادی را از دست می‌دهد و ما باید با حفظ جهادسازندگی در حالت قبلی‌اش اینگونه نیروها را جذب کنیم.»

پس از گزارش عضو شورای مرکزی استان لرستان، برادر داودی معاون نخست‌وزیر در امور نهادها سخنرانی کرد و ضمن تشریح و تعریف نهادهای انقلابی و فعالیت‌های آن‌ها گفت: «نهادهای انقلابی مراکز هستند که در کنار روحانیت و به‌وسیله حکم امام و با یاری مردم بوجود آمدند و تداوم انقلاب در سایه فعالیت‌های این نهادها بوده است و این‌ها کارهای فراوانی کرده‌اند و تجارب ارزنده‌ای دارند که باید مدون گردد تا نظام اداری آینده کشور براساس آن طرح‌ریزی شود.»

وی در ادامه سخنانش گفت: «عده‌ای اشتباهات جهادسازندگی و شکایات از این نهاد را مطرح می‌کنند، باید بگویم که جهادسازندگی اگر ده اشتباه داشته باشد در عوض ۱۰۰۰۰ کار مفید انجام داده است یعنی اشتباه یک روی هزار و این بی‌سابقه است و در ادارات، اگر ۱۰۰ کار مفید انجام شود، مسلماً ۲۰ کار خطا و اشتباه هم دارد. امیدوارم این نهاد انقلابی با حفظ خصوصیت انقلابی و اسلامی خود به‌صورت تشکیلاتی منظم و مبتنی بر اصول جهادی و به‌دور از نظام بوروکراسی متشکل‌تر گردد و بکار خود ادامه دهد.»

سپس برادر سعادت از استان آذربایجان غربی سخن گفت و با تشریح اوضاع سیاسی، فرهنگی و قومی منطقه اظهار داشت: «نابسامانی در این استان کم نیست. استان آذربایجان غربی تاکنون ۵ استاندار عوض کرده است، بیشتر عشایر ترک منطقه به‌دلیل عدم امنیت سیاسی، نظامی قادر به کوچ نبوده و دام‌های خود را فروخته‌اند. عشایر کرد نیز به علت عدم امنیت منطقه و کمبود امکانات پزشکی و درمانی منطقه



که از نظرات و تجربیات عینی استفاده شود.»

روز پنجم

پنجمین روز سمینار سراسر با گزارشی از استان‌ها شروع شد، اولین سخنران برادر حقی‌زاده از جهادسازندگی عشایر بود که ضمن ارائه گزارشی از وضع عشایر ایران در تعریف و تقسیم عشایر گفت: «عشایر به سه دسته ساکن، نیمه‌ساکن و کوچ رو تقسیم می‌شوند. عشایر ساکن، آن‌دسته از عشایر هستند که به علل مختلف بیلاق و قشلاق نمی‌کنند و در یک محل ساکن هستند. برادران جهادسازندگی استان‌ها باید به اینان کاملاً رسیدگی کنند تا عشایر فکر نکنند جهادسازندگی فقط به‌فکر روستاهاست و با عشایر کاری ندارد. عشایر نیمه‌ساکن، آنانی هستند که از منطقه خودشان کوچ می‌کنند و معمولاً کوچ اینان کوتاه‌مدت است و فاصله‌ای بیشتر از بین دو شهرستان را نقل مکان نمی‌کنند و عشایر سیار (کوچ‌رو)، عشایری هستند که بیلاق و قشلاق می‌کنند و فاصله نسبتاً زیادی را طی می‌کنند و چند خصوصیت مهم دارند از جمله: اقتصاد متحرک دارند و دام محور اصلی تولیدات اینان است و به اندازه زندگی خودشان به دام اهمیت می‌دهند. لازمه چنین زندگی اینست که امنیت، شغلی، نظامی و سیاسی آنان فراهم شود. زندگی ایلی و عشایری نظام خاصی دارد و از بالا به پایین سلسله مراتب رعایت می‌شود. ایلیخان، کلانتر، کدخد، ریش‌سفید و... هر یک جایگاه خاص خود را دارند، اگر کنترل ایلیخان یا کلانتر نباشد یک تیره و ایل دیگر زودتر رفته و چراگاه را می‌گیرد و تیره‌ی بعدی که می‌رسد و می‌بیند که چراگاهش را ایل دیگری گرفته است باهم اختلاف و نزاع می‌کنند. و ما اگر می‌خواهیم خان و ایلیخان و کلانتر را برداریم، باید نظام و تشکیلات و ارگانی باشد، که پشتوانه و نظم‌دهنده عشایر باشد. برادر حقی‌زاده در پایان افزود: «بعد از سه سال هنوز برنامه‌ریزی و سیاستی مشخص از سود جهادسازندگی برای عشایر پیش‌بینی نشده است، و اگر قرار است که دامداری را به دامپروری صنعتی تبدیل کنیم، با کدام برنامه؟

باید هرچه زودتر فعالیت خود را برای بهبود زندگی آنان شروع کنیم تا از مهاجرت آنان جلوگیری کنیم، طبق آمار بدست آمده زاغه‌نشین‌ها و حلبی‌آبادنشین‌ها اکثر عشایر هستند به همین خاطر باید هرچه زودتر فکری کرد و برنامه‌ای مشخص ارائه و اجرا کرد.»

سخنران بعدی، حجت‌الاسلام حیدرزاده نماینده امام در جهادسازندگی استان هرمزگان بود که با تشکر از زحمات حجت‌الاسلام ناطق نوری و نیز با خیر مقدم به حجت‌الاسلام عبدالله نوری، ضمن بیان مشکلات و ارائه گزارشی از وضعیت جغرافیایی و سیاسی، فرهنگی استان هرمزگان گفت: «در استان هرمزگان ۶۰۰ هزار نفر زندگی می‌کنند این استان

ضدانقلاب خارج گردیده و فقط تعدادی از روستاهای دورافتاده در چنگ آنان گرفتار می‌باشد. رفت‌وآمد به راحتی در کردستان صورت می‌گیرد و قدرت دولت در منطقه بسیار افزایش یافته است و هم‌اکنون از ارتفاعات میوان حملات وسیعی به داخل عراق صورت گرفته و موفقیت‌های فراوانی بدست آمده است.»

برادر بزرگی در رابطه با مسائل و مشکلات جهاد اظهار داشت: «نیروهایی که به کردستان می‌آیند ثابت نیستند و بعد از مدتی کار کردن از آنجا می‌روند و از طرف دیگر متاسفانه تاکنون شش استاندار در کردستان عوض شده است و هر یک سیاست خاصی را برای خود دنبال کرده‌اند و طبعاً نیروهایی که در منطقه فعالیت دارند، انسجام خاصی نمی‌توانند داشته باشند. البته نکته مهم اینکه بین نهادهای انقلابی سنج و وحدت وجود داشته است. جهادسازندگی کردستان در نظر دارد برای مردم طرح‌های فرهنگی مناسبی را به اجرا درآورد که برادران بومی در اجرای آن نقش مؤثری را داشته باشند، و امیدواریم که بزودی دفتر فرهنگی جدیدی را ایجاد نماییم.»

وی سپس با گلایه از دفتر مرکزی جهادسازندگی در تهران ادامه داد: «متاسفانه آن‌طور که باید و شاید به کردستان رسیدگی نشده و نمی‌شود. اما جهادگران کردستان با وجود کمی امکانات در سایه ایمان در منطقه به فعالیت خود ادامه دادند و این فعالیت‌ها به‌حدی مؤثر بود که قاسملو طی یک سخنرانی گفته بود: «ضرباتی که جهادسازندگی به ما وارد کرده است، سپاه پاسداران نیز نتوانست وارد کند.» البته کارهای جهادسازندگی جنبه تولیدی و حمایت از مستضعفین داشت که بر روی مردم تأثیر بسیاری گذاشته است.

در ادامه برنامه سمینار حجت‌الاسلام گرامی از مرکز جهادسازندگی گنبد به سخنرانی پرداخت. وی در قسمتی از سخنان خود چنین اظهار داشت: «گروهک‌های ضدانقلاب با استفاده از اختلافات قبیله‌ای و مذهبی دو جنگ خانمان‌سوز را به مردم گنبد تحمیل کردند که تلفات فراوانی بر مردم وارد کردند و گروهک‌ها در منطقه جنایات زیادی را مرتکب شدند که با ورود حجت‌الاسلام خلخالی، قضایا پایان گرفت و اگر قاطعیت ایشان نبود کردستان دوم نیز ایجاد می‌گردید.

اکنون منطقه کاملاً آزاد و آرام است و فقط بعضی گروهک‌ها زمین را بهانه قرار داده و به پاره‌ای از فعالیت‌ها می‌پردازند. البته دولت باید هرچه زودتر این مساله را حل کند. برگزاری راهپیمایی‌ها و استقبال از دعوت آیت‌الله منتظری مردم گنبد در هفته وحدت بیانگر اشتیاق آنان برای وحدت هرچه بیشتر است.

مساله مهم دیگر گنبد، روحانیت می‌باشد که باید هرچه سریع‌تر تقویت گردد تا طلبه‌های جوانی که به مدارس علمیه گنبد روی آورده‌اند هرچه زودتر آموزش اسلامی ببینند. همچنین در قسمت‌هایی که مرز مشترک با شوروی داریم ضد انقلاب و مزدوران به فعالیت‌هایی دست زده‌اند که لازم است تدابیر ضروری در منطقه به‌عمل آید. نماینده جهاد گنبد در ادامه سخنانش گفت: «به‌طور کلی ما در تابستان گذشته جز مواردی چند مساله حادی در گنبد نداشته‌ایم و گروهک‌ها دیگر در آنجا قدرتی ندارند و از برکت هماهنگی نهادهای انقلاب کارها بخوبی به پیش می‌رود و باعث ایجاد امنیت شده است هم‌اکنون کارهای جهاد و سپاه مکمل یکدیگر شده‌اند و مردم روستاها جهاد را به‌خوبی شناخته‌اند آنها حتی در بعضی موارد برای انجام کارهایی که مربوط به جهاد نیست، مراجعه می‌نمایند. و حاضر نیستند به مراکز دیگر دولتی مراجعه نمایند.»

منبع مجله جهاد شماره ۲۷ بهمن ۶۰



را رها کرده و به ترکیه می‌روند. دردها و مشکلات عشایر را به‌گوش مسئولین برسانید تا یک سیاست عینی و مشخص در این رابطه اتخاذ گردد، چرا که مسئولین منطقه بعضاً عملکرد خوبی نداشته‌اند.» وی در ادامه سخنان خود گفت: «مساله مهمی که مطرح می‌باشد سرنوشت جهادسازندگی است. خناسان از جهادسازندگی شکایت می‌کنند و به هزار جا هم می‌برند یک فتودال که به‌وسیله اسلام دستش را اموال مسلمین کوتاه شده جو آفرینی می‌کند و متاسفانه به این شکایات هم رسیدگی نمی‌شود تا مشخص شود ریشه‌اش کجاست. از مسئولین می‌خواهیم با جهاد این‌طور برخورد نکنند که چون تشکیلات بزرگی است و فعالیت‌های مختلفی هم دارد پس مجبور است باقی بماند، بلکه قدر جهادسازندگی را در حد خوش دانسته و ارزش واقعی آن‌را درک کنند.»

روز ششم

ششمین روز سمینار سراسری جهادسازندگی صبح روز پنجشنبه با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید آغاز شد و به‌دنبال آن برادر بزرگی عضو شورای جهاد کردستان به تشریح اوضاع منطقه و فعالیت‌های جهادسازندگی پرداخت. وی ابتدا ضمن انتقاد از عملکرد دولت موقت سیاست‌های آن زمان را عامل بسیاری از بدبختی‌های کردستان دانست و در رابطه با فعالیت‌های گروهک‌ها اظهار داشت: «ضعف فرهنگی مردم منطقه کردستان بسیار وسیع است و در مقابل تبلیغات اسلامی بسیار کم است. که همین امر باعث شد تا تبلیغات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از طریق گروهک‌های منطقه گسترده شود و محیط مساعدی برای رشد ضدانقلاب بوجود بیاید و متجاوز از ۱۲ گروه مسلح در منطقه شروع به فعالیت کنند. البته در بعضی از مناطق مانند بانه و میوان فرهنگ اسلامی قوی‌تر بود و در سقز و یکی دیگر از شهرها چون آیت‌الله منتظری و حجت‌الاسلام طاهری مدتی را در تبعید آنجا زندگی کرده‌اند، وحدتی بین اقشار تشیع و تسنن در منطقه به‌وجود آمده است. اما بقیه شهرهای کردستان مثل مه‌باد و سنندج، ضدانقلاب به سرعت اقدام به تشکیل دفاتری نمود و از روحیه ناسیونالیستی قوی مردم در جهت مقاصد خود استفاده کرد. بعد از مدتی در اثر سستی‌های دولت موقت گروهک‌های چپ قدرت یافتند و هیات حسن نیت به‌جای گفتگو با مردم مسلمان کردستان به دیدار گروهک‌ها رفت و همان زمان مردم مسلمان کرد از ما سؤال می‌کردند که بچه دلیل این کار صورت گرفته است؟!»

به هر حال بعد از مسائل گوناگون جنگ دوم سنندج که آغاز گردید، شهر کردستان و تعداد کثیری از روستاها در دست ضدانقلاب بود ولی هم‌اکنون مدت یک‌سال و نیم است که کلیه شهرهای کردستان از شدت

روایت فاتحان

جنگ واجب تراست

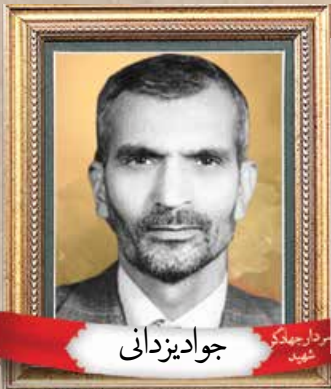
آقاتقی بلافاصله بعد از ازدواج، به تربت و از آن جا هم به اهواز رفت، دل همه برایشان تنگ شده بود، دنبال فرصتی بودیم، تا به دیدار تقی و همسرش برویم، با آمدن عید و تعطیلات نوروز، ما توانستیم سفری به اهواز داشته باشیم. من از زندگی تقی تصور دیگری داشتم، برای همین در لحظه‌ی ورود به منزلش متحیر شدم و بی‌اختیار قطرات اشک از گوشه‌ی چشمم سرازیر شد. باور کردنش خیلی سخت است. چون تمام زندگی آنها در دو تا پتو خلاصه شده بود. تازه آن دو پتو را هم از جهاد به امانت گرفته بودند، که از یکی به عنوان زیرانداز و از دیگری هم به عنوان روانداز استفاده می‌شد. دیدن آن صحنه‌ی عجیب دلم را به درد آورد، آن‌ها حتی یک بالشت نداشتند، که زیر سرشان بگذارند و به جای بالشت از چادر و اورکت استفاده می‌کردند. هنگام بازگشت به مشهد، من دو تا بالشتی را، که برای استفاده‌ی بچه‌ها با خودم برده بودم به آنها دادم و گفتم: لاقل این بالشت‌ها را زیر سرتان بگذارید. تمام فکر و ذکر پسر من جنگ بود و ما هر صحبتی که می‌کردیم، تنها جواب او این بود: جنگ واجب تراست.



سید محمد تقی رضوی

کمک‌های مردمی

یکی از نیروهای ستاد کمک‌رسانی به جبهه‌ها (جذب و هدایت کمک‌های مردمی به جبهه‌ها)، موقع درست کردن چای، متوجه می‌شوند چای تمام شده است. بسته چای اهدایی مردم به جبهه‌ها را باز کرد و مقداری از آن را داخل قوری ریخت. حاج جواد از راه می‌رسد و متوجه ماجرا می‌شود. با ناراحتی به آنها می‌گوید: «به چه حقی از کمک‌های مردمی برای ستاد استفاده کردید؟ من خودم چای از منزل می‌آورم.» هر چه برای او استدلال می‌کنند که این افراد برای کمک‌رسانی به جبهه خدمت می‌کنند، نمی‌پذیرند و خودش یک بسته چای می‌خرد و به جای آن در کمک‌های مردمی قرار می‌دهد و به افراد تذکر می‌دهد که دیگر تکرار نکنند و هر وقت چیزی نیاز بود اطلاع دهند تا خودشان از هزینه شخصی برای آنها تهیه کنند و نباید به این کمک‌ها که مخصوص جبهه است دست بزنند و استفاده کنند.



جواد ایزدانی

در حضور غربت یاران

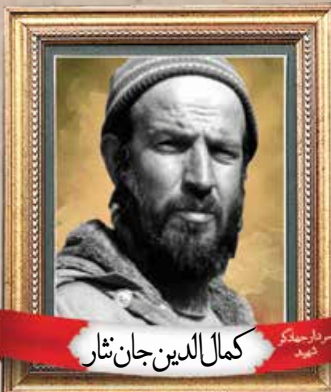
سید دل پرخونی داشت، همراهانش با صدای «یارب»‌های او در نیمه‌شب آشنا بودند. پاسی از شب که می‌گذشت، در انتظار صدای ناله‌های آوینی چشمانشان را باز می‌کردند مرتضی مرثیه‌سرا بود، دلی عاشورایی داشت قصه وصال، روح بی‌تابش را عاشق می‌ساخت. یکبار در دو کوهه به او گفتم: شهید داوود یک‌بار در زمین خیس پادگان به زمین افتاد و گریه کرد وقتی علت گریه‌اش را پرسیدم، پاسخ داد: «یاد عباس (ع) افتادم که هنگام به زمین افتادن دست نداشتم، حتما خیلی سخت به زمین افتاده است. با شنیدن این سخن گریه مجال صحبت را از مرتضی گرفت، همانجا در پادگان نشست، ساعت‌ها به یاد غربت عباس بن علی (ع) و داوود گریست. گویی پرده‌های غیب را از چشمانش گرفته بودند، داوود را در زمین صبحگاه می‌دید. لب به سخن گشود، داوود باید می‌رفت. برخاست، پا بر جای گام‌های داوود نهاد.



سید مرتضی آینی

فرمانده مانند پدر

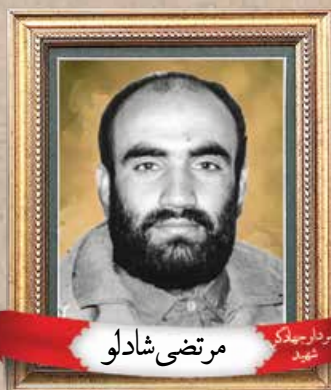
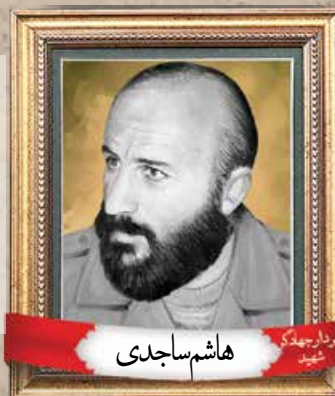
حاج کمال حواسش به همه چیز و همه کس بود. در جبهه چند نفر از بچه‌ها بودند که سن کمی داشتند، مثل باقر بیگدلی، جلیل باقری و ...، حاج کمال می‌رفت و در سنگر آن‌ها می‌خوابید. می‌گفتم: برای فرمانده گردان خوب نیست که در سنگر نیروها بخوابد. می‌گفت: این‌ها سنشان کم است و نوجوانند، یک دفعه از کنار پدر و مادر بلند شده‌اند و به اینجا آمده‌اند، ممکن است بترسند و روحیه‌شان را از دست بدهند، همین که فکر کنند بزرگتری در سنگرشان هست با آرامش می‌خوابند.



کمال الدین جان‌نشار

بیت‌المال

یک انبار بسیار بزرگی در قاسم‌آباد داشتیم که در واقع اجناس عمومی در آنجا نگهداری می‌شد. روزی یک اتر برای روشن کردن ماشین‌های سنگین می‌بردند. ایشان که داشتند می‌آمدند در وسط راه جایی بود که اجناس را بارگیری کرده بودند و آن اتر را برداشته و آن را تکان دادند. گفتند: حاج آقا این هنوز دارد. گفتم: بله. گفت: بچه‌ها را به این مسائل توجه بدهید به هر حال بیت‌المال است و قابل استفاده می‌باشد.

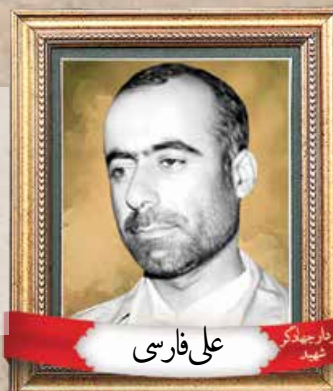


هدایت‌گر و هدایت شده

یک روز با موتور چند بسته پلاستیک پر از کتاب‌های مذهبی را به خانه ما آورد و در باغچه حیاط منزل همه آن‌ها را دفن کرد. وقتی علت را جو یا شدیم گفت: «ساواک و شهربانی مرا تعقیب کردند، امکان داره بریزند توی خونه و همه جارو بگردند. داشتند این کتاب‌ها جر مه، بهتر اینجا باشه تا وقتش بیارمشون بیرون.» چند ماه بعد که انقلاب پیروز شد، آمد و کتاب‌ها را از باغچه بیرون آورد و با همان کتاب‌ها و کتاب‌های جدیدی که خریده بود کتابخانه مسجد را راه‌اندازی کرد و همه جوانان و نوجوانان را تشویق به عضویت در کتابخانه می‌کرد.»

ناشناس اما بزرگ

ایشان طوری بود که نمی‌گذاشت شناخته شود. حقیقتاً مظلوم بود و تا فیلم و دوربین به طرف ایشان می‌آمد، یواشکی سوار ماشین می‌شد و می‌رفت. هر وقت در خط مقدم می‌آمد، می‌گفتم که حاج علی فارسی آمد. بچه‌هایی که تازه آمده بودند، ایشان را نمی‌شناختند و می‌گفتند کیه؟ ایشان می‌گفت برادرها بفرمایید توی سنگر؛ خودش هم می‌رفت توی سنگر و می‌خواست که شناخته نشود.



من مشکلی ندارم، اگر مشکلی داشتیم خبرتان میکنم

در آن زمان نبودن پل‌های شناور نظامی شرایط عملیات را دشوار کرده بود؛ لذا مصطفی با ابتکار و خلاقیت شخصی، اقدام به طراحی و ساخت شناور کرد. بشکه‌ها و دوبه‌ها را به هم کلاف می‌کرد و پل شناور می‌ساخت. ایشان بدون هیچ حقوقی در جبهه خدمت می‌کرد و وقتی به او گفتند که حقوق دریافت کند، امتناع می‌کرد و می‌گفت من مشکلی ندارم و اگر مشکلی داشتیم خبرتان می‌کنم.



دلاوران قبیله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود، و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

یاد و خاطره شهدای اردیبهشت ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	رضویان نجف آبادی	سید مهدی
اصفهان	زارع حسین آبادی	مرتضی
اصفهان	زمانی قلعه شاهی	حسن
اصفهان	زهتاب	محمود
اصفهان	سمندری نجف آبادی	منوچهر
اصفهان	سواری دهقی	رضاعلی
اصفهان	شاگری آبسردی	مجید
اصفهان	شریف جوزدانی	سید حسن
اصفهان	شهریار سیجانی	حسن
اصفهان	صابردستجردی	مصطفی
اصفهان	صالحی	رسول
اصفهان	صالحی ملک آبادی	منصور
اصفهان	صفری جلال آبادی	جعفر
اصفهان	عابدینی نجف آبادی	محمد
اصفهان	عاطفی	اکبر
اصفهان	حاج هاشمی ورنوسفادرائی	علی
اصفهان	حاجی نصراللهی	عبدالمهدی
اصفهان	حجتی نجف آبادی	احمد
اصفهان	عقیلی	سید رضا
اصفهان	عمو	اسماعیل
اصفهان	فاضل نجف آبادی	عباسعلی
اصفهان	فتاح الجنان	مرتضی
اصفهان	قادری زفره	غلامرضا
اصفهان	قاضی عسکر	سید اصغر
اصفهان	قربانی زواره	حسین
اصفهان	کاظمی نجف آبادی	محمدحسین
اصفهان	کبیرزاده نجف آبادی	قنبرعلی
اصفهان	کریمی چرمهین	دشتی
اصفهان	گلی نجف آبادی	محمدرضا
اصفهان	محمد احمدی	سید محسن
اصفهان	محمدی نجف آبادی	اکبر
اصفهان	مرصع فر	حمید رضا

استان	نام خانوادگی	نام
اردبیل	بابایی	میرفرزانه
اردبیل	جهازی	جعفر
اردبیل	جودی	حسن
اردبیل	خراسانی مقدم	میرجعفر
اردبیل	عرش نشین	حسینعلی
اردبیل	کروی	یاور
اصفهان	آقاچانیان عطاآبادی	ناصر
اصفهان	اتفاقی	حجت
اصفهان	احمدی	مرتضی
اصفهان	احمدی شیخ شبانی	سیدمحمدرضا
اصفهان	اسکندری	عبدالعظیم
اصفهان	اسماعیلی گنهرانی	اسماعیل
اصفهان	اعتصامی	سید علیمحمد
اصفهان	الله دادی	رضا
اصفهان	امامی نجف آبادی	حیدر
اصفهان	امیر کاوه نجف آبادی	عبدالحمید
اصفهان	باقری مرقی	اکبر
اصفهان	بدیعی گورتی	اکبر
اصفهان	بیگی زاده	مجتبی
اصفهان	پاگردخوزانی	اکبر
اصفهان	پورمحمدیان	محسن
اصفهان	پورحسن	اسماعیل
اصفهان	تحویلیان	رسول
اصفهان	تقی جراح نجف آبادی	مصطفی
اصفهان	جعفری	غلامرضا
اصفهان	جعفری پیکانی	رضا
اصفهان	خرازی های اصفهانی	مجتبی
اصفهان	خلقی	ابوالفضل
اصفهان	ذاکر اصفهانی	سید محمد
اصفهان	ربیعی	مهران
اصفهان	رجبیان	ابراهیم
اصفهان	رضایی دینانی	رمضان

استان	نام خانوادگی	نام
آذربایجان غربی - خوزستان	کشتگر	فریدون
بوشهر	امینی	اصغر
بوشهر	زنده بودی	عالی
بوشهر	کمالی	خدابخش
بوشهر	یوسفی	حسین
تهران	احمدی	خلمحمد
تهران	اصفهان‌ی حصارک کوچک	علی
تهران	اقدسی	ابوالقاسم
تهران	حبیب الله زاده	محمد
تهران	رحیمی اصل	علی اصغر
تهران	رضایی اعلم	مصطفی
تهران	سلطانی داود نژاد	اصغر
تهران	سهلورد	قاسم
تهران	طاهری	محمود
تهران	طباطبایی	سید عنایت الله
تهران	عباسقلی پوروحیدی	اصغر
تهران	کلاشلو	هاشم
تهران	مدنی	سید داود
تهران	مرصع فر	حمیدرضا
تهران	محمد	مسعود
تهران - لرستان	ارتنه	سید محمدعلی
تهران - لرستان	صارمی	علی
تهران - مازندران	گل بابایی نژاد	محمدعیسی
جیرفت و کهنوج	آسوبار	بیژن
جیرفت و کهنوج	بهادر	فرامرز
جیرفت و کهنوج	حسین اسماعیلی	محمود
جیرفت و کهنوج	روزافزای	محمود
جیرفت و کهنوج	سالاری بارده	اکبر
چهارمحال و بختیاری	اسماعیلی لردگانی	علمدار
چهارمحال و بختیاری	ترکی هرچگانی	علی
چهارمحال و بختیاری	جباری لردگانی	روزعلی
چهارمحال و بختیاری	حاج گداعلی	فتح الله
چهارمحال و بختیاری	هاشمی دزکی	محمدعلی
چهارمحال و بختیاری - کردستان	محمودی	محمد
خراسان جنوبی	حسینی	سید احمد
خراسان رضوی	اردکانی	رضا
خراسان رضوی	اصغری	امین الله
خراسان رضوی	جفتایی	محمودرضا
خراسان رضوی	جوادی	قربانعلی

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	مصطفایی نجف آبادی	محمدجواد
اصفهان	معین نجف آبادی	احمد
اصفهان	ملکی محمدآبادی	اکبر
اصفهان	منتظری نجف آبادی	محمد
اصفهان	نادری دره شوری	علی
اصفهان	نبوی	سید محسن
اصفهان	نجفی	مهدی
اصفهان	نوریان	حسین
اصفهان	نیکوفرد	محمد
اصفهان	هنرمند	مهدی
اصفهان	وفایی	محمود
اصفهان	یاوری شهرضا	اکبر
اصفهان - تهران	سجادفر	احمد
اصفهان - چهارمحال و بختیاری	بارفروش نجف آبادی	محمدحسن
اصفهان - ستاد مرکزی	حجتی نجف آبادی	علی
اصفهان - ستاد مرکزی	دادخواه تهرانی	احمد
اصفهان - ستاد مرکزی	رجایی نجف آبادی	عبدالحسین
اصفهان - فارس	اردکانی	محمود
البرز	حشمتی فر	حسن
البرز	کیانی	داودعلی
آذربایجان شرقی	ادریسی	نصرت الله
آذربایجان شرقی	ترابی بیرامی	جعفر
آذربایجان شرقی	خبازی نژاد حقی	علی
آذربایجان شرقی	خیاط شیرازی	بیژن
آذربایجان شرقی	دمندان	علیرضا
آذربایجان شرقی	سلیمانی قدیم	شهرود
آذربایجان شرقی	کسایی	محمدحسن
آذربایجان شرقی	متذکر	حسین
آذربایجان شرقی	نوید سفیدان	حسن
آذربایجان شرقی	نیک نیازی	مجید
آذربایجان غربی	جعفری زاده	اسماعیل
آذربایجان غربی	صادق خلیلی	خسرو
آذربایجان غربی	صادق یار	مصطفی
آذربایجان غربی	صادقی ارنساء	دوستعلی
آذربایجان غربی	فتحعلی زاده قره شعبان	محمد
آذربایجان غربی	محبی	قربانعلی
آذربایجان غربی	ناصر نعیمی اول	حسین
آذربایجان غربی	نعمتی	پرویز
آذربایجان غربی	ابوالفتحی دویران	سلیمان

استان	نام خانوادگی	نام
خوزستان	عوضیان	محسن
خوزستان	فریدنیان	جمشید
خوزستان	گنجی نجف آبادی	نورعلی
خوزستان	معتقد	علیرضا
خوزستان	مقدم	سید حسن
خوزستان	مقدم	علی
خوزستان	ملکی سودرجانی	غلامرضا
خوزستان - قم	نیکرو	جعفر
خوزستان - لرستان	گودرزی	محمد
زنجان	امیرسعادت	رحیم
زنجان	بیگدلی	عزت الله
زنجان	رحمتی	طاهر
ستاد مرکزی	اعتمادسعید	حمیدرضا
ستاد مرکزی	شوریده	حسین
ستاد مرکزی	عبدالله وند	مرتضی
ستاد مرکزی	عرب حلویایی	علی
ستاد مرکزی	ماقنتی	فرامرز
ستاد مرکزی	مشکی	علی اصغر
ستاد مرکزی	مهاجر	بهمن
ستاد مرکزی - فارس	رحیمی خرسند	رضا
سمنان	جلالی	احمد
سمنان	جلالی	علیرضا
سمنان	حجی	مهدی
سمنان	خیمه	محمدنقی
سمنان	رشمه زاد	علی اکبر
سمنان	طالبی	رمضان
سمنان	کریمی	محمد
سمنان	ناصریان	محمدرضا
سمنان	نمازی	محمود رضا
سمنان	ولی می آبادی	اسماعیل
سمنان	زاد خیر رحمت	ابولفضل
سمنان - مازندران	عباس زاد	رمضان
سیستان و بلوچستان	ایرندگانی	الله بخش
سیستان و بلوچستان - یزد	علیخانی	محمدابراهیم
فارس	آبسردی	لهراسب
فارس	بوستانی	الله کرم
فارس	رنجبر	جلتقی
فارس	زارعی	ناصر
فارس	گلستان فرد	محمدهادی

استان	نام خانوادگی	نام
خراسان رضوی	چنارانی	محمدابراهیم
خراسان رضوی	خیراندیش	ابوالقاسم
خراسان رضوی	دهقانی محمدآبادی	عباسعلی
خراسان رضوی	ربانی نوغانی	حمید
خراسان رضوی	سالاری دشت بیاض	محمدحسین
خراسان رضوی	سنجاقی	محمدرضا
خراسان رضوی	صفری	قزلبعلی
خراسان رضوی	طالبیان	سید عبدالله
خراسان رضوی	عصمتی	احمد
خراسان رضوی	مجیدی نصرآبادی	شعبعلی
خراسان رضوی	محمد نژاد	حسینعلی
خراسان رضوی	مظهری	محمدحسین
خراسان رضوی	مهمان نواز	هاشم
خراسان رضوی	نقابی شمس آبادی	غلام حسین
خراسان رضوی	نورآبادی	محمدرضا
خراسان رضوی	نوری	کریم
خراسان رضوی	وجدانی	علیرضا
خراسان رضوی	وظیفه دوست تالوردی	فریدون
خراسان شمالی	اوری	عباسعلی
خراسان شمالی	غلامی راد	حسین
خراسان شمالی - گلستان	توانا انجیزه ای	براتعلی
خوزستان	اولی پور	محسن
خوزستان	بادزن چین	محمدحسین
خوزستان	بارانی بیرانوند	حجت الله
خوزستان	بهداروند	قاسم
خوزستان	تقی زاده دزفولی	عبدالمیر
خوزستان	توده قرائتی	عبدالکریم
خوزستان	چرومی	باقر
خوزستان	حبشی زاده	عبدالرحیم
خوزستان	حسن پور ثومری	نوری
خوزستان	حسین زاده	سید جلیل
خوزستان	حسین زاده	علیرضا
خوزستان	خشنودی	سید محمد
خوزستان	خورشیدی زاده	عبدالرحیم
خوزستان	زندیفیر	سلطان محمد
خوزستان	سگوند	فریدون
خوزستان	شجاعی	منصور
خوزستان	صالح نژادیان	یحیی
خوزستان	علی نژاد	سعید

استان	نام خانوادگی	نام
لرستان	دارابی مطلق	محمد
لرستان	مرادی	فریدون
مازندران	آقاباباپور بهمنیری	رستم علی
مازندران	احمدی	جواد
مازندران	اسلامیان	محمدابراهیم
مازندران	براتی	عیسی
مازندران	تلیکنی	نعمت الله
مازندران	جلالی	احمد
مازندران	حسن پور	ایرج
مازندران	خاکزاد رستمی	حسن
مازندران	عسکری	اسماعیل
مازندران	عموزاد خلیلی	محمودرضا
مازندران	فقیهپیلان	منصور
مازندران	قربانگلی گنجی	فیض الله
مازندران	کلیچ	فرامرز
مازندران	گویا	غلامعلی
مازندران	مسافری	بهرروز
مازندران	معافی	نورالله
مازندران	موسوی نژاد	سید هاشم
مازندران	نظام محله	شعبان
مازندران	وصاف	محمدرضا
مازندران	وطن پور	معروف
مازندران - مازندران	علی نژاد تیلکی	محمدرضا
مرکزی	بابایی چاپلکی	محمدصادق
هرمزگان	اسلامی جوزانی	علی
هرمزگان	بدرالدینی	سیروس
هرمزگان	بلالی پور	احمد
هرمزگان	رشیدی	مهراب
هرمزگان	زمانی	جعفر
هرمزگان	منصوری نژاد	اسحاق
همدان	بتویی	رحمان
همدان	پورش همدانی	عباس
همدان	زراعتی	علی
همدان	زندلی عباس آبادی	رضاحسین
همدان	سلیمانی بابارئسی	محمد
همدان	غنی زادیان	حمید
همدان	مجیدی	علی
یزد	حبیبیان	اصغر

استان	نام خانوادگی	نام
فارس	مرادی	علی اصغر
فارس	نجابت	محمدحسین
فارس - مازندران	فروزنده	غلامعباس
فارس - همدان	فولادگر	کاوه
قزوین	زرآبادی پور	قدرت الله
قزوین	محمدقاسمی	محمود
قم	ترابی	حسین
قم	دارابی	محمدحسین
قم	گل محمدی	علی اصغر
قم	منتظری مقدم	رضا
قم	موسوی	سید علی اکبر
قم	میرزایی	ابوالفضل
قم	هفتانی	عباس
قم - گیلان	رضانی سیاه خلکی	جبار
کردستان	شریف زاده	علی
کردستان - مرکزی	زمانی دادانه	یدالله
کرمان	پرمانس	اسحاق
کرمان	دانش فر	یدالله
کرمان	دهقانی	غضنفر
کرمان	زینهاری	محمدعلی
کرمان	سلطانی نژاد	قنبر
کرمان	گزمه مطلق	عبدالرحیم
کرمان	لاله زاری	مرید
کرمان	کاظمی لاهیجانی	محمد
کرمانشاه	آزادیان ماهر	حسن رضا
کرمانشاه	رضایی	محمد
کرمانشاه	زارعی	قربانعلی
کرمانشاه	سلیمانی نژاد	محمدمراد
کرمانشاه	نوری	کاکامراد
کرمانشاه	عزیز خانی	خداداد
گلستان	تخم افشان	اسدالله
گلستان	فتح آبادی	علی
گیلان	پیروی	ناصر
گیلان	صفاجو	علیرضا
گیلان	طالبی	محمدعلی
گیلان	فرامرزی	علیرضا
گیلان	کوچکی نژاد	اردشیر
گیلان	مهرعلی گملی	اسماعیل
لرستان	بخشی	بهمنیار

گذری کوتاه بر زندگی

شهدای شاخص جهادگر در اردیبهشت ماه

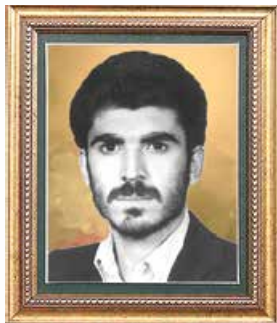
سردار جهادگر شهید احمد حجتی



احمد در پنجمین روز از خردادماه سال ۱۳۳۱ در شهرستان نجف‌آباد از توابع استان اصفهان متولد شد. دوران کودکی را با فقر و تنگدستی می‌گذراند و تنها منبع درآمد آنها کشاورزی بود. فقر باعث شد نتواند به مدرسه برود. به جای درس خواندن، نزد استاد درب و پنجره ساز به کار جوشکاری پرداخت تا جایی که در ۹ سالگی مهارت خاصی در تمام کارهای جوشکاری بدست آورده بود. علاقه به درس خواندن او را رها نمی‌کرد و در یازده سالگی مشغول تحصیل شد. باهوش و ذکاوتی که داشت ۴ سال ابتدایی را در یک سال گذراند. و موفق شد مدرک ششم نظام قدیم را اخذ و وارد دبیرستان شود. با این که به‌طور هم‌زمان مشغول کار و تحصیل بود ولی توانست در سال ۱۳۵۰ دیپلم ریاضی را اخذ و به عنوان سپاه دانش عازم روستای لارستان از توابع لامرد فارس شود. افشاگری رژیم پهلوی و پخش کتب اسلامی و اعلامیه‌های حضرت امام در منطقه لامرد از جمله فعالیت‌های احمد در دوران خدمت او بود. پس از خدمت سربازی در رشته راه و ساختمان دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شد ولی به علت فقر مالی نتوانست ادامه تحصیل دهد؛ لذا به عنوان معلم در آموزش و پرورش مشغول خدمت شد. تشکیل انجمن اسلامی در دانشگاه و گرد هم آوردن دانشجویان حزب‌اللهی و مخالف رژیم و اعتصاب و تظاهرات علیه رژیم پهلوی در دانشگاه باعث شد تا او به عنوان یک فعال مذهبی و سیاسی در بین دانشجویان و فرهنگیان شناخته شود. با صدور فرمان امام مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی، احمد به عنوان بنیانگذار جهاد سازندگی نجف‌آباد کار خود را برای خدمت‌رسانی به مردم مناطق محرم آغاز کرد. دوم مهرماه ۵۹ یعنی سه روز بعد از شروع جنگ، احمد و تعدادی از یارانش پای به خاک خونبار خرمشهر گذاشتند. اما احمد و بچه های جهاد با همت والای خود جهاد اصفهان را در آبادان برپا کردند. احداث پل شناور بر روی بهمن‌شیر و جاده خسروآباد از فعالیت‌های جهاد در دوران محاصره آبادان است. فعالیت چشمگیر احمد باعث شد از او به عنوان مسئول تدارکات منطقه ۲ سپاه که کار پشتیبانی یگان‌های وابسته به استان‌های اصفهان، یزد و چهارمحال‌بختیاری و یگان‌های استانی را داشت دعوت به عمل آید. او هم‌زمان با این مسئولیت، عضو شورای جهاد سازندگی هم بود. تشکیل اولین تیپ زرهی جهاد مروه پیگیری و پشتیبانی‌های احمد است. شهادت برادرش، محمد، او را در خدمت به نظام مقدس استوارتر کرد. برای شناسایی و ایجاد جاده‌ای برای انتقال تدارکات و حمل

مجروحین در عملیات آزادسازی خرمشهر می‌کوشید. از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ دیگر از احمد خبری نشد و عملیات بیت‌المقدس بدون حضور او به پایان رسید و خرمشهر آزاد شد. چهل روز از ناپدید شدن احمد می‌گذشت که تعدادی فیلم از سنگرهای مزدوران عراقی در خرمشهر بدست رزمندگان افتاد. فیلم‌ها حاکی از شهادت احمد و دو تن از همراهانش به نام‌های احمد معین و عبدالحمید رجایی بود؛ اما از آنها اثری یافت نشد.

سردار جهادگر شهید احمد دادخواه تهرانی



شهید دادخواه در ۱۳۳۷/۰۷/۰۲ در شهر آبادان متولد شد. دوره‌ی تحصیلات ابتدایی را در دبستان «سعدی» آبادان گذراند و پس از بازنشستگی پدر، خانواده‌اش از آبادان به اصفهان مهاجرت کردند. احمد تحصیلات متوسطه را در دبیرستان‌های حافظ، ابونعیم و صائب شهر اصفهان ادامه داد. در سال ۱۳۵۶ موفق به گرفتن مدرک دیپلم شد، و پس از پایان تحصیلات متوسطه در کنکور شرکت کرد و در دانشگاه صنعتی اصفهان در رشته‌ی برق پذیرفته شد. شروع دومین سال تحصیل او در دانشگاه مصادف با اوج‌گیری مبارزات مردم برای براندازی رژیم شاهنشاهی بود. احمد نیز مانند دوستان و هموطنان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم پهلوی شرکت فعال داشت. بعد از پیروزی انقلاب و با فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی در روز بیست وهفتم خرداد ماه سال ۱۳۵۸ گویا احمد فضای گسترده‌ای برای خدمت به محرومین و کمک به پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی یافته بود. بدین سبب وارد خدمت در نهاد مقدس جهادسازندگی شد و همدوش دیگر برادران به نقاط محروم برای خدمت‌رسانی اعزام گشت. پس از شروع جنگ تحمیلی احمد با شتاب و مشتاقانه برای دفاع از جمهوری اسلامی و کشورش راهی جبهه شد. در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد و به عنوان مسئول واحد مشترک مهندسی، رزمی سپاه، جهاد و ارتش در محور فارس‌سیاب به رویارویی با متجاوزین پرداخت. عملیات «بیت‌المقدس» در شرایطی آغاز شد که مسئولیت پشتیبانی و مهندسی جنگ رسماً به جهاد سازندگی واگذار شده بود. مسئولیت فعالیت‌های مهندسی، رزمی قرارگاه فتح از آب گرفتگی اهواز تا ایستگاه حسینیه برعهده‌ی برادران جهاد سازندگی اصفهان گذاشته شده بود. این قرارگاه با دو گردان پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی نجف‌آباد از سه تیپ نجف اشرف، کربلا و امام حسین(ع) پشتیبانی می‌کرد. دادخواه برای همه‌ی دوستان

برگزار می شد حضور داشت. وی پس از پیروزی انقلاب وارد جهاد سازندگی شد. او شب و روز خود را وقف خدمت به محرومان و مستضعفان کرده بود. حسین پس از مدتی به تهران بازگشت و در دانشگاه صنعتی شریف در شورای دانشجویی به مسائل سازمان دانشجویان مسلمان نیز رسیدگی می کرد.

در مردادماه سال ۱۳۵۸ برای فعالیت در جهاد سازندگی «گنبد کاووس» به آن دیار هجرت کرد و مسئولیت جهاد بخش «کاله» را بر عهده گرفت. در همان سال بود که برای آغاز یک زندگی مشترک آماده می شد. حسین در جهادسازندگی مشاغل حساس و مدیریتی داشت. مدتی مسئول پشتیبانی جنگ کرمانشاه بود. در مقطعی در دفتر بررسی سیاسی جهاد سازندگی با شهید «مهدی رجب بیگی» انجام وظیفه می کرد. با شهادت مهدی بدست منافقین، ضربه روحی سنگینی به «شوریده» وارد شد به نحوی که ادامه همکاری او با جهاد در این دفتر برایش مقدور نبود لذا در سمت قائم مقام امور استان های جهاد سازندگی مشغول به کار شد.

اردیبهشت در سال ۱۳۶۱ راهی جبهه شد، در حالی که فرماندهی گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی را بر عهده داشت در عملیات «بیت المقدس» و در منطقه «سلمچه» در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

سردار جهادگر شهید محمد حسن کسایی

در سال ۱۳۳۰ در شهرستان مرند دیده به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۰ در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز پذیرفته شد. وی همزمان با تحصیل وارد فعالیت های سیاسی گردید و به همراه تعدادی از دانشجویان مسلمان اقدام به تشکیل یک گروه مبارزاتی نمود



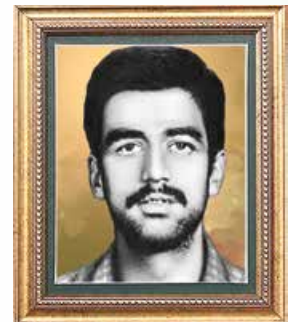
که فعالیت های سیاسی دانشجویان را در قبال از پیروزی انقلاب اسلامی سازماندهی می کردند. ایشان پس از پایان خدمت سربازی در نیروی دریایی به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در کسوت معلمی به تعلیم و تربیت آینده سازان جامعه پرداخت. در این زمان نیز به فعالیت مبارزاتی خود ادامه می داد و در جلسات مخفی مخالفان شاه که با حضور شهیدان محراب آیت الله قاضی طباطبایی و آیت الله مدنی تشکیل می یافت به نمایندگی از طرف معلمان آذرشهر شرکت می کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جهاد سازندگی به فرمان امام (ره) ایشان جهاد سازندگی شهرستان مرند را تشکیل داده و به همراه تعدادی از جوانان پرشور انقلابی به سازندگی روستاها پرداخت. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تشکیل گردان های انصار جهاد سازندگی، حضور در میدان های نبرد را بر هر کاری ترجیح داده و به عنوان فرمانده گردان انصار جهاد سازندگی استان آذربایجان شرقی در دفاع از انقلاب اسلامی به پشتیبانی رزمندگان اسلام پرداخت که خدمت خالصانه چندین ساله اش مورد توجه و عنایت پروردگار عالم قرار گرفت و در مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ در منطقه سلمچه به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

و همزمانش این نکته را به اثبات رسانده بود که، سخت ترین و پیچیده ترین کارها را با نیروی اعتقاد به اسلام و با برنامه ریزی و مدیریت صحیح می توان انجام داد. آزادسازی خرمشهر از دستور کار مرحله دوم عملیات بیت المقدس خارج شد و تصمیم گرفته شد که قرارگاه فتح و نصر از جاده های اهواز - خرمشهر به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز مأموریت یافت تا به صورت محدود و برای تصرف سر پل - در جنوب کرخه اقدام و سپس آن را گسترش دهد. صبحگاه روز هفدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ شب اول از مرحله دوم عملیات بیت المقدس، احمد برای شناسایی وضعیت جدید دشمن و بازدید از خاکریزی که در کنار ایستگاه حسینی توسط برادران راننده لودر و بلدوزر احداث شده بود در خط مقدم حضور پیدا کرد. فاصله ای احمد با دشمن بسیار نزدیک بود، آنها احمد را هدف شلیک تانک های خود قرار دادند. احمد در میان شلیک تانک های دشمن ناپدید شد و به فیض شهادت نایل آمد. روز شهادت او با سیزدهم رجب و زاد روز مولایش امام علی (ع) مصادف شد تا برای همیشه نام و یاد او با ذکر مولایش همراه و یادگار بماند.

سردار جهادگر شهید حسین شوریده

حسین در سال ۱۳۳۵ در روستای دلویی شهرستان گناباد دیده به جهان گشود دوران کودکی و دبستان را در همان روستا گذراند و در همه سال های تحصیلی ابتدایی شاگردی ممتاز و رتبه اول را کسب می نمود که از طرف آموزش و پرورش شهرستان لوح تقدیر گرفت. هفت ساله بود که نماز می خواند



و در چیدن زعفران که صبح های زود فصل پاییز انجام می شود همکار و همیار بود به طوری که دست های ترک خورده بود سال های اول و دوم دبیرستان را در شهرستان های گناباد و طبس گذراند و بعد از آن به علت این که رشته مورد علاقه اش ریاضی بود و به مشهود رفت و پس از آن در کنکور سراسری شرکت کرد و در سه رشته نفت، مهندسی مکانیک و دانشگاه شیراز قبول شد ولی او رشته مورد علاقه اش رشته مکانیک دانشگاه صنعتی را انتخاب و راهی تهران شد. در جریان تحصیل دانشگاه که هنوز خبری همه جانبه از انقلاب نبود در اعتصابات سیاسی و انقلابی دانشگاه شرکت می کرد که در این اعتصابات به وسیله مأمورین ساواک که در داخل دانشگاه زیاد بودند شناسایی و در خیابان حافظ دستگیر و به زندان انتقال می باید که پس از مدتی بلا تکلیفی و اذیت و آزار با سپردن وثیقه نقدی آزاد می شوند. شهید شوریده بعد از آزادی از زندان با چند نفر دیگر از دوستانش راهی شهرستان قم می شوند پس از زیارت حضرت معصومه علیه السلام به محض خروج از حرم مجدداً توسط مأمورین ساواک دستگیر و زندانی می شوند. پس از آزادی اعلامیه های حضرت امام که از فرانسه مخابره می شد تکثیر کرده و با خودش به گناباد می آورد و بین دوستان و رفقایش توزیع می کند. حسین با هزینه شخصی در روستای دلویی کتابخانه ای تأسیس کرده بود و جوان های انقلابی محل را با جریانات انقلاب آشنا می کرد. او در راهپیمایی ها و تظاهرات هایی که علیه رژیم شاه در سطح شهرستان

سردار جهادگر شهید محمد صادق بابایی



سال ۱۳۳۶ در شهر اراک متولد شد. سال‌های تحصیل را به خوبی سپری کرد و پس از اتمام تحصیلات شغل مقدس معلمی را انتخاب کرد و در شهر سرپند یکی از مناطق محروم استان مرکزی و در روستاهای مختلف مشغول تدریس شد. با آغاز حرکت انقلاب او نیز به صف مبارزان پیوست، با تجربه‌هایی

که داشت، در تشویق مردم و جوانان و راه‌اندازی راهپیمایی‌ها، شرکتی مؤثر و فعال داشت.

در همه سال‌های انقلاب، تا پیروزی آن در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

پس از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی به میادین نبرد رفت و در عملیات رمضان از ناحیه پا مجروح شد. او پس از سلامتی وارد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی (سابق) شد و از همان موقع فعالیت‌هایش را با مهندسی جنگ آغاز کرد. ورود ایشان به جهاد سازندگی هم‌زمان بود با کار جذب و سازماندهی نیروهای مهندسی جنگ که با موفقیت کامل توانستند این مأموریت را انجام دهند تا جایی که در عملیات والفجر مقدماتی از نظر نیروی کیفی و کمی هیچ مشکلی در بخش مهندسی جنگ احساس نمی‌شد و بیش از ۷۰۰ نفر نیرو جذب شده و در پشتیبانی جنگ مشغول به فعالیت بودند. همه این برکات از وجود چنین شخصیتی بود که در سمت جذب و سازماندهی مشغول فعالیت بود. پس از مسوولیت جذب و سازماندهی به دلیل تحولاتی که در مسوولیت‌های پشتیبانی مهندسی به وجود آمد، وی مسوولیت جانشینی پشتیبانی جنگ استان مرکزی را به عهده گرفت و سپس به عنوان فرمانده گردان انتخاب شد و پس از جلسه‌ای در منطقه، به عنوان مسئول پشتیبانی و مهندسی جنگ استان مرکزی در مناطق عملیاتی معرفی شد و تا پایان عملیات کربلای ۱۰ که به افتخار شهادت نائل آمد در این سمت خدمت کرد. پس از عملیات «رمضان» که به عنوان یک نیروی رزمنده بسیجی در آن شرکت فعال داشت با آمدن به مهندسی جنگ جهاد در عملیات خیبر، بدر، کربلای چهار و پنج، والفجر نه، و نصر یک و دو حضور مستقیم و تعیین‌کننده داشت. در شب‌های عملیات از روحیه‌ای بسیار بالا برخوردار بود. همیشه در حین عملیات در کنار رانندگان لودر و بلدوزر بود و یک لحظه از آنان جدا نمی‌شد.

بعد از عملیات کربلای پنج در هفتمین روز از اردیبهشت ماه سال ۶۶ قصد داشت با توجه به اینکه که کارها سبک‌تر شده به مرخصی برود و اولادی را که خداوند به وی اعطاء کرده، ببیند. عملیات نصر یک و دو آغاز شد و بلافاصله به غرب رفت و در این دو عملیات شرکت فعالی داشت و بار سنگین فرماندهی گردان به عهده وی بود. وقتی هم‌زمانش به او می‌گویند چرا به مرخصی نمی‌روی؟ گفت نمی‌دانم چه موقع باید بروم. پس از آن به منطقه شیلر برای انجام کاری می‌رود و بعد از آن می‌خواهد به منزل خود تلفن بزند که حمله هوایی دشمن آغاز می‌شود. با بمباران منطقه توسط هواپیماهای دشمن، حاج صادق خودش را به روی هم‌زمی که با او بوده می‌اندازد و خودش را سنگر و حفاظی برای او می‌کند تا به او آسیبی نرسد. بدن خودش آماج ترکش‌های راکت قرار گرفته و به مقام رفیع شهادت نائل می‌شود.

سردار جهادگر شهید عباس پورش همدانی

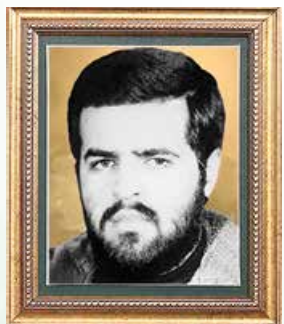


سال ۱۳۳۵ در یکی از محله‌های فقیر نشین شهر همدان متولد شد تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت گذران و وارد دوره متوسطه شد. این دوران هم‌زمان بود با سال‌های پایانی حکومت پهلوی بود. عباس جوانی خود را وقف تلاش برای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی کرد. پس از پیروزی

انقلاب با دستور معمار کبیر انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی تشکیل شد تا ویرانه‌ها و عقب‌افتادگی‌های مملکت بسازد و آباد کند. عباس به این نهاد مردمی پیوست و به مناطق محروم و رفت تا تمام تلاش خود را متوجه آبادانی این مناطق و خدمت به هموطنانش کند. حضور عباس و همکارانش در بخش «خنجین» استان همدان شور و شوق عجیبی در مردم محروم این منطقه ایجاد کرده بود. عباس در تلاش برای ایجاد رفاه و آسایش برای مردم محروم استان همدان بود. او با همت مثال‌زدنی‌اش ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی همدان را تشکیل داد و به‌عنوان مسئول این تشکیلات نوبا وارد میدان نبرد با متجاوزین به ایران شد. او در زمانی کوتاه با تکامل و توسعه این مجموعه خدمات شایانی به ایران در جنگ نابرابرش مقابل کشورهای مهاجم کرد. به اقرار فرماندهان جنگ او در بیشتر عملیات نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق پیروزی‌ها داشت.

در جبهه بود که عباس به اوج عظمت روحی رسید. او به‌عنوان فرماندهی لایق و توانا زبانزد عام و خاص شده بود، هر جا گره یا مشکلی پیش می‌آمد، او چاره‌ساز بود. سرانجام این سردار ملی که راه طولانی را برای وصال محبوب طی کرده بود، در روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۶، در جبهه‌ی غرب به افلاکیان پیوست.

سردار جهادگر شهید فریدون کشتگر



در سال ۱۳۳۷ متولد شد، تحصیلاتش را با نمرات عالی به پایان می‌رساند و در کنکور در دانشگاه تبریز در رشته راه و ساختمان قبول می‌شود. از این دوران، مبارزه ایشان در مقابل ظلم و ستم رژیم پهلوی به طور جدی آغاز شد و با توجه به هوش سرشار و ذکاوت ایشان در دانشگاه نیز از نظر تحصیلی

زبانزد عام و خاص بود. در قیام مردم قهرمان تبریز در ۲۹ بهمن از طرف ساواک دستگیر می‌شود. بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن جزو اولین گروه مسلح بودند که مراکز نظامی شهر را تصرف نمود و در کلانتری ۱ بصورت مسلح از انقلاب پاسداری می‌کرد. در شورای امنیت شهر نیز فعالیت می‌نمود. در جریان انحرافی خلق مسلمان در تبریز از جمله افرادی بود که به مقابله با این جریان انحرافی پرداخت. با شروع جنگ تحمیلی و با توجه به رشته تحصیلی‌اش مسوولیت راه و ساختمان کمیته عمران جهاد را پذیرفت و هم‌زمان در مناطق جنگی

همان روز اعلام شد که قرار است، پنج نفر از اسرای که مدت اسارتشان بیش از دیگران است را با پنج اسیری که از ضد انقلاب گرفته‌اند، مبادله کنند. علی اصغر جزء پنج نفری بود که می‌بایست مبادله شوند. پدر و مادر علی اصغر غرق خوشحالی شدند. در میان سر و صدا و همه‌مهمه حضار بلندگو اعلام کرد بین اسرا سرگرد خلبانی است به اسم حقیقت که به شدت بیمار است و اگر آزادی‌اش به تأخیر بیفتد امیدی به زنده ماندنش وجود ندارد. اگر خانواده یک اسیر اجازه بدهند ما نام حقیقت را در لیست به جای فرزندشان بنویسم و فرزند آنها در نوبت بعدی آزاد گردد. لحظاتی سکوت بر جلسه حاکم شد. نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و همه فکر می‌کردند. مشهدی عباس با خانمش مشورت کرد و در میان ناباوری بقیه اعلام کرد که اسم سرگرد حقیقت را به جای علی اصغر بنویسند. یک ماهی که از این ماجرا گذشت و آن‌ها همچنان منتظر بودند تا نوبت آزادی علی اصغر شود که رادیو در تاریخ هفدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ اعلام کرد زندان دولتی توسط عراق بمباران شده است و افرادی که در آنجا اسیر بودند همگی به شهادت رسیده‌اند.

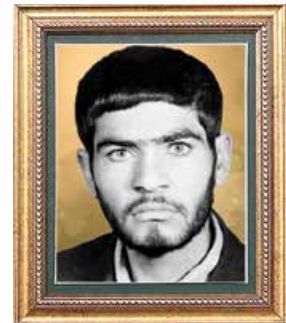
سردار جهادگر شهید عبدالحسین رحایی نجف آبادی

در سال ۱۳۲۴ در شهرستان نجف آباد دیده به جهان گشود. او در دوران مبارزه به رژیم ستمشاهی، از انقلابیون فعال نجف‌آباد محسوب می‌شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جهاد سازندگی نجف آباد پیوست. در یازدهمین روز اردیبهشت ۶۱ همراه با سردار شهید احمد حجتی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور (استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری و یزد) و شهید احمد معین از نیروهای جهاد سازندگی نجف‌آباد راهی بررسی میدانی منطقه عملیاتی برای برنامه ریزی احداث یک جاده تدارکاتی می‌شوند. عملیات چند مرحله‌ای الی بیت‌المقدس برای آزادسازی خرمشهر در اولین مراحل خود بود که نسیان پاترول آن‌ها به اشتباه وارد مقر عراقی‌ها شده و در همان لحظه با آتش سنگین نیروهای بعثی، هر سه نفر در داخل خودرو به شهادت می‌رسند. تا دو ماه کسی از سرنوشت آنها اطلاعی نداشت. شهادت این نیروها قطعی نبود و برخی احتمال اسارت‌شان را مطرح می‌کردند ولی با چاپ تصاویر یک حلقه فیلم، همه چیز مشخص شد. یکی از رزمندگان اصفهان در داخل سنگر پاکسازی شده عراقی‌ها، حلقه فیلمی پیدا کرده و با خود به خانه می‌برد. چند هفته بعد که تصاویرش را چاپ می‌کند، با عکس‌هایی از پیکر سه شهید ایرانی مواجه می‌شود که هیچ‌کدام‌شان برایش آشنا نیستند ولی مدتی بعد دایمی‌اش که همکار احمد حجتی در سپاه اصفهان بوده، تصاویر را شناسایی می‌کند. در این حلقه فیلم علاوه بر تصاویر پیکر این سه شهید در حالات مختلف، عکس‌هایی از برخی اسرای ایرانی عملیات الی بیت‌المقدس نیز در اولین ساعات اسارت دیده می‌شود. طی سال‌های بعد، تلاش‌ها برای شناسایی محل دفن این سه شهید بر اساس ویژگی‌های موجود در تصاویر و گفته‌های برخی اسرای عراقی بی‌نتیجه ماند و تنها برخی حدس زدند که این اتفاق در نزدیکی پلاتیوه روی داده باشد.



جنوب با همکاری دانشجویان پیروی خط امام(ره)، ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد خوزستان را تشکیل داد. به‌عنوان فرمانده گردان مهندسی رزمی جهاد خوزستان فعالیت خود را شروع کرد و در شکست حصر آبادان و عملیات فتح‌المبین خدمات ارزنده‌ای به رزمندگان اسلام کرد. با شروع عملیات پیروزمند بیت‌المقدس نقش مهمی در سازماندهی و عبور امکانات و دستگاه‌های سنگین مهندسی از رودخانه کارون به عهده داشت. بخاطر لیاقتش در مسؤولیت فرماندهی عملیات مهندسی پشتیبانی جنگ خوزستان فعالیت می‌کند تا اینکه لحظه موعود فرا رسید و در مورخه بیست و یکم اردیبهشت سال ۱۳۶۱، زمانی که با چهره نورانی‌اش در شلمچه از سنگر خود خارج شده و به سوی بولدوزر رفته و مشغول خاکریز زدن می‌گردد. بعد در کنار بولدوزر با یکی از رانندگان مشغول صحبت می‌شود که با انفجار تویی بر روی دستگاه بولدوزر به لقاء... می‌پیوندد.

جهادگر شهید علی اصغر مشکی



در خردادماه ۱۳۳۵ در روستای حاجی آباد بستجان دامغان دیده به جهان گشود. سال ۵۷ که دانش آموز سال آخر رشته ماشین افزار بود، فرصت یافت تا با تمام وجود خودش را وقف انقلاب کند. از جانب خانواده‌اش خاطر جمع بود چون خود آنها نیز شیفته امام خمینی(ره) و انقلاب بودند. سال ۵۸ برای اعزام شدن به سربازی در ژندارمری ثبت نام کرد. همین که به او اعلام شد که آنها را معاف کرده‌اند، به مسجد سیدالشهدای نازی آباد رفت و برای اعزام در جهاد سازندگی ثبت نام کرد. دهم شهریور ۵۸ به سنندج اعزام شد. مشاهده روستاهای طاغوت زده آن دیار که اثری از آب، برق، بهداشت و دیگر امکانات در آنها نبود او را قلب کرد. یکی دو بار به مرخصی آمد و هر بار چند کارتن دارو تهیه کرد و به سنندج برگشت. دفعه آخر که به مرخصی آمده بود همین که چشم عبدالحمید، برادر کوچک‌ترش به او افتاد، خیلی تعجب کرد. او متوجه موضوع شد و گفت: «دادش جان چکار کنیم اگر ریشامون را نزنیم ضد انقلاب ممکنه برامون دردسر درست کنه، اون از خدا بی‌خبرها هر که ریش داشته باشه را با خودشون می‌برن! مجبورم شش تیغه کنم.» چند شب به رفتنش کار داشت که حاج عباس، پدرش برای او از یک دختر خانم خواستگاری کرد. فردای آن شب عبدالحمید به او گفت: «حالا که نامزد داری بهتره که بری جها سازندگی شهر خودمون و به مردم روستاها کمک کنی، همه جای روستاهای ایران ویرانیه!» علی اصغر خندید و گفت: «باید با من بیایی تا معنی فقر و فلاکت را بفهمی هر چه بگم کمه، تازه اونجا هم دارن کار می‌کنن، وجودم در کردستانمه.»

هفدهم اسفند ۵۸ خانواده‌اش از رادیو شنیدند که علی اصغر به اسارت حزب دمکرات در آمده است. خیلی نگذشت که مطلع شدند آنها را به زندان دولتی سردشت بردند. مشهدی عباس آرام و قرار نداشت. حاضر بود هستی‌اش را بدهد و پسرش را آزاد کند. روزهای پنجشنبه در جلسات خانواده اسرای که در دست ضد انقلاب اسیر بودند شرکت می‌کرد. در آخرین جلسه مادر علی اصغر هم همراه پدرش در آن سه شرکت کرد.

گذری بر زندگی جهادگر شهید مهندس حسین شوریده چارهی شوریدگی جز دیدن دلدار نیست



می‌کرد و در جلساتی که برای بنیانگذاری جهادسازندگی تشکیل می‌شد شرکت داشت. در مردادماه سال ۵۸ برای فعالیت در جهادسازندگی گنبدکاووس به آن دیار رفته بود و مسئولیت جهاد بخش کلاله را به عهده داشت. حسین را هر وقت مشاهده می‌کردیم چهره‌اش خاک آلود و لباس‌هایش چرب و روغنی بود. لذت کار برای مردم را چشیده بود.

ازدواج

در سال ۱۳۵۸ برای آغاز یک زندگی مشترک آماده شد. پس از انتخاب همسر مورد نظرش در دهم آبان ۵۸ خیلی ساده، در روز عید غدیر زندگی مشترک حسین طی مراسم ساده‌ای آغاز شد. مهریه‌ی همسرش درست مثل مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها بود. شش ماه اول زندگی در خانه پیدایش نشد؛ با جهاد به روستاها می‌رفت.

حسین در کلام بانویش

آشنایی من با حسین از زمانی شروع شد که در سفری همراه دانشجویان دانشکده‌مان به هندوستان رفتم و بعد از پیروزی انقلاب به عنوان دانشجوی مسلمان در سازمان دانشجویی مطرح بودند. مراسم ازدواج ما در روز عید غدیر انجام شد و خرید ازدواج دو عدد حلقه و مهریه مانند

و این رشته در شهرستان «گناباد» تدریس نمی‌شد به «مشهد» رفت و در دبیرستان خصوصی دانش و هنر دیپلم مشغول به تحصیل شد. به دلیل رتبه اول در آنجا از پرداخت شهریه معاف شد و با معدل خیلی بالا دیپلم ریاضی گرفت و سپس در کنکور شرکت کرد و در سه رشته مهندسی برق، مهندسی نفت و مهندسی مکانیک پذیرفته شد و رشته مهندسی مکانیک دانشگاه تهران را انتخاب کرد.

آغاز راهی نو

تحصیلاتی دانشگاهی حسین مصادف بود با شروع تحولات سیاسی، در جریان تحصیلی او هنوز خبری همه جانبه از انقلاب نبود ولی او در اعتصابات سیاسی و انقلابی دانشگاه شرکت می‌کرد و پای ثابت راهپیمایی‌ها و تظاهرات بود. ایشان در این اعتصابات به وسیله مأمورین ساواک که در داخل دانشگاه حضور داشتند شناسایی و در خیابان حافظ دستگیر و به زندان منتقل شد که پس از مدتی بلا تکلیفی و اذیت و آزار با سپردن وثیقه نقدی آزاد شد. حسین بعد از آزادی از زندان با چند نفر دیگر از دوستانش راهی شهرستان قم شد و پس از زیارت حضرت معصومه علیها سلام به محض خروج از حرم مجدداً توسط مأمورین ساواک دستگیر و زندانی شد. او پس از آزادی از بازداشتگاه نسبت به پخش اعلامیه‌های حضرت امام(ره) که از فرانسه مخابره می‌شد فعال بود و مقداری هم که تکثیر شده بود با خودش به گناباد برد و بین دوستان و رفقاییش توزیع کرد. حسین با هزینه شخصی در زادگاهش کتابخانه‌ای تأسیس کرده که جوان‌های محل را با جریانات انقلاب آشنا می‌سازد. در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شهرستان شرکت می‌کرد و بیشتر درآمد کارکرد خود را خرج خرید کتاب و راه‌اندازی تظاهرات می‌کرد.

گام در عرصه جهاد

در اوایل انقلاب با تشکیل کمیته و پاسداری از انقلاب شب و روز در تلاش بود. پس از استقرار کمیته و نهادهای انقلاب به منظور کمک به مستضعفین و محرومان خدمت در جهادسازندگی را انتخاب کرد. شبانه روز در کمیته مربوط خدمت به محرومان و مستضعفان را ادامه داد سپس به تهران رفت و در شورای دانشجویی دانشگاه به مسائل سازمان دانشجویان مسلمان نیز رسیدگی

ما آدم‌ها در گذر زندگی، آن قدر دغدغه‌مند مشکلات مالی می‌شویم که فراموش می‌کنیم رسالت ما در این هستی چیست؟ و چرا متولد شده‌ایم. آن قدر با جدیت دنبال جمع کردن مال و ارتقا تحصیل و موقعیت شغلی هستیم که گویا قرار است عمری جاودانه داشته باشیم و رستاخیزی وجود ندارد. این فراموشی در روزها و سال‌هایی که کشور عزیزمان دچار جنگ بود نیز دیده شد. عده‌ای با فداکاری کامل از همه داشته‌هایشان گذشتند و به روزگار کوتاه این دنیا دل نبسته و راهی مناطق مرزی شدند و دشواری‌ها را به جان خریدند اما در مقابلشان نامردهایی که با هزار توجیه در جاهای امن ماندند و خدمت را همان‌جا انجام دادند. در این شماره به معرفی شیرمردی از دیار گناباد، شهید حسین شوریده از سرداران جهادسازندگی و از فاتحان لانه‌ی جاسوسی می‌پردازیم. باشد مورد عنایت حق تعالی قرار گیرد.

روستا زاده‌ی خراسانی

در دهمین روز از اردیبهشت که قنات‌های روستای دولئی پرآب شده‌اند و درختانش به اوج زیبایی خود رسیده، برگ‌های تاکستان‌هایش گذرگاه‌های روستا را پوشانده و در خانه ساده‌ی روستایی فرزندی متولد می‌شود و او را دست به دست می‌چرخانند که اذان و اقامه را در گوشش بخوانند. و این چنین حسین متولد شد که در دل تاریخ ثبت شود او متولد دهمین روز از اردیبهشت ۱۳۳۵ است. حسین تحت تربیت دینی خانواده قرار گرفت و هوش ذاتی او باعث شد از سه سالگی نماز بخواند. و در چهار سالگی اشعار حافظ را حفظ کند و در ۵ سالگی به مکتب رفت.

کودکی پر تلاش

دوران کودکی و دبستان را در همان روستا گذراند و در همه سال‌های تحصیلی ابتدایی شاگردی ممتاز و رتبه اول را کسب کرد و از طرف آموزش و پرورش شهرستان لوح تقدیر گرفت. در چیدن زعفران که صبح‌های زود فصل پاییز انجام می‌شود همکار و همیار بود به طوری که دست‌هایش ترک خورده بود.

شاگرد برتر

حسین سال‌های اول و دوم دبیرستان را در شهرستان‌های «گناباد» و «طیس» گذراند. بعد از آن به دلیل اینکه رشته مورد علاقه وی ریاضی بود

غوغایی عظیم در درونم برپاست. فکری در من جوانه می‌زند؛ رشد می‌کند؛ بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و تمامی وجودم را می‌گیرد. حس می‌کنم که دیگر من نیستم و این مسئله، خود رنج دوباره‌ای است. نمی‌دانم. باور کن نمی‌توانم اسم رویش بگذارم. حالت غریبی است.

این مسئله ماه‌هاست که ذهنم را مشغول کرده است. بسیاری از اوقات، فکر عقب افتادن و جا ماندن از کاروان عظیم هستی، مرا سخت به وحشت می‌اندازد. جهنم را احساس می‌کنم؛ در همین دنیا!

اما به هر حال، تنها دل خوشی‌ام و اعتقاد راسخم به این کلام خداوندی است که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

و این همیشه انگیزه زندگی‌ام بوده است؛ ولی در این قسمت نیز قله‌ای عظیم همواره در جلو است که رسیدن به آن، نیاز به تلاش طاقت فرسایی دارد و پیروزی نهایی انسان در فتح و رسیدن به آن است و آن «فینا» در این آیه است.

متن وصیتنامه جهادگر شهید حسین شوریده

بسم الله الرحمن الرحيم
ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار

وصیت می‌کند این بنده سراپا تقصیر که همه خویشاوندان و دوستان و آشنایانم برای آموزش گناهانم دعا کنند به‌دلیل کمی فرصت و نزدیکی حرکت، این‌شاء‌الله اگر سعادت نصیب ما شد و خداوند تبارک و تعالی ما را به حضور پذیرفت. همسر فداکارم را که تاکنون همه زندگی خویش را ایثار کرده است به صبر و بردباری سفارش می‌کنم و او را وصی خودم قرار می‌دهم تا به موارد زیر عمل نماید:

۱- در تربیت علی کوچولی مان نهایت تلاش را به عمل آورد تا در بزرگی از پاسداران انقلاب اسلامی شود.

۲- از مال دنیا تقریباً موتوروری دارم که باید فروخته شود و دیونم پرداخت گردد و مابقی را اگر احتیاجی نداشتند بابت روزه و نماز قرضی نمایند.

۳- به علی زحمتکش حدود ۴۰۰ تومان و به مجید شهیدی ۲۰۰۰ تومان بدهکارم و به ناصر نعمتی ۱۰ تومان و به علی دانشگاه صنعتی که با ما بود هم ۱۰ تومان.

۴- هزار تومان به حساب جهاد سازندگی واریز شود همچنین اندازه قیمت دو عدد پتو که در ماشین

یک زمانی گم کرده‌ام

۵- از پدر و مادرم به خاطر سبک‌سری‌ها و کوتاهی‌ها عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم که مرا ببخشند و سفارش می‌کنم که حتی‌الامکان از همسر و فرزندانم نگهداری نمایند.

حسین تصمیم به رفتن گرفته بود، روز قبل از رفتن به حسین گفتم که اگر به جبهه بروی من چه کنم؟ با تأسف گفت تو به من قول دادی که موافق رفتنم باشی حالا چی شد؟

بلاخره حسین به آرزویش رسید و عازم جبهه شد و او از زیر قرآن که مادرش گرفته بود گذشت. درست ساعت ۶ بعدازظهر روز پنجشنبه نهم اردیبهشت به سوی جبهه جنگ حرکت کرد و در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ به شهادت رسید و روز ۱۷ اردیبهشت که مصادف با ایام ولادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

خصوصیات اخلاقی شهید از زبان پدر

از همان اوایل انقلاب در رابطه با مسئله روحانیت متعهد تأکید خاصی داشت. دائماً می‌گفت: «روحانی وابسته به ولایت فقیه است اگر روحانیت حضور فعال نداشته باشد یعنی اسلام نیست». حسین از کودکی پسری محبوب و سربزیر بود. مظلومیت او زبان زد همه بود او هرگز عصبانی نمی‌شد و احترام بزرگترها را خیلی رعایت می‌کرد. تقدم در سلام به کوچکترها بود احترام پدر و مادرش را خیلی رعایت می‌کرد و در مقابل والدین هرگز سرش بالا نبود. غم‌خوار همه فامیل بود که به همین دلیل شهادتش داغی بر دل همه گذاشت ولی خوشحالی که در راه انقلاب اسلامی به شهادت رسیده و مورد افتخار ما است.

فرازی از نامه جهادگر شهید «حسین شوریده» به همسرش

... ناگهان خدا را دیدم. باور کن! باور کن! باور کن! بهار من! احساس می‌کنم که هرگز نخواهی توانست دریایی که من چه می‌کنم. من دارم ذوب می‌شوم. این یک احساس شاعرانه و خیال‌پردازانه نیست؛ چون خود می‌دانی که ما را با این عوالم کلاری نیست. واقعیتی بی‌رونی است. اما گاه احساس می‌کنم که در این ذوب شدن، اوج می‌گیرم. بالا می‌روم تا «قاب قوسین او ادنی».

و امشب این احساس را دیدم! باور کن! دست نوازش گرش را بر سرم احساس کردم. خود را در زیر باران لطف بی‌دریغش یافتیم. احساس کاذبی نبود. هوشیار بودم؛ کاملاً. باور کن! او را لمس کردم. بی‌تاب شده بودم. طاقت نیاوردم؛ به خاک افتادم؛ سجده کردم؛ می‌خواستم فریاد بزنم و گریه گریه گریه... بیش از هر زمان دیگر او را به خود نزدیک احساس کردم: «قرب من حبل الوريد».

نفسم تنگی می‌کند؛ قلبم را دردی عظیم می‌فشارد و من همچنان دست او را بر سرم احساس می‌کنم. حالت غریبی است.

بهار من! بغض گلویم را می‌فشارد... حالت غریبی است. از خودم تعجب می‌کنم. راستی چه شده؟

مهره حضرت زهرا سلام... علیها بود. خصوصیات والای او مهربانی و محبت بود و حجب و حیای او همگان را به تعجب و می‌داشت پس از یک هفته از ازدواج گذشت با هم به لانه جاسوسی آمریکا رفتیم، حسین در واحد اطلاعات لانه جاسوسی مشغول کار شد. حسین عزیز مثل این که برای کار و فعالیت ساخته شده بود در هر کجا کار سخت و مشکلی که خدمت به جامعه محسوب می‌شد حضور داشت در جلسات شورای مرکزی جهاد برنامه‌ریزی سمینارهای جهاد از ساعت ۶ تا ۱۰ شب مشغول کار بود. در امور استان‌ها مرتب در مسافرت بود گاهی وقت‌ها می‌گفت: احساس می‌کنم که شغلم شوفری و رانندگی است زیرا آن‌قدر در راه‌ها و جاده‌ها وقت می‌گذراند که شش ماهه اول ازدواجمان کلاً در مسافرت بود. با وجود خستگی شدید و کارهای فوق‌العاده که انجام می‌داد خودش را مدیون انقلاب می‌دانست و می‌گفت من دین خود را ادا نکردم. در رابطه با امام و انقلاب می‌گفت: خداوند منت بزرگی به ما کرده که چنین امامی و رهبری به‌ما عطا کرده و ما لیاقت این امام بزرگوار را نداریم». نسبت به دنیا و مال دنیا بسیار بی‌توجه بود و در هزینه کردن بیت‌المال بسیار سخت‌گیر و دقیق در پوشیدن لباس و تهیه آن مواظب بود که از یک شلوار بیشتر نداشته باشد.

مشاغل مهم حسین

حسین در جهادسازندگی مشاغل حساس و مدیریتی داشت. مدتی مسئول پشتیبانی جنگ کرمانشاه بود. در مقطعی در دفتر بررسی سیاسی جهاد سازندگی با شهید «مهدی رجب بیگی» انجام وظیفه می‌کرد. با شهادت مهدی به‌دست منافقین، ضربه روحی سنگینی به «شوریده» وارد شد به نحوی که ادامه همکاری او با جهاد در این دفتر برایش مقدور نبود لذا در سمت قائم مقام امور استان های جهاد سازندگی مشغول به کار شد.

وصال یار

بعد از تجاوز صدامیان کافر به ایران اسلامی و اشغال شهر بستان شهید شوریده تصمیم گرفت پس از پایان ترم دانشگاه به جبهه برود.

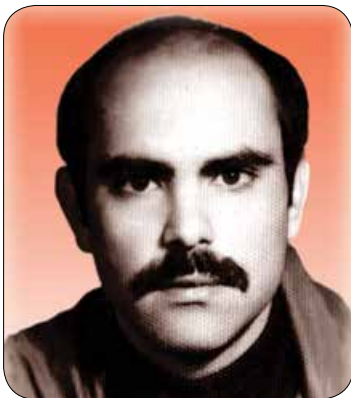
همسرش چنین می‌گوید: سال ۶۱، اوایل عید نوروز وقتی شب به خانه آمد شروع به گریه کرد علت را سؤال کردم در جواب گفت جنگ دارد تمام می‌شود و من هیچ‌کاری برای جبهه انجام ندادم. که من به او پیشنهاد دادم اگر میل رفتن به جبهه دارید من موافقم. تا پیشنهاد مرا شنید با خنده استقبال کرد و گاهی هم ما را با شهادت و شهید شدن دوستانشان زمینه‌ساز می‌کرد که ما آماده اتفاقات باشیم. در همین گیرودار خداوند فرزندی به ما عطا کرد که اسم او را علی گذاشتم. که انشاء... ادامه دهنده راه پدر شهیدش خواهد بود.

جای شهید و جلاذ عوض نشود

مروری بر سرگذشت شهدای ترور وزارت جهاد کشاورزی

مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آن‌ها به امام و ملت ایران ظلم و خبائت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، بیانات در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶



تهران به اتمام رسانید و سپس مهندسی کشاورزی را از دانشکده همدان دریافت کرد. پس از فراغت از تحصیل و اتمام دوره افسر وظیفه چند ماهی در سازمان شهر و روستا و پس از آن در فروشگاه‌های قدس استخدام شد و با یکی از کارکنان همان فروشگاه ازدواج کرد که ثمره این ازدواج ۲ فرزند پسر است. با تشکیل جهاد سازندگی، در جهاد سازندگی کن مشغول فعالیت شد تا از این طریق نیز بتواند به قشر محروم روستایی دین خویش را اداء نماید و در سن ۳۵ سالگی در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۵ در محل کارش مورد حمله منافقین از خدا بی خبر قرار گرفت و همراه دو تن دیگر از همکاران باوفای خود به شهادت رسید.

شهید محمد حبیب‌اله‌زاده

هجدهم مهر ۱۳۴۴، در عجب شیر چشم به جهان گشود. پدرش قدیر، کارگر بود و مادرش، ایران تاج نام داشت. دانش آموز سوم متوسطه در رشته علوم تجربی بود. جهادگر بود. از سوی جهاد سازندگی در جبهه حضور یافت. سرانجام در روز پانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ در محل کارش، جهاد سازندگی واقع در منطقه کن همراه دو

پیروزی انقلاب و با تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی به عضویت کمیته درآمد و سپس در بسیج مساجد مهدی (عج) و امام صادق (ع) به فعالیت پرداخت. پس از شروع جنگ تحمیلی برای دفاع از کیان وطن داوطلبانه عازم جبهه‌ها شد و با رشادت تمام از عهده همه‌ی مسئولیت‌هایش برآمد. سپس به جهاد سازندگی پیوست و با توجه به استعداد و ذوق خدا دادیش در سمت بخش هنری منطقه یک جهاد سازندگی به خدمت مشغول شد. و در همان حال به عنوان سربازی فداکار در بسیج شهدا نیز انجام وظیفه می‌کرد.

سرانجام در روز پانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ یکی از واحدهای سر تا پا مسلح تروریستی منافقین به محل جهادسازندگی منطقه کن واقع در فلکه اول صادقیه حمله‌ور شد. این محل نه محافظی داشت و نه کارکنانش مسلح بودند. تروریست‌ها پس از ورود به ساختمان به اتافی که شهید رحیمی به اتفاق دو تن دیگر از جهادگران شهید طباطبائی ایرانی و شهید حبیب‌الله‌زاده در آن حضور داشتند یورش برده و آنان را هدف رگبار مسلسل قرار می‌دهند و سپس در اوج شقاوت اتافی‌ها را به آتش کشیده و در کنار پیکرهای پاک این شهیدان چند جلد کلام الله مجید را می‌سوزانند و در هراس از حضور مردم می‌گریزند.

سید عنایت‌اله طباطبائی ایرانی

در فروردین سال ۱۳۲۶ در تبریز متولد شد. پدرش افسر توپچی ارتش بود و به علت مخالفت با رژیم و قیام برعلیه سلطه‌جویی و ستمشاهی رژیم از ارتش متواری و مجبور به زندگی مخفی شد. عنایت دوره تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در اهواز

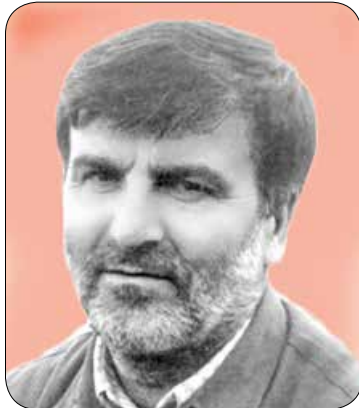
قسمت دوم

شهید علی‌اصغر رحیمی اصل

در روز پایانی تیرماه ۱۳۴۲ در استان تهران بدنیا آمد. وی دارای تحصیلات راهنمایی و جهاد گر بود. علی‌اصغر مجرد، و در تهران سکونت داشت. وی سرانجام در پانزدهم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و شصت و یک در فلکه اول صادقیه تهران توسط عناصر تروریستی سازمان مجاهدین خلق مورد سوء قصد واقع شد و به شهادت رسید.

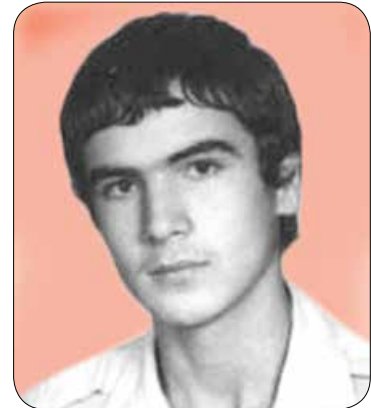
در روز پایانی تیرماه ۱۳۴۲ در شهر متدین و مذهبی بندر شرفخانه دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی را در مدرسه جعفری طی کرد و در همین مرحله بود که خط مشی سیاسی - مذهبی او شکل گرفت. دوره دبیرستان وی مقارن با انقلاب اسلامی بود و با اوج‌گیری این حقیقت بیشتر وقت خود را در تشکل تظاهرات و راهپیمایی، دبیرستان و تکثیر و پخش اعلامیه های امام (ره) صرف می‌کرد و در بر پای سخنانی‌های انقلابی مساجد محل حضوری موثر داشت. در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن در تسخیر مراکز انتظامی رژیم طاغوت فعالانه شرکت داشتند پس از





ماسال را برعهده گرفت تا باز مثل گذشته از حامیان و مدافعان حق الناس و بیت‌المال باشد. ناصر پس از سال‌ها خدمت صادقانه و ایثار و از خودگذشتگی، سرانجام مزد پاک سیرتی و پارسایی‌اش را گرفت و دروازه شهادت به رویش گشوده شد و در اردیبهشت ۱۳۸۴ در حالی که مجدانه از کیان و ارزش‌ها و اموال بیت‌المال دفاع می‌کرد، بطور ناجوانمردانه مورد هجوم اشرار و ضدانقلاب قرار گرفت و او را به شهادت رساندند.

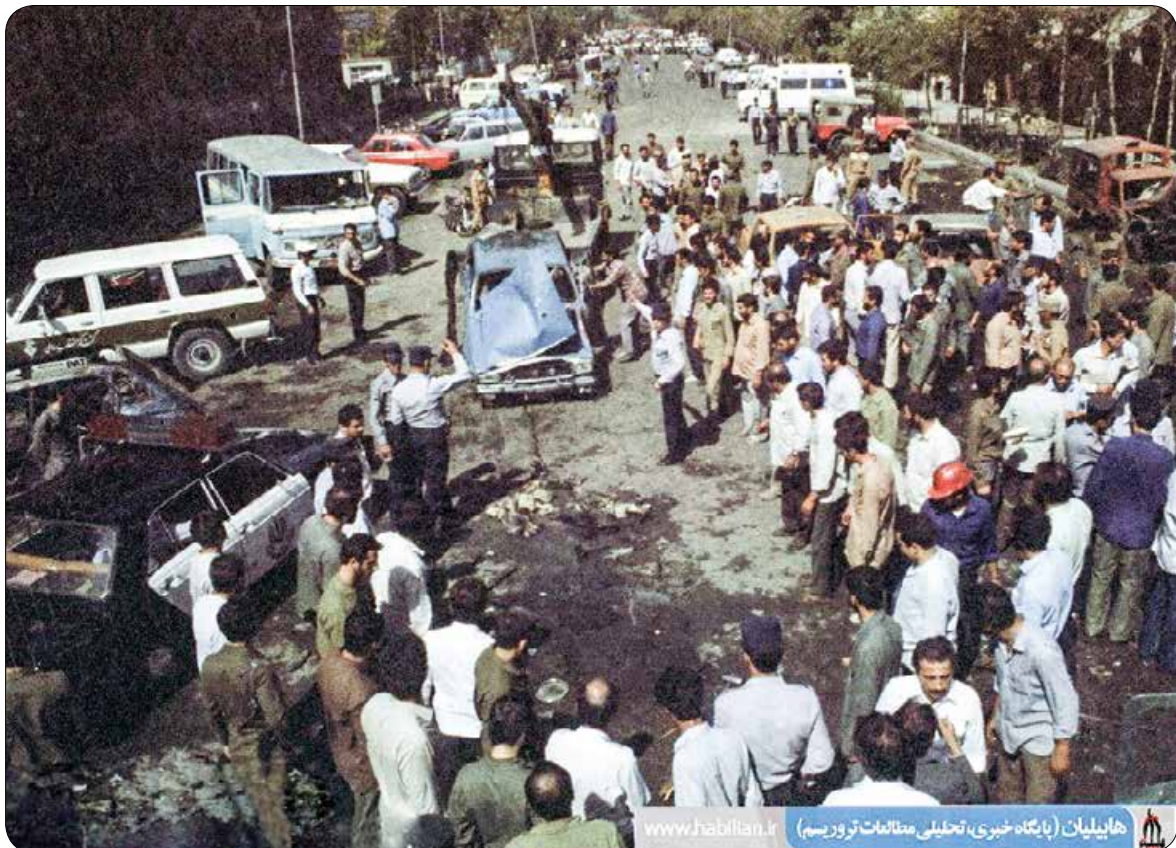
با شروع نهضت امام خمینی (ره) همگام با جوانان مصمم و پیرو ولایت، فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد. اخذ دیپلم ناصر مصادف شد با پیروزی مقتدرانه ملت غیور ایران اسلامی و همان زمان برای ادای تکلیف، لباس مقدس سربازی را به تن کرد تا از سربازان جان برکف نظام اسلامی باشد. در اثنای گذراندن خدمت سربازی، جنگ تحمیلی آغاز شد و ناصر با تمام توان خود در لشکر اسلام با دشمنان بعثی آماده مقابله شد. بعد از اتمام سربازی برای آن که بتواند سهمی در زدودن محرومیت و ایجاد عمران و آبادی داشته باشد، وارد نهاد مردمی جهاد سازندگی شد. در کنار کار و تلاش در امر سازندگی موفق شد، وارد دانشگاه شود و با جدیت و پشتکار وصف‌ناپذیر فوق دیپلم دامپزشکی را از دانشگاه آزاد اخذ کرد. سال ۱۳۶۷ در رشته زیست‌شناسی دانشگاه گیلان، پذیرفته شد و پس از فارغ التحصیلی به عنوان معاون حفاظت منابع طبیعی منصوب شد. به لحاظ لیاقت و تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش، چند سال بعد ریاست اداره منابع طبیعی شهرستان



همکارش مورد حمله منافقین قرار گرفته و به شهادت رسیدند.

شهید ناصر پیروی

در اولین روز بهار ۱۳۳۸ در شهرستان سیاهکل به دنیا آمد. ناصر در فراگیری درس و انجام تکالیف بسیار کوشا بود و با کسب نمرات خوب، از استعداد سرشارش بهره‌مندی می‌برد. وی در کنار درس و مدرسه همگام با والدین در کارهای کشاورزی نیز کمک‌حالشان بود.



هابیلیان (پایگاه خبری، تحلیلی، مناسبات و تورسم) www.habilian.ir

آخرین تولیدات رسانه‌ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

باشناسایی این بازگدها در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

نوروز ۱۴۰۰



شهید صیاد شیرازی



شهید اسدالله هاشمی



روز شهید



جواد زرگر وفا

عملیات فتح المبين



روز ارتش



رسم جهاد



سید مرتضی آوینی



قرائت و ترجمه يك آيه از قرآن كريم
همراه با تفسير مقام معظم رهبري

بهار قرآن
باشهداي عمليات

رمضان



روز چهارم



روز سوم



روز دوم



روز اول



روز هشتم



روز هفتم



روز ششم



روز پنجم



روز چهارم



روز چهاردهم



روز سيزدهم



روز دوازدهم



روز يازدهم



روز دهم



روز نوزدهم



روز هجدهم



روز هفدهم



روز شانزدهم



روز پانزدهم



روز بيست و چهارم



روز بيست و سوم



روز بيست و دوم



روز بيست و يكم



روز بيستم



روز بيست و نهم



روز بيست و هشتم



روز بيست و هفتم



روز بيست و ششم



روز بيست و پنجم

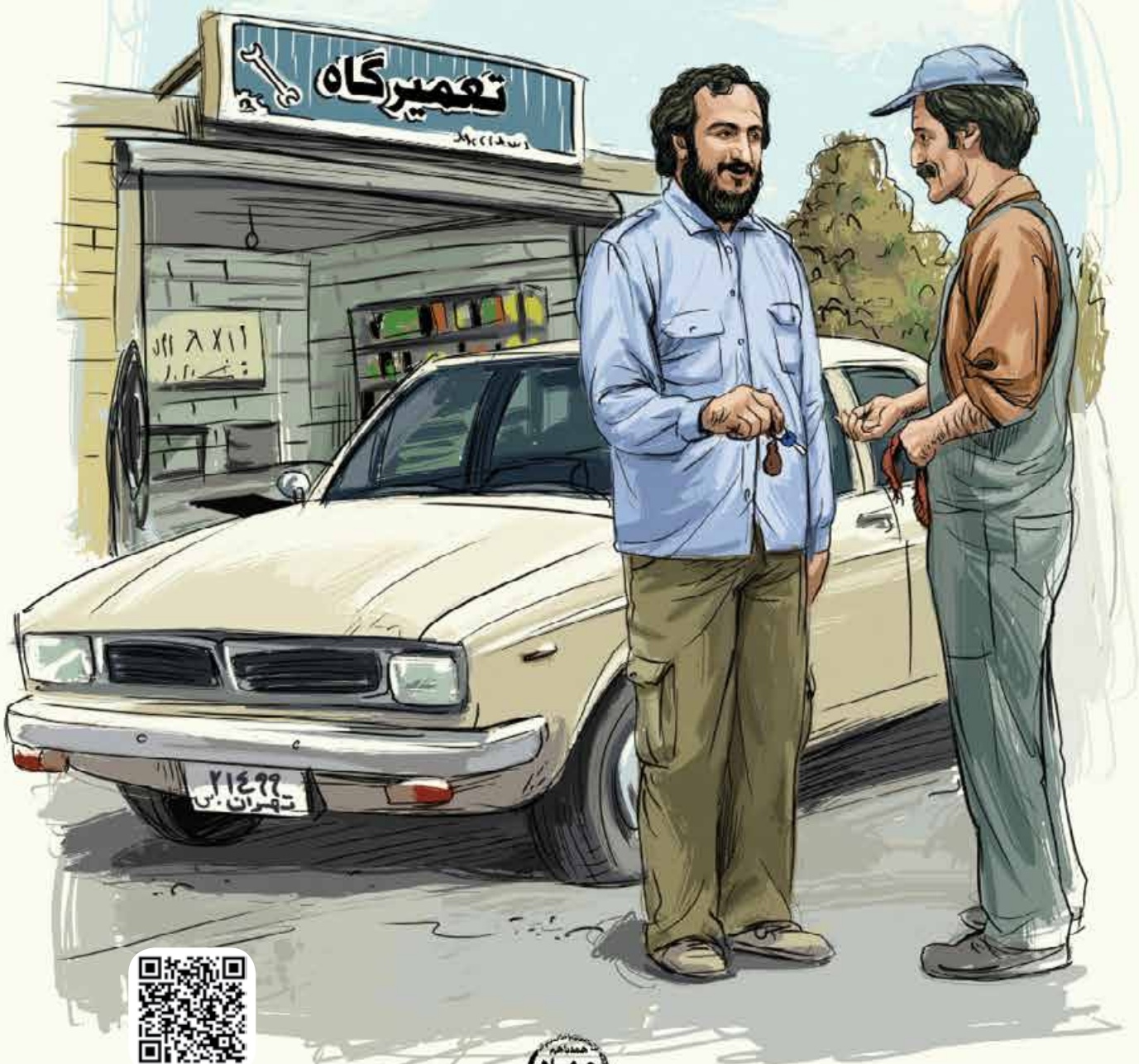
یک پیکان در اختیار احمد گذاشته شده بود تا با آن به نجف آباد، رفت و آمد کند.
یک روز گفت: این ماشین را برای صاف کاری آوردم و با هزینه شخصی خودم خطی را که رویش
افتاده درست کن.

گفتم: این خط چیزی نیست و احتیاجی به صافکاری و نقاشی ندارد.
احمد به من و ماشین نگاهی انداخت و جواب داد: این ماشین در حین رانندگی من اینطوری
شده، حاضر نیستم در قیامت به خاطر غفلت من در نگهداری بیت المال خطی مثل این روی
پهلویم ببینم.

روایاتی از سبک زندگی
سرداران شهید
جهاد سازندگی
رسم جهاد

سردار جهادگر شهید احمد حجتی

فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور



شما با شناسایی این بارکد در دوربین تلفن همراه
خود می‌توانید فیلم را مشاهده کنید



فراموشی



حمیده حیدری

مهدی محمدی

پرده اول:

به من نگاه کن. من هنوز اینجا هستم. شاید ۳۲ سال عادت به ندیدنم کردید، اما هنوز هستم. هنوز می‌توانم چشم بر شیشه‌های کوچک و رنگارنگ پنجره اتاق بدوزم و از بازی لطیف رنگ و نور لذت ببرم. شاید ۳۲ سال است که نتوانسته‌ام بر لبه طاقچه هشتی خانه بنشینم و از عطر و بوی نمناک عید نوروز، خود را سبک و آزاد به دست رویا بسپارم. طاقچه‌ای که البته دیگر وجود ندارد و جایش را دیوار سرد و یخ‌زده گچی پر کرده است. ۳۲ سال آرزگار است که تنها چشم دوخته‌ام به یک نقطه. یک نقطه نامشخص. احتمالاً نقطه‌ای که جوانیم را در آن جستجو می‌کنم. جوانی همراه با شور و هیجان و گلوله، توپ و تور و تانک و ضد هوایی، لودر و بولدزر و کمپرسی. کنکاش می‌کنم، شاید چیزی بیابم. نشانه‌ای، هر چند کوچک، از جوانی رشید و پر جنب و جوش. اما همه چیز به سختی قابل شناسایی است. سال‌هاست چشم دوخته‌ام به داشته‌هایم یا شاید نداشته‌هایم. سال‌هاست نه خود را فروخته‌ام و نه چوب حراج برآرمانم زدم. سال‌هاست همینم. همینی که هستم. تنها نشان من از زنده بودن نقاط نامشخصی است که به آنها چشم دوخته‌ام.

در طول این سال‌ها، مرا مانند لخته گوشتی بی‌حرکت این طرف و

آن طرف گذاشته‌اند. بعضی خسته شدند، بعضی بریدند و بعضی هم آرزوی نبودنم را در سر می‌پروراندند. اما همیشه یکی بود که فرشته نگهداری من بود. یکی که جوانی‌اش را به پای این لخته گوشت بی‌حرکت، این سرگردان در نقاط نامشخص، پیر کرده بود. همسرم زهره، فرشته زندگی من، نه خسته شد و نه برید. و نه هیچ‌گاه آرزوی نبودنم را داشت. من از دلش با خبرم. هر گاه مرا جابه‌جا می‌کند - کار روزانه‌اش - به من رو می‌کند و با نگاهی پُر محبت مرا برکت زندگیش صدا می‌زند، با جمله‌اش دلم غنچ می‌رود و دل‌شاد می‌شوم از اینکه هنوز در دل کسی جای دارم. هر چند نمی‌توانم این شعفم را حتی بر روی صورتم نمایان کنم، اما مطمئنم که خودش می‌داند. او خودش همه چیز را می‌داند، حتی اگر من نتوانم بیان کنم. حتی این‌روزهایی که دیگر کنارم نیست.

در روزهای دور خاطر من هست که هیچ‌گاه بر روی حرف من حرفی نزد و خواسته من خواسته او بود. شب قبل از اعزام، با وجود بغضی که در گلویش خانه کرده بود، سعی بر شاد نشان دادن خود داشت. به من رو می‌کرد و نگاهم می‌کرد. می‌دانستم در دلش چه می‌گذرد. به همین خاطر به من لبخندی زد و گفت:

- ... نگرانم نباش... خوب می‌شم... عادت می‌کنم... باید بری...

روزهای آخر سراسر عشق بود و شوق. اصلاً گویی زندگی من از عشق و شوق زهره مالمال شده بود و امروز در جای خالی آن حفره‌ای بزرگ ایجاد شده است. حفره‌ای به بزرگی خاکریزهایی که می‌کنیدیم و یا بزرگ‌تر، به اندازه تنهایی آدم‌های تنها. به من نگاه کن. من هنوز اینجا هستم. شاید ۳۲ سال عادت به ندیدنم کردید، اما هنوز هستم. هنوز هم می‌توانم به آن حجم نقاط نامشخص خیره شوم و غرق در گذشته با آینده‌ای نامعلوم، پنجره روبرو را نظاره‌گر باشم.

پرده دوم:

به تو می‌نگرم. تو هنوز اینجایی، روبه‌روی من. شاید ظاهرت این‌گونه است که غرق در نقاطی نامشخص، به روبه‌رو خیره گشته‌ای و برای همیشه شاید، این قابی است که از تو در ذهن تاریخ ثبت شده باشد. اما هنوز هستی. می‌دانم که هستی. برخلاف ظاهرت که در ناکجآبادی گنگ مفقود شده است، تو می‌دانی و آگاهی که هستی. می‌دانم که از بازی نور با شیشه‌های رنگی پنجره لذت می‌بری و غرق در خاطره‌های سیاه و سفید یا رنگی، فرو می‌روی و کیفور می‌شوی. شاید تو هم از خاطره عشقی، درون قلبت روشن می‌شوی و امید می‌گیری. نمی‌دانم شاید تو هم سارایی داشتی و یا لیلیایی که موقع رفتنت اشکی ریخت و به امید بازگشت نذرها کرد. نمی‌دانم شاید تو اکنون حاصل دعا‌های مادری یا همسری هستی که خالصانه از خدا خواستند که بازگردی و همین‌گونه هم تو را با آغوش باز پذیرفتند. نمی‌دانم از رفتنت پشیمانی یا نه؟ نمی‌دانم اگر دوباره به جوانیت بازمی‌گشتی، رفتن را انتخاب می‌کردی؟ می‌دانم اهل معامله نیستی. می‌دانم خودفروشی نکرده‌ای. این‌ها را می‌دانم. از چشمانت می‌توانم ببینم. نمی‌توانم ادعا کنم که از لذت زندگی کردن چیزی نصیب شده یا نه. چرا که مطمئنم می‌دانی، احساس لذت و خوشبختی، چیزی است که از درون انسان شعله می‌کشد و چیزی نیست مادی و جسمی یا قابل لمس. قبول دارم، پول مهم است. خیلی هم مهم. قابل لمس هم است. اما پول خوشبختی نیست. شاید یکی از دلایلی باشد، اما خودش نیست. از تو چیزی نمی‌دانم. جز لخته گوشتی که اینجا، بر روی تخت افتاده است. من نسل سوم انقلاب هستم، اما از تو چیزی نمی‌دانم. نمی‌فهمم ایراد کار من یا ما کجاست؟ چرا تو در بین ما آن قدر غریب هستی. چرا از تو چیزی نمی‌دانیم؟ مگر نه اینکه تو زندگیت را برای آزادی ما داده‌ای؟ پس چرا ما چیزی از تو نمی‌دانیم؟ از تو چیزی نمی‌دانم. می‌بینم که هستی. آن هم گاهی اوقات که دلم گرفته. و گرنه در ایام سرخوشی، که یادی از تو در ذهن ما نمی‌ماند. زود فراموش می‌کنیم. و شاید نه می‌خواهیم که فراموش کنیم. تو به یاد ما می‌آوری که چقدر ناسپاسیم، چقدر فراموش‌کاریم و چقدر ناآگاه. برای ما همان بهتر که تو را فراموش کنیم و بگذاریم خاک و غبار موجود روی برگ‌های تاریخ آرام آرام تو را محو کند. اما گویا تاریخ قدر تو را بهتر ما می‌داند. تاریخ می‌داند چه گوهری را مهمان است. تاریخ ارزش تو را می‌فهمد نه ما مشتکی انسان‌های کاسب کار که تفاوتی بین گوهر نایاب و زباله نمی‌بینند.

می‌دونم...
وقتی کوه غم را در دلم با گفتن این جمله رویت کرد، فضا را تغییر داد و با خنده گفت:
-... جدا فکر کردی ... بعد از رفتنت ... می‌شینم و زانوی غم بغل می‌کنم؟... فکر کردی ... دنیا برام بی‌معنی می‌شه؟... تا برگشتنت همه چیز برام تار می‌شه؟...
ناگهان بغضش ترکید و گریه سر داد:
-... درست فکر کردی... همینطوره... اما... مهم نیست... این‌ها گذریه... تو برو...

من رفتم. با امید به بازگشت در روزهای بهتر و با پشتوانه عشقی بزرگ و پایدار رفتم. از جهاد همدان اعزام شدم. روزها و شب‌های سختی بود. بهترین ایام، برایم ایام عملیات بود. چرا که تمام نتیجه تلاش‌های ما در عملیات‌ها نمود پیدا می‌کرد. در ایام عملیات‌ها، نامه کمتری برای زهره می‌نوشتیم. چون دیگر زمانی برایم نمی‌ماند. روزهای سختی گذشت و اولین بازگشتم به خانه فرا رسید. زهره سراپا شوق شده بود. بسیار خوشحال و شاد بود. اما از سویی در پس اعماق نگاهش می‌توانستم نگرانی را بخوانم که بعداً فهمیدم از فکر عزیمت دوباره من است.

عزیمت دوباره من به جبهه مصادف شد با ماه رمضان. روز رفتن دوباره همان نگاه مستاصل دفعه قبل را در چشمان زهره دیدم. قران را بوسیدم و رفتم. نمی‌دانستم که چه پیش می‌آید. این بار بازگشتم قدری بیشتر طول کشید. من در فروردین سال ۶۶ بعد از عملیات کربلای ۸ در حد فاصل جبهه جنوبی شلمچه اسیر دشمن بعثی شدم و تا ۵ سال دیگر خانه‌ام را ندیدم. در زمان اسارت، شرایط جسمی خوبی نداشتم و در اثر برخورد خمپاره به کمپرسی من دچار ضایعه نخاعی گشتم. در زمان اسارت کسی مثل من را نگه نمی‌داشتند و خلاصش می‌کردند. اما در مورد من گویا خواست خدا بود یا نتیجه دعا‌های زهره، نمی‌دانم چه، اما من ماندم و این مدت را سپری کردم. در مدت پایان اسارت، کاملاً قطع نخاع شدم و از من تنها تکه بی‌حس و لختی از گوشت باقی ماند. چیزی که دست زهره منتظر مانده رسید. همیشه به من می‌گفت:

-... خدارو شکر که برگشتی... من از خدا خواسته بودم... و خدا تو رو دوباره به من داد... ساخته ... اما سختی می‌گذره ... چیزی که مهمه... بودنته... و نفس کشیدن کنار من...

اوایل حسم این بود که شاید برای دلخوش کردن من این حرف‌ها را می‌زند، اما در سال‌های بعد متوجه شدم نه، برای زهره مهمترین چیز برگشت من بوده است. هر چند در طول این سال‌ها هیچگاه نتوانستم جوابش را بدهم و یا از او تشکر و قدردانی کنم، اما مطمئن هستم که او خودش می‌داند چقدر قدردانش هستم. از چشم‌هایم می‌تواند بخواند. در این سال‌ها بیشترین ارتباط من با زهره از طریق چشم‌ها بود. وقتی لب‌ها قدرت تکلم نداشتند. وظیفه خطیر بازگویی محبت‌ها و علاقه‌ها بر عهده چشم‌ها بود.

بعد رفتنش بسیار از درون تهی شدم. من قریب ۳۲ سال بدون جسمم و با کمترین حرکت ممکن زندگی کردم و خلایی را احساس نکردم، اما با رفتن زهره ناگهان درونم فرو ریخت و آوار شد. ناگهان دیدم چقدر ناتوانم. زهره رفت، هرچند رفتنش دست خودش نبود. تا همین

پیر مرد

به منبع صدا می‌ندازم، پیرمردی حدوداً ۷۰ ساله به سمت اتاق من می‌آید. پیر مرد لاغر اندام با صورتی پر از چین و چروک‌های ریز و درشت که خبر از کهولت سنش رو بیشتر به رخ می‌کشد، ولی چشمش، چشمای قهوه‌ای رنگش به جور خاصی بود که نتونستم تشخیص بدم چی درونش هست، پوشه‌ی دکمه‌دار قرمز رنگی که نسبتاً پره به دستشه و کفش‌های مردونه‌ی مشکی قدیمی‌ای به پا داره که از شدت استفاده پر از خاکه و داره از بین میره، شلوار پارچه‌ای طوسی رنگش، رنگی به رخسار نداره، پیرمرد به راهش ادامه می‌ده و باز صدای لخ لخ کفش‌های راهرو رو پر می‌کنه، یک اتاق قبل از اتاق من می‌پیچه داخل اتاق سمت چپی، سرم رو

یک روز گرم تابستانی که پشت میزم نشستیم و برای تمام شدن ساعت اداری لحظه‌شماری می‌کنم. منتظرم عقربه‌های ساعت عدد ۴ رو نشون بده تا برم و به زندگی عادی خودم برگردم و کارایی که دوست دارم رو انجام بدم. آفتاب از پنجره بلند قدی گوشه سمت راست اتاق به درخت بنجامینی که کنار پنجره جا خوش کرده می‌خوره، برگای درخت سبز سبزه انگار از آفتابی که داره می‌گیره کیفور شده، قطرات آبی که اسپری کردم روی برگ‌هاش با تغییر جهت آفتاب برق می‌زنن، لبخندی می‌زنم و ادامه می‌دم به تایپ کردن مطلبی داستان جدیدم، صدای لخ لخ کردن کفشی میاد سرم رو کمی بلند می‌کنم و نیم نگاهی

حمیده حیدری



میگی چرا این پیرمرد با این سنش اومده و این جوروی به این همه آدم رو میزنه...

سکوتی کرد و ادامه داد: «حق هم میدم بهت، ولی وقتی مادر شی می فهمی چی میگم دخترم، وقتی پاره‌ی تنت بیوفته رو تخت بیمارستان و نتونی براش کاری کنی می فهمی، ایشالا هیچ موقع هم این حسی که من میگم رو متوجه نشی دخترم خیلی سخته این شرایط...»

وقتی از طرف جهاد اعزام شدم جنگ خاکریز زن بودم، پسر بزرگ‌ترم مصطفی هم با خودم بردم، اوج جوونیش بود پسر، تازه براش رفته بودیم خواستگاری، تازه داماد بودم...

اشک چشمانش را پر کرد و ادامه داد

یه شب تو یکی از عملیات‌ها وقتی داشتیم شبونه خاکریز می‌زدیم صدای رگبار دشمن می‌ومد فهمیده بودن ما داریم کار می‌کنیم که راهی باز کنیم که بچه‌ها راحت‌تر به جلو برن و کم‌تر تو تیر رس دشمن باشن، مصطفی و سه نفر دیگه پشت لودر بودن و داشتن خاکریز می‌زدن صدای شلیک دشمن قطع نمی‌شد ما اطراف وایساده بودیم که کسی آسیب نبینه چند نفری کلاش به دست داشتن تیر اندازی می‌کردن، این وسط یه تیر به مصطفی خود و مصطفی غرق خون شد، دیوونه شده بودم نمی‌دونستم چیکار کنم اومدم برم بجاش کار کنم که نداشتم کار نباید رو زمین می‌موند یکی از بچه‌ها مصطفی رو از لودر آورد پایین و یکی دیگه بجاش نشست و شروع کرد به خاکریز زدن، مصطفی رو گذاشتن بغلم لباسم غرق خون شد خیلی داشت سریع از پسر خون می‌رفت، نمیدونستم چیکار کنم، نگاهی هم کرد و با صدایی که از ته چاه می‌ومد گفت: نگران نباش من اذیت نیستم به مامان بگو دوش دارم، مراقب علی باشید بزرگ که شد بهش بگو درساش رو خوب بخونه اون باید مهندس بشه آینده‌ی خوبی داره، چشماش رو بست و آرام‌تر از قبل ادامه داد، عاطفه خانم رو حواستون بهش باشه نزارید که خیلی ناراحت من بشه...

محکم‌تر به آغوشم فشردمش و گفتم: نه نه تو خوب میشی جواب مادرت رو چی بدم، نه تو نباید چیزیت بشه نه... دست خیس از خونش رو روی دستم که محکم در آغوش گرفته بودمش گذاشت و گفت من جای خوبی میرم شما مراقب خودتون باشی...

پسر جوونم قبل از اینکه جملش رو تموم کنه تو بغلم پر پر شد... پیرمرد دوباره شروع کرد به گریه کردن و میون ناله‌ها و هق‌هق‌هاش ادامه داد: برای یکی از عملیات‌ها اعزام شده بودیم علی چهار پنج سالش بود با مادرش رفته بودن بازار برای خرید که بمباران میشه نتونسته بودن سریع خودشون رو برسوندن به پناه‌گاه زیرآوار مونده بودن، بر اثر ریختن آوار دنده‌های علی شکسته بود و به کلیه‌اش آسیب دیده بود، خواست خدا بود که زنده موند...

پیر مرد سرش رو بالا آورد و گفت دخترم سرت رو درد آوردم ببخشید، صدای زنگ تلفن بلند شد به خودم اومدم کنار پنجره خشکم زده بود، کنار درخت کسی نبود، پیرمرد رفته بود...

پایین می‌ندازم و دوباره شروع می‌کنم به تایپ کردن کلماتی که کنار هم ردیف می‌شن داخل مغزم و روی دکمه‌های صفحه‌کلید فشرده میشن، صدای پیرمرد به آرومی میاد انگار داره با رئیس قسمت ما صحبت می‌کنه، با صدای گریه پیرمرد به خودم میام واقعا چه دلیلی می‌تونه باعث همچین چیزی بشه که یه مرد تو این سن به گریه بیوفته؟!

انگار می‌تونست حرفم رو از توی ذهنم بخونه، آروم به اتاق رئیسم خیره شدم پیرمرد برگه‌ای که از پوشه درآورده بود از دستش افتاد و گریش شدت گرفت، با اشک و آه می‌گفت یه پسر رفت نذارید این یکی هم از دستم بره، من نیاز دارم به کمک، پسر من باید عمل شه تو رو به هرچه که می‌پرستید کمکم کنید، مشکل کلیوی داره دیالیز می‌شه از پس هزینه‌هاش برنمیام تورو خدا کمکم کنید...

صدای گریه‌ی پیرمرد مثل مته سرم رو سوراخ کرد و توی مغزم نشست، نگاهی بهش کردم واقعا حرفی نداشتم برای زدن فقط دلم سوخت، دلم کباب شد، خوب می‌دونستم از دست دادن یه عزیز یعنی چی...

ولی خب حتما از دست دادن فرزند چیز سخت‌تریه...

صدای آقای رئیس به گوشم رسید که می‌گفت: ایشالا که درست میشه نگران نباشید فعلا باید کمی صبر کنید...

پیر مرد نگاهی از سر ناامیدی به آقای رئیس انداخت و با همون صورت خیسش راه افتد و از پله‌ها پایین رفت...

به سمت پنجره رفتم و با نگاهم توی خیابون دنبالش گشتم، کنار اداره به درختی تکیه داد و باز شروع کرد به گریه کردن، اصلا حال خوبی نداشتم، با خودم فکر می‌کنم چه دنیای عجیبیه که پیرمردی که سال‌ها پیش جون خودش و خانوادش رو گذاشته کف دستش و برای آرامش ما جنگیده حتی یکی از فرزندانش رو از دست داده به ما برای جون اون یکی پسرش التماس کنه...

لیوانی آب پر کردم و از پله‌ها دوتا یکی پایین رفتم تا سریع‌تر بهش برسم تصمیم خودم رو گرفتم حتما باید بتونم حتی شده یکم هم کمکش کنم، از در اداره بیرون رفتم و به نگاهی سریع به اطرافم دنبالش گشتم، به آرامی کنار درختی که تکیه داده بود رفتم لیوان آب رو گرفتم سمتش و گفتم بفرمایید حاج آقا...

نگاه پر مهری به من انداخت و گفت: ممنون دخترم، زحمت کشیدی.

چهره مهربونی داشت تو نگاهش پر از غم و غصه بود ولی با استواری باز لبخند به لب داشت حتی زمانی که از درد بی‌پولی و نیاز گریه کرده بود.

نگاهش کردم، تو سرم پر از سوال بود ولی خجالت می‌کشیدم بپرسم، پسراولش چرا فوت شده بود؟ چرا به این وضعیت افتاده بود؟ چرا این یکی پسرش مریض بود و کلی سوال‌های جورواجور دیگه...

لیوان آب رو سر کشید و مقداری در لیوان نگه داشت، باقیمانده آب را روی دستانش ریخت و به سمت صورتش برد، انگار آب خنک کمی از التهاب درونش کاست به سوی من نگاه کرد و گفت: «خیر از جوونیت ببینی دخترم» دوباره لبخندی زد و گفت حتما

آخرین نگاه

روایتی از همسر جهادگر شهید ابراهیم رحیمی

بهر روز رحیمی

خواهرات باش. بغض گلویم را گرفته بود، دوست‌های ابراهیم سرشان را پایین انداخته بودند. گفتم چی شده؟ ابراهیم کجاست؟ گفتند زخمی شده ما خدمت رسیدیم که به اتفاق با شما به بیمارستان برویم برای دیدن ابراهیم؛ تو حال خودم نبودم. حرف‌های آن‌ها را نمی‌شنیدم. نفهمیدم کی رفتند بیرون. مادرم بچه‌ها را آماده کرده بود. رو به من کرد و گفت زودتر آماده شو، باید برویم بیمارستان.

بچه‌های جهاد جلوی درب خانه منتظر هستند، سوار ماشین شدیم، تازه متوجه شدم که ماشین به سمت بهشت زهرا می‌رود و آنجا بود که متوجه شدم ابراهیم به شهادت رسیده، و از حال رفتم وقتی به خود آمدم دیدم در سردخانه بهشت زهرا اراک هستیم، آنجا بود که یکی از درب‌های محفظه‌های سردخانه را باز کردند و پیکر ابراهیم را بیرون آوردند ترکش به سر و پهلوی اصابت کرده بود، چشم‌هایش باز بود. انگار قرار بود که من خودم با دست‌انجم چشم‌هایش را ببندم دلم نیامد از مادرش خواستم که ایشان این کار را انجام دهد. همه برای تشییع او جمع شده بودند، کوچک و بزرگ، قیامتی بود. همه به استقبال او آمده بودند. ابراهیم می‌خواست برود. می‌خواست ما را تنها بگذارد. وقتی به خود آمدم، دیگر آرام گرفته بود. فقط صدای گریه‌ی زن‌ها را می‌شنیدم. دلم می‌خواست خودم تنها پیش او باشم، من و او. هنوز خیلی حرف‌ها باید به او می‌گفتم.

باورم نمی‌شد که من را تنها گذاشته باشد. دلم می‌خواست همه‌ی این‌ها خواب باشد. بیدار شوم و او را ببینم که به خانه آمده. با همان چهره‌ی خسته و لباس خاکی. مثل همان شب که بعد از چند وقت، به خانه آمد. تا شام را برایش آماده کنم، خوابش برد. دلم نیامد او را بیدار کنم. می‌دانستم که او و هم‌رزانش شب‌ها مشغول سنگ‌سازی و ساختن خاکریز هستند. تخصص ابراهیم سرویس و نگهداری ماشین‌های راه‌سازی بود. در طول هفته چندبار برای مأموریت به روستاهای خمین، کامیجان، تفرش، آشتیان، ساوه و شازند و جاهای دیگر می‌رفت. بیشتر وقت‌ها به جبهه می‌رفت. وقتی به او می‌گفتم جنگ کی تمام می‌شود. می‌گفت. جهاد ادامه دارد و جبهه به ما نیاز دارد. عاشق امام و جهاد بود، سرش درد می‌کرد برای کمک به مردم؛ حواسش به همه بود. همیشه به بچه‌های عمویش محبت می‌کرد و می‌گفت این‌ها پدر ندارند، باید حواسمون بهشون باشه. حالا باید به او بگویم کی باید حواسش به بچه‌های تو باشه. فکر نکردی من تنهایی با سه تا بچه چکار کنم.

چند نفر از خانم‌ها قرآن به دست گرفته و برای او قرآن می‌خوانند. از جایم بلند شدم و به آشپزخانه رفتم تا سری به غذا بزنم. قیمة حسابی جا افتاده. دو نفر از خانم‌های فامیل مشغول پختن برنج هستند. هر کسی گوشه‌ی کاری را گرفته است. چند دقیقه‌ی دیگر اذان می‌دهد. خانم‌ها سفره‌ها را پهن می‌کنند. سفره‌ی رنگینی شده. آش رشته، پنیر، کره، سبزی، خرما. با صدای اذان، کم‌کم همه روزه‌شان را باز می‌کنند. دلم می‌خواست اینجا بود. دلم می‌خواست این یک مراسم افطاری ساده بود. مثل سال‌های قبل که همه دور هم جمع می‌شدیم و افطار می‌کردیم. حالا من ماندم و یک قاب و یک نگاه آخر. وقتی بعد از سی و سه سال خاطراتم را مرور می‌کنم همه یک طرف و آخرین نگاه ابراهیم یک طرف
 یکی دو ساعت تا اذان مانده. باید سفره‌ی افطار را آماده می‌کردم. مهمان‌ها یکی یکی از راه می‌رسند. همه هستند، همه. اما اون‌ها که باید باشه نیست. یکی از خانم‌ها گفت برای شادی روح شهید، صلوات بفرست. همه صلوات فرستادند. مادرشوهرم هنوز بی‌تابی می‌کرد آخه تازه یک هفته بیشتر از شهادت ابراهیم نگذشته بود، با گریه و بی‌تابی گفت مادر ابراهیم قریون اون قد رشیدت بشم. با گریه‌ی او چند نفر دیگر هم گریه کردند. مگر کسی می‌توانست مهربانی و شوخ‌طبعی او را فراموش کند. نگاهم به قاب عکس روی دیوار افتاد. همان عکسی که قبل از رفتن به جبهه با بچه‌ها به عکاسی رفته بودیم و تک و تک و با هم عکس انداخته بودیم، دل‌تنگی دوباره به سراغم آمد. فروردین ماه شصت و هفت، چند روز از عید می‌گذشت که گفت می‌خوام برم جبهه. راستش از اون لحظه‌ای که گفت این دفعه دیگه بر نمی‌گردم، دلم لرزید. تا حالا او را این‌طوری ندیده بودم. همیشه شوخ طبع بود. برق چشم‌هایش و لحن صدایش طوری بود که قلبم را می‌لرزاند. وقتی می‌خواست برود بچه‌ها را غرق بوسه کرد. خوب نگاهش کردم، می‌ترسیدم که این چهره، این قد و بالای بلند، فراموشم بشود. دلم می‌خواست زمان بایستد و ساعت‌ها او را تماشا کنم. مثل همیشه موقع رفتن از زیر قرآن رد شد، پشت سرش آب ریختم. چند قدم رفت و بعد صورتش را برگرداند و ما را نگاه کرد. چقدر از آن نگاه ترسیدم. کاش مثل همیشه همین‌طوری می‌رفت و می‌آمد. مثل همان موقع‌ها که یک‌دفعه صدای در می‌آمد و یا الله کنان با چهار، پنج نفر از بچه‌های جهاد به خانه می‌آمد. من گلابه می‌کردم که شرایط مساعدی برای پذیرایی نیست که سر زده مهمان می‌آوری، حداقل قبلش به اطلاع بده. بی‌خیال لب‌خندی می‌زد و می‌گفت هر چی که هست زحمت بکشید بچه‌ها خسته هستند. چند تا تخم‌مرغ و گوجه درست می‌کردم و برایشان می‌آوردم. چندین بار هم با بچه‌های جهادسازندگی اراک به خانه‌ی پدرش که در روستای اکبرآباد شازند بود رفته بودند، دوستانش شیفته‌ی آش ترخینه‌ای که مادرش درست می‌کرد شده بودند، حسابی تعریف آش ترخینه را می‌کرد.

آن روز حس عجیبی داشتم. احساس می‌کردم پشتم خالی شده. چند هفته پیش به خاطر عید، خانه تکانی کرده بودیم. مادرم به خانه‌ی ما آمده بود تا چند روزی پیش ما بماند. گفت دخترم خانه که ماشاءالله دسته‌ی گل، چرا خودت رو خسته می‌کنی. چیزی نگفتم. سر و صدای من، بچه‌ها را بیدار کرده بود. صبحانه‌ی بچه‌ها را دادم. یکی دو ساعت بعد زنگ خانه را زدند. بچه‌ها با شوق گفتند آخ جون بابا. بابا اومده. بهروز رفت تو حیاط و در را باز کرد. چند دقیقه‌ی بعد آمد و گفت مامان، دوست‌های بابا از جبهه اومدن اینجا. چادرم را سر کردم و بعد از سلام و احوال‌پرسی، آن‌ها را تعارف کردم داخل بیابند. از آمدن آنها احساس خوبی نداشتم. حتما خبری شده بود. برای آنها چای ریختم. یکی‌شان گفت حاج خانم زحمت نکشید، بفرمائید بشینید.

چای را به بهروز دادم تا برایشان ببرد. کنار مادرم نشستیم. اشک تو چشم‌هاش جمع شده بود. به بهروز اشاره کرد بیرون برود. بهروز لحظه‌ای به من نگاه کرد. رنگ پریده و مضطرب بود. از اینکه همکاران پدرش به اینجا آمده‌اند، از اینکه پدرش با آن‌ها نیست. گفتم برو بیرون مراقب

ایشانامه

(فرازهایی از زندگی سردار جهادگر شهید حسین شوریده)

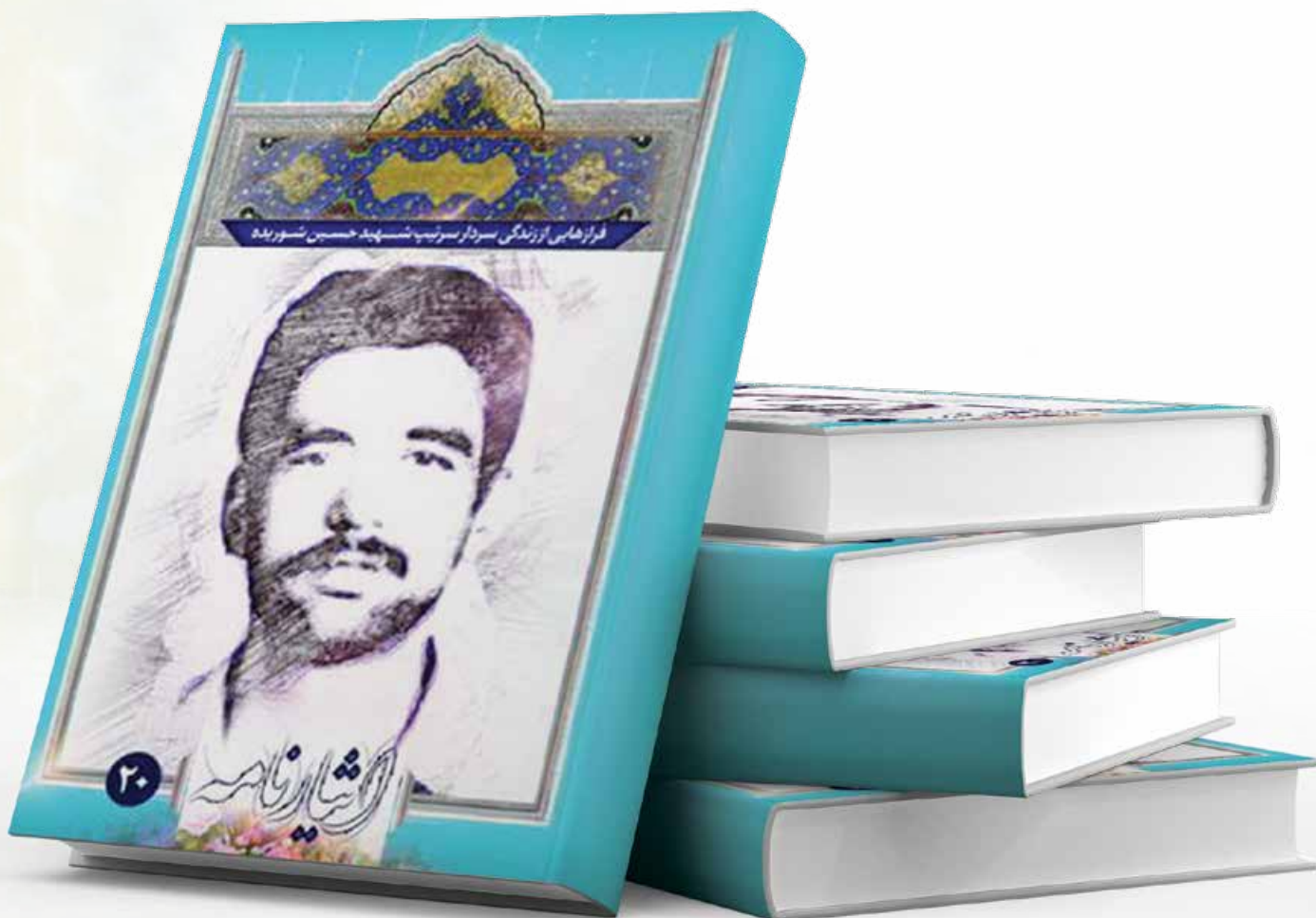
•گردآوری و بازنویسی: طیبه وزیری

•ناشر: نشر ایمان پور

جلد بیستم ایشانامه به عبارت دیگر نگاه‌یست به زندگی آن شهید از منظر نزدیکترین اشخاص و اطرافیان وی که در طول زندگی ارزشمند و افتخارآفرین او تا لحظه عروج الهی، شاهد رشد و تعالی وی بوده‌اند. «طیبه وزیری» مؤلف کتاب، در بخش آغازین کتاب به معرفی شخصیت و خلاصه‌ای از زندگی آن شهید پرداخته است و در ادامه با بیان خاطرات ناب از آن شهید سعی داشته پس از کسب شناخت و معرفت نسبت به آن شهید، نگرش وی در ذهن مخاطب نهادینه شود. بدین‌گونه مخاطب با همزاد پنداری و احساس نزدیکی بیشتری نسبت به زندگی خود و آن شهید نگاه کرده و به الگوهای رفتاری آن شهید توجه خواهد داشت و تأثیر به‌خصوصی از خصایص اخلاقی و رفتاری آن شهید خواهد پذیرفت.

بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی طی پروژه‌های ۱۰ مرحله‌ای به معرفی سبک زندگی قهرمانان حوزه ایثار و شهادت به نسل جوان پرداخته است. بر این اساس کتاب‌های جیبی، الکترونیکی، و کتاب صوتی ۷۲ تن از شهیدان شاخص استان از میان شهیدان انقلاب اسلامی، ترور، دفاع مقدس، مرزبانی، دیپلمات و مدافع حرم منتشر و رونمایی شده است.

کتاب «فرازهایی از زندگی سردار سرتیپ شهید حسین شوریده» یکی از این آثار است که مؤلف در این یادنامه سعی داشته با گردآوری خاطراتی به مرور بخش‌هایی از زندگی آن شهید و الامقام بپردازد و مخاطب را با ابعاد شخصیتی و روحیات آن شهید در چارچوب شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان آشنا سازد.



مهری از نان ساجی

(سرگذشت و خاطرات شهید ابراهیم رستمی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان کرمانشاه)

سال نشر: ۱۳۹۴

ناشر: سوره مهر

مؤلف: ساسان نورمحمدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۳۵۰-۱

صفحات کتاب: ۴۸۰

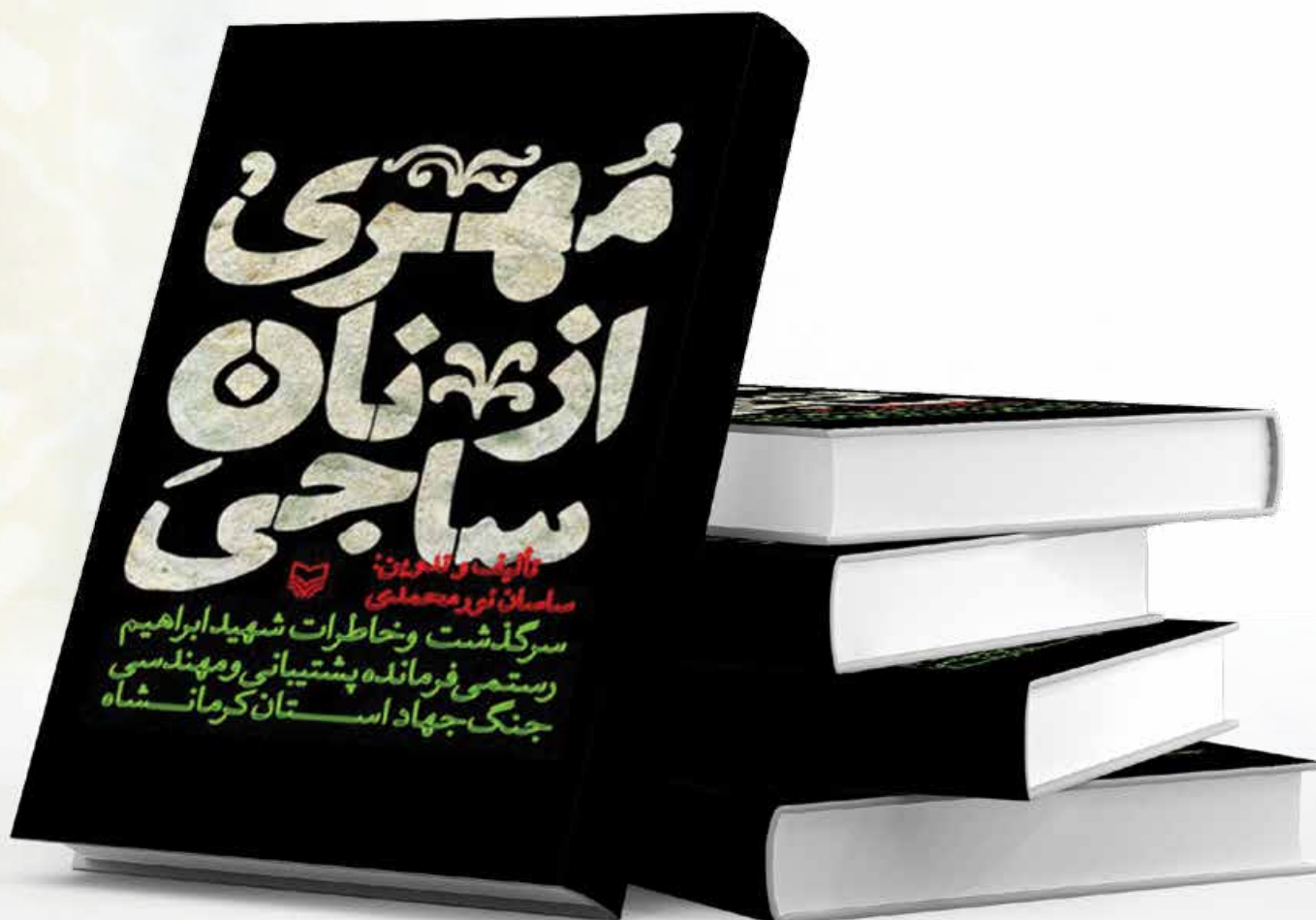
زودتر از تنگه بریم بیرون با حرف او اضطراب همه وجودم را فراگرفت. پیچ اول را که رد کردیم، ناگهان یکی از بچه‌ها به آن دو نفر که در کنار جاده راه می‌رفتند و پشتشان به ما بود اشاره کرد و گفت: این‌ها را ببینید. لباس‌هایشان سبز است. با دیدن لباس سبز آن‌ها برق از چشمانمان پرید. به فانوسقه و پوتین‌هایشان دقت کردیم. خدایا! چه می‌دیدیم؟! کجا آمده بودیم؟ باورمان نمی‌شد. آن‌ها نیروهای عراقی بودند. همه آن‌هایی که جلوتر دیده و از کنارشان عبور کرده بودیم هم عراقی بودند. باورنکردنی نبود. ما از خط مقدم عراقی‌ها عبور کرده و در قلب دشمن قرار گرفته بودیم؛ آن هم سوار بر ماشین. نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم. نه راه پیش داشتیم، نه راه پس...»

ساسان نور محمدی نویسنده کتاب می‌گوید: «شهید ابراهیم رستمی» یک الگوی آسمانی نبوده است که از طرف خدا نازل شده باشد یک انسان معمولی بود که توانست با تلاش خودش به هدف‌هایش برسد و زندگی این شهید بزرگوار می‌تواند الگوی مناسبی برای جوانان باشد.

این کتاب که گردآوری آن قریب به ده سال زمان برده است سرگذشت و خاطرات شهید ابراهیم رستمی یکی از شهدای شاخص جهادسازندگی استان کرمانشاه است. کتاب در چهار فصل تنظیم شده است؛ فصل اول (ابراهیم) به خاطرات شخصی من با شهید اختصاص یافته است، فصل دوم (ابراهیم در یادها) به دو بخش تنظیم شده است، بخش اول خاطرات خویشان و همسایگان و بخش دوم خاطرات دوستان و هم‌زمان شهید. فصل سوم (ابراهیم در آینده‌ها) نیز به ویژگی‌های فردی شهید پرداخته شده است و فصل چهارم (ابراهیم در اسناد و تصویر) به اسناد، عکس‌ها و سال‌شمار زندگی شهید اختصاص یافته است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب استفاده از خاطرات جمعی درباره زندگی شهید است بطوری که باید گفت اشخاص مهمی که اطلاعاتی از زندگی شهید داشتند با آنها گفت‌وگو و خاطراتشان در کتاب گردآوری شده است. همچنین واقعیت‌نگری در نگارش خاطرات را باید از دیگر ویژگی‌های مهم کتاب ذکر کرد.

در بخشی از این کتاب می‌خوانید: «ابراهیم گفت: گاز ماشین رو بگیر



گزارش یک مرد

(بر اساس زندگی سردار جهادگر شهید مهندس عبدالحسین ناجیان)

• مولف: آمنه آدینه

• سال نشر: ۱۳۹۲

• ناشر: فاتحان

• شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۰۳۳۶۷۹

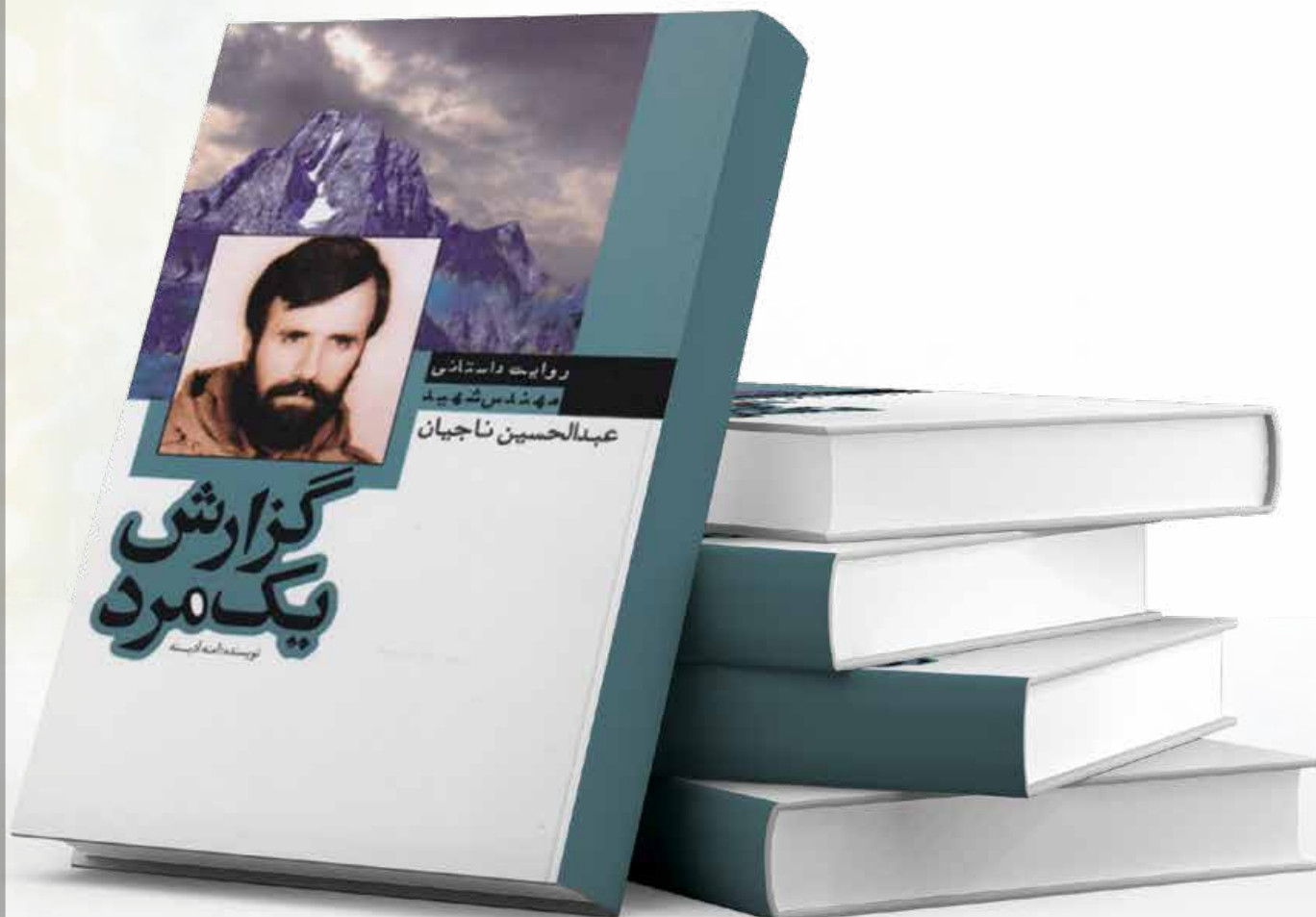
معرفی کتاب

کتاب گزارش یک مرد، روایت داستانی از زندگی سردار جهادگر شهید مهندس عبدالحسین ناجیان است که به قلم خانم آمنه آدینه که خود از فرزندان شهدا است نگاشته شده. مجموعه‌ی حاضر روایتی است که پیوند علم و ایمان را در حماسه دفاع مقدس به تصویر می‌کشد. مهندس «عبدالحسین ناجیان» یکی از نام‌آوران ستاد پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد در جبهه‌های جنوب بود. او که در دوران جوانی فضای درس و بحث و دانشگاه را تجربه کرده بود، با مدرک مهندسی‌اش به جبهه رفت و همپای راننده بلدوزرها و سنگ‌سازان بی‌سنگر تلاش کرد تا راه را برای پیشروی و موفقیت رزمندگان باز کند. وی در سمت «فرماندهی ستاد پشتیبانی جنگ جهاد جنوب» به خاطر فعالیت‌های بی‌شائبه و شبانه‌روزی‌اش به «حسین فنی» مشهور شده بود. حسین توانست با ارتباط خوب و مؤثری که با قشر کارگری داشت، تعمیرگاه‌های جهاد در جبهه را سامان داده و با بهره‌گیری از علوم

آموخته در دانشگاه، فعالیت‌های جهاد را علمی‌تر کرده و «ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد» را تشکیل دهد. شهادت «محمد طرحچی» دوست و هم‌رزم دیرینه‌اش، او را بیش از پیش بی‌قرار پرواز کرد، تا اینکه در ۱۰ مهر ۱۳۶۱ در جبهه سومار، در اثر اصابت یک خمپاره به خودروی او، به شهادت رسید.

فصل‌های این کتاب

روایات با عناوین «سرباز کوچک امام»، «حسین فنی»، «تسخیر»، «شهریور گرم»، «آخرین دیدار»، «آخر شاهنامه» و «بی‌او»؛ شرح فعالیت‌های ایشان در براندازی رژیم پهلوی، سجایای اخلاقی، شرکت در عملیات مختلف در دوران دفاع مقدس، شرح دلآوری و رشادت‌های ایشان و نحوه به شهادت رسیدن ایشان است. کتاب با هدف ترویج فرهنگ ایثار و مقاومت و شهادت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا و حماسه‌آفرینان ایران، به رشته تحریر در آمده است.



قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین

زهرا شادلو

قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین
خدا به حشر ببخشد گناه ما به حسین
طلوع ماه مبارک مبارکش باشد
کسی که روزهی خود سازد ابتدا به حسین
خوشا به روزهی مقبول روزه دارانی
که ابتدا به حسین است و انتها به حسین
اجابت از طلبی بر دعای خویش بخوان
به هر دعا که توانی خدای را به حسین
سلام باد بر آن روزه دار تشنه لبی
که آب نوشد و گوید سلام ما به حسین
شروع و آخر این ماه با زیارت اوست
چه عزت است که داده است کبریا به حسین
زیارتش سه شب قدر لذتی دارد
شب علی است ولی باید التجا به حسین
خدای عالمیان می دهد جوابش را
دهد سلام هر آن کس ز هر کجا به حسین
نما روایت ابن شیبب را تفسیر
ز اشک صبح و شب حضرت رضا به حسین
سه روز اگر تن او بود بر زمین داده است
فضلیت سه شب قدر را خدا به حسین
تو ای خدای حسین و علی در این رمضان
قبول کن همه طاعات شیعه را به حسین
«مویذ» از در این خانه رو نگرداند
قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین

استاد سید رضا مویذ



شریت سرماخوردگی



یک قاشق از آن شربت بخورد. این بندهی خدا که گویا گوش‌هایش سنگین و متوجه دستورات نشده بود، همه شربت را یک جا خورده و تا چند روز خواب رفته بود. البته خوشبختانه اتفاق بدی برایش نیفتاد و از طرفی بیماری‌اش نیز بهبود یافته بود.



پس از اینکه در سال ۵۸ دیپلم گرفتم، در تابستان همان سال برای خدمت به روستاییان وارد جهاد کشاورزی شدم. آن موقع اتاق‌های جهاد بسیار کوچک بود و در هر اتاق سه نفر مشغول به خدمت بودند. اوایل کار در جهاد برای دروی گندم راهی روستاهای اطراف کرمان می‌شدیم، تا در برداشت محصول کمک کنیم. پس از مدتی در یک دوره‌ی بیست روزه که به صورت فشرده برای امدادگری و کمک‌های اولیه و آگاهی از مسائل روز برگزار شده بود، شرکت کردیم. تعدادی پزشک مومن و متعهد برای همکاری به جهاد آمده بودند. من به اتفاق آن‌ها به روستاها اعزام می‌شدم و برخی کارهای اولیه امدادگری از جمله؛ تزریق واکسن سه گانه را انجام می‌دادم. معمولاً هنگام عزیمت به روستاها مقداری قرص و شربت سرماخوردگی نیز به همراه خود می‌بردیم، تا در صورت لزوم به مردم بدهیم. به یاد دارم یکی از روزهایی که برای انجام نوبت دوم واکسیناسیون به روستا رفته بودیم، پیرزنی حدوداً هفتاد ساله به ما مراجعه کرد و گفت سرماخورده است و دارو می‌خواهد. من یک شربت سرماخوردگی به او دادم و گفتم: پس از هر وعده غذا



عملیات شهید شیخ فضل الله نوری (مدن)



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی :

- احداث بیش از ۳/۵ کیلومتر جاده ی عملیاتی؛
- احداث بیش از ۷ کیلومتر خاکریز؛
- احداث یک دهنه پل بشکه یی بر روی رودخانه ی «بهن شیر»
- حمل و نقل مهمات و آب رسانی و..... انجام کلیه ی خدمات مورد نیاز رزمندگان مستقر در منطقه ی عملیاتی.



مناطق آزاده شده :

- آزاد سازی تپه های مدن (شهید موذنی) که دشمن بعثی از آن برای دیده بانی استفاده می کرد .



تلفات نیروهای دشمن :

- کشته : ۱۰۰ نفر؛
- اسیر : ۷۰ نفر.



فتح تپه های مدن آبادان و نقش جهاد سازندگی در پیروزی عملیات

آزادسازی تپه های مدن صورت گرفت، یکی از این عملیات هاست. این عملیات که بیشتر با نام عملیات تپه های مدن شناخته میشود نیز با نام فاتح تپه ها، شهید رضا موذنی نام برده شده است.

تپه های مدن

روستای مدن در شمال شرقی آبادان واقع شده است. در شمال این روستا میدان تیر آبادان قرار داشت که قبل از جنگ، بر اثر دو عارضه مصنوعی با ارتفاع چندمتری از سطح مناطق مجاور ایجاد شده بود و به صورت تپه هایی در دشت هموار منطقه شمال بهمنشیر مشاهده میشد. دو تپه ای که طول هر کدام بیش از ۲۰۰ متر نبود، محل دیده بانی و پیشانی خط پدافندی تیپ و لشگرهایی بود که نیروهای پیاده و زرهی دشمن را به همراه داشت و با خط دشمن نزدیک ۲ کیلومتر فاصله داشت.

این عملیات با شیوه غیرکلاسیک در شمال آبادان با تلاش مشترک ارتش و سپاه در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰ و با هدف انهدام توان دشمن انجام شد.

این عملیات منجر به ۲ کیلومتر پیشروی و تسخیر تپه های مدن در محور شهید موذنی در شمال آبادان - که دشمن از آن برای دیده بانی بهره میبرد گردید. در این حمله سپاه و ارتش به میزان نیروی برابر، شرکت کردند و موفق به انهدام و غنیمت گرفت ۱۵ دستگاه تانک و هلاکت واسارت ۱۷۰ تن از قوای دشمن شدند.

عملیاتهای متعددی برای شکست حصر آبادان از تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۹ با عملیات کوی ذوالفقاری آغاز شد و تا پایان عملیات ثامن الائمه(ع) در ۶ مهر ۱۳۶۰ که منجر به شکست محاصره آبادان شد، انجام گرفت. عملیات شیخ فصلاالله نوری که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰ با هدف





وصل کنند.

راس ساعت ۵ صبح دشمن با ۵۰ دستگاه تانک و نفربر ضدحمله خود را شروع کرد و به سرعت راه تپه ها را پیش گرفت اما ناگهان در روبه روی خود دیوار خاکی جدیدی مشاهده کرد و مجبور به توقف شد. رزمندگان اسلام که آرپی جی به دست در پشت خاکریز کمین کرده و آماده مقابله با ضدحمله دشمن بودند از فاصله ۱۰ متری تعدادی از تانکهای دشمن را منهدم ساختند و بقیه نیروهای مهاجم را هم مجبور به فرار کردند. به این ترتیب دشمن به علت از دست دادن تپه های دیده بانی مدن مجبور شد به جاده ماهشهر - آبادان عقب نشینی کند.

شهید موذنی، فاتح تپه های مدن

رضا موذنی در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده مذهبی در شهر آبادان به دنیا آمد. او اصالتاً خمینی شهری بود که به دلیل انتقال کار پدر به آبادان در این شهر به دنیا آمد. ایام کودکی را در کوچه های آباد و پر رونق شهر سپری کرد و پس از مدتی به همراه خانواده به وطن اصلی خود خمینی شهر مراجعت کرد اما تصویر کوچه ها، خانه ها و خیابانهای آنجا را به خاطر سپرد تا روزی با تقدیر الهی باز گردد. رضا سالهای تحصیل را پشت سر گذاشت و موفق به اخذ مدرک فوق دیپلم شد.

در سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی اعزام و با شروع جنگ تحمیلی از آنجایی که با منطقه جنوب آشنا بود به جبهه شتافت و در خرمشهر بر اثر اصابت ترکشی به دستش مجروح شد و با همان دست گچ گرفته در جبهه ذوالفقاریه حاضر شد، به عنوان فرمانده عملیات سپاه در آن منطقه حماسه ای جاوید را رقم زد.

با طرح او تپه های «مدن» که محل دیده بانی دشمن بر جاده آبادان بود تصرف شد و دشمن پس از عملیات به وسیله تیربار مستقر بر روی تپه ای رزمندگان را هدف قرار داد و رضا با شجاعت درصدد انهدام آن برآمد اما خود نیز هدف تک تیرانداز قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵ صدای اذان شهادت را از ماذنه خاک خونین رنگ جبهه ذوالفقاریه شنید و اذن لقای یار را دریافت کرد.

تپه های مدن پس از افتخار آفرینی شهید موذنی به نام این شهید بزرگوار تغییر نام یافت.

رزمندگان پس از اینکه در عملیات ذوالفقاری (۵۹/۸/۹)، عراقیها را تا پشت جاده قفاص عقب راندند، حدود ۱۰ روز بعد با حمله دیگری دشمن را ناچار به عقب نشینی تا تپه های مدن کردند. عراقیها با استقرار در این تپه ها علاوه بر اینکه جاده قفاص را کنترل میکردند، بر شهر آبادان دید داشتند و آن را دقیق زیر آتش قرار میدادند. در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵، در عملیات شیخ فضل الله نوری با فرماندهی سپاه پاسداران آبادان این تپه ها آزاد شد و در پی آن رزمندگان مواضع پدافندی خود را به شمال سه راهی آبادان منتقل کردند.

طرح این عملیات با همکاری برادران سپاه ارتش و جهاد برای به تصرف درآوردن تپه های دیده بانی «مدن» که در مقابل رودخانه بهمن شیر (نهر مدن) قرار داشت تهیه شد. زیرا دشمن توسط گروهانهای کماندویی خود از این تپه ها نه تنها برای دیده بانی استفاده میکرد بلکه توانسته بود راه تدارکاتی نیروهای ما را به صورت شبانه روزی قطع و ناامن کند قبل از شروع عملیات به طور رسمی برادران جهادسازندگی با انجام یک سری فعالیتهای مهندسی زمینه را برای انجام عملیات نهایی آماده کردند.

احداث ۳ کیلومتر خاکریزی برای محاصره تپه های مدن، ساخت یک دهنه پل بشکهای بر روی رودخانه بهمن شیر توسط پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادافشان، تدارکات مورد نیاز واحدهای عمل کننده، ۵۰۰ متر جاده در سمت شمال آبادان ۲ کیلومتر جاده در شرق بهمن شیر که با امکانات و تجهیزات ناچیزی آماده شد از جمله آن فعالیت هاست.

سرانجام پس از تکمیل سازه ها، عملیات در تاریخ بیست و پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ ساعت ۹ شب به فرماندهی شهیدرضا موذنی آغاز شد. در این عملیات نیروهای سپاه و ارتش به طور هماهنگ و در کنار یکدیگر عمل میکردند و قرار بر این بود که به محض تصرف نخستین تپه فریاد «الله اکبر» به عنوان رمز پیروزی بلند شود تا برادران سنگرز بی سنگر جهادسازندگی بار دیگر وارد صحنه کارزار شوند.

حدود نیم ساعت پس از آغاز عملیات، صدای اولین تکبیر به عنوان فتح نخستین تپه بلند شد و این سبب شد تا جهادگران عملیات خود را آغاز کنند. آنان توانستند تا ساعت ۴ و نیم صبح، زیر رگبار و آتش دشمن ۴ کیلومتر خاکریز با ارتفاع ۳ متر بسازند و به خاکریزهای نیروهای خودی

گزارش فعالیت های پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی در عملیات مدن، تاریخ گزارش ۱۳۶۱/۰۲/۲۶

مجلس شورای اسلامی
پدیده تسمایی

تاریخ

مطبوعات - مسدود
جهاد سازندگی فارس

۱- آمار افراد شرکت کننده در عملیات = ۱۷۰ نفر
۲- مقدار راهپای ساخته شده = ۳۰۱۶۲۰/۵۰۰ = ۶/۵ کیلومتر
۳- مقدار خاکریزهای ایجاد شده = ۶۰۶۰۴۲ = ۱۷ کیلومتر
۴- تعداد پلهای ساخته شده = ۲ پل بتنی و چهار آبدان - جبهه اصفهان
۵- تعداد مایتهای ساخته شده =
۶- پاندهای کوه تراحتی =
۷- آویزانهای ساخته شده =
۸- حصارهای ساخته شده =
۹- نانوایه های ایجاد شده =
۱۰- چاههای حفر شده =
۱۱- قایق نجسات = ۲
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

توضیحات انسانی (کارهای انجام شده)

۱- اولین تجربه مهندسی رزق در حین و بعد از عملیات جهاد فارس
۲- حمل مباحث تا حد ۵۰٪ همیده جهاد بوده است
۳- مسئولیت مهندسی رزق کلا همیده جهاد بوده است
۴- آب رسانی کلا همیده جهاد بوده است
۵- جهاد با ۲ قایق مأموریت حمل جبروحین را همیده داشت
۶- صیقل عملیات در خط مقدم رزندگان با شرکت خندک پد پرائی شدند

وزارت جهاد کشاورزی
مطبخ سازندگی و راهپای
انقلاب مهندسی جنگ که ... امام صادق (ع) ۱۳۴۸

عملیات ... مردن ...
جهد سازندگی - نظامی - نظامی - نظامی

تاریخ: ۱۳۰۰/۰۵/۰۵
تاریخ: ۱۳۰۰/۰۵/۰۵

۱- آمار انفرادی ثبت شده در عملیات: $10 + 2 + 1 + 3 = 16$

۲- مقدار راههای ساخته شده: $10 + 2 + 1 + 3 = 16$

۳- خاکریزهای ایجاد شده: $3 + 4 + 4 + 4 = 15$

۴- تعداد پل های ساخته شده:

۵- سایت های ساخته شده:

۶- باند های کربن احداثی:

۷- اورژانس های ساخته شده:

۸- حمام های ساخته شده:

۹- انزوفی های ایجاد شده:

۱۰- چاه های حفر شده:

۱۱- گروه های ...

۱۲- ...

۱۳- ...

۱۴- ...

۱۵- ...

وزارت جهاد کشاورزی
۱۳۸۲-۸۲
معاونت مدیریتی

شماره ثبتی: ...

تعمیرات امنیتی (کارهای انجام شده):

۱- اودن ...

۲- ...

۳- ...

۴- ...

۵- ...

ثبت وقایع جنگ جهاد

شماره: ۱۲۰۳۳

تاریخ ورود: ۱۳۰۰/۰۵/۰۵

موضوع: ...



عملیات بیت المقدس ۶



عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی:

- احداث و ترمیم ۸ کیلو متر جاده ی عملیاتی و چندین جاده ی ارتباطی؛
- احداث ده ها سنگر انفرادی و اجتماعی؛
- احداث یک دهنه پل نفر رو ۷۵ متری و ۲ دهنه پل «آب رو»؛
- تعمیر و راه اندازی ۴۵ دستگاه از ماشین آلات سبک و سنگین نیروهای رزمنده؛
- احداث و ترمیم چندین جاده ی عملیاتی و مواصلاتی دیگر در منطقه های «کلیجان»، «کلیجان- شیخ محمد»، «گرده شیلان»؛
- ترمیم جاده ی دیولان، گوجار - فارمیش (تنگه ی گوجار)؛
- احداث جاده در ارتفاعات گوجار، گرده رش، استریک و شیخ محمد؛
- انجام ده ها فعالیت مهندسی- رزمی دیگر در منطقه های کوهستانی و عملیات بیت المقدس ۶ که نقش بسیار اساسی و قابل توجهی در پشتیبانی از عملیات رزمندگان اسلام ایفا کرده است.



رمز عملیات: یا امیرالمومنین

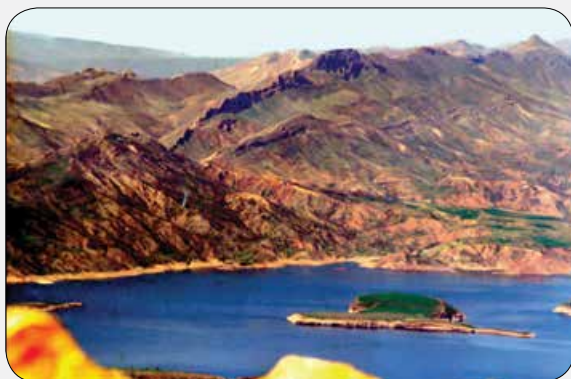
هدف عملیات:

خارج ساختن نیروهای خودی از تیررس دشمن و اشرف بر «سد» و شهر «دوکان» عراق.

تلفات نیروهای دشمن:

کشته و زخمی: بیش از ۲ هزار نفر؛
اسیر: ۴۰۰ نفر؛
انهدام ۳۰ تا ۷۰ درصد از تیپ های ۴۴۸ و ۶۰۶ و ۷۶ از لشکر ۴ پیاده ی دشمن.





عملیات بیت المقدس ۱

۱۳۳ نظر بر آنکه سرحدات بیت المقدس ۳ با بر نفیست انجام شده بود یکی هم در نزدیکی عراق
بر روی ارتفاعات شیخ محمد آسوس (Asus) دزیر نظر گرفتن کلیه فعالیت های درندگان
بر روی ارتفاعات دیس و دیوان این پیروزان را کزن کرده تا سید بسیار آن را خشن میگرد
همین علت فرماندهان منطقه تقسیم کردند که در ادامه مدد عملیات بیت المقدس، عملیات
سیت المقدس ۱ که انجام دهند و حذف عمد، این عملیات مشرف ارتفاعات بسیار ارتفاع
شیخ محمد و ارتفاعات آسوس را بهترین نقطه آن ۲۵۴۶ بود تا اولاً ارتفاعات دیدارکن
بردارد و فعالیت های درندگان در ارتفاعات دیس و دیوان به آگوست کند و هم با فتح این
ارتفاعات به بلندترین ارتفاعات منطقه دست یابند و کاملاً بر متمرکز دیزه رسد و در دوران
(دوخان) مشرف بین ۲۰ این عملیات در تاریخ ۶۷/۲/۲۷ یعنی یک واه و اندی بعد از

عملیات بیت المقدس ۱، در روز شنبه سی و نهم، بارز «یا ایسر اللومنین»
در هر سه گرفت، به لطف خدا این عملیات همراه با پیروزان بود و در دستمان
توانستند این در تمام هم به ترفند کردند، یکی از همان مشغول بر جایی بود، راه
راست طرح تدارک مناسب بر آن شد که سیر و با وجود زشت در این صورت ماب و گلی
ارتفاعات تا دست میزدیم، چرا که در آن اوضاع مناسب جوی نزدیک تدریجات غنچه کوه
سیر و این را از حالت زخم خارج ساخت و می توانست در ارتفاعات چینی راسته باشد.
بنابرین زنده بکن منطقه دست را ماموریت احداث جاده ارتفاعات آسوس را به کلیه
چهار طرفه که در یکی آنها بر اساس شناسایی منطقه در آنجا کرده بودند که در
۱۴ ماه طول می کشید و در طی جاده که با مسافت منطقه ۱۴ ماه زمان بکشد تا این جاده که
و لا امان از زور و توان مشرف شده بود، چرا که تدارکات بین مناطق
تدارکات و تدارکات سیر و در آنجا که سیر و تدارکات بین مناطق و جاده

اعتبار گرفت
نیای ارتفاعات این
دره دمن با حضور
بر ارتفاعات آسوس
شیخ محمد را یک سود
بر روی ارتفاعات
اولاً کوه آسوس را
- در راه عقبه - کاملاً
تا تدارکات و هم بر راه
بر در کاتی عقبه - بین
سیر و تدارکات بین
تدارکات

۲۰

وزارت جهاد کشاورزی
۱۳۸۲-۸۳
خبره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ

در سه انجمن باسورت احداث این جاده به گردان جواد الایمن (۱۴) و کلاک مذکورید. در بازدید
 شناسایی که توسط فرمانده گردان و معاونت قرارگاه کجف دشن چند از سوله‌های این ارتفاعات می‌تواند
 در پاسخ این سوال مادت گردان که احداث این جاده چه در طول یک است؛ فرمانده گردان
 می‌گوید که احداث این جاده حدوداً ۳ ماه طول می‌کشد. و این البته در این شرایط خاص
 است که احداث جاده‌ای به این دستکاری نخواهد در چنین زمان انجام شود لیکن احداث همین
 جاده در پشت جبهه می‌تواند چند بطول نیاید. (جاوله کلاک) لیکن فرمانده گردان باز اصرار دارند
 که احداث جاده دیدت کوتاه‌تری انجام شود این در عرض با اجازه دارند که حداکثر توان مهندسی
 خود را برای احداث جاده بکار گیریم هر چند تلفات دستگاهها و دست‌اندرکاران هم بالا باشد. (۱۱)
 در حقیقت این کار ضرورتی باید انجام می‌دهد و گرنی از آن نبود. بعلاوه بجز در انجام
 کار عملیات شروع احداث جاده یکی دو روز پس از تصرف ارتفاعات شروع شود. ارتفاعات آسوس
 و شیخ محمد در جهت جنوب شرقی شمال غرب بمولات ارتفاعات دویلان در دس کسیده
 شده است. قرار بود که احداث جاده از روستای «کلاک»^(۱۲) شروع شده و بر روی
 ارتفاعات آسوس ادامه پیدا کند. جهت عمومی این جاده سینه جنوب شرقی-شمال شرق بود.
 حدود ۲ کیلومتر بعد از روستای کلاک با مشکلات جدی احداث جاده مواجه شدیم. چرا که ما
 مجبور بودیم در ارتفاعات حدود ۱۷۰۰ الی ۱۹۰۰ متر - که مرتباً سینه به ارتفاع افزاینده می‌گشت -
 با بولدوزر کار کنیم. یعنی هنگامی که هلیکوپترهای خودی از مسیر دره‌ها برای تدارکات در زمین‌ها
 می‌آمدند با بولدوزرهای که بر روی ارتفاعات مشغول کار بودند تقریباً در یک سطح قرار می‌گرفتند!!

(۱۲) روستای کلاک (کلاک / kōlak) در جنوب ارتفاعات آسوس در جنوب غربی

روستای سفرا (سفره) واقع شده است.

۱- طبیعی بود که اگر این کار موفقیت حاصل می‌شد بعد از دست برداشته می‌شد که از سوله در ارتفاعات آسوس - و بعلاوه
 تدارکات بسیار مناسب محبت می‌آمدند.

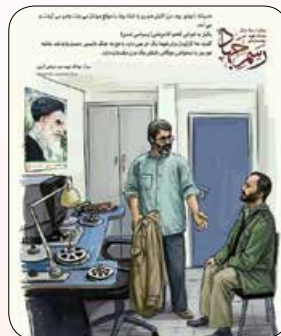
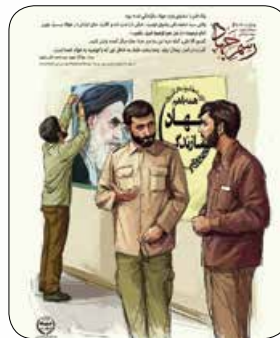
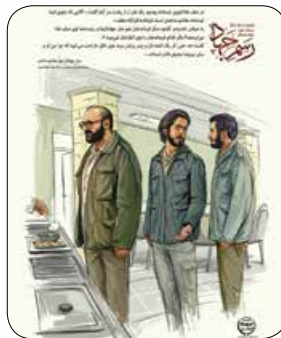
وزارت جهاد کشاورزی
 ۱۳۸۲-۸۳
 ذخیره سازی رایانه‌ای اسناد مهندسی جنگ

۷ ص ۲۱

انتشار مجموعه پوسترهای ((رسم جهاد))

سید حمزه رضوی گفت: وزارت جهاد کشاورزی دارای ۳۳۹۶ شهید است که خاطراتی از ۸ سردار جهادگر شهید که از فرماندهان ۸ سال دفاع مقدس هستند به تصویر کشیده شده است. وی در پایان خاطر نشان کرد: در فاز اول این پروژه خاطرات سرداران شهید «محمد طرحچی» بنیانگذار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، عبدالحسین ناجیان فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-قرارگاه کربلا، سید محمد تقی رضوی مسئول ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و قائم مقام قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص)، هاشم ساجدی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-قرارگاه نجف، علی فارسی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-استان اصفهان، سید مرتضی آوینی مسئول گروه تلویزیونی روایت فتح جهاد، احمد حجتی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور (استان‌های اصفهان، یزد و چهارمحال بختیاری) و خلیل پرویزی فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-استان فارس توسط هنرمندان طراحی شده است.

نوید شاهد - به مناسبت ۲۲ اسفندماه «روز بزرگداشت شهدا» مجموعه پوسترهای «رسم جهاد» منتشر شد. سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی با اعلام این خبر افزود: این پوسترها با الگوبرگیزی از کلام مقام معظم رهبری در خصوص ترویج فرهنگ و مدیریت جهادی و همچنین تقویت فرهنگ غنی مجاهدت، ایثار و شهادت تهیه و منتشر شده است. وی افزود: این پوسترها که بر اساس سبک زندگی سرداران شهید جهاد سازندگی تهیه شده است، خاطراتی از این شهیدان در موضوعات مختلف فرهنگی و اجتماعی را به تصویر کشیده است. مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی با اعلام اینکه جهاد سازندگی به عنوان رکن سوم جنگ بیش از ۵۴۰ هزار نفر را به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام کرده است، تصریح کرد: سنگرزبان بی سنگر، مدال افتخاری بود که امام راحل عظیم‌الشان به جهادگران اهدا کرد.



تعیین تکلیف سوابق جبهه جهادگران در هشت سال دفاع مقدس

نصرت اسلام و پاسداری از خون گلگون کفنان حماسه ساز و یاری سپاه توانمند اسلام در صحنه های رزم پرشکوه و دشمن شکن، هشتمین و الفجرشان را آراستند. از همه مهمتر ابرود پر خروش که در برابر نیروی ایمان و اراده توانا و همت بلند حماسه سازان تسلیم گشته و در مقابل ایستادگی و عزم راسخ آنان به تعظیم درآمده و مقدم عاشقان حق را برگردی خود پذیرا و در جهت پیروزی اسلام بر کفر به سرور و شادمانی پرداخته بود. در شب های بی شماری همت و تلاش ساحل سازان بی سنگر را در زیر رگبار مسلسل های فریب خوردگان به تماشا نشسته بود و با سرانگشت امواج بلند خود حدیث مقاومت و ایثار را در قالبی نوین به گوش ستارگان شب زمزه کرده و فضای عرصه ی پیکار را معطر ساخته بود.

لذا اداره کل امور ایثارگران در راستای تجلیل و قدردانی از زحمات شبانه روزی این عزیزان در هشت سال دفاع مقدس و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و با عنایت به پیگیری های ویژه از ستاد کل نیروهای مسلح توانست برای احقاق حق حقوق این عزیزان مجوز شماره ۲۲۱۲/۱/۱۲/۹۷۲۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۲ را از معاونت محترم نیروی انسانی، دریافت و پس از تهیه آیین نامه اجرایی توسط معاون محترم وزیر وقت به سازمان های زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی با شماره ۲۰۰/۹۷/۴۹۲۶۱ و تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ ابلاغ نماید، تا این عزیزان بتوانند، از مزایای تعریف شده در قوانین برنامه ششم توسعه و سایر قوانین مرتبط بهره مند شوند.

حضور ایثارگران جهاد سازندگی به مثابه قطره ی دریای خروشان امت حزب الله در کلیه ی سنگرها و صحنه ها نبرد، تأثیر شگرفی در تقویت و حمایت جبهه ها و گشودن راه های جدید در دفاع و کوتاه نمودن دست متجاوزان داشت. به تدریج با سامان گرفتن نیروهای شرکت کننده در جنگ، حضور جهاد سازندگی در جبهه های نبرد، هر روز شکل مشخص تر و ابعاد دقیق تر و حساس تر پیدا می کرد. به لحاظ گستردگی فعالیت های ایثارگران جهاد سازندگی، ارائه آمار و ارقام مشخص و دقیق از این فعالیت ها غیر ممکن است. هر چند پشتیبانی و مهندسی جهاد در کلیه ی عملیات ها خدمات شایان و شایسته ای نموده است، حضور این نیروهای خدوم در عملیات گسترده و پیروزمند والفجر ۸ یک عملیات آبی - خاکی بی مانند بود. می توان به جرأت آن را یک جنگ مهندسی تمام عیار به شمار آورد که پیروزی های به دست آمده در این عملیات بی نظیر با برنامه ریزی دقیق و حساب شده و به کارگیری نیروهای متعهد و متخصص جهادگر و مردمی و تلاش پیگیر و شبانه روزی و خدمت بی شائبه ی فرزندان برومند پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی با هماهنگی و وحدت و یکپارچگی نیروهای رزمی به وقوع پیوسته است. نخلستان ها، باتلاق ها، نهرها، خاکریزها، جاده ها و پل ها در سواحل شرقی ابرود رود همواره نمایانگر و بازگو کننده ی تلاش و همت بی همانند سنگر سازان بی سنگری است که در دل شب های تاریک، تنها در جهت رضای پروردگار و بآ و

شماره: ۲۲۱۲/۱/۱۲/۹۷۲۳۱
تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲
پوسته:

حوزه: سیمبالشهداء «ع» و رحمان مستنقر در شمالغرب ۴ - فرازگاه لوج نبی (ع) مستنقر در جنوب غرب و جزایر خلیج فارس

۲) کلیه نیروهای مردمی و رانندگان و کمک رانندگان کمربندی که به صورت داوطلبانه به ستادهای پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی مستنقر در شهرها و روستاها مراجعه و درخواست اعزام به جبهه نموده و سپس توسط آن ستادها جذب و از تاریخ ۶۷/۵/۲۷ تا ۵۹/۶/۳۱ به مناطق جنگی اعزام شده و در گردانهای مهندسی رزمی جنگ جهاد فعالیت داشته اند رزمنده داوطلب می باشند. مشمول دریافت ۱۰۰ درصد سابقه حضور در جبهه و خدمات پیش بینی شده می باشند که استاد و مدارک آنان پس از تأیید اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد به سازمان سپنج مستعین می گردد.

۳) کلیه نیروهای جهادگر (رسمی، بیمانی، قراردادی و مردمی) شامل در محل های سازمانی مناطق جنگی که از تاریخ ۵۹/۶/۳۱ لغای ۶۷/۵/۲۷ کنار سازمان رزم پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد در واحدهای اجرایی جهاد سازندگی در مناطق جنگی (براساس مناطق جغرافیایی مشخص شده توسط ستاد کل نیروهای مسلح) جهت پشتیبانی از یگانهای رزم (نیروهای مسلح) فعالیت داشته اند نفع خدمت آنان رزمنده داوطلبانه می باشد.

۴) کلیه نیروهای جهادگر (رسمی، بیمانی، قراردادی) که در تاریخ جنگ تحمیلی از طریق ستادهای جهاد سازندگی سراسر کشور در دوران دفاع مقدس به مناطق جنگی اعزام و در امر بازاریابی مناطق جنگی زده خدمت نموده اند نفع خدمت آنان رزمنده داوطلبانه می باشد.

۵) مرجع تشخیص، تأیید و صدور سوابق و گواهی حضور در جبهه برای جهادگران اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و مرجع صدور گواهی جبهه جهادگران به سایر دستگاه ها و نهادها در مرکز مدیر کل امور ایثارگری وزارت جهاد کشاورزی، در استانها معاونت توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی استان ها و نیروهای مردمی به عهده سازمان سپنج مستعین می باشد.

معاون نیروی انسانی ستاد کل رزم
مرحبان پاسدار صلوات بر او باد

رونوشت:

- ۱- معاون محترم مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری، معاونت راهبردی منابع انسانی خواستگاه است دستور فرماید به نحو مفیدی به
- ۲- معاونت ها و دستگاه های ذی ربط اطلاع رسانی گردد.
- ۳- معاون محترم مدیریت و منابع - اداره کل امور ایثارگری و ایثارگران (وزارت جهاد کشاورزی) جهت استحضار و دستور اقدام
- ۴- ریاست محترم سازمان تامین اجتماعی جهت استحضار و دستور اقدام
- ۵- ریاست محترم سازمان آذاری و استعمالی کشور - جهت استحضار و دستور اقدام مفیدی
- ۶- سرپرست ریاست محترم امور ایثارگران جهت استحضار و دستور اقدام

گردد

شماره: ۲۲۱۲/۱/۱۲/۹۷۲۳۱
تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲
پوسته:

از: معاونت نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح - اداره سرمایه انسانی سرایز
به: کبرندگان محترم زیر

موضوع: سوابق نحوه محاسبه جبهه کارکنان وزارت جهاد کشاورزی

به هرکس یکی از چهار بخش رزوی خود وارد بخش می گردد یکی به پار و ماسر، ستاده رزم، حمله داری نیکو و خوش حال، حضرت نام صادق (علیه السلام)

سلام علیکم:
با عنایت بر محنت (ص) و آل محنت (ص) و با احترام:

پیرو نامه شماره ۲۲۱۲/۱/۱۲/۹۷۱۹۱ مورخ ۹۶/۲/۴

سوابق تعیین تکلیف جبهه کارکنان جهاد کشاورزی وفق تصویب نامه شماره ۱۵۷۴۴/۱۳۹۷ مورخ ۹۷/۱/۱۲ هیئت وزیران و "بند ۹ خطوط راهنمای سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان"، مصوب ۹۴/۴/۱۴ هیئت وزیران به شرح زیر می باشد. خواهشمند است دستور فرمایید مراتب در حسن اجرای مقررات مدنظر قرار گیرد.

الف- تاریخ محاسبه مدت جبهه (مناطق جنگی) برای کارکنان دولت جهت بهره مندی از امتیازات مرتبط تاریخ شروع و خاتمه جنگ تحمیلی از مورخ ۶۷/۵/۲۷ تا ۵۹/۶/۳۱ مصوب شورای عالی دفاع سابق می باشد و پس از پایان جنگ تحمیلی (۶۷/۵/۲۷) به بعد برای بهره مندی کارکنان دولت از امتیاز مناطق امنیتی (دکبر و غیر دکبر) معسومه ای وجود ندارد.

ب- به منظور شناسایی دقیق مناطق جنگی یک نسخه از جدول و نقشه محدوده جغرافیایی مناطق جنگی کشور قبلا طی پیروی بالا ارسال شده بود که تغییر نداشته و لازم الاجراست.

ج- نحوه شناسایی و محاسبه جبهه کارکنان مزبور که به عنوان جهادگر از سوی وزارت جهاد سازندگی سابق به جبهه های جنگ تحمیلی اعزام شده و هنگام با رزمندگان نیروهای مسلح خدمت کرده اند، مدت جبهه آنان به شرح زیر می باشد:

۱) کلیه نیروهای جهادگر رزمی (رسمی، بیمانی، قراردادی) وزارت جهاد سازندگی و سایر دستگاه های اجرایی که از تاریخ ۵۹/۶/۳۱ تا ۶۷/۵/۲۷ از طریق ستادهای پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در سطح کشور به مناطق جنگی اعزام و در فرازگاه ها و گردانهای مهندسی رزمی جنگ فعالیت داشته اند رزمنده داوطلبانه محسوب می گردند. مشمول دریافت ۱۰۰ درصد سابقه حضور در جبهه و خدمات پیش بینی شده می باشند.

نیز: فرازگاه های پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در مناطق جنگی (عملیاتی قدیم) شامل: ۱- فرازگاه های کربلا و مرکزی مستنقر در جنوب کشور ۳ - فرازگاه نجف اشرف مستنقر در غرب کشور ۳ - فرازگاه های

اسامی برندگان مسابقه فجر ۴۲ (ویژه فرزندان معزز شهدا، جانبازان و ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی) اعلام شد



نفرات برتر مسابقه ی فجر ۴۲ (سوالاتی برگرفته از کتاب «جهادگران دشت هویزه» نوشته نصرت الله محمودزاده) ، اعلام شدند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران وزارت جهادکشاورزی؛ از میان ۱۱۷ شرکت کننده در مسابقه فجر ۴۲ نفرات اول تا سوم به شرح ذیل؛ انتخاب شدند.

نفر اول: آقای مهدی خدام

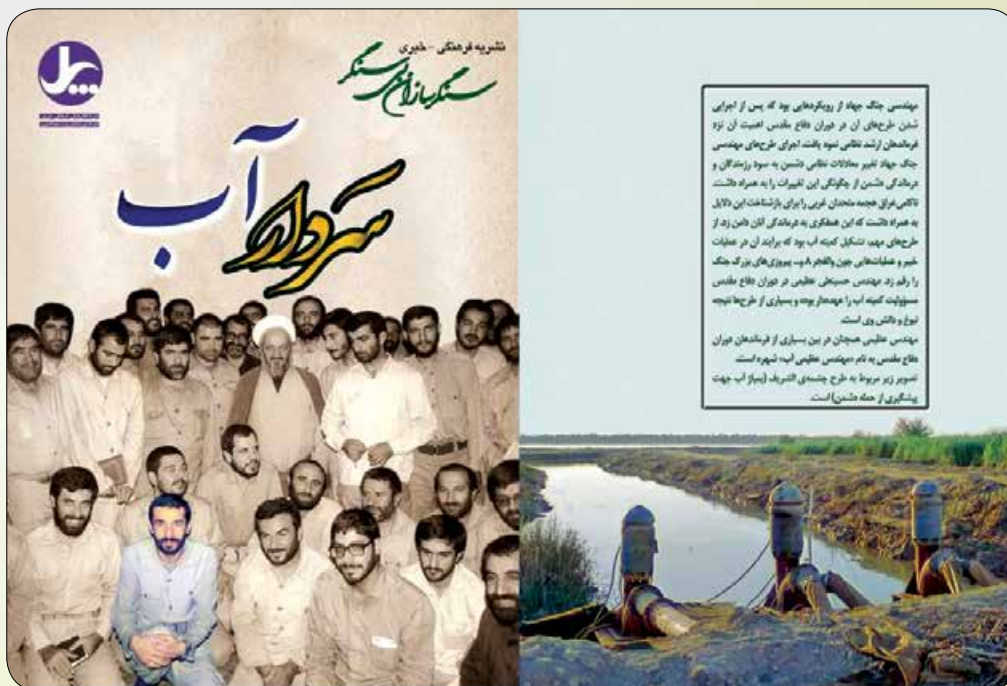
نفر دوم: خانم مریم ورشابی

نفرات سوم: آقای پرویز نعمتی و خانم ها معصومه نادری و ندا مزیدآبادی

به برندگان این مسابقه، جوایزی اهدا خواهد شد.

ویژه نامه اولین سالگرد عروج مهندس عظیمی منتشر شد

به مناسبت اولین سالگرد عروج سردار جهادگرمهندس حاج حسینعلی عظیمی، ویژه نامه نشریه پل منتشر شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این ویژه نامه که به همت و با همکاری اداره کل امور ایثارگران و کانون سنگرزبانان بی سنگر تهیه و منتشر شد، دارای مطالب و تصاویری منحصر بفرد و منتشر نشده و همچنین مصاحبه با همزمان ایشان است.



همزمان با روز ملی راهیان نور از شعار راهیان نور سال ۱۴۰۰ رونمایی شد



قرارگاه راهیان نور وزارت جهادکشاورزی و نمایندگان قراگاه های آجا و ناجا و جمعی از خادمین شهدا و دست‌اندرکاران راهیان نور کشور حضور داشتند.

«یعقوب سلیمانی» معاون فرهنگی آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران، سردار «عباس مطهری» فرمانده قرارگاه راهیان نور بسیج و سپاه، «صادق صدقگو» نماینده

شعار راهیان نور سال ۱۴۰۰ با عنوان «ما مقتدریم» با حضور مسئولان کشوری و لشکری همزمان با ۲۰ اسفند «روز ملی راهیان نور» در مراسم بزرگداشت این روز و مراسم اختتامیه هفدهمین جشنواره ملی ره‌آورد سرزمین نور در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تهران رونمایی شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این مراسم سردار سرتیپ بسیجی «بهمن کارگر» رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور و رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، سردار «علی فضلی» جانشین معاون هماهنگ‌کننده سپاه، سردار «سید قاسم قریشی» جانشین رئیس سازمان بسیج مستضعفین، دکتر «محمدحسن طالبیان» معاون میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، سردار «نادر ادیبی» دبیر ستاد مرکزی راهیان نور کشور، سردار

توسل به شهدا راه گشای مسائل و مشکلات است



سال جدید، گفت باید بتوانیم برای تحقق اهدافمان در راستای شعار امسال مقام معظم رهبری رهبر معظم انقلاب مدظله العالی گام برداریم. در ادامه هر یک از مدیران ضمن اشاره به اهمیت خدمات رسانی بیشتر در سال جدید، خلاصه‌ای از عملکرد سال گذشته این مجموعه را ارائه دادند.

در بخش دیگری از سخنان خود تلاش و کوشش را پیش نیاز و مقدمه تحقق اهداف مورد نظر در سال آتی دانست و ارائه برنامه‌های منظم، کاربردی و به موقع را خواستار شد.

وی ضمن اشاره به تهیه گزارش عملکرد مصور سال ۱۳۹۹ و برنامه ریزی مدون جهت رفع موانع در اجرای برنامه‌های

نشست مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی با مدیران اداره کل امور ایثارگران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ در ابتدای این نشست سید حمزه رضوی ضمن تبریک سال نو و آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون برای یکایک همکاران گفت: تلاش و زحمات شما عزیزان در اداره کل امور ایثارگران و ادارات امور ایثارگران استانها در بحث خدمات رسانی مطلوب به ایثارگران باعث شد تا این اداره کل بعنوان دستگاه پیشرو و برتر معرفی و شناخته شود.

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران اظهار داشت: من هر موقع به شهدا توسل کردم یقیناً خود شهدا مشکلات را یکی پس از دیگری مرتفع کردند و هرکس به شهدا توسل کند قطعاً مسیر دشوار زندگی برایش آسان می‌گردد و به بن بست نمی‌خورد. رییس کمیسیون مرکزی امور ایثارگران

نشست کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد



نشست کانون همبستگی فرزندان شاهد وزارت جهاد کشاورزی با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران و همچنین صادق صدقگو، حجت ترشیزی، محمدحسین فارسی، بهروز رحیمی، علی گودرزی، رشید کارگر، مجتبی روحانی، زهرا شادلو برگزار گردید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این جلسه سید حمزه رضوی ضمن تبریک اعیاد شعبانیه گفت: جانبازان، انسان هایی ایثارگر و جان برکف اند که طی سال های جنگ تحمیلی و تجاوز دشمن، در خطوط مقدم جبهه، قهرمانانه سینه خود را در برابر آتش دشمن سپردند و در راه حفظ کيان اسلام، سلامت و آرامش خود را تقدیم داشتند و امروز نیز با صبر و استقامت خود، همچنان در حال مجاهدت هستند.

وی در ادامه ضمن اشاره به اینکه «افتخار همه ما خدمت رسانی به خانواده های معظم شهدا و ایثارگران است» افزود: لازم است تا به منظور پیشبرد اهداف سازمانی و خدمت رسانی به جامعه هدف یعنی خانواده معظم شهدا، ایثارگران و جانبازان، از ظرفیت فرزندان شهدا به صورت ویژه استفاده شود. مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی به برگزاری جلسات کانون همبستگی فرزندان شاهد جهاد کشاورزی

بزرگ و متعالی است که شهدا، جانبازان و ایثارگران بدون توجه به مسائل دنیوی و مادی، وجود مقدسشان را برای آرمان های والا و مقدس ایثار کردند.

در بخش دیگری از این نشست، مجتبی روحانی معاون مدیرکل مددکاری بنیاد شهید و امور ایثارگران، با اشاره به تجربه های مشابه در زمینه بهره گیری از ظرفیت و پتانسیل فرزندان شهدا و ایثارگران، بر همدلی و مشارکت بیشتر فرزندان شهدا و همچنین برقراری ارتباطات درون سازمانی تاکید کرد.

در پایان از این جلسه، هریک از اعضا به بیان چالش های موجود و مشکلات پیش رو پرداختند و نظرات و پیشنهادات خود را ارائه دادند.

اشاره کرد و گفت: این جلسات و همفکری ها بصورت منظم برگزار شود تا بتوانیم به همفکری و هم افزایی بیشتر، خدمات شایسته تری به ایثارگران ارائه دهیم.

رضوی همچنین پس از ارائه گزارش از مراحل ثبت این کانون، افزود: درسال جدید روند مراحل ثبت کانون همبستگی فرزندان شاهد نهایی خواهد شد و کارگروه های تعیین شده کار خود را آغاز خواهند نمود.

در ادامه این جلسه حجت ترشیزی معاونت هماهنگی حوزه وزارتی با توجه به تاکید مقام معظم رهبری که بر روحیه و فرهنگ جهادی گفت: ضروری است که ما کار و تلاش جهادی را از خودمان شروع کنیم. فرهنگ جهادی به معنای اوج از خود گذشتگی بی منت و توقع برای یک هدف

تقویم «همه با هم جهاد» سال ۱۴۰۰ منتشر شد

خداي تکره ميانه عزيزان (جهادگر) به خاطر شرايط جديد که آن تحرک وجود ندارد، فکر کنه ما بويوت تمام شده که بايد صحنه هاي گذشته فراموش شود. همه مقدرات الهي در صحنه هاي سخت جنگ، ذخيره هاي عظيمي است که همه موظفيم از آنها براي تادوم انقلاب نگهداري کنيم. چه خود در صحنه ياهم و چه براي استفاده نسواي اينده.

امير شهيد شهيد علي صيادشیرازی

همه با هم جهاد

فروردین ۱۴۰۰

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

جهادگر شهیدشیرازی امیر شهید شهید علی صيادشیرازی

سرمشق گروه گویزیوی روایت فتح جهاد سازندگی

در راستای منویات مقام معظم رهبری مبنی بر ترویج فرهنگ و روحیه جهادی، اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی در چهارچوب پویش «همه با هم جهاد» و طراحی و انتشار تصاویر ۱۵ تن از شهدای والامقام جهادگر در قامت یکی از اقشار جامعه، اقدام به انتشار تقویمی با این عنوان نموده است. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این تقویم ضمن بهره گیری از سخنان امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری(مدظله العالی) و همچنین شهیدان بهشتی، رجایی، سلیمانی و صیاد شیرازی در خصوص نقش جهاد در دوران دفاع مقدس در هر ماه، ۱۲ شهید جهادگر نیز که در همان ماه به فیض شهادت نائل آمده اند، در قامت یکی از اقشار جامعه طراحی و معرفی شده اند. همچنین در این تقویم، ۱۲ تصویر منتشر نشده از اقدامات، خدمات و ابتکارات ستادهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس نیز منتشر شده است.

برگزاری یادواره شهدای ۱۷ اسفند جهاد آبادان



یادواره شهدای جهادگر ۱۷ اسفندماه جهاد سازندگی آبادان در مدیریت جهادکشاورزی این شهرستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، با توجه به شیوع ویروس منحوس کرونا و همچنین وضعیت قرمز شهرستان های استان خوزستان، امکان برگزاری مراسم با شکوه هرچه بیشتر میسر نبود. از این رو به منظور یادبود و بزرگداشت این روز، مراسمی با همت و حضور اعضای ستاد یادواره شهدای ۱۷ اسفند ۱۳۶۳ جهاد آبادان و همکاران مدیریت جهادکشاورزی شهرستان آبادان با رعایت پروتکل های بهداشتی برگزار شد. قرائت زیارات عاشورا، نصب پلاکارد و عکس های شهدا و رونمایی از پوستر بزرگداشت سالروز شهادت شهدای جهاد آبادان توسط سرکار خانم بریمی پور فرزند شهید والامقام شهید جعفر بریمی پور از شهدای این واقعه از برنامه های این مراسم بود.



مباران شد که ۹ تن از مسئولین ستاد به شهادت رسیدند.

و مقر ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد توسط هواپیماهای رژیم بعث عراق

لازم به ذکر است که در تاریخ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۶۳ جهادسازندگی شهرستان آبادان



چهارم حال و بختیاری

**تجلیل از جانبازان و فرزندان شهدا در سازمان جهاد کشاورزی استان
چهارم حال و بختیاری**



تجلیل از فرزندان شهدا و جانبازان با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان چهارم حال و بختیاری برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ تجلیل و تکریم از جانبازان شاغل و فرزندان شهدای سازمان جهاد کشاورزی استان چهارم حال و بختیاری با حضور دکتر ابراهیمی ریاست سازمان، جعفریان معاونت توسعه مدیریت و منابع، حجت الاسلام و المسلمین زمانی مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه و قادری رئیس اداره امور ایثارگران این سازمان برگزار شد.

مرکزی

**برگزاری جلسه پیرامون خدمات رسانی مطلوب به ایثارگران در سازمان
جهاد کشاورزی استان مرکزی**



این جلسه با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران و مدیر کل حفظ آثار استان مرکزی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، این نشست با حضور مهندس کتاب فروش معاون توسعه و منابع وزارت و وزارت جهاد کشاورزی، مهندس محرابی از فرماندهان جنگ استان مرکزی، سرهنگ کریمی مدیر کل حفظ آثار و ارزش ها، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان و رییس امور ایثارگران این سازمان برگزار شد. در این جلسه موضوعات مهمی در خصوص جایگاه پشتیبانی جنگ جهاد مطرح شد، همچنین راهکارهای موثر و به موقع به ایثارگران پیرامون خدمات رسانی مطلوب به ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی توسط مسئولین این سازمان ارائه شد.

جلسه کمیسیون ایثارگران پیرامون صدور کارت ایثار در سازمان جهادکشاورزی استان کردستان برگزار شد



اولین جلسه کمیسیون ایثارگران و صدور کارت ایثاررزمندگان جهادگر با حضور مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان کردستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران وزارت جهادکشاورزی، اولین جلسه کمیسیون ایثارگران و احراز کارت ایثار در سال جدید با حضور مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان کردستان جهت تایید و بررسی ۱۰ پرونده کارت ایثار و ۱۲ پرونده سابقه ایثارگری جهادگران رزمنده در دفتر معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان برگزار شد. در این جلسه پیرامون حل مشکلات ایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان کردستان بحث و تبادل نظر شد و در خصوص برنامه های آتی این سازمان پیشنهاداتی مطرح شد.





قاب خاطرات



شهِید آبسالان که مقداری پسته روی بلدوزر داشت، گفت چه کسی داوطلب آوردن آن خواهد شد. من گفتم، بابا، حالا برای پسته شهید نشویم. بچه‌ها گفتند: نه، آن را بیاور تا بخوریم. من پسته را آوردم با بچه‌ها در زیر بلدوزر، هم‌زمان با آتش سنگین دشمن مشغول خوردن شدیم.

محمدعلی مشهدی زاده



یک عکس، یک حکایت



یک ماه، هر شب عملیات!

در عملیات بیت‌المقدس تدارک، پشتیبانی و جابجایی آن همه امکانات در یک ماه با آن وسعت جبهه‌ها که حدود ۱۰۰ کیلومتر بود و حجم نیروی انسانی که وارد جبهه‌ها شده بود انجام شد که قبل از عملیات در ذهن هیچ کس نمی‌گنجید. با لطف خداوند و برنامه‌ریزی نیروهای نظامی و مسئولین جنگ جهاد، عملیات بیت‌المقدس که نزدیک به یک ماه عملیات مداوم بود انجام شد.

نیروهای اعزامی هر شب عملیات نداشتند، ولی بچه‌های مهندسی جهاد، هر شب عملیات داشتند چرا؟ چون مهندسی برای مرحله بعدی باید منطقه را آماده می‌کرد. ما باید یک خاکریزی را حدود ۲۵ کیلومتر از منطقه سلمانیه نزدیک مارد در غرب کارون تا جاده اهواز - آبادان در فاصله ۷ یا ۸ روز می‌زدیم. اگر این کار نمی‌شد در آن محور عملیات مرحله دوم شاید امکان پذیر نبود.

سردار جهادگر حاج یداله شمایی



مناسبت های اردیبهشت ماه:

۱ اردیبهشت	سمینار پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی با عنوان لبیک یا امام(ره)، سال ۱۳۶۵
۳ اردیبهشت	سمینار کمیته بهداشت و درمان جهادسازندگی، سال ۱۳۶۰، تالار ابن سینا دانشگاه تهران
۶ اردیبهشت	شهادت جهادگر شهید علی اصغر آل حسینی، سال ۱۳۶۰ شهادت سردار جهادگر شهید محمد حسن کسایی فرمانده تیپ مهندسی فجر پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد آذربایجان شرقی، سال ۱۳۶۶
۱۲ اردیبهشت	شهادت چهار جهادگر شهرستان بروجن به نام های جهادگر شهید نصرالله مرادی، جهادگر شهید اکبر اسماعیلی، خانم ها: جهادگر شهید عزت نیک‌روش بیان و جهادگر شهید دکتر منیژه گرایش نژاد - شهدای اکیپ پزشکی جهاد، سال ۱۳۵۹ شهادت سردار جهادگر شهید احمد جنتی، فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و مسئول تدارکات سپاه منطقه ۲ کشور، سال ۱۳۶۱ شهادت سردار جهادگر شهید محمد حسین شوریده قائم مقام جهاد سازندگی استان تهران، خرمشهر، سال ۱۳۶۱
۱۵ اردیبهشت	دومین سمینار سراسری کمیته‌های فنی جهادسازندگی، سال ۱۳۶۳
۱۷ اردیبهشت	بمباران زندان «دوله‌تو» توسط هواپیماهای رژیم صدام شمال غربی سردشت که تعدادی از نیروهای جهادسازندگی به شهادت رسیدند، سال ۱۳۶۱

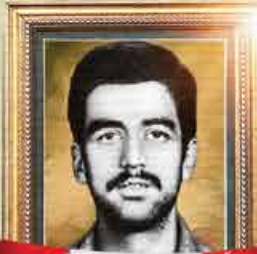


در پیش است؛ البته نه در میدان جنگ نظامی، بلکه در میدانی که
 ویرانی های جنگ نظامی را ندارد و برعکس آبادانی نیز به دنبال دارد
 اما از جنگ نظامی سخت تر است

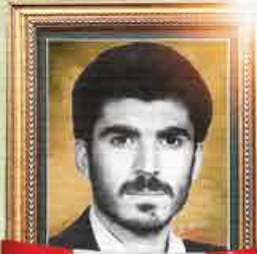
تلاش



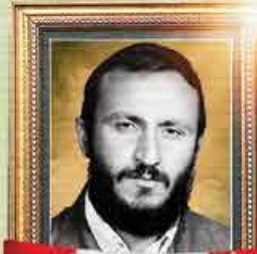
سرداران رشید اسلام شهدای شاخص اردیبهشت ماه



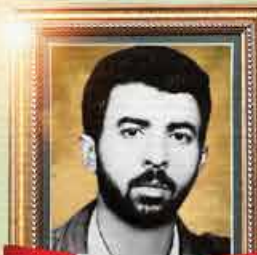
حسین شورین



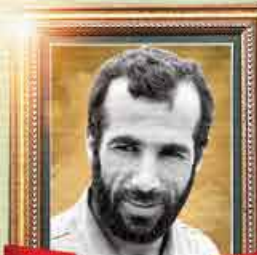
احمد دادخواه تهرانی



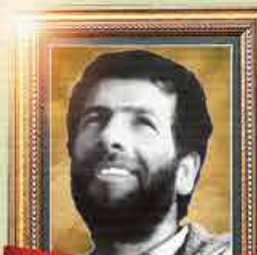
احمد حجتی



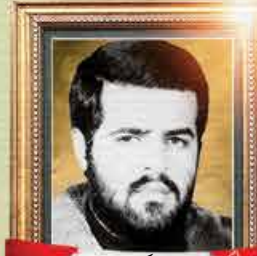
عباس پورشهمدانی



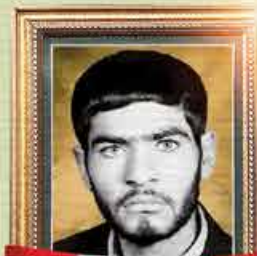
محمد صادق بابایی



محمد حسن کسایی



فریدون کشتگی



علی اصغر مشکی



عبدالحسین رجایی

